

هنر شناخت مردم

(به کمک ستاره شناسی)

نویسنده:

جان کرمر

مترجم:

دکتر ماکان آریا پارسا

سرشناسه:	جان کرمر
عنوان و نام پدیدآور:	هنر شناخت مردم (به کمک ستاره شناسی)/ نویسنده: جان کرمر ؛
مشخصات نشر:	ترجمه: ماکان آریا پارسا اصفهان: پارسیان دانش پندار.
مشخصات ظاهری:	۳۳۳ص
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۱۲-۱-۵
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	شخصیت - جنبه های روانشناختی
موضوع:	Personality- psychological ascepts
شناسه افزوده:	آریا پارسا، ماکان، ۱۳۶۵ -
شناسه افزوده:	Aria Parsa, Macan
رده بندی کنگره:	BF۶۹۸
رده بندی دیویی:	۱۵۵/۲
شماره کتابشناسی ملی:	۷۳۸۷۱۵۸

نام کتاب: هنر شناخت مردم (به کمک ستاره شناسی)

مؤلف: جان کرمر ؛ ترجمه: ماکان آریا پارسا

ناشر: اصفهان : پارسیان دانش پندار .

شمارگان: ۱۰۰۰

قطع: وزیری

تاریخ چاپ: پاییز ۱۴۰۲

نوبت چاپ: دوم

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۱۲-۱-۵

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ تومان





دکتر ماکان آریا پارسا

Dr. Macan Aria Parsa



دکتر ماکان آریاپارسا

درباره مترجم

دکتر ماکان آریاپارسا دارای تحصیلات پسادکتری و دکتری کارآفرینی، کارشناسی ارشد مدیریت کسب و کار (MBA) از دانشگاه اشتنبایس برلین آلمان و دانشگاه پلی تکنیک امیرکبیر تهران و کارشناسی مهندسی صنایع می‌باشد. ایشان رئیس هیات مدیره و مدیرعامل گروه بین‌المللی پارس پندار نهاد (فعال در حیطه‌های فرآیند و توسعه کسب و کارهای فرامرزی و غیرمقیم) با بیش از ۱۰ شعبه فعال در دنیا می‌باشد. زیرمجموعه‌های تحت نظارت ایشان تاکنون موفق به دریافت پنج تندیس طلا و نقره و لوح رعایت حقوق مصرف‌کنندگان در راستای فعالیت‌های ارزنده در جلب رضایت مشتریان در بین سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ شده است.

دکتر آریا پارسا مشاور جمع‌گویی از مدیران دستگاه‌های دولتی (مشاور رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت و مشاور اداره کل تعاون کار و رفاه اجتماعی استان اصفهان) و ارگان‌های خصوصی می‌باشد. او تالیف بیش از سی و دو جلد کتاب در زمینه‌های مختلف، و ترجمه پرفروش‌ترین کتاب‌های دنیا، از جمله توهّم باهوشی ۱ و ۲، هنر شناخت مردم و... را بر عهده داشته است. همچنین نامبرده فعال در زمینه صنعت طراحی مد و لباس و تهیه‌کننده حوزه‌های سینما و موسیقی می‌باشد.

به تشخیص وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایشان در سال ۱۳۹۶ به عنوان مدیر برتر فناوری اطلاعات کشور برگزیده شده و دارای لوح تقدیر از وزارت کشور، نمایندگان مجلس، اعضای شورای شهر، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور و اتحادیه‌های صنفی مختلف می‌باشد. از دیگر فعالیت‌های وی می‌توان به تدریس و مشاوره‌ی هواپیمایی‌ها در زمینه هواپیماهای روستایی ICT ارزان قیمت و همچنین اجرای طرح آموزش ده هزار دفتر با همکاری معاونت رئیس جمهوری، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و شرکت ملی پست اشاره کرد. دکتر ماکان آریا پارسا یک سخنران انگیزشی و قهرمان بازی شطرنج و خلبان می‌باشد. شما می‌توانید جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.macan.ir مراجعه نمایید.

مقدمه مترجم

در قرنی که به نام ارتباطات شناخته می‌شود، نمی‌توان اهمیت روابط انسانی را منکر شد، همان‌طور که در زمان فراگیری ویروس موسوم به کووید ۱۹ (کرونا) دیدیم که چطور مختل شدن ارتباطات انسانی، صدمات اجتماعی و اقتصادی ویرانگری بر جای گذاشته که مشخص نیست چقدر زمان می‌برد تا حل و فصل شود؛ مهم‌ترین اصل در ایجاد ارتباطات صحیح شناخت است، همان‌طور که در ادبیات سیاسی نیز به آن اشاره می‌شود که طرفین به خوبی همدیگر را بشناسند و با هم ارتباطی معقول و مفید برقرار کنند، جدای از حب و بغض نسبت به تصمیمات دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشور، در سخنرانی که ایشان در برنامه TED داشتند به ظرافت به این موضوع اشاره کردند که اغلب مشکلات سیاسی کشورها هم‌چون ایران و آمریکا زمانی مسئله‌ساز می‌شود که شناخت دقیقی از خواسته‌های طرفین وجود ندارد، هر چند که ممکن است این شناخت‌ها به درک عمیقی از یکدیگر منجر شده و در نهایت به یک توافق سازنده ختم شود، جدای از مقولات سیاسی در بعد فردی هم شناخت افراد از یکدیگر، نتایج اعجاب‌آوری دارد، طبق آمار بخش اعظمی از طلاق‌های عاطفی و خانوادگی، مشاجرات، درگیری‌های مختلف در سطح جامعه صرفاً به دلیل عدم برقراری ارتباط مناسب افراد با یکدیگر است که خود ریشه در عدم شناخت افراد از یکدیگر دارد، به‌طور کلی برای شناخت انسان‌ها دو رویکرد کلی وجود دارد.

رویکرد اول: از منظر علم روانشناسی با بررسی دقیق و علمی انسان‌ها و مطالعه و واکاوی‌های اکادمیک است که خود نیاز به سطح عمیقی از مطالعه دانش فنی و پیچیدگی‌های بسیار است و توسط خبرگان این صنعت مطالبه‌گری می‌شود.

رویکرد دوم: بررسی الگوهای رفتاری و بهره‌گیری از تجارب عملی افرادی است که بدون بررسی‌های عمقی، با مطالعه بر روی رفتارها و پیدا کردن وجه

تفارق و تشابه به آن‌ها به الگوهایی دست پیدا کرده‌اند که شاید مطالعات به صورت علمی و اثبات آن‌ها را در بر نگیرد که البته کمک زیادی به شناخت انسان‌ها می‌کند و با کمی مطالعه و البته تمرین و ممارست بسیار کسب می‌شود، روشی که توسط بخش اعظمی از افراد علاقه‌مند به حوزه‌ی ارتباطات در سراسر جهان هم‌اکنون در حال انجام است.

کتاب حاضر از طریق رویکرد دوم با گره زدن هفت شخصیت کلی رفتار در انسان‌ها و ترکیب آن‌ها با یکدیگر به کمک الهام از اسطوره‌های ستاره‌شناسی، ترمه‌ای مخملین می‌آراید و آن را به علاقه‌مندان پیشکش می‌کند، کتاب پیش روی به نظر این حقیر توانسته با ترکیب رفتارشناسی و اسطوره‌هایی اساطیری چنان فهمی ایجاد کند که در اذهان مخاطبین مانا بماند.

خواندن این کتاب را به افراد علاقه‌مند در بهبود و توسعه ارتباط خود با دیگران توصیه، و ترجمه آن‌را به مادرم که الفبای سخنوری را به من آموخت هدیه می‌کنم. در پایان از زحمات سرکار خانم حدیث ابراهیمی و سمانه سلیمانی که ویراستاری، صفحه‌آرایی و گرفتن مجوزات و همچنین آقای مجتبی سالاری که طراحی جلد این اثر را بر عهده داشتند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

با تقدیم احترام

دکتر ماکان آریا پارسا

پاییز ۱۳۹۹

فهرست

فصل اول: ذهن.....	۱
فصل دوم: قلب.....	۵
فصل سوم: سیستم.....	۹
فصل چهارم: مفاهیم انواع شخصیتی.....	۱۳
فصل پنجم: الگو.....	۱۷
فصل ششم: انواع شخصیت‌ها.....	۲۵
فصل هفتم: شخصیت‌های ترکیبی.....	۱۸۷
فصل هشتم: تراکنش بین گونه‌های شخصیتی.....	۲۷۱
فصل نهم: سوالات متداول.....	۳۰۹
فصل دهم: گزارش افرادی که از این موارد استفاده کرده‌اند.....	۳۱۹
فصل یازدهم: نتیجه‌گیری.....	۳۳۱

فصل اول:

ذهن

اگر شما این کتاب را به زبان انگلیسی می‌خوانید، صرف نظر از فرهنگی که در آن پرورش یافتید، ساختار فکری شما کمی به طرز فکر اروپایی متمایل است. مشکل خاصی در بیشتر افکار مدرن وجود دارد که «تکریم دوگانگی» نامیده می‌شود. این بدان معناست که تمامی انسان‌ها دوست دارند تا همواره همه چیز را به دو گروه متضاد تقسیم کنند مثل بله یا خیر، خوب یا بد، درست یا اشتباه، دموکرات یا اصول‌گرا. اما دقت کنید که این طرز فکر فقط برای بچه‌هایی خوب است که در حال یادگیری انتخاب‌های ساده در زندگی هستند. اما متأسفانه این بخش اعظمی از طرز فکر افراد بالغ را تشکیل داده است. وقتی دچار این مشکل می‌شویم ممکن است نتوانیم شمای کلی و اصل موضوع را به وضوح ببینیم. این بدان معناست که در مواجهه با چیزهای جدید، مغز تا زمانی که نتواند آن را به «انتخاب بین این یا آن» تبدیل کند آرامش نگیرد. در واقع می‌توان گفت که بیشتر بحث‌های این دوره زمانه در رسانه‌ها بر همین اساس تشکیل شده است.

بد نیست که راجع به این تمایل در این کتاب صحبتی کنیم چرا که ممکن است هم اکنون همواره با خود فکر کنید: «آیا مطالب این کتاب درست است یا خیر؟». ارسطو می‌گوید: «نشانه یک مغز پرورش‌یافته آن است که می‌تواند طرز فکری را بدون پرداختن به آن عمل در خود رشد دهد».



به عبارت دیگر آیا واقعا می‌توانیم در مقابل پیش‌داوری بایستیم و بدون اطلاعات کافی اطلاعات جدید را تفسیر نکنیم؟ حکیمان بسیار قدیمی سعی کردند تا به دنبال ترکیبات باشند. بدین معنا که ارتباطاتی را بین عناصر جهان بیابند که بازتاب دیگری باشد. ما سعی داریم با استفاده از این سیستم خواندن ذهن افراد، ذهن خود را آماده شنیدن چیزهایی کنیم که در نگاه اول بسیار غیرمنطقی به نظر می‌رسد. اما با کمی تحلیل و بررسی می‌فهمیم که آنقدر هم بی‌منطق نیست و حتی می‌تواند جالب باشد. با جلوگیری از دوگانگی و همچنین تحمل سختی پاسخ ندادن سوالات به صورت سیاه-سفید، می‌توانیم نگرش جدیدی به جهان پیرامون پیدا کنیم.

وقتی یادگیری علم جدیدی در میان باشد می‌بایست از این طرز تفکر مدرن فاصله گرفته و اجازه ندهیم این شکاک بودن که حاصل روش‌های نوین آموزشی

است ما را تحت تاثیر قرار دهد. این همان ترسی است که ما وقتی جوابی برای یک سوال نداریم به سراغمان می‌آید. در دوران تحصیل خود وقتی معلم از ما سوالی می‌پرسید انتظار می‌رفت که سریعاً با استفاده از مطالب داخل ذهن خود جوابی را برای آن پیدا کنیم. اگر ما به سوال سریعاً پاسخ صحیح می‌دادیم جایزه می‌گرفتیم اما در غیر اینصورت تنبیه می‌شدیم یا خجالت می‌کشیدیم.

پس در مواجهه با اطلاعات جدید ذهن مانند کامپیوتر عمل می‌کند. به عبارتی قصد دارد تا با منطق صفر و یک اطلاعات جدید را در یکی از دو گروه از پیش تعیین شده قرار دهد غافل از آنکه این اطلاعات ممکن است در هیچ یک از این دو گروه قرار نگیرد. در کتاب انجیل این امر به ریختن آبمیوه تازه درون لیوان‌های قدیمی تشبیه شده است. اکثریت مردم فکر می‌کنند که این شیوه کاملاً مدرن و پیشرفته است. البته باید گفت که شیوه‌های مختلفی برای درک و ارزیابی انسان‌ها وجود دارد اما باز انسان تمایل دارد تا همه آن‌ها را با اطلاعاتی همراه کند که از قبل می‌داند. این امر گویا به او حس قدرت می‌دهد. پس اگر با دیگر شیوه‌های ارزیابی افراد آشنا هستید به شدت مراقب این موضوع باشید!

فصل دوم:

قلب

ما همواره سعی داریم تا دیگر انسان‌ها را بشناسیم اما در اغلب اوقات در این امر گیج و سردرگم هستیم. تمام توانایی‌های خلاقانه ما در تلاش برای این کار در سطوح جهانی و منطقه‌ای تلف می‌شود. به دلیل عدم شناخت کافی از خود ما همواره خود را بهتر یا بدتر از واقعیت آنچه هستیم می‌بینیم. منظور از بهتر زمانی است که فکر می‌کنیم همواره با منطق جلو می‌رویم و مراد از کمتر زمانی است که از توانایی‌های واقعی خود بی‌خبریم. ما همیشه به وسیله زرق و برق و جذابیت طرز فکر دوگانگی فریب خورده و هیچ وقت چیزی را عمقی مورد بررسی قرار نمی‌دهیم. پس عجیب نیست که در بسیاری از مواقع نمی‌توانیم افراد را بشناسیم. خیلی راحت‌تر است که ما ناتوانایی‌های خود را به دیگران نسبت دهیم. وقتی ما چیزهایی که نمی‌فهمیم را «آن» می‌نامیم در واقع تمایلات و افکار شخصیمان را از بقیه مخفی می‌کنیم.

قانون طلایی وجود دارد که در هر باور انسانی وجود دارد: «هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند». این جمله در عین ساده بودن کاملاً منطقی به نظر آمده و انسان‌ها آن را با تمام وجود قبول می‌کنند.

وقتی ما خود را ارزیابی کرده و به رفتارمان در قبال بقیه توجه می‌کنیم با سوالاتی مواجه می‌شویم که عبارت‌اند از:

- من چگونه می‌توانم با بقیه همانگونه که دوست دارم با من برخورد شود، رفتار کنم؟
- در مرحله بالاتر، چگونه می‌توانم همانگونه که مردم دوست دارند با آن‌ها رفتار کنم؟
- چگونه از رفتار با مردم بر حسب عادت دوری کنم؟
- وقتی در مقابل بقیه رفتار می‌کنم چگونه انسان بهتری باشم؟
- چکار کنم که دیگران روی بهتری به من نشان دهند؟

وقتی این مفاهیم در ذهنمان شکل گیرد کم‌کم می‌توانیم عوامل نیمه خودآگاه رفتارهایمان را بفهمیم. وقتی الگوهای رفتاری خود را ببینیم و بفهمیم که تغییر آن‌ها تا چه اندازه سخت است بهتر الگوهای دیگران را فهمیده، راحت‌تر رفتار بد آن‌ها را تحمل کرده و در نهایت کمتر این رفتارها را به خود نسبت می‌دهیم. علم خواندن ذهن باعث می‌شود تا احترام در بین افراد در جهان به صورت بسیار بهتری تقویت یابد و هر کدام از ما را عضو خاصی از جامعه جهانی لقب دهد.

داستان یک صوفی:

بر روی قایقی در رودخانه نشسته‌اید.

قایق خالی دیگری که توسط جریان آب در حال حرکت است به قایق شما برخورد می‌کند.

قایق را در کمال احتیاط به ساحل می‌برید و آن را محکم می‌بندید تا مالک آن بتواند قایق را یافته و آن را پس بگیرد.

بعدا قایق دیگری به شما برخورد می‌کند که افرادی روی آن هستند.

اما این بار شما سکنه آن را نفرین کرده و به دلیل بی‌دقتی انجام شده حتی به آنها توهین می‌کنید.

فصل سوم:

سیستم

در محوریت شناخت افراد این مفهوم حضور دارد: بدن انسان همانند اتومبیلی است که ما راننده آن هستیم و در طی زندگی این اتومبیل تغییر می‌کند. باید گفت که تشخیص مدل‌های انسانی به راحتی تشخیص مدل اتومبیل‌ها در جاده است. ۶ مدل اساسی وجود دارد و در هر یک از ما دو نمونه از این مدل‌ها حضور دارد. هر یک از این وسایل نقلیه به عنوان یک نوع معرفی شده و دارای خواصی است که با دیگر گروه‌ها یکسان است. وقتی ما نوع خود را بشناسیم به راحتی می‌توانیم از توانایی‌های درونی خود بهره ببریم. همچنین دانستن دیگر نوع‌ها بدین معناست که روابط بهتری با بقیه خواهیم داشت. قضاوت در مورد نوع بقیه و همچنین تلاش برای تغییر آن کار بیهوده‌ای است. همانگونه که اتومبیل نمی‌تواند چرخ‌های خود را عوض کند ما نیز نمی‌توانیم ماشین محرک و نوع ذهن خود را تغییر دهیم.

وقتی اجازه دهید که اطلاعات بدون پیش‌داوری دریافت شوند فهم عمیق - تری از انواع ذهن بدست می‌آورد. این چیزی است که ارتباط بین خود و اتومبیل ذهنیمان را تغییر می‌دهد.

این در واقع نقطه شروعی برای جدا کردن نرم‌افزار از سخت‌افزار است.^۱ دیدگاهی به ما می‌گوید که سخت‌افزار چیزی است که ما از زمان تولد به ارث می‌بریم و هیچگاه نمی‌توان آن را تغییر داد مثل رنگ چشم. از لحاظ علمی بدن ما از ژن‌هایی تشکیل شده که احساس ما را نسبت به اطرافیان و جهان شدیداً تحت تاثیر قرار می‌دهد. این ژن‌ها سرعت عملکرد، روابط و ضوابط اجتماعی، عدم استرس در میان جمع، علایق درونی، سطح اعتماد به دیگران و بسیاری از عوامل دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

برای مثال من از نوع مریخ هستم. این نوع نماد جنگ‌جو بودن است؛ بدین معنا که وقتی وسیله‌ای خوب عمل نمی‌کند نمی‌توانم در گوشه‌ای بنشینم و هیچ واکنشی نشان ندهم. وقتی لپ‌تاپم درست کار نمی‌کند، هیچ مقدار از مراقبه، تنفس عمیق یا حتی دارو نمی‌تواند جلوی من را بگیرد تا به آن لگد نزنم. در واقع باید بگویم تا الان سه پرینتر را با ضربه نابود کردم.

منظور از نرم‌افزار تجربیات ما در زندگی، فرهنگ، تحصیلات و رفتار است. این چیزی است که ما می‌توانیم به راحتی با تمرین، تجربه و انتخاب‌های شخصی تغییر دهیم. اگر بخواهیم پیشرفت کنیم سعی می‌کنیم تا از رفتارها و افکار اولیه پرهیز کرده و سعی کنیم تا رفتاری در خور سخت‌افزار بدنی خودمان از خود نشان دهیم.

^۱ منظور از سخت‌افزار بدن انسان و منظور از نرم‌افزار ذهن و رفتار وی است.

ما همواره نرم افزار خود را به وسیله سخت افزار نمایش می دهیم. وقتی در موقعیتی قرار می گیریم که با نوع ما همخوانی ندارد، همین آگاهی به ما کمک می کند تا منبع این عدم آسودگی را یافته و سریعاً آن را به نفع خود تغییر دهیم. در عوض اگر موقعیتی هم جهت با نوع ما باشد به راحتی می توانیم در برابر فشار بیرونی برای تغییر خود مقابله کنیم.

همانگونه که من به گروه های کوچک دیگری آموزش دادم شرکت کنندگان به راحتی می توانند نوع خود را مشخص کنند. زنی به نام لیزا نوع خود را دقیقاً قمری- ونوس معرفی کرد و به راحتی توانست شغل مورد نظر خود را به بهترین نحو تشخیص دهد. من به او پیشنهاد دادم که شغل مناسب برای او شغلی است که ثابت بوده و در حیطه زیبایی باشد؛ اینجا بود که او شروع به گریه کرد و با سر آن را تایید کرد. وقتی از او علت گریه اش را پرسیدیم وی گفت که ۱۵ سال است به عنوان مدیر بخش زیبایی فعالیت می کند. او از شغلش لذت می برد و هیچوقت به انجام کار دیگری فکر نکرده بود. اما خانواده اش همیشه او را سرزنش می کردند و از او می خواستند تا بیشتر به فکر پول باشد و کار پردرآمدتری را انتخاب کند. اینجا بود که ما فهمیدیم خانواده وی از نوع دیگری هستند و در آن نوع نشستن بیش از ده دقیقه پشت میز بسیار دشوار است. وقتی لیزا فشار شدید آن ها برای تغییر شغلش را دید حس کرد که آن ها فقط او را گمراه می کرده اند. مهم تر آنکه وی فهمید شغلش کاملاً در جهت شخصیت درونی است و احساس ندامت و پشیمانی تنها از خانواده اش نشأت می گرفته است. از آن به بعد لیزا با فراغ بال به حرفه اش ادامه نداد و هیچوقت همانند شخص دیگری عمل نکرد.

تا بدانی که تن آمد چون لباس	رو بگو لباس لباسی را ملیس
روح را توحید الله خوشترست	غیر ظاهر دست و پای دیگرست
دست و پا در خواب بینی و ائتلاف	آن حقیقت دان مدانش از گزاف
آن توی که بی بدن داری بدن	پس مترس از جسم و جان بیرون شدن

این بدن وسیله‌ای برای محاسبه روح انسان است.
«رومی»^۱



مولانا

^۱ Rumi : جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، مولوی و رومی از مشهورترین شاعران ایرانی پارسی‌گوی است.

فصل چهارم:

مفاهیم انواع شخصیتی

مفهوم انواع شخصیتی چیز جدیدی نیست و به اولین دفعه‌ای که انسان فکر کرد برمی‌گردد. به نظر می‌رسد که هر نسل ویرایش جدیدی از آن را رونمایی می‌کند. این از فلسفه جونگ^۱ که مردم را به درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم می‌کرد گرفته و تا گروه‌بندی مایرز-بریگز^۲ که شدیداً در دانشگاه‌ها محبوب است ادامه می‌یابد. تنها تفاوت این مباحث با این کتاب در آن است که ما اینجا نرم‌افزار و سخت‌افزار را باهم در نظر می‌گیریم. در این بخش ما بر روی سخت‌افزار تمرکز کرده و به نگاهی به برخی از تعاریف سخت‌افزار در تاریخ خواهیم انداخت.

^۱ کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) متولد: ۱۸۷۵ – درگذشته: ۱۹۶۱) فیلسوف و روانپزشک اهل سوئیس بود که با فعالیتش در روانشناسی و ارائه نظریاتی تحت عنوان روان‌شناسی تحلیلی شناخته می‌شود.

^۲ آزمون شخصیت‌شناسی مایرز-بریگز (Myers-Briggs Type Indicator) یا سَرواژه MBTI، یک پرسشنامه روان‌سنجی شخصی است که ترجیحات متنوع روانشناختی فرد، در فهم دنیا و چگونگی تصمیم‌گیری را اندازه‌گیری می‌کند.

وقتی تمدن‌های گذشته به آسمان آرام، آلودگی‌های نوری و هوا نگاه می‌کردند می‌توانستند تاثیر هر یک از سیارات را به درستی درک کنند. آن‌ها این تغییرات را به انسان‌ها نسبت داده و آن را در قالب علم اسطوره‌شناسی برای ما باقی گذاشتند. بابیلونی‌ها روزهای هفته را بر اساس اجسام مختلف منظومه شمسی نام‌گذاری کردند. این نام‌گذاری در اسپانیا و فرانسه تا حدودی باقی مانده است.

سامری‌ها اولین افرادی بودند که اسم سیارات را به خدایان نسبت داده و برای هر یک ویژگی‌های خاصی را تعریف کردند. این تعاریف بعداً توسط یونانیان باستان و حتی رومی‌ها قوت بیشتری گرفت. زبان امروزی ما بقایای این علم را در تعاریف مرتبط با سیارات نشان می‌دهد. کیمیاگران قرون وسطا شکل‌هایی را ترسیم کرده‌اند که ویژگی‌ها و خواص انواع این شخصیت‌ها و شغل معمول آن‌ها را نمایش می‌دهد.

بنابراین هر یک از ۶ شخصیتی که راجع به آن صحبت خواهد شد پس از دیدن اجرام منظومه شمسی تشکیل گردید. نیاز به ذکر است که تشابهات زیادی در میان خدایان و سیارات هم‌نام با آن‌ها وجود دارد.

وقتی به صورت دقیق‌تر به این انواع نگاه کنیم می‌بینیم که هر یک دارای خواص فیزیکی غیرقابل تغییر و کاملاً مشخص هستند و این سال‌های سال قابل مشاهده می‌باشد. این یکی از چالش برانگیزترین عناصر این سیستم است و بیشترین واکنش را از خود نشان می‌دهد. حتی فکر آنکه با نگاه به بدن شخص، رنگ مو، چهره و رنگ چشم نوع افراد را مشخص می‌کند بسیار غیرمنطقی به نظر می‌رسد و به همین دلیل با جزییات در بخش پرسش و پاسخ توضیح داده شده است.

یکی از منابع جدید و در عین حال کمی مبهم برای این ایده‌ها در کتاب «قوانین علم کف خوانی» توسط ویلیام جی بنهام^۱ یافت می‌شود. وی پس از برخورد با یک کولی کف‌بین و آشنایی اولیه با درک شخصیت‌ها، تمام زندگی خود را صرف شناخت انواع آن کرد. او این شخصیت‌ها را «انواع کوه» می‌نامد اما از همان خدایان سیارات در توضیحاتش استفاده می‌کند. این کتاب در سال ۱۹۰۰ به چاپ رسید و به همین دلیل فهم نوشتار و خواندن آن کمی دشوار است. بخشی از این کتاب در زیر آمده است:

گونه‌های مختلفی از بشریت با تمامی انواع شخصیتی در خیابان‌های شهر پراکنده هستند. این افراد را می‌توان به راحتی تشخیص داد و می‌توان گفت که ۸۵٪ این افراد علی‌رغم موفقیت در شغل خود، اشتباهات، محیط، طرز زندگی، افکار و حتی برنامه روزانه یکسانی دارند. این خود نشان می‌دهد که روش اولیه خلقت انسان تغییری نکرده و قوانین خلقت از ابتدا تا به امروز یکسان بوده است. اگر همانگونه که من می‌گویم بتوانیم ۷ نوع انسان‌ها را کاملاً از هم تشخیص داده و صفات هر یک را مشخص کنیم، به راحتی می‌توانیم در هر جای دیگر به تمام شخصیت افراد پی ببریم. اینکه مردم در گذشته چه انجام داده و آینده آن‌ها به چه شکل رغم خواهد خورد. این کار با بررسی افراد دیگر از همان نوع امکان‌پذیر می‌شود.

حقیقت دیگری راجع به این انواع شخصیتی وجود دارد: آن‌ها از لحاظ ظاهری بسیار شبیه به یکدیگر هستند و من سعی می‌کنم تا درک ذهنی شما را راجع به آن‌ها تشکیل دهم. بنابراین شناخت هر یک، شکل ظاهری، طریقه تفکر، زندگی، کار، بازی، رفتار با آشنایان و حتی ازدواج به همراه شغل و خواص آن‌ها

^۱ William G. Benham

منجر می‌شود تا با دیدن نوع خاصی به راحتی وی را تجزیه تحلیل کرده و او را از خودش بهتر بشناسید.

روش دیگری که در شناخت افراد به کار گرفته می‌شود را می‌توان در نوشته‌های لوییس برمن^{۱۱} یافت. وی در کتابش که در سال ۱۹۲۲ چاپ شد بیان می‌کند که در هر شخص یک ژن غالب است و باعث شکل‌گیری شکل فیزیکی و روانی شخص می‌شود. گفته‌های برمن بسیار همراستا با انواع شخصیت‌های نهادینه در انسان مطابق با گفته‌های بنهام است. هر دو آن‌ها به خصوصیات اسطوره‌ای خدایان اعتقاد داشتند. او می‌نویسد:

وقتی نیاز دارید تا نوع شخصیتی کسی را بفهمید باید به ویژگی‌های ظاهریش بیش از هر چیز دیگر دقت کنید. به راحتی می‌توان با نگاه به چند نشانه واضح، نوع شخصیتی بیشتر افراد را با توجه سرعت و آرامش نسبی تشخیص داد. ما در این کتاب در موارد زیادی به این دو نویسنده باز رجوع خواهیم کرد و راجع به آن‌ها و دیدگاهشان صحبت خواهد شد.

¹¹ Louis Berman

فصل پنجم:

الگو

همیشه نمی‌توان به سادگی تمامی عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت یک فرد را مشخص نمود. برای اینکه فهم شخصیت افراد را تا حد امکان ساده و سیستماتیک کنیم، من الگویی را برای شما تعریف خواهم کرد که مهم‌ترین ویژگی‌های هر شخصیت را به شما نشان خواهد داد. هر یک از ویژگی‌های شخصیتی در زیر به صورت کامل توضیح داده شده است و در فصل بعد هر شخصیت با توجه به این موارد توضیح داده می‌شود. همانطور که در حال خواندن این بخش هستید به سرعت رابطه بین این عناصر و افراد اطرافتان را خواهید دید.

ویژگی اصلی

هر یک از شش نوع شخصیتی پایه یک ویژگی اصلی منحصر به فرد دارد. این ویژگی چیزی است که تمام زندگی و تجربیات ما حول آن شکل گرفته است. این ویژگی اصلی را می‌توان همزمان قوی‌ترین ویژگی و یا بزرگ‌ترین ضعف ما دانست. در واقع همانند شمشیر دو لبه‌ای که هر دو سوی آن قابلیت برش دارد. هر نوع شخصیتی در موقعیت‌های خاصی مطابق با عادت‌های ما فعال می‌شود.

وقتی ما گوش به زنگ باشیم، می‌توانیم از انرژی این ویژگی اصلی برای هدف خاصی استفاده کنیم گویا آن محرک اصلی انجام کارهاست. این در واقع ابزار بسیار مفیدی است. وقتی رفتار به صورت آگاهانه با ویژگی اصلی ما همسو شود ما به بهترین نحو عمل کرده و هیچ شخصیت دیگری نمی‌تواند آن را بهتر و راحت‌تر از ما انجام دهد. به عبارت دیگر آن کار برای ما ساخته شده است. با آگاهی می‌توان بهترین زمان و مکان را برای استفاده از این ویژگی اصلی انتخاب کرد.

وقتی کسی ویژگی اصلی خودش را بیابد و تصمیم بگیرد آن را تغییر دهد، وسایلی که برای این کار انتخاب می‌کند نیز از همین هسته اصلی او انتخاب می‌شود. برای مثال فرض کنید تمایل برای رهبری دیگران و خود رهبر بینی به عنوان یک ویژگی اصلی در فردی غالب است. این شخص در ابتدا سعی می‌کند تا غالب بودن داخلی خود را کنترل کرده و یا حتی حذف کند. اما این خود نیاز به غلبه بر کل ذهن و به عبارتی رهبر کل بودن دارد! یا شخصیت نابودگر را در نظر بگیرید. او برای از بین بردن این شخصیت، خود باید حالت نابودگر داشته باشد. پس ویژگی اصلی هر شخص نشان‌دهنده نوع شخصیت افراد است و به هیچ وجه قابل تغییر نیست. با استفاده از تفکر و تفحص می‌توان رابطه ذهن را با این ویژگی اصلی تغییر داد اما به هیچ عنوان نمی‌توان حذفش کرد. قطعاً نمی‌توان آن را با خودش نابود کرد.

ویژگی اصلی هر شخص می‌تواند برای خودش و دیگران کاملاً مشخص و واضح بوده و یا آنقدر پنهان باشد که نیاز به شرایط خاص برای فهم آن داشته باشیم. حتی بعضی از افراد در محیط‌هایی بزرگ می‌شوند که نشان دادن این ویژگی اصلی به شدت سرزنش می‌شود و یا با انجام آن تنبیه می‌شوند. پس این افراد یاد می‌گیرند تا به مرور این شخصیت را پنهان کرده و آن را از بقیه بپوشانند

(اگر به یاد بیاورید در داستان لیزا، پایداری و از خودگذشتگی لیزا توسط خانواده-اش قضاوت غلط می‌شد). اما در هر صورت وقتی شخصی در شرایط استرسی قرار گیرد این ویژگی اصلی، خود را به صورت کامل نمایش می‌دهد. وقتی این اتفاق بیفتد شخصیت ما بدنمان را مانند عروسک خیمه شب بازی به سمت خود کشیده و باعث می‌شود تا هر آنچه آن می‌خواهد انجام شود. حتی ممکن است وقتی این اتفاق می‌افتد حس قدرت کنید. اما در واقعیت این ناخودآگاه شماست که اعمال را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که در این حالت اغلب راه‌هایی انتخاب می‌شود که به خود افراد و روابطشان آسیب وارد می‌کند.

وقتی ما توسط ژن اصلی درون خودمان کاری را انجام دهیم می‌توان گفت که به گونه‌ای تحت تسلط و مالکیت آن هستیم. دیگر با منطق کاری نداشته و هر چه دیگران برای کمک به ما چیزی بگویند تنها قدرت این ویژگی را بیشتر کرده و بر آتش آن می‌افزایند. برای همگی ما اتفاق افتاده که گاهی کنترل خود را از دست داده‌ایم. اینجاست که دیگر نه منطق می‌فهمیم و نه احترام. پس کارهایی انجام می‌دهیم که به چهره کلی ما ضربه می‌زند. در بدترین حالت، هسته اصلی در انسان‌ها می‌تواند منجر به عقده، جرایم احساسی، غفلت از خود، فریب خوردگی، بی‌رحمی، خشونت و اعتیاد شود.

وقتی در فیلمی شخصیت اصلی داستان نقشی را بازی می‌کند که همراستا با ویژگی و هسته اصلی اوست، همه از آن لذت دو چندان می‌برند. حتی ممکن است با خود بگوییم: «این بازیگر در اینگونه نقش‌ها می‌درخشد».

ارتباط با قانون

در برخوردهای ما در محل کار، جامعه و حتی خانواده قوانین نانوشته‌ای وجود دارد که رفتار و گفتار ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. هر نوع شخصیتی تمایل دارد تا به صورت خودکار نسبت به قوانین و مقررات واکنش نشان دهد که این شدیداً

به برخی از ویژگی‌های هسته اصلی مرتبط است. اگر ما از این موضوع اطلاع کافی نداشته باشیم ممکن است بهای سنگینی را در زندگی اجتماعی یا خصوصی خود پرداخت کنیم بدون اینکه حتی خود ما مقصر باشیم. اگر به کسانی که مجری قوانین هستند به عنوان بیگانه‌هایی نگاه کنیم که هیچ ارتباطی به ما ندارند هیچوقت موقعیت خود را در قوانین و پیروی از آن‌ها درک نخواهیم کرد. کاستن قضاوت‌هایمان در مقابل رفتار دیگران و سهم هر یک از جامعه کار راحتی نیست اما برای جلوگیری از تکرار مداوم اشتباهات بسیار ضروری است. احتمالا ما هیچوقت در زندگی قوانین را دوست نخواهیم داشت اما با این کار می‌توانیم از زجر کشیدن‌های بدون دلیل جلوگیری کنیم.

رفتار در رویدادهای اجتماعی

هر نوع شخصیت پاسخ متفاوتی را به موقعیت‌های پیش‌رو می‌دهد و در روابط جمعی عکس‌العمل متفاوتی را از خود به نمایش می‌گذارد. توجه به این موضوع بدون هیچ پیش‌داوری به ما کمک می‌کند تا استراتژی‌هایی را یاد بگیریم که به نوع شخصیتی ما کمک زیادی خواهد کرد. با این کار می‌توان مشخص نمود که در چه زمان و موقعیتی به بهترین نحو با بقیه رفتار خواهیم کرد. همچنین می‌توان از قرار گرفتن در موقعیت‌های بد و نامناسب اجتناب کرد. ما می‌توانیم درک کنیم که در چه مواقعی روابط اجتماعی ما را از گوشه‌نشینی نجات می‌دهد. حتی ممکن است در برخی مواقع بفهمیم که تنهایی گزینه بهتری برای ما است و ما را برای قرار گرفتن در جمع‌های آینده آماده می‌کند.

هر چیزی که در زندگی ما وجود دارد از اطرافیانمان به ما القا شده است. پس می‌توان گفت که کیفیت زندگی ما به کیفیت ارتباطات ما با بقیه رابطه مستقیم دارد. اینجاست که باز شناخت نوع شخصیت افراد می‌تواند به بهبود روابط ما با دیگران منجر شود.

شغل‌های معمول یا ایده‌آل

در دوره‌ای که افراد بیشتر زمان خود را در محل کار می‌گذرانند داشتن شغلی که به آن علاقه نداریم در واقع شروع بدبختی و فرسودگی است. به صورت طبیعی هر گونه شخصیتی به شغل‌های خاصی علاقه دارد. آن‌ها وقتی در این شغل‌ها قرار گیرند احساس رضایت داشته و همواره تاثیرات مثبتی را بر روی هسته اصلی خود خواهند گذاشت.

وقتی شغل کسی با شخصیت وی همراستا باشد رضایت تمام وجودش را فرا گرفته و هر روز برای رفتن به سر کار انتظار می‌کشد. در واقع مثل این است که قطعات پازل به صورت درست در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. جیم کولینز^۱ نویسنده کتاب «از خوب تا عالی» این همسویی شغل و شخصیت را «نشستن بر روی صندلی درست در اتوبوس» می‌نامد. اطلاع از این همراستایی‌ها یکی از کاربردهای شناخت انسان است. همچنین شرکت‌هایی که در آن‌ها هر شخص در شغل مطابق با شخصیتش قرار گرفته بسیار موفق‌تر عمل می‌کنند. در غیر این صورت افراد فقط وقت و انرژی خود را تلف می‌کنند چرا که تلاش دارند تا شخصیت خود را تغییر دهند. این کار سبب می‌شود تا استرس گرفته و کارآمدی خود را از دست بدهند. وقتی شغل و شخصیت هم جهت نباشند ما نارضایتی، رکود و ناامیدی را تجربه خواهیم کرد.

بارها اشتغال کارمندان در سطوح مختلف مورد بررسی واقع شده و می‌توان گفت که در این دوره در کمترین سطح رضایت در طول تاریخ قرار داریم. شاید مردم هر روز شغل خود را انجام دهند تا از گرسنگی نمیرند اما قلب و ذهن آن‌ها جای دیگری است. شخصیتی که آن‌ها در محل کار نشان می‌دهند ناخودآگاه

^۱ Jim Collins

عناصر بدی را در هسته اصلی آن‌ها بر می‌انگیزد که بر روی همکارانشان و مشتری‌ها تاثیر بد گذاشته و در نهایت شرکت باید تاوان این را پس بدهد. ما راجع به شغل مناسب برای هر نوع شخصیتی توضیح خواهیم داد. در اکثر مواقع افراد به صورت ناخودآگاه به این شغل‌ها جذب شده‌اند اما ممکن است توقعات خانواده و جامعه آن‌ها را از ادامه این شغل باز دارد. امید است تا حداقل یک نفر هم که شده با شناخت شخصیتش از این کتاب بهره برده و شغل رویایی خود را با توجه به مطالب فصل بعد بیابد. اینجاست که شخص کتاب را به خانواده‌اش نشان داده و بدون در نظر گرفتن نظر افراد دیگر به دنبال رویای خود می‌رود.

مثال‌های تاریخی و مشهور

بد نیست مثال‌هایی داشته باشیم تا شما این انواع شخصیتی را بهتر درک کنید. این به شما مثالی عینی را نشان می‌دهد که باعث می‌شود تا ویژگی‌های هر یک را بهتر درک کنید. زندگی‌نامه این شخصیت‌های تاریخی ممکن است تا حدی در جهت هسته اصلی باشد که آن‌ها را نماد موفق آن شخصیت بدانید. برخی از این مثال‌ها به ما دید بهتری نسبت به تاثیرات مثبت و منفی هر نوع شخصیتی می‌دهد.

داستان‌های شخصی

من با افرادی که مثال‌های خوبی از یک نوع شخصیتی هستند مصاحبه کردم. این افراد را می‌توان بهترین نمونه‌ها از هر نوع شخصیتی دانست. هر فصل داستان چند نفر را در برمی‌گیرد که یادگیری را افزایش داده و نهادینه‌تر می‌کند.

انواع شخصیتی، نژاد و فرهنگ

مشخصاً این ۶ گونه شخصیتی به صورت مساوی در کل جهان پخش نشده‌اند. اگر اینطور بود هر تیپ شخصیتی حدود یک ششم جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌داد. مشاهدات نشان می‌دهد که انواع شخصیتی می‌تواند به محیط، کشور و یا حتی شهر وابسته باشد. فهم نوع شخصیتی غالب در یک جامعه می‌تواند به ما در شناخت آن افراد کمک کرده و سریعاً با آن‌ها منطبق کند. همانطور که ما به شخصیت هر شخص به صورت انفرادی خواهیم پرداخت، می‌توان این شخصیت‌ها را در جامعه نیز بررسی کرد. پس در هر فصل ما بیان خواهیم کرد که در چه مناطقی احتمال حضور این شخصیت در بین مردم بیشتر بوده و از لحاظ آماری غالب است. در نظر برخی افراد این موضوع مبهم و نامفهوم است و به همین دلیل در بخش پرسش و پاسخ بیشتر به آن پرداخته‌ایم. این مفهوم برای یک سیستم بسیار حیاتی است پس نمی‌توان از آن صرف نظر کرد و یا به آن بی‌دقتی نمود. حتی ممکن است سفرهای شما را جذاب‌تر و جالب‌تر کند.

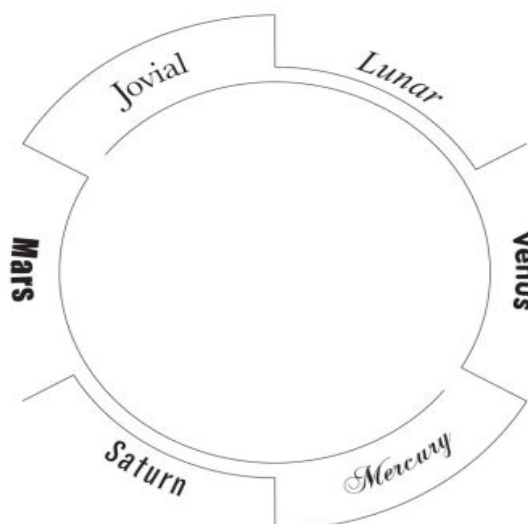
حال وقت آن رسیده تا هر نوع شخصیتی را به صورت کامل توضیح داده و با ویژگی‌های آن آشنا شویم:

فصل ششم:

انواع شخصیت‌ها

چرخه شخصیت‌ها

این چرخه از قدیم‌الایام نشان‌دهنده کل این مبحث است.
در اینجا این چرخه نمایشگر کل جامعه بشری است.
ما ۶ نقطه را بر روی محیط این دایره رسم خواهیم کرد.
یکی از بهترین راه‌های تصور این موضوع آن است که فکر کنید همانند



ساعتی است که هر دو ساعت یک نوع شخصیتی را نمایش می‌دهد.

ما در هر یک از این ۶ نقطه تصویر سیاراتی از منظومه شمسی را قرار می‌دهیم که قابل مشاهده هستند. پس از بالا به صورت عقربه‌وار، قمری ساعت ۱، زهره ساعت ۳، عطارد ساعت ۵، زحل ساعت ۷، مریخ ساعت ۹ و مشتری ساعت ۱۱ خواهد بود.

این ساختار به ما کمک می‌کند تا تجربیات انسانی را بهتر درک کنیم. به عبارت دیگر موتوری که شخصیت هر شخص را به جلو می‌برد بر روی هر یک از این شش نقطه متمرکز شده است و با هر سیاره نشان داده می‌شود. به صورت عادی هر شخص ترکیبی از دو نوع شخصیتی است مثل قمری-زهره،

زهره-عطارد، عطارد-زحل، زحل-مریخ، مریخ-مشتری یا مشتری-قمری. ترکیب بین دو شخصیت تنها زمانی امکان‌پذیر است که دو نوع شخصیتی در کنار یکدیگر باشند پس ترکیباتی مثل مریخ-قمری یا زحل-زهره وجود ندارد. در برخی از مواقع ممکن است شخصی دقیقاً بر روی یکی قرار گیرد و ترکیبی از دو شخصیت نباشد که در این حالت به صورت خالص یکی از ۶ شخصیت بالا خواهند بود.

خورشید در مرکز همه این سیارات حضور داشته و شخصیت کلی هر شخص را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این نیاز به بحث و فهم بیشتری دارد که در فصل بعد کاملاً به آن می‌پردازیم.

با استفاده از این ساختار و تمرین بر روی آن می‌توان دقیقاً فهمید که هر شخصی در کجای این چرخه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب می‌توان شخصیت وی و ارتباطات او با دیگران را به صورت کامل تشخیص داد. من در زمانی که این کتاب را می‌نوشتیم با افراد زیادی مصاحبه کردم که مثال‌های واضحی از این انواع

شخصیتی بودند. این کار تا انجام شد تا علاوه بر موارد تئوری بتوان کاربرد و صحت آن را در موارد عملی نیز امتحان کرد.

حال اجازه دهید تا به ترتیب به هر یک از این شخصیت‌ها بپردازیم. در حین خواندن هر بخش خودتان و اطرافیانتان را در نظر گرفته و سعی کنید شخصیت هر یک را حدس بزنید. شاید بد نباشد آیینه‌ای را در دست بگیرید چرا که ویژگی‌های ظاهری نقش بسزایی در درک انواع شخصیتی دارد. شاید حتی تعجب کنید که ظاهر یک شخص چقدر می‌تواند با باطن او همراستا بوده و به آن نزدیک باشد.

مریخ (مارس)^۱



در اسطوره‌شناسی مریخ خدای جنگ رومیان است. او قوی‌ترین اسطوره جنگی در خدایان بود که توسط رومیان باستان پرستیده می‌شد. مراسم‌های عبادت این خدا در ماه مارس میلادی برگزار می‌شد که علت نام‌گذاری این ماه است. همچنین این مراسم در ماه اکتبر برگزار می‌شود یعنی وقتی که لشکرها به دلیل فرا رسیدن زمستان به پایگاه خود باز می‌گشتند.

در زبان انگلیسی ما سه معنا برای این کلمه می‌یابیم:

صفتی رزمی

۱. متمایل به جنگ، جنگجو: رومیان باستانی که رزمی بوده و در لشکر خدمت می‌کردند.

۲. چیزی که درباره جنگ بوده و یا برای جنگ با دست مورد استفاده قرار گیرد، موسیقی جنگی

۳. خصوصیات و ویژگی‌های یک جنگجو، حرکت رزمی

در علم ستاره‌شناسی مریخ چهارمین سیاره در منظومه شمسی است و معمولاً از آن با «سیاره سرخ» یاد می‌شود. علت رنگ قرمز آن نیز حضور اکسید آهن بر

^۱ Mars

روی پوسته این سیاره می‌باشد. مریخ سیاره‌ای متشکل از خاک است که لایه اتمسفر آن بسیار نازک است. پوسته این سیاره بسیار مشابه با حفره‌های ماه و کوه‌ها، دره‌ها، بیابان‌ها و کوه‌های یخ زمین می‌باشد. زمان چرخش این سیاره به دور خورشید و همچنین به دور خودش بسیار مشابه با سیاره زمین است. الیمپوس مانس^۱ بلندترین کوه و والز مارینریس^۲ بزرگ‌ترین دره منظومه شمسی در همین سیاره وجود دارد. همچنین قوی‌ترین طوفان‌های کل منظومه در همین سیاره رخ می‌دهد که هوا را کاملاً سیاه می‌کند. پس می‌توان گفت که مریخ، سیاره افراط و تفریط است.

نشانه ستاره‌شناسی برای این سیاره یک شمشیر و زره خدای جنگ است.

ویژگی‌های فیزیکی

افرادی که یک مریخی واقعی هستند معمولاً هیکل بسیار قوی و عضله‌ای دارند. ویژگی‌های ظاهری این افراد عبارت است از: سر گرد، صورت پهن، فک مربعی، گردن کلفت، شانه‌های پهن، سینه ستبر، دست پهن، انگشتان کوتاه زبر، دهان کوچک با لب‌های پهن، گوش‌های کوچک و پاهاى جدا از هم. وقتی یک مرد مریخی داخل اتاق می‌شود به نظر می‌رسد که همان چند لحظه پیش از روی اسب پیاده شده است. معمولاً وقتی به دستانشان نگاه می‌کنید پشت دست را می‌بینید؛ گویا برای اسلحه کشیدن آماده هستند. اگر یک مریخی از گروه قفقازی‌ها باشد چشمان آبی و سوراخ بر روی صورت خود خواهد داشت و حتی ممکن است با نگاه نافذ خود شما را به وجد بیاورند. رنگ موی این شخص قرمز است و در دوران بچگی بر روی پیشانی‌اش می‌ریخته است. پوست وی لک‌لکی

¹ Olympus Mons

² Valles Marineris

است و کمبود ملانین دارند. این بدین معناست که وقتی در مقابل نور آفتاب قرار بگیرند کاملاً قرمز می‌شوند.

بر اساس گفته‌های لوییس برمن^۱ شخصیت مریخی بدین قرار خواهد بود: پوست یکی از مهم‌ترین خاصیت‌های فیزیکی در این گروه می‌باشد. رنگ‌دانه پوست ارتباط مستقیمی با نور (از اشعات فرابنفش گرفته تا اشعه گرما) داشته و بنابراین تولید و مصرف انرژی را توسط سلول‌ها تغییر خواهد می‌دهد. پس این افراد هر موقع در موقعیتی اورژانسی قرار بگیرند، سریعاً پوست آن‌ها تغییر رنگ می‌دهد.

ویلیام بنهام^۲ بر روی مثال‌های شدت‌تری از ویژگی مریخی‌ها تمرکز می‌کند و آن‌ها را «ساکنان مریخ» نامیده است.

برای یافتن مطالب مورد نیاز این فصل من از ساکنان مریخی استفاده کردم و از این نمونه‌ها که شمار آن‌ها به چندین هزار می‌رسد، واقعی‌ترین و دقیق‌ترین آن‌ها را گرد آورده‌ام. مریخی‌ها قدی متوسط، بدنی قدرتمند و عضله‌ای، شانه عقب رفته و چهره کسی را دارند که گویا همیشه برای دفاع از خود آماده‌اند. موی این افراد کوتاه و سیخ است و گاهی فر داشته و قرمز می‌باشد. پای این افراد کوتاه و عضلانی است. استخوان‌بندی آن‌ها بزرگ و قوی است و پاهای پهن و صاف است که سبب می‌شود تا همواره بسیار با غرور و محترمانه راه بروند. مریخی‌ها همواره شخصیت واقعی خود را از طریق چهره خود نشان می‌دهند. همواره چه از نظر فیزیکی و چه از نظر ذهنی آماده دعوا، پر از خشونت یا دفاع از خود بوده و نسبت به همه چیز سریع واکنش می‌دهند.

^۱ Louis Berman

^۲ William Benham

مثال‌هایی از معروف‌ترین مریخی‌ها وین رونی، جورج دابلیو بوش و هنری هشتم (شخصی که کاملاً از انرژی نابودگر مریخی خود استفاده کرد و هر دو زن خود را گردن زد) می‌باشند. این افراد هر آنچه بر خلاف میلشان باشد کاملاً نابود می‌کنند.



وین رونی



جورج دابلیو بوش



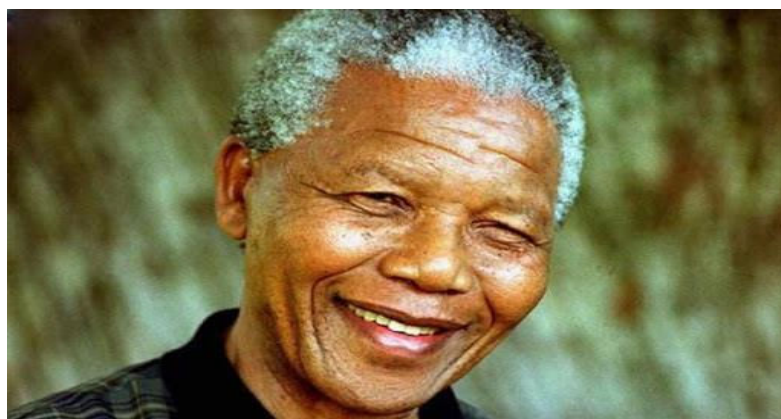
هنری هشتم

تشخیص یک مریخی در آفریقا نیاز به دقت و مشاهده دقیق‌تری دارد چرا که رنگ پوست آن‌ها متفاوت است. رنگ موی این افراد قرمز روشن است و حتی ممکن است گاهی به سبز نیز بگراید. صورت وی پهن و بدنش قوی و محکم است. ممکن است صورتشان لک‌لکی بوده و یا بر روی پوستشان خشکی بزند. مشاهدات نویسندگان بیان می‌کند که افراد زال در آفریقا اغلب مریخی هستند. ژنی که منجر به قرمز شدن رنگ مو می‌شود بسیار بازگشتی است یعنی برای انتقال به فرزند، نیاز است تا هم مادر و هم پدر این ژن را داشته باشند. پس شاید در این باره علم ژنتیک بتواند ارتباطی را بین شخصیت و ارث‌های ژنتیکی بیابد.

نمونه‌های مشهور این مورد مایک تایسن، نلسون ماندلا و مارتین لوتر^۱ می-باشد. در این مثال‌ها ما نمونه‌های خوب مریخی‌ها را می‌بینیم که برای اجرای عدالت در مقابل تمامی مشکلات ایستاده و یا نمونه بدی را می‌بینیم که در مسابقه بوکس گوش حریف خود را گاز گرفته است.



مایک تایسن



نلسون ماندلا

¹ Mike Tyson, Nelson Mandela and Martin Luther King



مارتین لوتر

شخصیت مریخی خیلی در آسیایی‌ها یافت نمی‌شود. صورت این افراد بیش از معمول مربعی بوده و کچل‌تر، دارای چشم‌هایی سبزتر، فیزیک بدنی فشرده با پوست و مویی قرمز می‌باشند.

برای یافتن چند نمونه معروف بهتر است کمی به تاریخ رجوع کنیم. چنگیزخان و آتیلان^۱ هر دو افرادی بودند که توانستند شخصیت جنگجوی خود را به بالاترین حد خود برسانند.

در مرحله بعد اجازه دهید نیم نگاهی به زنان مریخی بیندازیم. یک زن مریخی بدنی تنومند و قوی دارد که برای کار کردن طراحی شده است. صورت این فرد گرد، گوش‌هایش کوچک و چسبیده به سرش و لب‌هایی لاغر دارد؛ حتی ممکن است وقتی تمرکز می‌کنند به کلی لب‌هایشان ناپدید شود. پوست آن‌ها به خصوص بعد از تمرین‌های ورزشی می‌درخشد. شانه‌هایی پهن و کشیده داشته و موهایشان قرمز و زیباست. سینه‌هایی کوچک داشته و رفتارشان ممکن است کمی تا حدودی پسرانه باشد. تاریخ نشان داده که در گذشته قبایل رابطه خوبی

^۱ Genghis Khan and Attila the Hun

با این زنان نداشته و تمایل آن‌ها را برای مستقل بودن و دفاع از خود تهدیدی برای بقیه تلقی می‌کردند. این قشر به هیچ وجه در گروه مادران دلسوز و خانه‌دار قرار نگرفته و اگر شوهرشان چنین چیزی را از آن‌ها انتظار داشته باشد احساس ناامنی می‌کنند.

لوییس برمن^۱ در توضیحاتش در مورد زنان مریخی خیلی دقیق نیست و می‌گوید:

در بین زنان، افراد آدرنال خوی مردانه دارند. حتی اگر از لحاظ بدنی زن باشند باز نیز خواص فیزیکی مردانه در بدنشان کاملاً قابل مشاهده است. یک نسل قبل^۲ این زنان می‌بایست غرایز و صفات ارثی خود را به مردم و قانون می‌فهماندند و از حس پستی و کمتر از بقیه بودن رنج می‌بردند. امروزه خیلی از همین افراد در حال رشد بوده و به جاهای بسیار بالایی همانند مردان رسیده‌اند. به احتمال زیاد اولین رییس‌جمهور زن در امریکا شخصیتی این چنینی خواهد داشت.

نمونه‌های معروف چنین شخصیتی شامل هیلاری کلینتون، ونوس، سرنا ویلیامز، امیلی واتسون، کیت ادی و آنجلا مرکل^۳ می‌باشد. کیت ادی در بین فیلم‌برداران بسیار معروف است چرا که همیشه ضبط‌های خود را در خط مقدم و در داخل اغتشاشات انجام می‌دهد. افراد مریخی به موقعیت‌هایی جذب می‌شوند که در حال فاش شدن و آشکارسازی باشد.

^۱ Louis Berman

^۲ دقت داشته باشید که این حرف در سال ۱۹۲۲ بیان شده است.

^۳ Hilary Clinton, Venus and Serena Williams, Emily Watson, Kate Adie and Angela Merkel

ویژگی‌های یک مریخی

در زیر تمامی صفاتی که یک مریخی واقعی دارد آورده شده است که در محوریت تمام آن‌ها شخصیت مریخی قرار دارد.

باید دقت داشت که آنچه مشاهده می‌کنید در واقع ترسیمی بچه‌گانه است که به شما کمک می‌کند تا این افراد را به راحتی در جامعه تشخیص دهید. با دیدن نمونه‌های شدید و کامل یک مریخی می‌توان به راحتی افراد دیگر را تشخیص داد. این افراد به راحتی هورمون‌های آدرنالین و تستسترون را در بدن آزاد می‌کنند که آن‌ها را برای فعالیت‌های بدنی ایده‌آل می‌سازد. آن‌ها در مسافرت با عجله تمام مسیر بین مبدا و مقصد را طی کرده و به هیچ وجه تاخیر را نمی‌پذیرند. هر چیزی سر راهشان قرار گیرد به سرعت کنار زده شده و یا از روی آن رد می‌شوند. در نظر این افراد هر گونه بازگشت و تغییر مسیر نشانه ضعف بوده که به هیچ وجه جایی در زندگیشان ندارد.

هر جنگجو هدف و قصدی مشخص داشته که تاخیر یا تغییر مسیر او را به وحشت می‌اندازد. آن‌ها اهداف کاملاً مشخص را بهتر قبول می‌کنند چرا که می‌دانند باید آن را تمام و کمال در زمان مشخص انجام دهند. جابجا کردن و تغییر هدف وقتی با یک سرباز سر و کله می‌زنید کار درستی نیست. آن‌ها طبق توافق عمل کرده و از شما نیز انتظار دارند که بر سر قول‌هایتان بایستید. اگر جایزه و پاداش آن‌ها به طور کامل پرداخت نشود شدیداً عصبی شده و خود شما را هدف بعدی خود قرار می‌دهند.

در یک نمایشگاه می‌توانید به راحتی این افراد را در کنار ماشین‌های بزرگ دیده که میله‌ها را بهم کوبیده و از صدای برخورد آن‌ها لذت می‌برند. مریخی‌ها انتظار دارند که مسیر زندگی کاملاً خطی و مشخص باشد.

هر فرد مریخی در سخنانش کاملاً روراست و واضح است. اگر به دنبال حقیقت بدون تغییر هستید از دوست یا همکار جنگجوی خود در موردش بپرسید و خود را برای نتیجه کاملاً آماده کنید. این افراد تمایل خاصی به پدیده‌ای به نام «راست‌گویی خودکار» دارند؛ این بدان معناست که شخص همواره تمایل به بیان حقیقت محض دارد حتی اگر نیاز باشد که در آن زمان کمی دیپلماتیک‌تر و باهوش‌تر عمل کند.

در داستانی که در ادامه خواهید دید کاملاً تمایل به راست‌گویی را در مریخی‌ها درک خواهید کرد.

برونون^۱ مشاور بسیار موفق با بیست سال سابقه رهبری در شرکت نفت، مهندسی و خدمات حرفه‌ای می‌باشد. وی نمونه‌ای بارز از زن مریخی با موی بلوند و چشمانی نافذ است. وی درباره طریقه کار کردنش را بدین شکل توصیف می‌کند: کسانی که با من کار می‌کنند اغلب مرد هستند پس نیاز است تا من در کارم بهترین باشم. باید رک و روراست باشم تا بتوانم به سپر دفاعی که در برابر من دارند نفوذ کنم. به اینکه می‌توانم اطمینان بقیه افراد را جذب کرده و به آن‌ها کمک کنم تا با برطرف کردن مشکلات تغییری در کسب‌وکار خود ایجاد کنند به خودم افتخار می‌کنم. وقتی با بقیه در جهانی متغیر زندگی کنید ناگزیر دچار چالش و تنش خواهید شد که من آن را به صورت کامل در درونم احساس می‌کنم؛ سریعاً گرم می‌شود و گویا شکمم را گره زده‌اند. من این حس را به خوبی تشخیص داده و از انرژی آن برای تحلیل وقایع داخل محل کار استفاده می‌کنم چه این کار شوخی و چه جدی انجام شود. اگرچه سعی می‌کنم تا رفتاری

¹ Bronwen

حرفه‌ای داشته باشم اما باز گروهی از مهندسان وجود دارند که باید بر سرشان داد بزنم.

من می‌دانم که آن‌ها بر سر یکدیگر فریاد می‌زنند پس چیز عجیبی نیست. دفعه آخری که این کار را برای یک گروه ارشد انجام دادم همگی دقت کردند و آن روز را هیچوقت از یاد نخواهند برد. پس می‌توان گفت که کاملاً منظورم را فهمیدند و این چیزی بود که من می‌خواستم. حال دیگر هر چه می‌گویم را جدی‌تر می‌گیرند. اگر در پروژه‌ای با مشتری تنش داشته باشیم از آن لذت می‌برم چرا که بدین معنی است که کار درحال پیش‌روی و پروژه درحال تکمیل شدن است. مشتریانم مرا فردی حرفه‌ای، خلاق و پرانرژی دانسته و کسی می‌دانند که همیشه به هدفش می‌رسد. من به هر قیمتی که شده نتیجه می‌گیرم.

از برونون درباره تاثیرات انرژی مریخی در زندگی شخصیش سوال کردم و او جواب داد:

وقتی سیستم یا چیزی به درستی کار نکند کلافه می‌شوم. این شدیداً مرا عصبی می‌کند. آخرین چیزی که خراب کردم پرینتر لیزریم بود. آن را محکم به زمین کوبیدم چون به آن هشدار داده بودم. قبل از آن هم ماشین ظرفشویییم بود که بر روی سیمان‌ها انداختم و با پا آن را خورد کردم چرا که کار نمی‌کرد. دوستانم رک بودنم را دوست دارند اما همانند شمشیر دو لبه است. یکی از دوستانم می‌گوید: «یکی از ویژگی‌هایی که در تو دوست دارم روراست بودن است. می‌باشد اما باز خیلی اذیت‌کننده است». به دوستانم بسیار عشق می‌ورزم تا بتوانند با راست‌گوییم کنار بیایند. همه می‌گویند که من حرف‌هایی می‌زنم که بقیه از گفتنش ابا دارند.

از وی پرسیدم که آیا اگر چیزی در اتاق باشد که هیچکس جرات گفتنش را ندارد آیا آن را بیان می‌کند؟ پاسخ وی نیز کاملاً مریخی‌وار بود و گفت که حتماً این کار را انجام می‌دهد.

درحالت طبیعی یک جنگجو از شما انتظار دارد تا بازخوردی رک داشته باشید. این افراد از شنیدن نظر واقعی بقیه لذت می‌برند. حتی ترجیح می‌دهند که پا به پای آن‌ها جلو رفته و به چیزهایی که دوست دارند حمله کنند به جای اینکه با تایید سعی کنند رابطه دوستیشان را در صلح و آرامش نگه دارند. جنگ‌جویان برای آزمایش رابطه خود با فرد مقابل شدیداً مخالفت می‌کنند تا توانایی وی را برای مقابله و دفاع از موضع خود بسنجند. اگر چه شاید این برای بقیه کمی عجیب به نظر برسد اما این بخشی اصلی از دوست شدن با چنین افرادی است. آن‌ها از شما انتظار موافقت ندارند و در واقع اگر تلاش کنید تا با آن‌ها با ملایمت برخورد کنید شدیدتر و بی‌منطق‌تر برخورد خواهند کرد. چیزی که انجام می‌دهند بررسی تمایل شما برای دعوا و دفاع از خودتان است. ممکن است کاملاً با باور شما مخالف باشند اما همچنان قدرتان را برای دفاع از موضعتان ستایش کند.

یکی از روابطی که چنین فرآیندی را طی کرد دوستی بین مارتین مک‌گینس و یان پیزلی^۱ در ایرلند شمالی است. هر دو نمونه کامل یک مریخی هستند که در دین و سیاست نظرات کاملاً مخالف دارند. مارتین یک جمهوری‌خواه کاتولیک است که به جمهوری ایرلند اعتقاد داشته و شدیداً موافق آن است درحالی که یان یک پروتستان محافظه‌کار بوده و اعتقاد دارد که بهتر است ایرلند شمالی به انگلستان بپیوندد. اگرچه هر دو طرف و جنگ بین آن‌ها منجر به خون‌ریزی‌های

¹ Martin McGuinness and Ian Paisley

شدیدی شده اما شرایط به گونه‌ای رگم خورد که این دو با یکدیگر همکاری داشته باشند با اینکه دید هر یک به طرف دیگر کاملاً تنفرانگیز بود. وقتی همه دوستی شدید بین این دو را دیدند کاملاً تعجب‌زده شدند. درک چنین ارتباط طولانی غیرممکن است اما با توجه به سیستم یاد شده کاملاً طبیعی است. در اینجا دو جنگجوی واقعی حضور داشتند که به هیچ وجه از افکار خود دست نکشیده و همین امر را در فرد مقابل تحسین می‌کردند.

نکته‌ای که از داستان یاد می‌گیریم آن است که اگر با یک مریخی مخالف هستید مخالفتتان را به وی بیان کنید. ممکن است صورتشان قرمز شود و حتی از کوره در بروند اما این عمل تنها برای آزمایش قدرت دفاعی شماست تا بتوانند شما را از موضع خود خارج کنند. سعی کنید به چشمانشان نگاه کنید و از حرف خود کوتاه نیایید تا بتوانید احترامشان را بدست آورید. اگر حرف خود را عوض کرده و یا ذره‌ای ناامیدی نشان دهید حمله بی‌رحمانه می‌شود. در این حالت به قصد کشت با شما وارد جر و بحث شده و تا تسلیم نشوید به کار خود ادامه خواهند داد.

مریخ خدای جنگ است پس مریخی‌ها از بحث‌های خوب لذت می‌برند. همین است که باعث می‌شود خون در رگ‌هایشان جاری شود و حواسشان به همه چیز جلب شود. می‌توانید برق داخل چشمانشان را وقتی جدال بالا می‌گیرد ببینید. وقتی جنگ شروع شود و زمانی برای آماده‌سازی نباشد از هر سلاحی برای پیروزی استفاده می‌کنند. یک کشمکش زبانی در نظر این افراد جنگی است که باید تا پایان ادامه یابد و منظور از پایان زمانی است که مریخی راضی شود چه پیروز و چه مغلوب این جنگ باشد. برای آن‌ها فهم شخصیت و جبهه فکری هر شخص مهم است تا به راحتی توسط بقیه قابل مشاهده باشد.

مریخی‌ها در زمان بچگی از سختی و تنش، خش و زخم بر روی بدن لذت می‌برند اما همیشه وقتی بر روی زمین بیفتند باز بلند شده و به راه خود ادامه می‌دهند. ورزش‌های فیزیکی برای تخلیه انرژی آن‌ها بسیار مناسب است که به همین دلیل تا آخر به بازی کردن ادامه می‌دهند. وقتی سوت پایان بازی زده می‌شود می‌توان به راحتی ناامیدی را در چشمانش ببینید. وی تنها می‌خواهد ادامه دهد.

در داستان زیر خواهید دید که چگونه می‌توان در سنین پایین چنین شخصیتی را تشخیص داد.

مارکوس بچه‌ای دو ساله است اما از ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتارش کاملاً می‌توان فهمید که ۹۵٪ مریخی است. مادرش ریچل در مورد چالش‌ها و سختی‌های بزرگ کردن یک بچه مریخی می‌گوید:

قدرت فیزیکی و عزم راسخ وی خارق‌العاده است. برای مثال بیشتر بچه‌ها ۵ ثانیه یا کمتر به میله بارفیکس آویزان می‌شوند اما مارکوس تا ۹۰ ثانیه ادامه داده و تا جایی که مجبور نشود آن را رها نمی‌کند. وقتی بقیه اطرافش جمع می‌شوند و زمان می‌گیرند لذت می‌برد. وقتی از میله می‌افتد دوباره می‌خواهد تلاش کند و تسلیم نشود. وقتی در نهایت می‌افتد و به خودش صدمه می‌زند کمی گریه کرده و سپس خودش را آرام می‌کند. دوباره سعی می‌کند تا دوباره آن را امتحان کند گویا درد، آدرنالین بیشتری را در خونش آزاد می‌کند. چند وقت پیش درون چاله‌ای افتاد و وقتی از آن بیرون کشیده شد به سمت من دوید تا کمی مرا بغل کند. اما وقتی خشک شد و لباسش را عوض کرد باز دقیقاً به همان جا رفت و شروع به پرت کردن سنگ به داخل چاله کرد. به نظر می‌رسد که او قصد دارد تا محدودیت‌های جسمی خود را سنجیده و بر آن‌ها غلبه کند. دوستش خرگوش پلاستیکی دارد که اگر گریه کند برایش می‌برد. اگر آن را بر روی زمین بگذارد و

بچه دیگری آن را بر دارد به سرعت از وی پس می‌گیرد. در واقع اگر بچه‌ای خرگوشی مشابه را در دست داشته باشد باز از او گرفته و به دوستش می‌دهد. مثل یک پلیس رفتار می‌کند که قصد دارد تا خرگوش را به صاحب واقعی بازگرداند. تا کنون چندین بار از من خواسته شده تا از کتابخانه بیرون بروم چرا که قبل از اینکه بتوانم جلویش را بگیرم، قفسه‌های کتاب را خالی کرده و همه کتاب‌هایش را بر روی زمین ریخته است. تعدادی از دوستانم که مارکوس را دوست دارند اما خود فرزندان کم‌انرژی‌تر دارند به من می‌گویند که با دیدن کارها و چالش‌هایی که مارکوس می‌سازد در مورد به دنیا آوردن بچه دوم تجدید نظر کرده‌اند.

دختران مبارز اغلب ورزشکار بوده و رفتاری پسرانه دارند. آن‌ها از رقابت با پسران لذت برده و نسبت به اینکه نمی‌توانند در تیم‌های پسران باشند احساس بدی دارند. القاء تصویری آرام از زنان و موارد فمینیسم به چنین شخصی کاری بسیار دشوار برای معلمان و والدین است چراکه در واقع دقیقاً عکس و متفاوت با طبیعت او خواهد بود. می‌توان گفت که یک زن مبارز هیچگاه «دختر کوچولوی نجیب» تلقی نمی‌شود.

بچه‌های مبارز در قبال هر ناعدالتی از طرف بزرگ‌ترها نسبت به خودشان واکنش نشان می‌دهند. صورتشان سرخ می‌شود و داد می‌زنند: «این اصلاً عادلانه نیست»؛ جمله‌ای که به سریع‌ترین، بلندترین و طولانی‌ترین حالت ممکن بیان خواهد شد. اینکه بتوان برای انرژی بیش از حد این کودکان راه تخلیه‌ای را پیدا کرد امری بسیار مهم است. خواهرزاده و برادرزاده من هر دو کودکانی هستند که با رفتن به تپه‌ای شنی و پرت کردن سنگ به اتومبیل‌ها لذت می‌برند. این راه‌حلی بسیار ارزان و موثر برای اکثر بچه‌هاست. همه بچه‌ها نیاز دارند تا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند. در مواجهه با مریخی‌ها تعادل ظریفی بین راست‌گویی آن‌ها

و پیام اینکه دروغ‌گویی کار بدی است وجود دارد چراکه ذهن آن‌ها همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند. بنابراین درک پیام «باید راست بگویی اما نه همه مواقع» کمی برای آن‌ها دشوار است. شخصیت مبارز به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که همیشه راست بگویند و در نتیجه تلاش برای سرکوب این تمایل مشابه با فشار دادن یک فنر است.

اجازه دهید داستان دیگری را برایتان تعریف کنم. برادر کوچکم که شخصیتی مبارز دارد در اتوبوس بینش را بالا کشید. در همین لحظه مادرم خیلی آرام به او گفت که این کار را انجام ندهد اما او با صدای بلند اعلام کرد: «وقتی برم خونه زیر تخت قایم می‌شم و هر چی دلم بخواد دماغمو بالا می‌کشم». چیزی که در بچه‌های مریخی امر طبیعی است.

ظرافت و فرومایگی معمولاً از صفات جوانان مبارز نیست. آن‌ها روراستی و مقابله را ترجیح می‌دهند. کودکی که در داستان هانس کریستن اندرسن^۱ به پادشاه اعلام کرد که لخت است حتماً چنین شخصیتی داشته است.

فرد بالغی که مبارز بوده و در فرهنگ مریخی بزرگ شده باشد به هیچ وجه طبیعتش را سرکوب نکرده و به احتمال زیاد بسیاری از صفات زیر را خواهد داشت.

آن‌ها معمولاً هر جا حرف از بازی یا کار سختی شود داوطلب شده و انتظار دارند تا تیم و همکارانشان با آن‌ها همراه شده و در مقابل چیزهای آرام و نرم بایستند. اگر آخرین فرد باقی مانده در کاری باشند با افتخار از این موضوع یاد می‌کنند.

^۱ Hans Christian Andersen

تعطیلات برای چنین شخصی احتمالاً رفتن به اردوگاه نظامی مملو از اهداف، زمان‌بندی و استراتژی است. زمانی برای هدر دادن و استراحت بی‌هدف وجود ندارد. بقیه تعطیلاتی که توسط مریخی‌ها رهبری شود را به هیچ وجه پرآسایش نمی‌دانند. در واقع شاید حتی بیشتر از حالت عادی فعالیت تعریف شود.

برای این افراد، اعتماد به نفس و استقلال ستایش شده و محترم است. یک مبارز در قبول جمله «به کمک نیاز دارم» یا «این را به تنهایی نمی‌توانم انجام دهم» مشکل دارند.

روی برگردانی از مسئله تاکتیک آن‌ها نیست. در دیدگاه یک مریخی هیچکس نمی‌تواند کاری را بهتر و کارآمدتر از آن‌ها انجام دهد و اینکه آن‌ها کار را به تنهایی و در زمان مشخص شده انجام داده‌اند.

ورزش‌های سنگین و فعالیت‌های با ریسک بالا روش این افراد برای نشان دادن قدرتشان است چراکه در چنین شرایطی تحمل بالایی داشته و به وسیله آن می‌توانند قدرت خود را در مقابله با موارد سخت و دشوار بسنجند.

افراد مبارز پایان هفته خود را بدین شکل سپری خواهند کرد: پیاده‌روی، صخره‌نوردی، دوچرخه‌سواری در کوهستان، راگبی، فوتبال، پرتاب نیزه، فوتبال امریکایی، خانه‌سازی، ساخت پرچین، قطع درختان، ماهی‌گیری، کشتی، شکار، پینت بال، گشت و گذار (به خصوص اگر موج‌ها آنقدر زیاد باشد که خطرناک اعلام شود)، غارنوردی، مسابقه اتومبیل‌رانی، نجات افراد در کوه یا بازسازی نبردهای تاریخی. به طور خلاصه هر چیزی که دشوار بوده و خطرناک باشد. اگر به باشگاه ورزشی رفتید و دیدید که کسی بیشتر از بقیه عرق می‌ریزد و بلندتر از بقیه داد می‌زند بدانید که با چنین شخصیتی روبرو هستید.

تقریباً بعید است که مبارزی را در حال انجام دادن چنین کارهایی ببینید: بدمینتون، گلدوزی، نقاشی آبرنگ، رقص باله، پینگ‌پنگ، یا بازی کردن بازی‌های فکری پیکولو.

گردهمایی اجتماعی از مبارزان چیزی جالب است چرا که همه آن‌ها از رنج‌های خود تعریف می‌کنند. بخش مهمی از فرآیند بودن در کنار هم نشان دادن و مقایسه جاهای زخم در بدنشان است. به عبارت ساده‌تر همه مبارزان تا حدودی از رنج بردن خوششان می‌آید. اگر بخواهند بیشتر ارتباط روحی با یکدیگر برقرار کنند راجع به شکست‌های احساسی خود (همانند طلاق و خیانت) صحبت می‌کنند.

وفاداری به خانواده، تیم، شرکت یا کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وقتی یک مریخی در تیم شما باشد تا آخر در تمام شرایط سخت و دشوار همراه شما خواهد بود و همین انتظار را از شما نیز خواهد داشت. خیانت یا گول زدن این افراد کار بسیار احمقانه‌ای است چراکه وقتی بدین موضوع پی ببرند واکنشی شدید و ترسناک از خود نشان خواهند داد. وقتی حس کنند کسی که به وی اعتماد دارند به آن‌ها خیانت کرده سطح آدرنالین‌شان به دو برابر حد معمول افزایش می‌یابد.

جذابیت مواجهه با چالش‌ها و ارزش وفاداری را در این داستان به خوبی درک خواهید کرد:

فرنک کارآفرینی است که از بازسازی و رسیدن به اهداف عجیب احساس رضایت کسب می‌کند. او سابقه درخشانی در بازیابی شرکت‌هایی دارد که در شرایط سخت و ورطه ورشکستگی قرار دارند. وی نمونه‌ای بارز از یک مریخی است: قوی، چشم‌آبی، استوار و دلچسب. در اینجا می‌بینید که فرنک در کار خود تمامی عناصر مریخی بودن را به نمایش می‌گذارد.

من از تغییرات ناگهانی شغلی لذت می‌برم. دوست دارم مثل یک قهرمان وارد شده و موقعیت‌های دشوار را حل کنم. آدرنالینی که در موقعیت‌های دشوار آزاد می‌شود را دوست دارم. از نظر من هر چه ریسک و خطر بالاتر باشد بهتر است. وقتی این نیاز شدید برطرف شود و همه چیز به روال عادی باز گردد زود خسته می‌شوم چراکه هیچ چیز جالبی برای من وجود ندارد. پس به سمت چالش بعدی می‌روم.

بزرگ‌ترین چیزی که در شروع کاری به من انگیزه می‌دهد توانایی تعریف ماهیت آن کار (ارزش‌ها و اخلاقیات شغلی) است. این بدان معناست که هر کس بخواهد بعداً به مجموعه وارد شود باید خود را با شرایط تعریف شده تطبیق دهد. به عبارت دیگر مطابق و همراستا با ارزش‌ها و اخلاقیات آن کسب و کار باشد. اگر ماهیت و ارزش‌ها به کارمندان به درستی توضیح داده شود به راحتی می‌توان اشخاصی که در این تعریف نمی‌گنجند را شناسایی کرد. بیاپید به روابط کاری فرنک و استفاده وی از صداقت در ارتباطش با مشتریان نگاهی بیندازیم:

من شدیداً روراست هستم و همیشه به مشتریانم می‌گویم: «اگر دنبال پاسخ ترسناک نیستید سوال ترسناک نپرسید». می‌توانند نسبت به چیزی که می‌گویم واکنش داده و حتی از آن ناراحت شوند اما در آخر خواهند فهمید که من اصلاً اعتماد به نفس دروغین به آن‌ها نمی‌دهم و فقط همه چیز را به همان شکل واقعی آن بیان می‌کنم. حتی اگر بخواهند مرا بکشند باز اشکالی ندارد. برخی اوقات از عمد حرف عصبانی‌کننده‌ای می‌زنم تا واکنششان را ببینم. اگر مقابله کنند مکالمه بین ما به حقیقت، شدیداً مفید و کارآمد تبدیل می‌شود. اما اگر با من موافقت کنند به آن‌ها می‌گویم که مجبورشان کردم تا چیزی را بیان کنند که از قبل قبول نداشته‌اند.

من همیشه موانع را می‌شکنم و سختی آن اصلاً برایم اهمیتی ندارد. همیشه سر صحبت را باز می‌کنم و سعی می‌کنم با اعمال انرژی موقعیت‌ها را تغییر دهم. در مواجهه با هر مشکل، چالش و یا موقعیت دشواری سه حالت وجود دارد: تغییر، قبول یا پاک کردن صورت مسئله. من می‌دانم که چگونه به مرکز مشکل برسم، راجع به آن بحث کنم و تغییرات مورد نیاز را اعمال کنم. وقتی مشکل حل شود همه می‌توانند به کار خود ادامه دهند و درست همینجاست که من احساس خستگی می‌کنم.

فرنک نظرات جالبی در مورد حقیقت و وفاداری در افراد دارد: اگر کسی تکه‌ای چوب و یا قوطی رنگی را از یکی از ساختمان‌های من بدزدد همان لحظه اخراجش می‌کنم و هیچ بهانه‌ای را نمی‌پذیرم چرا که این کار توهین به من تلقی می‌شود. کاملاً به دل می‌گیرم. اما اگر کسی چیز بزرگی را بدزدد دوست دارم با او صحبت کنم. وقتی من بهت‌زده به او نگاه کردم فرنک سعی کرد تا اینگونه مسئله را برای من باز کند:

اگر کسی چیز گران‌قیمتی را بدزدد قطعاً مشکل بزرگی در زندگیش دارد. پس ناچار به این کار شده است و به همین خاطر دوست دارم به آن‌ها کمک کنم. کسی که قوطی رنگ بدزدد قطعاً یکی از ما نیست و به هیچ‌وجه با ارزش‌ها و اخلاقیات ما سازگار نیست. اما کسی که دچار مشکل شده است هنوز می‌تواند عضوی از ما باشد. در تمام سختی‌ها و مشکلات با آن‌ها همراه خواهم بود چرا که معنای وفاداری همین است.

برای مبارزان، سیاست‌های پشت پرده حکم زمین‌های مین‌گذاری شده را دارد چرا که دو رو بودن اصلاً در طبیعت این افراد جایی ندارد؛ البته باید دقت نمود که این افراد تصور می‌کنند همه نیز به سبک خودشان رفتار می‌کنند. نسخه

پیرتر شده یک بچه مبارز که در محیط درست بزرگ شده باشد می‌تواند نابودکننده باشد. مایکل داگلاس^۱ چنین چیزی را در فیلم «سقوط» به تصویر می‌کشد. در این فیلم وی تحت فشارهای زندگی مدرن قرار گرفته و در آخر به یک شخص عصبی بی‌انگیزه تبدیل می‌شود. پدرش کرک داگلاس^۲ نیز شخصیتی مریخی دارد و به همین دلیل است که در فیلم «وایکینگ‌ها»^۳ به خوبی می‌درخشد. معنای کلمه «شوریده» خشمگین، عصبانیت، خشونت و غیرقابل کنترل است و در واقع کلمه‌ای است که وایکینگ‌ها در زمان شروع حمله استفاده می‌کردند. مایکل داگلاس در واقع در فیلم سقوط شوریده شد.

همین راست‌گویی خودکار در مبارزان است که باعث می‌شود تا آن‌ها به راحتی دروغ‌گویان را تحمل نکنند. ممکن است در چهره خود عصبانیت از این موضوع را درک نکنند اما رنگ گوش‌هایشان تغییر کرده و روشن می‌شود. رمان‌نویس جفری آرچر^۴ یکی از بهترین نمونه‌های چنین اتفاقی است. واقعا دردناک بود که چهره وی در طی دادگاه‌هایش کاملاً آشفته‌گی درونی وی را بیان می‌کرد.

سیستم این افراد با آدرنالین شارژ می‌شود و به همین دلیل همواره نیاز به حرکت و جست‌وخیز دارند. این افراد اگر مداوم رابطه جنسی نداشته باشند آشفته می‌شوند. یکی از مشکلاتی که مردان مریخی دارند تخلیه همین انرژی درحالی است که همسر آن‌ها طبع خیلی گرمی نداشته و نیاز جنسی کمتری نسبت به مرد دارد. اینجاست که جنگ بین شهوت و وفاداری می‌تواند به جدالی در درون فرد تبدیل شود.

^۱ Michael Douglas

^۲ Kirk Douglas

^۳ The Vikings

^۴ Jeffrey Archer

کلمات و مفاهیمی که به یک مریخی انگیزه می‌دهد شامل پروژه، هدف، تنش، جنگ، چالش، حمله، استقامت، پایداری، حرکت بر خلاف مسیر رودخانه و هر چیزی که به گونه‌ای مربوط به موارد جنگی باشد، می‌شود. کلماتی که حکم توهین را بدین افراد دارند شامل نرم، تنبل، ضعیف، بی‌خیالی، نیازمند و وابسته می‌شود.

دیگر افراد به مریخی‌ها به چشم کله داغ، بی‌حوصله، فرد خشن داخل یک فروشگاه چینی، ساده و خام نگاه می‌کنند. بیشتر سربازان این را می‌دانند اما اهمیتی بدان نمی‌دهند. آن‌ها خود را قوی، مستحکم، قابل اعتماد، شجاع، سخت‌کوش، پویا و نمک زندگی می‌دانند. شعری که شکسپیر^۱ با «دوست عزیزم، دوباره در تنگا گیر کرده‌ای...» در مورد یک مریخی وصف شده است.

سربازان نیز دیگران را تنبل، نرم، بی‌اعصاب، کند، در آسمان‌ها و بیش از حد حساس می‌دانند. شوخی‌های آنان زمینی است و دوست دارند که به شدت به حرکت‌های سیاسی و اصلاحات آن حمله کنند. آن‌ها شدیداً دوست دارند که طرف فرد ضعیف‌تر را بگیرند و شدیداً تمایل دارند تا برای دلیل بجنگند مخصوصاً اگر در مورد عدالت و راه‌های رسیدن به آن باشد. آن‌ها جان خود را به خطر می‌اندازند تا از مظلومین دفاع کنند.

مریخی‌ها دوست دارند که همیشه خط مقدم نمایش‌ها و انقلاب‌ها باشند و اغلب سربازان حمله‌گر نظامی هستند؛ جایی که داشتن هدفی مشخص باعث تمرکز انرژی شده و شک و تردید آن‌ها را در عمل به صورت کامل از بین می‌برد. آن‌ها اغلب افراد را به دو گروه خوب و بد تقسیم می‌کنند و تنها گزینه افراد این است که یا همراه و یا علیه آن‌ها باشند. جورج دابلیو بوش^۲ چنین دید ساده‌ای

^۱ Shakespeare

^۲ George W Bush

را در وزارت امور خارجه امریکا اعمال کرد. سربازان سعی می‌کنند در پیشرفت بعد شغلی خود سخت‌ترین راه‌ها را امتحان کرده و به بقیه نیز بازخوردهای واقع‌بینانه و رک بدهند.

ویژگی اصلی

ویژگی اصلی افراد مریخی نابودی است. این خاصیت آن‌هاست که بدون هیچ تردیدی به سمت موانع حرکت کرده و هیچ‌گاه به تسلیم شدن یا ترس فکر نکنند. در یک نمونه سالم و کارآمد این خاصیت سبب می‌شود تا شخص تا انتها به تلاش ادامه دهد و در کمال راستی و با انگیزه‌ای فولادین در همه مواقع به سمت حقیقت رفته و آن را کشف کنند. سلاح چنین افرادی شمشیر حقیقت است: هیچ جایی برای کارهای نیمه‌کاره و ناقص وجود نداشته و همین الان باید دست به کار شد. نیاز شدیدی به سرعت و وضوح وجود دارد که چیزهای قدیمی و از کار افتاده را از بین برده و جا را برای چیزهای جدید باز می‌کند. این افراد هدفمند، صادق و استوار بوده و برای اهداف والای خود عادلانه می‌جنگند چه موضوع امنیت و رفاه دوستان و خانواده آن‌ها و یا موفقیت در محیط کار و زمین بازی باشد.

ویلیام بنهام می‌نویسد:

وی تحت تمامی شرایط آرام، باحال و متمرکز بوده، به هیچ وجه خونسردی خود را از دست نداده و در مواقعی که شرایط به نفعش پیش نرود ناامید نمی‌شود. او هیچوقت از تلاش دست نمی‌کشد حتی اگر شانس وی بسیار کم باشد. حتی اگر زمین بخورد باز از جای خود برخاسته و گویا به احتمال شکست خود اصلاً توجهی ندارد. قدرت استقامت و تسلیم نشدن است که معمولاً مریخی‌ها را به مقصدشان رسانده و از موانع عبور می‌دهد.

الکساندر بزرگ^۱ این ویژگی را نشان می‌دهد: به او نوعی گره نشان داده شود و به وی گفته شد که هر کس بتواند آن را باز کند بر جهان حکومت خواهد کرد. تمام کسانی که تلاش کردند شکست خوردند و اینجا بود که وی چاقویش را از جیب درآورد و آن را نصف کرد و در واقع کسی بود که با شجاعت تمام دست به عمل شد. در مقیاس کوچک‌تر، وقتی یک مریخی در حال رانندگی است و قوطی را داخل جاده می‌بیند نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد تا با اتومبیل از روی آن رد نشود چرا که حس خشنودی به آن‌ها می‌دهد.



اما وقتی این نمونه ناسالم و ناکارآمد باشد خاصیت نابودی تقویت شده و در نتیجه مریخی ذهن خود را از دست داده و احساسات خود را نسبت به بقیه از دست می‌دهند. وقتی نابودگری تمام وجود یک مریخی را در برگیرد وی کاملاً غیرمنطقی و غیرقابل کنترل خواهد شد. پس روابط، دوستان و شغل خود را بدون هیچ دلیلی نابود کرده و تنها درگیر هیجان لحظه‌ای می‌شوند. آن‌ها با خشم و عصبانیت جهان را در هم کوبیده و به دیگران هشدار می‌دهند تا در امان بمانند. هر ضعف و یا ناامیدی حمله قوی‌تری را پدید می‌آورد؛ گویا دانستن ضعف دیگران

¹ Alexander the Great

سبب شده تا به جای اینکه از بقیه دفاع کنند بیشتر آن‌ها را اذیت کنند. ایدی امین^۱ و آلمان در هر دو جنگ جهانی به صورت کامل تحت تاثیر این ویژگی قرار گرفتند.

تمامی حرکت‌های مبنی بر برتری سفیدپوستان در واقع باعث تقویت شعله خشم نژادپرستان و عدم تحمل دیگر نژادها در مریخی‌ها می‌شود. در مقیاس کوچک‌تر یک مدیر مریخی می‌تواند دیدی مخرب داشته و سعی کند تا رقابت را به کلی در شرکت نابود کند. مریخیانی که در دوران بچگی سرکوب شده این خشم به صورت درونی نمود کرده و از طریق رابطه جنسی، مواد مخدر، نوشیدن الکل، خوردن بیش از حد، رانندگی خطرناک و یا هر چیز پرخطر دیگر تخلیه می‌شود. خشونت و مشروبات الکلی ترکیبی هستند که در این افراد یافت می‌شوند. بیشتر افراد خلافاً از همین دسته از افراد بوده و حتی لغت «جرم احساسی» در واقع کوتاه شده نابودی به دلیل احساس غیر قابل کنترل است.

رابطه با قانون

مریخی‌ها به خوبی به محدودیت‌ها و عدل پاسخ می‌دهند. اگر قوانین عادلانه باشد با خوشحالی آن‌ها را رعایت کرده و اغلب نقش مجریان قانون را اجرا می‌کنند. حس درونی این افراد به آن‌ها می‌گوید که دفاع از مستضعفان کار درستی است و باید برای نجات انسان‌های خوب از دست افراد بد تلاش کرد. همین جمله را بر روی اتومبیل‌های پلیس می‌بینید که بر روی آن‌ها نوشته شده است: «برای حفاظت و انجام وظیفه». جان وین^۲ در نیروی نظامی امریکا فعالیت کرده و نمونه

^۱ **Idi Amin**: رهبر خودکامه، دیکتاتور نظامی و همچنین سومین رئیس‌جمهور اوگاندا از ژانویه سال ۱۹۷۱ تا آوریل سال ۱۹۷۹ بود.

^۲ **John Wayne**

بارزی از یک قانون مدار نظامی است. شهادت مریخی زمانی به کار می‌آید که قوانین در جهت نفع عمومی اجرا گردد. آن‌ها همانند سیستم دفاعی یک کشور یا سازمان هستند که از مرزها مراقبت کرده و از تهاجم بیگانگان جلوگیری می‌کنند. نگهبانان و همین‌طور انتظامات محل‌های مختلف از همین صفت استفاده می‌کنند. اگر سیستمی که از آن دفاع می‌کنند خراب شده و یا ناعادلانه رفتار کند مریخی‌ها اولین کسانی هستند که خط مقدم تغییر و تحول را پر می‌کنند. حس وفاداری سبب می‌شود تا از موقعیت خود دفاع کنند اما به مرور و به محض اینکه بفهمند حکومت به آن‌ها خیانت کرده است بر علیه آن می‌شورند. سقوط نیکلای چائوشسکو در رومانی نمونه بارزی از این سیستم در واقعیت است. تیم وفادار و قدرتمند وی بود که بر علیه او عمل کرد و مستقیماً وارد عمل شد. مریخی‌ها چه از سیستمی دفاع کرده و چه به آن حمله کنند مطمئن باشید شدیدترین اعمال را انجام داده و با بیشترین احساس انجام‌دهنده آن خواهند بود. نمونه‌ای از این مارتین لوتر^۱ بود که پایان‌نامه ۹۵ صفحه‌ای خود را با میخ به در کلیسای آل سینت^۲ در ویتن‌برگ^۳ کوبید. وقتی اوج فساد را در کلیسا دید مستقیماً وارد عمل شد.

موقعیت‌های اجتماعی

در مناسبت‌های عمومی مریخی‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. مبنای تقسیم‌بندی تاثیر موقعیت خواهد بود که به چه میزان آن‌ها را مجبور به ایستادگی یا فرار کند. مریخی‌هایی که تمایل به جنگ دارند مستقیماً به سرزنده‌ترین نقطه اتاق رفته تا بتوانند به سرعت وارد عمل شده و بدون نیاز به

^۱ Martin Luther

^۲ All Saint's Church

^۳ Wittenberg

صبر برای تامل بیشتر راه خود را به بحث باز کنند. اگر بحث بالا بگیرد خیلی سریع وارد بحث می‌شوند. اینجاست که آدرنالین در رگ‌هایشان جاری شده، چشم‌هایشان برق زده و آستین‌هایشان را بالا می‌زنند. آن‌ها مستقیماً به سمت گلوی رقیبشان حمله می‌کنند. اگر به کسی در اتاق تمایل جنسی داشته باشند ترجیح می‌دهد مستقیماً علاقه‌اش را به طرف ابراز کند و برای رسیدن به وی تلاش کند. در ذهن یک مریخی ناله‌های عاشقانه و شعرهای احساسی برای افراد نرم‌تر مناسب است.

آن‌ها ممکن است محدودیت‌های هنجارهای اجتماعی را با شوخی‌های خطرناک و نظرات شدیداً مخالف سنجیده و از آسیب‌زدن و حمله به افرادی که حالت دفاعی به خود می‌گیرند لذت ببرند. این افراد در وقایع کاری به سمت جلو حرکت کرده و بقیه به دنبالشان خواهند رفت.

مریخیانی که فرار را ترجیح می‌دهند ساکت‌تر و دودل‌تر بوده و تمامی تهدیدها و منابع تولیدکننده شرمندگی را بررسی می‌کنند. این افراد به راحتی خجالت‌زده شده و خود از آن کاملاً آگاه‌اند و حس می‌کنند دیگران نیز به همین اندازه قضاوت منفی در موردشان دارند. مشروبات الکلی راه خوبی برای مقابله با اضطراب‌های اجتماعی بوده و همیشه به دنبال گوشه‌های امن از اتاق خواهند بود تا بتوانند در کنار فرد دیگری به امنیت برسند. هر تغییر و مشکل جزئی آن‌ها را به سمت خروجی می‌کشانند. آن‌ها عقب‌نشینی را به حمله ترجیح می‌دهند اما اگر در گوشه‌ای گیر بیفتند وای به حال کسی خواهد شد که سکوت آن‌ها را نشانه ضعفشان بداند. یک مریخی همیشه در حال فرار خیلی عصبانی نمی‌شود اما وقتی خشمگین شوند کار عاقلانه گریختن از آن‌هاست.

محیط‌های شغلی

مریخی‌ها در محیط کاری که فاکتورهای زیر در آن حضور داشته باشد می‌درخشند:

- مرزهای محکم
- نقش‌های تعریف شده دقیق - حتی تا جایی که «ما و آن‌ها» تعریف شود.
- اهداف مشخص
- سلسله مراتب
- زنجیره دستورات عامل
- دستورات و دستورالعمل‌ها
- فوریت
- سیستم پاداش عادلانه
- انصاف
- وفاداری
- عمل
- ساختار شرکتی
- محافظت از افراد آسیب‌پذیر.

شغل‌های زیر پر از افراد مریخی است:

پلیس، ارتش، گارد ساحلی، پیراپزشکی، معدن‌کاری، آتش‌نشانی، شرخر (چیزی که مارتین لوتر در سخنرانش به حکومت امریکا نسبت می‌دهد چرا که قول‌های زیادی داده اما بدان عمل نکرده است)، گشت مرزی، تخریب، ساخت‌وساز، بازیگران شاهکار، زمین‌شناسان، کارگران سکوهای نفتی، معدن‌کاران، مزارع، تبرزن‌ها، آهنگران، گزارشگران تحقیقاتی، داوران ورزشی،

معلمان ورزش، رهبران اتحادیه، مکانیک، خلبانان آزمایشی و مسئولین فروش مستقیم.

نمونه‌های معروف: این افراد شامل روپرت گرین، اما واتسون، پاول اوکانل، کنت برانا (کسی که بازیگریش در نقش هنری پنجم نماد شدت و تمرکز یک مریخی است)، اوان مک‌گرگور (به خصوص در نقش رنتون در فیلم قطار بازی. وی در زندگی شخصیش موتورسواری‌های خطرناک انجام می‌دهد)، اد ادموندسن (ویو در فیلم جوانان)، استیو مک‌کویین (بازیگران مریخی معمولاً نقش انسان‌های خوب را بازی می‌کنند که در مقابل بدی‌ها می‌جنگند)، جیمز کاگنی، نیک نولت و آنتونی هاپکینز^۱.



روپرت گرین

¹ Rupert Grint, Emma Stone, Paul O'Connell, Kenneth Branagh, Ewan McGregor, Ade Edmondson, Steve McQueen, James Cagney, Nick Nolte and Anthony Hopkins



کنت برانا



آنتونی هاپکینز

تعداد زیادی از سرآشپزان معروف مریخی هستند: هستن بلومنتال، جیمی اولیور، جولیا چایلد، گوردن رمزی، آنتونی وارول تامسون، ریک بیلز، آلدو زیلی و ماریو باتالی^۱. آن‌ها سروصدا، حرارت، حس فوریتی، زمان‌بندی، اهداف مشخص و الکل را دوست دارند.

^۱ Heston Blumenthal, Jamie Oliver, Julia Child, Gordon Ramsey, Anthony Worrall Thompson, Rick Bayless, Aldo Zilli and Mario Batali



هستن بلومنتال



جیمی اولیور



ماريو باتالی

دیگر مریخی‌های نامور دیم جودی دنچ، ایملدا استاندن (بازیگری وی در فیلم ورا دریک که انسانیت یک مریخی را به نمایش می‌کشد)، جولیت استیونس، ارنست شکلتون، دکتر دری، مگ وایتمن، مارتین لوتر، کترین تیت، فیلیپ سیمور هافمن (کسی که نابودی درونی را در زندگی شخصیش نشان داد)، امیلی واتسون، جینجر راجرز، پملا رید، دامیان لوویس، گری هالول، انی لناکس، گلندا جکسن، لادویگ ون بتهوون، ایدی امین، مایک تایسن و وینسنت ون گو^۱ هستند.

از دیگر موارد می‌توان به سر الان شوگر (به وقتی فکر کنید که می‌گوید: «تو اخراجی!!!»)، ریچارد برنسن کسی که ورزش‌های خطرناکش را دوست دارد، دنیل کریگ، ولادمیر لنین، وین رونی، یوزمیت سم، اد بالز، جی اف کی، کیت ادی، پابلو پیکاسو، مارگارت تچر، سون تیزو نویسنده هنر جنگ، دبرا میدن (اژدهای خشن که دلش به حال ضعیفان می‌سوزد)، آقای تی، کریس اورت، بوریس بکر، پرینس هری (کسی که عاشق ارتش است) و جانی راتن^۲ اشاره کرد.

¹ Dame Judy Dench, Imelda Staunton, Juliet Stevenson, Ernest Shackleton, Dr Dre, Meg Whitman, Martin Luther, Katherine Tate, Philip Seymour Hoffman, Emily Watson, Ginger Rogers, Pamela Reed, Damian Lewis, Geri Halliwell, Annie Lennox, Glenda Jackson, Ludwig Van Beethoven, Idi Amin, Mike Tyson and Vincent Van Gogh.

² Sir Alan Sugar, Richard Branson, Daniel Craig, the Klingons, Vladimir Lenin, Wayne Rooney, Yosemite Sam, Ed Balls, JFK, Kate Adie, Pablo Picasso, Margaret Thatcher, Sun Tzu, Deborah Meaden, Mr T, Chris Evert, Boris Becker, Prince Harry and Johnny Rotten

حیوانات مریخی شامل بولداگ، پیرانا، شیطان تاسمانی، روتویلر، شیر، باس دریایی، شاه‌گیش بزرگ، گربه شاهین و تام کت جینجر اشاره کرد.



بولداگ



شیطان تاسمانی

کشورهای با فرهنگ مریخی شامل ایرلند، اسکاتلند، ولز، آلمان، ترکیه، هون‌ها، قبیله‌های مغول، زولوس، جوزا و صرب‌ها می‌شود.

کشورهایی که تعداد مریخی‌ها در آن‌ها بیشتر است همانند کوه آتش‌فشانی هستند که هر لحظه امکان انفجار آن‌ها وجود دارد. صفت تخریب همانند لرزشی است که تشدید شده و وقتی به مقدار مورد نظر برسد پخش می‌شود. مثل وقتی که تکه‌ای از کریستال در درون محلول اشباع شده سریعاً باعث تشکیل بلور می‌شود.

داستان حقیقی: روزی در بلفست در روز سینت پاتریک قدم می‌زدیم. بوی الکل در همه جا پیچیده بود و همه جا حال و هوای جشن داشت. کم‌کم این

حال و هوا برای من تبدیل به تنش و جدال می‌شد که سخنان کلادیوس پتولمی که در سال ۲۰۰ پس از میلاد مسیح نوشته بود را به خاطر آوردم: «ساکنان انگلستان و آلمان با مریخی‌ها آشناتر بوده و در نتیجه خشن‌تر، روراست‌تر و عصبی‌تر هستند». پس تصمیم گرفتم که به همراه یک پیرمرد انگلیسی به هتل برگردم.

ما راست‌گویی، روراستی، استقلال، قدرت، صمیمیت، محافظت، سرسختی، شجاعت، کارآیی، سرزندگی، بی‌مهابایی، پویایی، عملکرد، پیشگامی، بی‌پروایی، احساس وظیفه، فداکاری، انصاف، ابتکار عمل، رشادت، جابجایی مرزهای تعریف شده و لطیفه‌های مسخره مریخی‌ها را دوست داریم.

چقدر دنیا بدون حضور مریخی‌ها این خدایان جنگ مبهم و تنبل می‌شود و هیچکس نخواهد بود تا ما را به چالش بکشد.

ژوپیتری^۱

۲

در علم اسطوره‌شناسی سیاره مشتری یا ژوپیتر خدای خدایان و خدای آسمان و صاعقه است. در روم باستان این سیاره مورد ستایش بود. بزرگ‌ترین مقبره در روم متعلق به ماکسیموس آپتیموس جوپیتر^۲ بود که تمامی غنایم جنگی در آن نگهداری می‌شد. در محکمه‌های قدیمی همیشه برای قسم خوردن از خدای ژوپیتر استفاده می‌شد که بدین منظور همه با «قسم به ژوپیتر» از عهد و پیمان خود یاد می‌کردند.

در زبان انگلیسی صفت «ژوپیتری» به دو معنای زیر است:

۱- کسی که از موهبت حس شوخ‌طبعی خدادادی و یا روح دوستی برخوردار است. مثال: میزبان فوق‌العاده روح‌انگیز

۲- وابسته یا مرتبط با خدای ژوپیتر یا مشتری. هم‌معنی: خوشحال، شوخ طبع، قانع‌کننده، سرخوش، با نشاط، فرح‌بخش. واژه‌های طناز، ژوپیتری و شوخ همگی به کسی گفته می‌شود که حس شوخ‌طبعی داشته باشد.

ژوپیتری حس شوخ‌طبعانه و بسیار خوش‌قلب است: «فرد ژوپیتری».

^۱ Jupiter Optimus Maximus

واژه «طناز» به چیزی گفته می‌شود که سبب خنده دیگران شود. این عبارت به کسی تلقی می‌شود که بازیگوش بوده و همواره شخصیتی طناز دارد: فضای شوخی و طنز

«شوخ» به معنای طنز، اهل شوخی، سرحال و بذله‌گوست: به میزانی که روح بقیه را شاد نگه دارد.

«بشاش» اما لغتی ادبی بوده که به معنای شاداب، دل‌پذیر و زنده‌دل است. در علم ستاره‌شناسی مشتری پنجمین سیاره از خورشید و بزرگ‌ترین سیاره در منظومه شمسی است. مشتری به عنوان یک جسم حجیم گازی است که دو و نیم برابر مجموع حجم کلیه سیارات دیگر با هم است. این سیاره از هیدروژن و هلیوم تشکیل شده است. به دلیل سرعت زیادی که در چرخش دارد برآمدگی کمی اطراف خط استوای آن دیده می‌شود (افرادی ژوپیتری هم ممکن است اطراف شکم خود کمی چربی به علت خوردن غذای چرب داشته باشند). اتمسفر بیرونی آن به چندین لایه تقسیم شده که منجر به تولید طوفان در محل برخورد آن‌ها با یکدیگر می‌شود. حداقل ۶۳ ماه دارد که بزرگ‌ترینش قطری به اندازه سیاره عطارد دارد. سال‌هاست که سیاره مشتری با خوشحالی و خوش‌شانسی اجین است. نشانه ستاره‌شناسی برای این سیاره شکل تغییر یافته از حرف Z است اول حرف زئوس یا نماد صاعقه است.

در علم ریز ذره‌شناسی، نوع ژوپیتری به نوع هیپوفیز خلفی اطلاق می‌شود که توسط لوییس برمن^۱ نام‌گذاری شده است. این بیماری با آزادسازی اوکسی توکین به وجود می‌آید که برخی اوقات به آن هورمون عشق نیز گفته می‌شود.

^۱ Louis Berman

علت این نام‌گذاری تاثیر آن در رابطه‌ها و به دنیا آوردن کودکان است چراکه همه باور دارند در رفتار اجتماعی و ارتباطات روحی نقش موثری دارد.

ویژگی‌های فیزیکی

ژوپیتری‌ها و ونوسی‌ها دو شخصیتی هستند که در فرهنگ غربی «تپل» تلقی می‌شوند. این تعریف می‌تواند بدن به شکل گرد همانند سیب و یا یک گلابی باشد. تحقیقات نشان داده که محل ذخیره چربی در بالا یا پایین بدن باشد کاملاً به ژن افراد بستگی دارد. از این بابت ژوپیتری‌ها به شکل سیب بوده و اضافه وزن خود را در قسمت بالای بدن خود ذخیره می‌کنند. زهره‌ای‌ها به شکل گلابی بوده و در قسمت پایین تنه اضافه وزن دارند.

یک ژوپیتری تمام عیار چهره‌ای صورتی‌رنگ و سری نسبتاً پرمو دارد که در سنین نسبتاً کم شروع به ریزش می‌کند (بیشتر مردان کچل ژوپیتری هستند). این افراد معمولاً سینه و شکمی چاق و گاهی با ران‌های دوک‌وار هستند. صورت آن‌ها توپر بوده و اغلب با گذر زمان چانه‌ای پهن‌تر خواهند داشت. بغل کردن یک مرد ژوپیتری به مثابه دراز کشیدن در داخل مبل چرمی راحت و بسیار نرم است. ویژگی دیگر این افراد آن است که نسبت به سن واقعی خود بسیار پیرتر به نظر رسیده و در زمان نوجوانی مثل یک بزرگسال به نظر می‌رسند. بازیگر و طنزپرداز معروف جان گودمن^۱ نمونه بارز چنین شخصیتی است. شخصیت معروف امروزی جیمز کوردن^۲ است که موفقیتش را در تلویزیون جشن گرفت و همه به او گفتند که بهتر است وزن کم کند.

^۱ John Goodman

^۲ James Corden

یک زن ژوپیتری خالص چهره‌ای درخشان، موی نسبتاً پرپشت، سینه‌های بزرگ و کشیده، کمر پر، ران‌هایی باریک و پاهای باریک دارد. خنده و صدای آن‌ها همیشه کامل و پرنشاط است. کتی بیتس^۱ در توضیحات یاد شده کاملاً می‌گنجد. زنان ژوپیتری از پوشیدن رنگ‌های روشن و پررنگ و پارچه‌های نرم لذت برده و از جلب توجه هنگام ورود به یک جمع لذت می‌برند.

زنان ژوپیتری قفقازی پوستی صورتی و کم‌رنگ دارند. زنان ژوپیتری آفریقایی و امریکایی-آفریقایی کمتر به وزن خود توجه کرده و درگیر وزن ایده‌آل نیستند؛ در عوض بسیار خوش‌قلب و همیشه آماده خنده هستند. آرثا فرنکلین^۲ یکی از بهترین نمونه‌های این زنان است.

ژوپیتری‌های آسیایی شامل ماو زدانگ و ایملدا مارکوس^۳ می‌باشد کسی که با ۶۰۰۰ جفت کفش علاقه‌اش را به خودنمایی کاملاً نشان می‌دهد. ویلیام بنهام می‌گوید:

یک ژوپیتری مردی درشت‌اندام است که عضلاتی محکم دارد. چشمان وی بزرگ و مشخص بوده و مردمک‌های چشمش کاملاً مشخص و برجسته است. حالت چهره این افراد فوق‌العاده نرم و دوستانه بوده و همواره صداقت و روحی مهربان دارند. گونه‌هایشان به حدی گرد است که استخوان زیر آن مشخص نیست. راه رفتنشان باوقار و محکم می‌باشد...

یک ژوپیتری به راحتی ابراز علاقه کرده و به خصوص در چهره خود کاملاً آن را نشان می‌دهند. آن‌ها در سنین کم کچل می‌شوند. رنگ موی آن‌ها قهوه‌ای متمایل به فندقی است. موی زنان ژوپیتری بلند شده و اغلب به حالت فر در

¹ Kathy Bates

² Aretha Franklin

³ Mao Zedong and Imelda Marcos

می‌آید. سینه آن‌ها کاملاً رشد کرده و زیر آن ریه‌های بزرگشان وجود دارد که صدایشان را پرتر کرده و قوی می‌کند تا بتوانند در جمع به راحتی و بلندی حرف زده و بقیه را تحت تاثیر قرار دهند.

خصوصیات یک ژوپیتری

ژوپیتری‌ها رفتاری بزرگانه و منظم دارند. آن‌ها از بودن در کنار افراد در محیطی آرام و هماهنگ لذت می‌برند. تنها بودن در کنار این افراد می‌تواند دید شما را مثبت‌تر کرده و حالتان را خوب کند. گویا آن‌ها کاملاً می‌دانند چگونه از توانایی‌های خود به طور موثر استفاده کنند. دیگر شخصیت‌ها این افراد را خوش‌شانس می‌بینند چراکه شخصیت بخشنده آن‌ها مخاطبین و طرفداران پر و پا قرصی را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. آن‌ها ناخودآگاه و غریزی در نقش‌های مدیریتی و موقعیت‌های رهبری قرار می‌گیرند.

همانگونه که سیاره مشتری از خود گرما ساطع می‌کند ژوپیتری‌ها نیز به دایره دوستان خود گرمای وجودی می‌دهند. این افراد به راحتی بین گروه‌های مختلف حرکت کرده که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا کارهای متفاوتی را در یک زمان انجام دهند. از ارتباط با گروه‌های شغلی گرفته تا کمک به نیازمندان یکی پس از دیگری.

شکسپیر با در نظرگیری فردی با شخصیت ژوپیتری می‌نویسد: «تمامی جهان صحنه‌ای بیش نیست و تمامی انسان‌ها، مرد و زن، چیزی جز بازیگران آن نیستند. خروج و ورود هر کس کاملاً مشخص است و هر کس نقش‌های زیادی را بازی خواهد کرد».

ژوپیتری‌ها بسیار سازگار هستند و ترجیح می‌دهند تا به جای تفاوت‌ها بیشتر به شباهت‌ها و ارتباط بین مردم بنگرند. آن‌ها همیشه به اینکه چقدر در این کار خوب هستند به خود می‌بالند. وقتی این افراد را در حال کار کردن بر روی یک

اتاق یا دفاع از شخصی در دادگاه می‌بینید غیرممکن است حس نکنید که بخشی از آن‌ها عملکردشان را تحسین می‌کند. آن‌ها آنقدر این عمل را مقتدرانه انجام می‌دهند که ما به خود اجازه می‌دهیم تا فکر کنیم که باز یکی از نقش‌های زندگیشان را بازی می‌کنند. به راحتی می‌توان تمامی این موارد را وقتی به ما چشمک زده و می‌گویند «می‌دونم که خودت اینو می‌بینی اما واقعا بازی کردنم خوب نیست؟» ببینید. تنها گزینه‌ای که ما در اینجا داریم موافقت با آن‌هاست و اینکه امیدوار باشیم ما را به حال خود رها کنند. یک ژوپیتری همیشه با وقار وارد اتاق می‌شود و ترجیح می‌دهد حتی کسی او را در ورود همراهی کند. آن‌ها با حرکت چهره و تغییر لحن صدا سعی می‌کنند خود را به دیگران نشان دهند.

روزی در حال ارائه این سیستم به گروهی از مدیران کسب‌وکار بودم. من به محل کنفرانس رسیدم اما اصلا نمی‌دانستم محل دقیق جلسه کجاست. از آنجا که قبلا مدیر بخش را می‌شناختم و می‌دانستم که یک ژوپیتری خالص است فهمیدم که تنها کاری که باید انجام دهم آن است که صبر کرده و گوش کنم. چند لحظه بعد صدای خنده بلندی را داخل راهرو شنیدم و دقیقا فهمیدم که باید به آنجا بروم.

ژوپیتری‌ها عاشق مدیریت، راهنمایی و معلم بودن هستند و موفقیت دانش‌آموزان خود را نمونه زنده و بازتاب خود می‌دانند. این افراد خود محور بوده و بیشتر داستان‌هایشان در مورد خودشان و موفقیت‌هایشان است. آن‌ها از خرج کردن پول لذت می‌برند و خیلی در مدیریت بودجه خوب عمل نمی‌کنند اگرچه خودشان باور دارند که به راحتی می‌توانند این کار را انجام دهند اما هر چیزی که بخواهند را بدون توجه به بودجه خود می‌خرند. امکان ندارد بتوانید یک ژوپیتری را راضی کنید که زندگی هر چه ساده‌تر باشد بهتر است. آن‌ها فقط باور دارند که هر چه چیزهای اطراف بیشتر باشد زندگی بهتر است و دقیقا حس

می‌کنند این چیزی است که لایقش هستند. خرید رفتن با آن‌ها لذت‌بخش است چراکه فرآیند درونی مغز آن‌ها از چند مرحله زیر پیروی می‌کند:

۱. ژوپیتری چیزی که دوست دارد را می‌بیند.
 ۲. همینکه حس می‌کنند چیزی را دوست دارند به منزله آن است که لیاقتش را دارند.
 ۳. پس باید به سرعت خریداری شود.
 ۴. قیمت آن چیز اصلاً مهم نیست.
 ۵. حساب بانکی و مقدار پول درون آن تنها برای موجودات حقیر دیگر است.
 ۶. ژوپیتری کارت بانکی خود را می‌دهد تا آن چیز را خریداری کند.
 ۷. اگر کارت بانکی آن را قبول نکند، کارت بانکی دیگری را می‌دهند؛ این مرحله تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که یکی از کارت‌هایش قبول کرده و شی مورد نظر خریداری شود.
- همین عمل و خریدهای حساب نشده است که می‌تواند یک ژوپیتری را تا سر حد ورشکستگی و قرض پیش ببرد.
- در اواسط دهه ۱۹۸۰ در خانه سالمندان کار می‌کردم. بیشتر افراد کاملاً عقل خود را تا حدودی از دست داده بودند و توانایی ترک آن خانه را نداشتند. در این بین پیرزنی حضور داشت که یک ژوپیتری تمام عیار بود و شدیداً خودشیفته بود و خود را «بانو وی» می‌نامید. روزی وانتی برای تحویل وسایل خریداری شده به داخل محوطه آمد. کاشف به عمل آمد که بانو وی به خرید رفته، حسابی باز کرده و از فروشنده خواسته تا موارد خریداری شده را برای وی

ارسال کند. مجبور شدیم چندین ساعت برای فروشنده توضیح دهیم که او در اتاق کوچکی با بقیه زندگی کرده و اصلاً توانایی پرداخت هزینه خرید را ندارد. طبیعتاً تنها چیزی که سبب به چنین عملی شده خودشیفتگی و تمایل به خرید در این افراد بود.

وقتی ژوپیتری‌ها چیزی که بخواهند را بدست آورند برای مدت کوتاهی با آن می‌درخشند تا اینکه چیز بعدی را ببینند. پادشاه جورج چهارم انگلستان یک ژوپیتری تمام عیار بود که تقریباً تمامی غنایم انگلستان را خرج ساخت کاخ سلطنتی در برایتون کرد. در آن زمان هنر و معماری چینی و هندی معمول بود و به عنوان یک ژوپیتری وی هر دو را با هم می‌خواست. در نتیجه کاخی می‌خواست که طراحی داخلی آن چینی و نمای بیرونیش هندی باشد. طراحی هر اتاق کاملاً منحصر به فرد بود و پادشاه ضیافت‌هایی را ترتیب می‌داد که صدها نفر دعوت می‌شدند.

عشق ژوپیتری‌ها به یادگیری و کیفیت در داستان مایک کاملاً به چشم می‌خورد:

مایک بدون شک یک ژوپیتری است. او از همه نظر بزرگ است و تمایل زیادی به یادگیری دارد. او صاحب کسب‌وکار زنجیره‌ای است که تجربه خود را در اواخر دوران زندگیش به سمت گروه‌های فقیر و کمک به یادگیری در آنان معطوف کرده است. او در مورد اهمیت کمک به مردم چنین بیان می‌کند:

کار در شغل‌های مختلف به من کمک کرده تا چیزهایی را که یاد گرفته‌ام در کمک به مردم و موفقیت اقتصادی آن‌ها استفاده کنم. هر کسب‌وکاری در نهایت به سود شخصیش فکر می‌کند درحالی که در سازمان‌های خیریه تنها به هدفی فکر می‌کنند که در نظر دارند. من دوست دارم تا به مدیران سازمان‌های خیریه کمک کرده تا بتوانم این حس را داشته باشم که با دو ماه کار با آن‌ها به

اندازه یکسال کار با بقیه پیشرفت کرده‌ام. اگرچه من می‌خواهم تمام تجربیاتم را در دست این خدمت مردمی قرار دهم اما باید اعتراف کنم که این کار را تنها به خاطر خودم انجام داده‌ام. هدف اصلی من کاملاً خودخواهانه است اما باز با انجام آن حس خوبی به من دست می‌دهد.

مایک مدتی در تجارت نوشیدنی بود و مدتی در کمپانی‌های مهم کار کرد. به همین منظور از یاد دادن موارد مهم یک نوشیدنی به بقیه کاملاً لذت می‌برد: موارد مهم در انتخاب یک نوشیدنی کیفیت، قدمت، نوع جشن و دستیابی به بهترین مواد اولیه است. تولیدکنندگان نوشیدنی تحت قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای عمل کرده و همواره به فکر پیشرفت هستند که الگویی بسیار عالی برای ما و روش‌های اداره کسب‌وکار است. من خودم از نوع خاصی از نوشیدنی‌ها لذت می‌برم چراکه نیاز به تولید ماهرانه‌ای دارد تا از بقیه مجزا شود. گویا باید عشق به کار گرفته شود. به اشتراک گذاشتن تجربیاتم راهی برای بازگرداندن عشق من به دیگران است.

مایک همچنین عشق ژوپیتری خود را به اشتراک گذاشته و به نمایندگی از همه ژوپیتری‌ها می‌گوید:

هدف من در زندگی عشق و حال است؛ در واقع انجام دادن چیزی که برایم مهم است. بعضی از مردم این را نمی‌فهمند. شاید خودخواهانه به نظر برسد اما من از انجام چیزهایی که دوستشان دارم لذت می‌برم. هر چیزی که انجام می‌دهم باید لذت‌بخش باشد. در غیر اینصورت راهی برای لذت‌بخش کردنش می‌یابم. خنده و شوخ‌طبعی بهترین ارزش‌های زندگی است.

بیشتر ژوپیتری‌ها علایق و سلايق متفاوتی در محیط منزل دارند. تمایل این افراد به هدیه دادن به نزدیکانشان مثال زدنی است و باور دارند که هر چه هدیه بزرگ‌تر و چشم‌گیرتر باشد بهتر است. گویا وقتی شخص کادوی خود را باز می‌کند

چشم آن‌ها برق می‌زند. در اینجا نشان دادن حس رضایت و تشکر از این افراد بسیار حیاتی است و باید این کار را تا مدت زمانی بعد از هدیه گرفتن ادامه دهید. ژوپیتری‌ها خوش‌قلب و سرخوش هستند اما یکی از چیزهای معدودی که به هیچ وجه فراموش نمی‌کنند نمک‌شناسی است. تا آنجا که شاید سعی کنند تا خود را بی‌تفاوت نشان دهد اما کاملاً نسبت به شنیدن «ممنون» حساس بوده و به تکرار آن نیاز دارند. ژوپیتری‌ها کاملاً با دوستانشان بخشنده بوده اما به صورت ناخودآگاه تمام هدایایی که به دوستانشان می‌دهند را به یاد دارند. وقتی چیزی در ازای آن می‌خواهند ممکن است فکر کنید که پرمدها هستند. ممکن است خیلی راحت نیکوکاری آن‌ها را به اشتباه برداشت کنید: در زیر این چهره آسان‌گیر فرآیند محاسبه‌گر سخت‌گیری حضور دارد. وقتی وی تصمیم بگیرد که هم اکنون وقت آن رسیده تا از کسی لطفی بخواهد خیلی راحت و بدون مقدمه به سراغ آن رفته و انتظار شنیدن پاسخ مثبت و گرم دارد. از نظر آن‌ها تمام این کار تنها یک درخواست دوستانه از کسی است که بارها در گذشته به او کمک کرده‌اند و حال وقت بازپس دادن آن است. «حال» مهم‌ترین لغت در جمله قبل است. اما از نظر دوستانشان این یک حساب‌گری از پیش انجام شده است که هیچوقت درباره آن صحبت نشده و الان به یکباره به روی وی آورده شده است. ژوپیتری‌ها استاد دیپلماسی و دریافت حس ششم افراد هستند و به شدت در رسیدن به توافق قدرتمند می‌باشند. آن‌ها برای رسیدن به هماهنگی تلاش کرده و اختلاف بین دوستان و خانواده را منبع انواع دردهای فیزیکی می‌دانند. اگر تلاششان برای رسیدن به توافق و بهبود موقعیت به نتیجه‌ای نینجامد به تلاش خود ادامه نداده و ترجیح می‌دهند هر چه زودتر از آن دست بکشند و به راه خود ادامه ندهند. وقتی فضا به گونه‌ای رگم بخورد که به افراد ناسزا گفته شده و فضا سنگین شود سریعاً به دنبال پناهگاه بوده و صبر می‌کنند تا طوفان آرام گیرد.

آن‌ها می‌توانند در پشت صحنه‌ای که هر دو طرف را دوست داشته باشند معجزه‌آسا عمل کنند. به هر دو طرف دقیقاً چیزی را که دوست دارند می‌گویند تا آن‌ها را به همدیگر نزدیک‌تر کنند. نمونه خوب این هانس بلیکس^۱ است. دیپلمات سوئدی که بی‌وقفه تحت شرایط سخت برای جلوگیری از جنگ عراق فعالیت کرد.

نکته دیگری که در درک نیازهای احساسی حس ششم دیگر افراد وجود دارد آن است که این افراد به راحتی می‌توانند در زیرشاخه‌ها حرکت و روابط بین افراد را تقویت کرده و در نهایت قلب همه را بدست آورند. سپس اطلاعات را از افراد خارج کرده و با مهارت به آن‌ها دست یابند. وقتی با آن‌ها روبرو شوید چشمانشان کشیده شده و معصوم و بی‌گناه به نظر می‌رسند و به هیچ‌وجه باور نمی‌کنید که در پس این چهره مظلوم چه نقشه‌ها و افکاری باشد. حتی ممکن است چند دکمه احساسی در طرف مقابل پیدا کنند تا با فشار دادن آن ذهن طرف مقابل خود را بهم بریزند.

ژوپیتری‌ها استعداد قابل‌تحسین دیگری نیز در دادن احساس خوب به دیگران برای انجام کاری دارند. بر این اساس حتی افراد ممکن است فکر کنند که دقیقاً برای این کار انتخاب شده و برتر از دیگران بوده‌اند. مواردی در فروشگاه‌های انگلستان وجود دارد که بر روی آن‌ها تاج بسیار مجللی کشیده شده و به افراد حس آن را می‌دهد که چیزی سلطنتی خریداری کرده‌اند. تولیدکنندگان همواره به دنبال چنین اشکالی بر روی تولیدات خود دارند چراکه بلاشک فروش را افزایش می‌دهد. یک ژوپیتری می‌تواند به گونه‌ای از یک شخص

^۱ Hans Blix

بخواهد لباس‌هایش را از خشک‌شویی بگیرد که طرف فکر کند او گیرنده و دریافت‌کننده سلطنتی است.

دفعه بعدی که برای خرید با یک ژوپیتری بیرون می‌روید به این توجه کنید که چگونه وقتی به شما جمله ساده‌ای مثل «یک لحظه اینو نگه دار» سبب می‌شود تا شما تا زمان برگشت به انجام این کار ادامه دهید.

ذهن یک ژوپیتری بسیار باز و آماده یادگیری است. وقتی این امر با قلب مشتاق آن‌ها ترکیب شود حسی پیدا می‌کنند که به درک و کاوش علم، هنر و فرهنگ کمک می‌کند. بسیار طبیعی است که این افراد را در زمان گوش دادن به اپرا با چشمان بسته ببینید که کاملاً محو شنیدن موسیقی شده و خود را در حال اجرا تصور کنند. این افراد اگر نتوانند علم یاد گرفته شده را به موفقیت تبدیل کنند ممکن است دچار چالش شوند. آن‌ها دیدن خود به عنوان نوازنده موسیقی را بسیار جذاب‌تر از ساعت‌ها تمرین برای رسیدن به آن هدف می‌دانند. لوییس برمن^۱ بدون هیچ تملقی در مورد چنین افرادی می‌نویسد و آن‌ها را انسان‌های هیپوفیز خلفی می‌نامد:

این افراد کوتاه قد، دایره‌ای و محکم هستند. گویا سر آن‌ها برای بدنشان بسیار بزرگ است. آن‌ها تمایلاتی زنانه به کار، حال و احوال، فعالیت‌ها و بازدهی دارند که به صورت دوره‌ای تکرار شود که خصلتی زنانه است. چنین تکراری شخصیت آن‌ها را ارضاء کرده و به همین خاطر به موسیقی و شعر کاملاً تمایل دارند. بسیاری از شاعران و موسیقی‌دانان بزرگ در این زمره از افراد قرار می‌گیرند. از آنجا که این افراد در یادگیری استعداد زیادی دارند ممکن است فاصله زیادی بین واقعیت و آنچه شما هستید وجود داشته باشد. هر کس که این را بیان

^۱ Louis Berman

کند مورد خشم آن‌ها قرار خواهد گرفت. به هر حال باید بدانید که مشتری خدای آسمان و رعد و برق است و وقتی از حد تحمل‌شان رد شود با سر و صدا و خشم توصیف ناشدنی عصبانیت خود را نشان خواهند داد. این خشم به سرعت خود را نشان داده و تضعیف می‌شود اما کینه آن تا مدت‌ها در یاد آن‌ها خواهد ماند. برای بدست آوردن دل آن‌ها نیاز به مدت‌ها تلاش و انجام کارهایی دارد که به صورت مخفیانه از آن لذت می‌برند. وقتی که این مشکل کاملاً از بین برود و به گذشته تبدیل شود ژوپیتری اولین کسی است که راجع به آن شوخی کرده و حتی خود موضوع دعوا را به تمسخر بگیرد. اگر زخم خیلی عمیق باشد و شخص مقابل برای بهبود آن هیچ تلاشی نکند به بدترین شکل ممکن او را تنبیه خواهد کرد: مجازاتی شاهانه که طرد او از گروه دوستی خواهد بود. از دیدگاه این افراد به عنوان پادشاه و ملکه گروه باید کسی را که به تاریکی رفته را از شعاع خود دور کنند تا زمانی که خطای خود را بفهمند. تنها راه ورود مجدد به این گروه چاپلوسی و تملق بسیار زیاد است. این پاشنه آشیل برای ژوپیتری‌هاست؛ آن‌ها همانند عروسک خیمه شب بازی در دستان کسانی هستند که به درستی راه چاپلوسی کردن را بلد باشند. یک فروشنده خوب این را به صورت بصری یاد می‌گیرد وقتی که می‌بیند یک ژوپیتری با کمی تملق کل فروشگاه را خریده و با جیبی خالی آن را ترک می‌کند.

کلماتی که ژوپیتری‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد عبارت‌اند از: مهمانی، همکاری، بیرون رفتن، محترم، تاثیرگذار، بهترین کیفیت، منحصر به فرد، فقط با دعوت و انتخاب شده.

کلماتی که همانند ناسزا به آن‌هاست عبارت‌اند از: غیرقابل تصور، الکی خوش، حرکت آسیاب‌وار، خسیس، زیبا، ریز و درشت، غرور و کوتاه فکر.

دیگر افراد ژوپیتری‌ها را افرادی بی‌حوصله، خودسوز، متکبر، پرافاده، زودرنج، خودخواه و بیش از حد حساس می‌دانند.

بر اساس طرز فکر ژوپیتری‌ها دیگران ناخن خشک، کوتاه فکر، ترسو، فخر فروش و تعدادی اراذل هستند.

ژوپیتری‌ها خود را فردی خیرخواه، باادب، بااستعداد، باوقار، سخاوتمند، فرهنگی و زنان و مردان رنسانس حامی هنر می‌دانند که خود را متعلق به قرن ۱۸ می‌بینند.

آن‌ها وقتی در خوشحال‌ترین حالت خود هستند که با کمک دوستان و طرفدارانشان به موفقیت رسیده، وقت‌گذرانی کرده، خیال‌بافی کرده، برای هم جوک تعریف کرده و با همدیگر بخندند.

بدترین تجربیات آن‌ها در زمانی است که به دلیل مشکلات مالی موقعیت اجتماعی خود را از دست دهند: ژوپیتری که رژیم گرفته باشد اصلاً همراه خوبی نیست.

رنسانس دوره‌ای ژوپیتری در تاریخ است. در واقع زمانی که هزینه‌های بسیار هنگفتی صرف بهبود و تغییر هنر و ادبیات تاریخی، یافته‌های علمی، آزمایش‌های شیمیایی و ساخت موسیقی شد. تمامی کشورهای اروپایی سعی داشتند تا در کیفیت و عملکرد از یکدیگر جلو بزنند.

ویژگی اصلی

ویژگی اصلی ژوپیتری‌ها غرور است. غرور در اینجا به معنای درک درست و دقیق از توانایی‌ها و استعدادهای فردی و موقعیت اجتماعی وی می‌باشد.

در حالت خوب، این ویژگی سبب می‌شود تا ژوپیتری‌ها سرزنده بوده و از درون باور داشته باشند که خاص بوده و توانایی انجام همه کارها را دارند. در بهترین حالت غرور یک ژوپیتری درک صحیحی از عزت نفس و ارزش خود است.

چنین صفتی به این افراد اعتماد به نفسی می‌دهد که با استفاده از آن بتوانند مرزها را فتح کرده و با ترکیب تجربه و همراهان خود، جامعه را به سمت بهبودی و پیشرفت سوق دهند.

روزی بچه ژوپیتری ۵ ساله‌ای را دیدم که سوار اتوبوس شد. وقتی مادرش در حال پرداخت پول به راننده بود حس می‌کرد که پیروانش در حال عقد قراردادی بزرگ با طرف مقابل هستند. به گونه‌ای در اتوبوس قدم برمی‌داشت که گویا شاهزاده است. صندلی دو نفره‌ای را پیدا کرد و بر روی صندلی به گونه‌ای نشست که گویا بر روی تخت پادشاهیش می‌نشیند.

اگر فرزندی ژوپیتری دارید از اصطلاحاتی مانند «خودنمایی نکن» و «فکر نکن از دماغ فیل افتادی» و دیگر موارد مشابهی که معمولاً برای سرکوب روحیه ژوپیتری‌هاست استفاده نکنید. به آن‌ها اجازه راوی و بازگوکننده داستان‌ها باشند و لطفاً وقتی در مورد موفقیت‌هایشان اغراق می‌کنند چیزی به آن‌ها نگویید. آن‌ها حدود خود را یافته و با استفاده از احساسات درونی مسیر زندگی خود را خواهند یافت؛ چیزی که بسیار ارزشمندتر از هر قانون اجتماعی است. اگر قانونی را بشکنند جمله‌ای دوستانه بسیار کارآمدتر از مجازات خواهد بود. در فرهنگ مادی‌گرایی و شخصیت بر اساس ظاهر امروزی بسیار کم اتفاق می‌افتد که بچه‌ای از اعتماد به نفس زیاد رنج ببرد. معمولاً عکس این درست است. اما در برخورد با یک بچه ژوپیتری رسیدن به ارزش اجتماعی کمی با اغراق و اضافه‌گویی نیاز دارد.

چنین غروری مردم را جذب کرده و قلب آن‌ها را تسخیر می‌کند. به راحتی می‌توانید تغییر نگرش مردم را پس از چند دقیقه در کنار ژوپیتری‌ها بودن کاملاً ببینید.

ویلیام بنهام^۱ می گوید:

این افراد کاملاً از تاثیر خود بر روی دیگران آگاهند و طبیعتاً باعث خودبینی می شود. این غرور قدرت لحن صدا را در رهبری مردان می داند و باعث می شود تا آن ها صدای خود را وقتی دید دیگران را تغییر می دهد بشنوند. رهبری دیگران همیشه در بالاترین درجه در ذهن آن ها حضور دارد. اگرچه شاید مغرور به نظر برسند اما بسیار خوش قلب هستند. این افراد حس بشر دوستانه ای دارند که خود را در عمل نشان می دهد. کلماتی که ژوپیتری ها به شخص تحت فشار می زنند دنیایی برای آن ها ارزش خواهد داشت و خوش رویی وی سبب تقویت رابطه بین آن ها خواهد شد. این مهربانی به هیچ وجه در قالب کلمات نگنجیده و فوق العاده بخشنده و بدون هیچ توقعی است. تمامی خواص و فواید ژوپیتری ها از طریقی مردانه و با روحی گشاده سبب می شوند تا این افراد از بخشنده گی خود لذت ببرند. اما جنبه منفی صفت یادشده منجر به غرور و اعتماد به نفس بیش از حد شده و همانند مانعی در مقابل نظرات بقیه شود. این نقطه ضعفی در مقابل انتقادپذیری بوده و افراد را متمایل به هر گونه تملق و چاپلوسی می کند. در این شرایط افراد راحت تر گول خورده و اطراف خود را تنها با موافقانشان پر خواهند کرد. در نهایت نیز دقیقاً مشابه با پادشاه یا ملکه ای دیکتاتور عمل خواهند کرد. همه ما بسته به حالت روحی و خودآگاهی که داریم در طیف صفت های خود جابجا می شویم. به نظر می رسد که ژوپیتری ها به راحتی تغییر حالت داده و در طیف خود تغییر نظر دهند. در هنر ممکن است ژوپیتری حس کند که اجرا بسیار عالی بوده و پس از آن با شنیدن حرف دوستشان مبنی بر خوب نبودن اجرا نظر خود را عوض کرده و حتی راجع به آن بد بگویند. آونگ احساسی آن ها بسیار

¹ William Benham

حساس و کاملاً وابسته به اطرافیانشان است. این دقیقاً به مثابه آن است که پادشاه گردن کسی که خبر بد آورده را قطع کرده و به کسی که خبر خوب بیاورد پاداش دهد.

این صفت امکان افراط‌گرایی را در ژوپیتری‌ها افزایش می‌دهد. از طرفی آن‌ها باور دارند که شایستگی و استحقاق دریافت هر آنچه دوست داشته باشند را همین الان دارند چراکه خیلی خاص هستند و از طرف دیگر نیاز برای ارضاء احساس پوچی و نمک‌نشناسی سبب می‌شود تا این افراد به خرج کردن زیاد، نوشیدنی‌ها و پرخوری رو بیاورند. هر یک از ما ترکیبی از دو شخصیت هستیم اما ترکیب مریخ-مشتري بیشترین تمایل را به مصرف مشروبات الکلی خواهد داشت: مریخی نوشیدن را دوست دارد و ژوپیتري هر چیز بیش از حد را. بنابراین بسیاری از افرادی که در این ترکیب می‌گنجند تمایل به نوشیدن زیاد دارند.

رابطه با قوانین

ژوپیتري‌ها از قوانینی که به هماهنگی، خوش‌رفتاری و چرخه ثروت به صورت برابر شود پیروی می‌کنند. آن‌ها رفتار خود را در جامعه بر همین اساس بنا نهاده و از بقیه نیز انتظار دارند که به همین منوال عمل کنند. واکنششان در مقابل مواردی که از قوانین سرپیچی شود بیرون رفتن و ترک گروه خواهد بود. شورشیان خشمگین به سرعت توسط مانع کنترل شده و بر جای خود نشانده می‌شوند.

ژوپیتري‌ها نسبت به هر چیزی که پول خرج کردن، سودآوری و یا جشن و شادی را محدود کند می‌ایستند. آن‌ها چنین قوانینی را نشات گرفته از ذهن افراد کوتاه فکر دانسته که قصد دارند حال خوبشان را خراب کنند. همچنین باور دارند که این قوانین تنها باید به افراد کوچک‌تر اعمال شود و خود را بالاتر از مردم

عادی می‌دانند. اگر کسی از بین مردم معمولی بخواهد این قوانین را برای آن‌ها اجرا کنند به سرعت پاسخ خواهند داد: «نمیدونی من کی‌م؟».

موقعیت‌های اجتماعی

در یک واقعه اجتماعی ژوپیتری‌ها با آغوشی باز نقش میزبان را اجرا می‌کنند چه مهمانی از آن خودشان باشد و چه دیگران. آن‌ها همچنین از مهمانان استقبال کرده، به آن‌ها خوشامد گفته و سرپرستی مهمانی را بر عهده می‌گیرند. آن‌ها دوست دارند که ورودی افتخارآمیز داشته و مجلس را در دست گرفته و بیش از حد از خوراکی‌ها استفاده کنند. آن‌ها همواره خود را در محوریت همه چیز قرار می‌دهند که البته کسی خیلی مخالف این موضوع نیست. همواره اطرافشان پر از خنده و شادی است تا حدی که از چشم همه از خنده اشک بریزد. وقتی سر حال باشند واقعا عنصر روح‌بخش مهمانی‌ها هستند. سر حال آوردن و صحبت با افراد گوشه‌گیر را وظیفه اجتماعی خود دانسته و به سرعت آن‌ها را به گردونه دوستان اضافه می‌کنند حتی اگر غیرداوطلبانه باشد.

از مهمانی‌های بزرگ لذت برده و دوست دارند تا حضور خود را با بغل کردن و بوسیدن بقیه بلند اعلام کنند که اغلب با ورودی بزرگ و قابل ملاحظه همراه خواهد بود. در وقایع بین چند شبکه از معرفی افراد لذت برده و در تعریف و تمجیدهای بقیه می‌درخشند.

محیط‌های شغلی

ژوپیتری‌ها در محیط‌های شغلی که شامل موارد زیر باشد می‌درخشند:

- کارمندان و افراد در رفت و آمد زیاد
- سرگرم‌کننده
- قدرت پیش‌بینی
- خنده

- خلاقیت
- گرما
- چیزهای ظریف در زندگی
- بیان هنری
- جریان پول
- دست و پا زدن
- نمایش
- دسیسه

این افراد در تمامی رشته‌های هنری اعم از بودن رهبران ارکستر عالی و حامیان، نوازندگان کلاسیک، مروج فیلم و تئاتر، کارگردانان و تهیه‌کنندگان یافت می‌شوند. شدیداً به دنیای کمدی علاقه دارند چراکه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا صفت خدادادی خود را به بهترین نحو ممکن به نمایش بگذارند؛ این را در داستان دونالد در زیر کاملاً مشاهده خواهید کرد.

دونالد ژوپیتری است که در پنجاه سالگی به سر برده و نمایش‌نامه‌های کمدی برای تلویزیون، رادیو و فیلم می‌نویسد. ما راجع به غریزه درونی ژوپیتری در نوشتن متن‌های طنز صحبت کردیم:

من در نوشتن اصلاً به شنوندگان و بینندگان فکر نمی‌کنم و فقط چیزی را می‌نویسم که برایم جالب باشد. شاید همه آن را دوست نداشته باشند اما معمولاً جواب می‌دهد. همیشه اولین دفعه‌ای که قبل از اجرا مجری آن را تمرین می‌کند با خود فکر می‌کنم که آیا واقعا خنده‌دار است یا خیر. همانند الگویی است که همیشه برایم تکرار می‌شود و حالم را می‌گیرد. وقتی حضار شروع به خنده می‌کنند احساس شادی درونم تشکیل می‌شود گویا مکالمه‌ای صورت گرفته و حرف‌هایم تایید شده است. سبک نوشتاری من کمی عجیب است و وقتی بقیه

را به خنده بیندازد از اینکه بقیه از آن لذت برده‌اند خوشحال می‌شوم. اگر اوج نوشته در چندین جا باشد و افراد برای شنیدنش آماده باشند حس ترقه‌ای به من دست می‌دهد که آماده آتش زدن و انفجار است. پس از اجرا وقتی که آدرنالین همه کم می‌شود می‌توانم به آن فکر کرده و از موفقیت لذت ببرم.

دونالد در مورد علاقه به شوخ‌طبعی در دوران بچگی‌اش می‌گوید:

همیشه در دوران بچگی به رادیو گوش می‌کردم. همیشه در مدرسه دوستانم را می‌خنداندم و در اوایل دهه سوم زندگی کمپانی تئاتر کمدی را بنیان‌گذاری کردم. از اجرای چیزهایی که خودمان می‌نوشتیم لذت می‌بردیم. همینجا بود که حرفه من به عنوان یک نویسنده طنز آغاز شد چراکه جرات فرستادن نوشته‌هایم را به کانال‌های بسیار داشتم و فکر می‌کردم که به سرعت در لیست برنامه‌های پربیننده قرار خواهد گرفت. اولین نوشته‌ام برای تلویزیون توسط اشخاص دیگر ویرایش شد و وقتی ضبط شد شدیداً از این عمل عصبانی بودم. اما از اینکه نصف حقوق یک هفته کاریم را برای یک دست نوشته سه دقیقه‌ای می‌گرفتم خوشحال بودم. سپس به BBC زنگ زدم و اصلاً نمی‌دانستم که چقدر قبولی در این شبکه سخت بود. از آن پس همه چیز بر وفق مراد پیش رفت.

همین موفقیت در شغل سبب شده تا دونالد علاقه خود را برای چیزهای برتر در زندگی بپذیرد:

دنایای سینما و تلویزیون می‌تواند زیاده‌رو باشد. اول باید یاد می‌گرفتم که از خوردن غذا و نوشیدنی‌ها لذت ببرم. همین الان دومین صفت وجودی من است. دوست دارم مهمانان را سرگرم کرده و میزبان باشم.

نتوانستم از دونالد در مورد مدیریت بودجه نپرسم که همیشه چهره ژوپیتری‌ها را در هم می‌کند. باید بگویم که ناامید هم نشدم:

در مدیریت بودجه خوب نیستم. همیشه خرج‌هایم را کمتر در نظر می‌گیرم. خوب زندگی می‌کنم و اصلاً راجع به آن نگران نیستم. ضعف من در مورد پول آن است که هیچ وقت نمی‌توانم جلوی خودم را برای خریدن چیزهای جذاب مثل یک تابلوی هنری بگیرم اما همیشه برای خرید چیزهای خسته‌کننده مثل تایر اتومبیل حرص می‌گیرد. برای من چیزی مثل تایر اتومبیل پول هدر دادن است چرا که همین الان هم آن را دارید. چیزی که بیشتر مردم آن را تجملاتی می‌دانند در نظر من چیزی عادی و برعکس است. هر دفعه به خودم می‌گویم که پولش از جایی می‌رسد که همین طور هم می‌شود (در این لحظه وی چوب کنار دستش را فشرد).

دونالد در تکمیل فلسفه «من حتماً باید آن چیز را داشته باشم» چنین می‌گوید:

بعضی اوقات علت خرید برخی از چیزها را نمی‌دانم. برای مثال وقتی کاور گوشی قیمتش بیشتر از خود گوشی است و حتی از آن استفاده نمی‌کنم چرا که اصل نیست. برای یکسال به عنوان عتیقه‌فروش کار کردم اما مجبور شدم کارم را کنار بگذارم چرا که دلم نمی‌خواست هیچ کدام را بفروشم، همه آن‌ها را دوست داشتم و نمی‌توانستم از آن‌ها دل بکنم.

همیشه می‌بینیم که ژوپیتری‌ها با خوشحالی در زبان‌شناسی، دیپلماسی، عتیقه‌فروشی و مامور مالیات فعالیت می‌کنند به خصوص وقتی که پولی برای امور خیریه جمع‌آوری شده و با قصاب‌های تپل، فروشندگان عتیقه‌فروشی، مدیران میانی، رهبران تیم، حراج‌ها، واعظان، تنظیم‌کننده‌های کارناوال، جازن‌های شهری، میزبان رستوران‌ها، معلمان و سرآشپزها سر و کار داشته باشید.

ژوپیتري‌ها در خريد و فروش‌هایی که ارتباطات در آن اهميت بالایی دارد بسيار موفق هستند. اين را می‌توانيد در داستان جين به خوبی ببينيد:

جين شخصيتی ژوپیتري دارد و به شدت در فروش تجهيزات پزشکی موفق است. او بسيار خون‌گرم، دوستانه و توانمند در فروش وقتی نياز به روابط است می‌باشد. وی تجربه خود را در ساخت و ايجاد روابط شغلی بدین سان برای من بيان کرد:

ايجاد اعتماد زمان می‌برد. در تمامی شغل‌هایی که داشتم هيچوقت سال اول موفق نبودم. خوب دقت می‌کنم، تمرينات مشتريانم را ياد گرفته و سعی می‌کنم تا شخصيت آن‌ها را بيشتر بشناسم. به محيط کارشان وارد می‌شوم و نيازها و طريقه کارشان را درک می‌کنم. هيچوقت همان دفعه اول به منزل طرف نمی‌رويد و شروع به جابجایی وسايلشان نمی‌کنيد. هيچوقت در سال اول جايزه‌ای نگرفتم اگرچه در بلندمدت بسيار موفق بودم. به صورت کلی ۱۷ جايزه ملی و ۲ جايزه بين‌المللی در طی ۲۷ سال دريافت کردم. وقتی فروش خوبی می‌کنم خوشحال می‌شوم اما بيشترين حس رضایت را وقتی دارم که مشاوره با من تماس گرفته و نظر مرا می‌خواهد و وارد موضوع می‌کند. اين بدان معناست که تخصص و روابط من کارآمد بوده و وقتی نتيجه موفقیت‌آمیز باشد بهتر از آن نمی‌شود.

جين و شوهرش به بيشتر از ۶۰ کشور سفر کرده‌اند که تمايل برای فرهنگ و تفاوت را در گفته‌هايش می‌بينيم:

در سفرهای کاريم هميشه در هتل ۵ ستاره اقامت می‌کنم. پس وقتی برای تفریح به مسافرت می‌روم تجربيات متفاوتی را دنبال می‌کنم. نسبت به اينکه کجا اقامت کنيم خیلی حساس نيستم و فقط یک تخت راحت برای خواب، یک دوش و یک محل تفریح در نزديکی آن می‌خواهم. يادگیری چیزهای جديد را دوست دارم و برای زندگی و ماجراجویی هميشه سرزنده‌ام. پس سعی می‌کنم تا حد

امکان به تجربیات جدید پردازم. برای من زندگی تنها تکرار عادات نیست و خودم بازیگر اصلی آن هستم. دفعه قبلی که برای اسکی به پاتاگونیا رفتم با کمک راهنمای آرژانتینی‌ام بر روی کوه یخ اسکی کردم و نمی‌توانستم جلوی خنده‌ام را بگیرم. فردای آن روز ۱۵۰ مایل آن طرف‌تر مشغول اسکی کردن بودم که راهنمایم به سمتم آمد و گفت که مرا از صدای خنده‌ام شناخته است.

چین دیدگاه نسبت به هدف داشتن پول و ثروت را چنین برای من توصیف کرد:

فلسفه من در مورد پول آن است که کاملاً بی‌توجه نباشم اما در عین حال کاری نیست که به خاطر قیمت اجناس انجام ندهم. اگر بخواهم همه چیز را تجربه کنم تمام پولم را خرج می‌کنم چرا که بعد از مرگ نمی‌توانم چیزی با خودم ببرم. هیچ جیبی بر روی کفن تعبیه نشده است.

مثال‌های معروف: سیلو گرین، ادل، رمبرندت رین (او در اوج فقر فوت کرد درحالی که انباری پر از اجناس عتیقه در اطراف جهان داشت)، فالستف (نمونه کاملی از ژوپیتری)، بیب روث، گرت فروب (کسی که نقش بد مریخی آوریک گلدفینگر را در فیلم جیمز باند بازی کرد)، شلی وینترز، کریس فارلی، اوپرا وینفری، تامی کوپر، دان فرنچ، ریچارد گریفیث (در نقش عمو مانتی در فیلم ویشنیل و من که نمونه کاملی از کسی است نقشش مطابق با ویژگی درونی اوست)، وینی د پو، کریس فارلی، جابا د هات، خرس بالو در فیلم راز جنگل، ویلیام پری ملقب به یخچال، بابانوئل (او همیشه می‌داند چه کسی با وی خوب بوده و چه کسی بر روی لیست او نیست)، لوییس آرمسترانگ، پانتومیم دانس (به خصوص توانکی)، جنرال مادرن میجر در فیلم گیلبرت و سولوین، هیاکینث باکت، پادشاه ادوارد هفتم، روبی کلترین، پورکی پیگ، جورج ملی، کریستوفر

بیگینز، بیلی بانتر، جان کندی، روسکو آرباکل، سوزان بویل، راش لیمباف، پادشاه
لوییس چهاردهم فرانسه و هرمن گورینگ^۱.



سیلو گرین

حیوانات ژوپیتری عبارت‌اند از: نهنگ‌ها، فیل‌ها، فیل دریایی‌ها، خوک‌ها،
بامبوها، اورانگوتان‌ها و سگ‌های سنت برنارد.

¹ Ceelo Green, Adele, Rembrandt van Rijn, Falstaff, Babe Ruth, Gert Frobe (who played the Jovial villain Auric Goldfinger in the James Bond film), Shelley Winters, Chris Farley, Oprah Winfrey, Tommy Cooper, Dawn French, Richard Griffiths (his portrayal of Uncle Monty in the film *Withnail and I* is a pristine example of an actor playing his own type to perfection), Winnie the Pooh, Chris Farley, Jabba the Hutt, Baloo the bear from *The Jungle Book*, William 'the refrigerator' Perry, Santa Claus, Louis Armstrong, Pantomime Dames (especially Widow Twankey), the Modern Major General from *Gilbert and Sullivan*, Hyacinth Bucket, King Edward VII, Robbie Coltrane, Porky Pig, George Melly, Christopher Biggins, Harry Secombe, Billy Bunter, John Candy, Roscoe 'Fatty' Arbuckle, Susan Boyle, Rush Limbaugh, Louis XIV of France and Hermann Goering

کشورها و فرهنگ‌هایی که شخصیت ژوپیتری در آن‌ها غالب است عبارت‌اند از: نیو اورلانز، لهستان، مجارستان، باواریا و جمهوری چک. به طور خلاصه هر کشور شرق اروپا که پولکا^۱ را مجاز اعلام می‌کنند.

کشورهایی که ژوپیتری‌ها در آن‌ها در اکثریت هستند اغلب احساس راحتی و مهمان‌نوازی دارند و تمایل زیادی به تنش در روابط اجتماعی خود ندارند. رد کردن تعارف‌ها بدون اینکه طرف از دست شما ناراحت شود بسیار دشوار است. به همین دلیل افزایش وزن در زمان سفر به این کشورها کار بسیار آسانی است. ما ژوپیتری‌ها را برای گرما، سخاوت، درخشش، عزت، عظمت، طبیعت متعالی، شور و شوق، گشودگی رو، شعف، شکوه، اعتماد به نفس، خودنمایی، برون‌گرایی، هوشمندی، شوخ طبعی، صرفه‌جویی، حضور گسترده، تلاشگری، خرد، فصاحت، انسان دوستانه بودن، زرق و برق و خنده‌های بلندشان دوست داریم.

چقدر این جهان بدون ژوپیتری‌ها خدای خدایان سخت و بی‌معنا خواهد بود و بی‌انگیزه می‌شدیم.

^۱ polka : رقصی نسبتاً پر جنب و جوش با ضرب ۲/۴ است که به صورت دونفره انجام می‌شود. به فرم موسیقی‌ای که برای این رقص ساخته می‌شود نیز «پولکا» می‌گویند.



در علم اسطوره‌شناسی دیانا^۱ خدای ماه رومیان، شکارچی، نگهبان حسود حریم خصوصی و پادشاه شب است. او همچنین نماد عفاف و هم‌تراز با آرتمیس^۲ می‌باشد. آرتمیس بعداً با نام سلین^۳ شناخته شد. طبیعتاً این خدایان زن در نقاشی‌ها و مجسمه‌ها با تیر و کمان، سگ در کنار پاهایشان و ماه بالای سرشان به نمایش کشیده می‌شوند.

در زبان انگلیسی کلمه «قمری» صفتی است که معنای آن در زیر آمده است:

۱. وابسته یا متصل به ماه: چرخش قمری
 ۲. اندازه‌گیری شده بر حسب چرخش ماه: ماه قمری
 ۳. همانند ماه: دایره یا هلال شکل
 ۴. وابسته یا مرتبط با نقره
- کلمه قمری همچنین ریشه کلماتی چون دیوانگی و جنون است که هر دو معنی وابسته یا مجنون ماه می‌دهند.

^۱ Diana

^۲ خدای شکار، حیوانات وحشی، بیابان، زایمان، بکارت و دختران جوان در فرهنگ یونانیان

^۳ Selene

در علم ستاره‌شناسی ماه تنها جسم دوار به دور زمین است. ماه بزرگ‌ترین قمر منظومه شمسی است که اندازه آن تقریباً قابل ملاحظه با سیاره زمین بوده و قطر آن یک چهارم کره زمین است. ماه به گردش خود در اطراف زمین ادامه می‌دهد که بدین معناست که ما همواره یک طرف آن را می‌بینیم. بنابراین عبارت «طرف سیاه ماه» به معنای طرفی است که ما هیچ وقت نمی‌بینیم. این ماه روشن‌ترین جرم آسمان پس از خورشید است اگرچه سطح آن کاملاً تیره است. برجستگی آن در آسمان و تغییر شکل آن در آسمان سبب شده تا این جرم تأثیرات فرهنگی مهمی بر زبان، تقویم، هنر و اسطوره‌شناسی داشته باشد.

در شعرها معمولاً ماه را بچه زمین می‌نامند. در افسانه‌ها آمده است، وقتی زمین فقط صخره بزرگی بود ماه از آن جدا شد و به گردش به دور میزبان خود ادامه داد. جاذبه ماه موجب تولید موج دریا و کمی تغییر در طول روز می‌شود. فاصله کنونی ماه تا زمین تقریباً ۳۰ برابر قطر زمین است که سبب می‌شود تا اندازه‌اش تقریباً برابر با خورشید به نظر برسد. این بدان معناست که در زمان خورشید گرفتگی ماه کاملاً روی خورشید را می‌پوشاند.

نماد ستاره‌شناسی برای ماه هلال است که بر روی سر دیانا و سلین قرار داده شده است.

در علم کالبد شکافی و ریزذره‌شناسی حالت قمری به معنای لوزالمعده است که وظیفه آن تولید هورمون‌های گوارشی برای آزادسازی انرژی در دسترس می‌باشد. این همانند ترمزی برای هورمون آدرنالین عمل می‌کند و به سیستم لنفاوی متصل است.

ویژگی‌های فیزیکی

مردان قمری بدنی هیکلی و ورزشکاری ندارند. موهایشان اغلب مثل موش و ریز است. پوستشان کم‌رنگ یا زرد و صورتشان گرد با چانه‌ای فرو رفته و ضعیف است. برخی از مردان قمری بلندقد و لاغر هستند. ممکن است در زیر چشم خود کبودی و یا تغییر رنگ داشته باشند که اغلب کم‌رنگ است. سینه آن‌ها اغلب کوچک و تو رفته است. شانه‌هایشان گرد بوده و موی بدنشان کم است. حجم صدایشان کم و نازک است که ممکن است کمی احساس ضعف در آن‌ها ایجاد کند. احتمالاً این افراد گزینه‌های خیلی خوبی برای تیم‌های فوتبال امریکایی نیستند. پاول کاگام^۱ رئیس‌جمهور رواندا مردی قمری است که آرامش را در اوج ناباوری برای کشورش به ارمغان آورد. بیل گیتس و استیو جابز^۲ هر دو از خصلت‌های قمری خود برای رسیدن به پیروزی استفاده کردند. جک ما^۳ موسس سایت خرید علی بابا نیز جزو همین گروه می‌باشد.

زنان قمری معمولاً سینه‌های کوچکی داشته و باسن و گرده آن‌ها باریک است. دستان و پاهاى آن‌ها کوچک و ظریف است. ممکن است چهره آن‌ها شبیه عروسک‌های چینی باشد که این موضوع آن‌ها را بسیار زیبا می‌کند اگرچه این زیبایی خیلی دست‌یافتنی نیست. موی آن‌ها اغلب زیبا، صاف و قهوه‌ای و یا گاهی بلوند و گویا چهره آن‌ها شبیه ماه است. چانه آن‌ها نیز اغلب کوچک و تیز است. در این افراد نیز موی بدن کم است. در برخی از افراد این گروه گویا رشد برخی ماهیچه‌ها کاملاً ثابت شده و اصلاً رشدی نکرده است. گویا برخی اصلاً اندام

^۱ Paul Kagame

^۲ Bill Gates and Steve Jobs

^۳ Jack Ma

زنانه‌شان رشد نکرده است. جنیفر لاورنس، تیلور سویفت و روزا پارکس^۱ از معروف‌ترین افراد این گروه می‌باشند.

ویژگی‌های قمری

مریخی‌ها به عنوان جنگ‌جویان در سیستم بوده، ژوپتری همانند پدربزرگان مهربان و قمری به منزله کودکی ظریف است. باز ماه به عنوان بچه زمین دیده می‌شود. اکثر افراد نمی‌توانند منظور قمری‌ها را درست بفهمند. ماه یک جرم دوار است و نه یک سیاره و شاید به همین خاطر است که کمی با بقیه متفاوت بوده و طرز فکرشان مختلف است. آن‌ها ترجیح می‌دهند همه اطلاعات را به آرامی و کاملاً روشمند بررسی کرده و تا بررسی تمام و کمال، نظری قطعی ندهند. وقتی به دوست قمری خود نگاه می‌کنید به نظر می‌رسد که احساسات خود را کاملاً هضم کرده و گویا اصلاً تاثیری بر روند ذهنی آن‌ها ندارد. قمری‌ها زندگی احساسی غنی و بسیار عمیقی دارند و شدیداً به مردم و اطرافیان خود اهمیت می‌دهند. آن‌ها به خودنمایی و نشان دادن کارهایشان به دیگران خیلی اهمیت نداده و از کوره در رفتن را به خصوص مقابل بقیه اصلاً در شان خود نمی‌دانند. چنین احساسات نهفته‌ای می‌تواند دیگر شخصیت‌های رک و برون‌گرا را عصبی کند چراکه به هیچ چیز واکنشی نشان نمی‌دهند. وقتی کودکی مریخی را ببینید که با یک قمری در حال دیدن فیلم است شاهد تنش بین آن‌ها برای جلو زدن و یا نزدن فیلم خواهید بود.

قمری‌ها با زمان و فضا دادن به بقیه احترام می‌گذارند و همین را از بقیه نیز انتظار دارند. به عنوان شخصیتی مودب و خوددار تعداد دفعاتی که بقیه مزاحم آن‌ها می‌شوند، بسیار بیشتر از دفعاتی است که آن‌ها برای دیگران مزاحمت ایجاد

¹ Jennifer Lawrence, Taylor Swift, and Rosa Parks

می‌کنند. آن‌ها نیاز دارند تا در فضای خود و با سرعت ذهنی مشخص پیش بروند. شدیداً از جلب توجه دوری کرده و وقتی بقیه به آن‌ها نگاه می‌کنند حس عجیب بودن و بدی دارند. وقتی یک قمری وارد جلسه‌ای شود که قبلاً شروع شده به راحتی ناخوشایندی و حال بدشان قابل مشاهده است. سریعاً به نزدیک‌ترین صندلی خالی رفته و بر روی آن می‌نشینند؛ سعی می‌کنند با هیچ کسی ارتباط چشمی برقرار نکرده و حتی نفس نکشند. اصلاً دوست ندارند بقیه، آن‌ها را در حال قانون‌شکنی و از دست دادن چهره خود ببینند. ژوپیتری‌های خودنما سعی دارند تا این افراد را با خود همراه کرده و در تمامی مهمانی‌ها به دور خود جمع کنند. این توجه به صورت خودکار به جزئیات و به خصوص چیزهایی که دقیق نبوده و یا در دسترس نیست جلب می‌شود. در واقع توجه آن‌ها به جزئیات در بین تمامی گروه‌ها بهترین است تا آنجا که ممکن است از نظر بقیه وسواس به نظر بیاید. قمری‌ها کسانی هستند که لکه روی فرش یا لباس را با اولین نگاه دیده و اذیتشان می‌کند. آن‌ها دوست دارند که همه چیز درست بوده و کاملاً می‌دانند که بقیه شخصیت‌ها به جزئیات اصلاً توجهی نمی‌کنند چه برسد به اینکه بخواهند دقت داشته باشند. اگرچه مریخی‌ها دوست دارند همیشه به سرعت به جلو پیش بروند و ژوپیتری‌ها تنها از افراد کوتاه فکر انتظار دارند که به کارهای روزمره بپردازند اما قمری‌ها بدان توجه کرده و اگر با دقت به آن‌ها گوش دهید حتی ممکن است صدای آه کشیدنشان را بشنوید.

قمری‌ها هیچ تمایلی به تقابل رودررو ندارند و اغلب اگر کارها به منوالی که دوست دارند پیش نرود به طرف ایمیل زده و یا یادداشتی برای او می‌گذارند. اگر با یک قمری کار می‌کنید و یا با وی در ارتباط هستید ارزشش را دارد که به چیزهای کوچک و پیام‌های کوتاه این افراد گوش دهید؛ بدانید که مشکل بسیار بیشتر از چیزی است که به نظر می‌رسد. وقتی این اتفاق می‌افتد و فرد یادداشتی

را به شخص می‌دهد گفتن جمله «چرا زودتر بهم نگفتی؟» اصلا حرف درستی نیست چراکه آن‌ها قبلا با آرامی چندین مرتبه به شما گفته‌اند و به صورت کامل به یاد دارند چند مرتبه، کجا و کی این کار را انجام داده‌اند.

آب درون وجودشان به آرامی حرکت کرده و همانند ماه چهره سیاه دیگری دارند. ممکن است سال‌ها قمری‌ها را بشناسید اما هنوز ندانید که در موقعیت‌های خاص زندگی به چه شکل عمل می‌کنند. وقتی آن‌ها را کامل بشناسید خواهید فهمید که علایقی دارند که هیچ کس از آن‌ها خبری نداشته و حتی نمی‌تواند آن را حدس بزند. بخشی از لذتی که می‌برند ناشی از همین رمزآلود بودنشان است: آن‌ها از اینکه چیزی را می‌دانند که بقیه از آن اطلاعی ندارند احساس شغف می‌کنند. برای مثال ویونا رایدر^۱ بازیگری قمری است که از دزدی لذت می‌برد. بسیاری از قمری‌ها در شب به قمار می‌پردازند. چنین رفتارهایی حول احساسات درونی شکل می‌گیرد که دوست دارند تا آن را کنترل کنند و کسی از آن‌ها باخبر نشود که دقیقا ما را یاد دیانا خدای رازداری، پنهان کاری، شکار و شب می‌اندازد. یکی از دوستان قمری من که خیلی مظلوم به نظر می‌رسد در زمان رانندگی دو حالت افراط و تفریط دارد. یک روی آن‌ها کاملا مودب بوده و به رانندگان اجازه می‌دهد تا داخل صف ترافیک وارد شوند. روی دیگر آن‌ها بر روی شیشه آب می‌پاشد تا وقتی شیشه‌اش شسته شود بر روی شیشه اتومبیل پشت سرش بریزد. این رفتار را می‌توان کاملا عصبی در نظر گرفت.

از آنجا که خود را با دیگران درگیر نمی‌کنند همواره نظری مثبت و تاییدکننده در محیط کار و خانواده خواهند داشت و همیشه مطابق با اصول پیش می‌روند. تنها چیزی که در ذهن دارند حفظ سمت و تلاش در جهت آن است.

^۱ Winona Ryder

اغلب اولین دفعه‌ای که همکارانشان به نقش قمری‌ها پی می‌برند وقتی است که به مسافرت رفته و هیچ کس هیچ چیزی را نمی‌تواند پیدا کند. آن‌ها هیچ وقت کارهای خود را جار نمی‌زنند ولی وقتی از کار کردن دست بکشند کل سیستم دچار اختلال می‌شود.

قمری‌ها چیزهایی را که دوست ندارند بهتر از چیزهایی که دوست دارند می‌شناسند و این در مورد بقیه نیز صدق می‌کند. به همین جهت این افراد دوستانی وفادار و فوق‌العاده هستند. وقتی تصمیم بگیرند که لایق دوستی با آن‌ها هستید شخصیتی ثابت داشته و در شرایط سخت بسیار حمایت‌کننده هستند چراکه زمان و انرژی خود را بر احساسات منفی تلف نمی‌کنند. فرآیند دوست شدن با یک قمری می‌تواند دیگر شخصیت‌ها را گیج کند: روند ممکن است آسان بوده و هر دو به یک اندازه پیش بروند. چیزها کم‌کم از نظر احساسی پیش رفته و سر صحبت را باز کرده و حتی کمی شوخی کنند. پس از آن به نقطه حساسی می‌رسید که دوستی شما در قلب شخص به وجود می‌آید و از آن لحظه دیگر به شما هیچ چیز نمی‌گوید. برای یک قمری ایجاد دوستی به منزله پایان تلاش و خستگی و زمان برای آرامش و دوستی است. اصلاً دشوار نیست که واکنش ژوپیتری را در این لحظه تصور کنید. قمری‌ها چیزی در دوستی کم نمی‌گذارند و در عوض از روابط بی‌چالش لذت می‌برند. اگر به دنبال احساس و چالش هستید جای دیگری به دنبال آن بگردید. اگر به دوستی‌های عمیق و جاودان اهمیت می‌دهید اما حوصله تزریق احساس مداوم برای باقی ماندن آن ندارید بهترین انتخاب شما همین افراد است. با فهم روابط بین شخصیت‌های مختلف می‌توانیم روابط عمیق‌تر، بهتر و سودآورتری داشته باشیم.

اگر یک قمری شما را به محوطه شوخی و دنیای عجیب غریب خود راه دهند به معنای آن است که در زمره دوستان صمیمیشان هستید چرا که آن‌ها به تمامی

مشکلات و جزییات دوستی‌تان دقت می‌کنند. جین آستین و توماس هاردی^۱ نویسندگان قمری هستند که دقت لحظه به لحظه آن‌ها نقطه ثقل نوشته‌هایشان است.

ویلیام بنهام در مورد محتوانویسان قمری اینگونه می‌نویسد:

چنین افرادی وقتی در حال نوشتن هستند به هیچ وجه از جزییاتی که تصویرسازی را کامل می‌کند چشم‌پوشی نمی‌کنند. آن‌ها لباس، محیط و چیزهای دیگر را به صورت کامل توضیح داده و در نوشته خود بسیار حساس می‌باشند.

وودی آلن^۲ یک قمری کلاسیک است که اثرش کاملاً بر اساس رابطه عجیب و غریب وی با اطرافیانش است و کاملاً در تعریف بنهام می‌گنجد:

او همیشه تحت تاثیر تصوراتش می‌شود. فکر می‌کند مریض است. همیشه بی‌ثبات، بی‌قرار و غیر قابل تغییر است. اینکه در گوشه‌ای از زندگی بنشیند برای او سخت است چراکه همیشه سعی دارد به چیزهای دور از دسترس دست یابد. در حرکاتش آرام و شدیداً حساس است. وقتی هیچ مشکلی وجود ندارد به راه‌های فراری فکر می‌کند که هیچ وقت آن‌ها را عملی نخواهد کرد و دور از اطرافیان می‌ماند. او از بودن با بقیه و جامعه لذت نمی‌برد. می‌داند که با بقیه متفاوت است پس به جاهایی می‌رود که بتواند از تنهایی لذت ببرد. وی هیچوقت بخشنده نیست. خودخواهی در درون وی نهادینه شده است. قمری‌ها از کمبود اعتماد به نفس رنج برده و ناهماهنگی خود را با بقیه در زندگی کاملاً می‌دانند.

پایداری و استقامت قمری آن‌ها را به «قهرمانان ساکت» ارگان‌ها تبدیل می‌کند؛ در خانواده‌ها نیز همیشه در پشت صحنه حاضر هستند تا راهنمایی و

^۱ Jane Austen and Thomas Hardy

^۲ Woody Allen

حمایت خود را هر کجا نیاز باشد اعمال کنند. اگر تصمیم بگیرند تا پروژه‌ای را تکمیل کنند تا پایان، کار را انجام خواهند داد. آن‌ها در زمین واقع شده‌اند و کاملاً می‌دانند چگونه مرحله به مرحله به مقصد نهایی خود برسند. مثل لاک‌پشت و خرگوش دقیقاً به همین اشاره کرده و قمری در واقع لاک‌پشتی است که هر جا احساس خطر کند به درون لاک خود رفته و سلاح دفاعی خود را همواره با خودش حمل می‌کند. قمری‌ها توانایی آن را دارند که تنها به منابع خود پناه ببرند و بدانند که هیچ کس نمی‌تواند کار مورد نظر را مثل خودشان و به همان کیفیت انجام دهد؛ همچنین بدانند که جهان بیرون مکانی تهدید کننده و تصادفی است.

قمری‌ها دقیق‌ترین افراد در انتخاب لباس و عادات کاری هستند و می‌توانند در فضاهای کوچک به خوبی زندگی و کار کنند. بی‌نظمی آن‌ها را اذیت می‌کند و همانند بچه‌ها از مرتب کردن اتاق لذت برده و از روتین و قوانین احساس امنیت می‌گیرند.

توجه به جزئیات و استانداردهای بالای قمری‌ها را در داستان پریا می‌یابیم: پریا شخصیتی قمری است که برای توانایی‌های درونی خود موقعیت مناسبی پیدا کرده است: او مربی رقص معبد است؛ چیزی که نیاز به تمرین شدید و خودآگاهی بسیار زیاد دارد. او در مورد کنترل خود و تمریناتش در کار می‌گوید: من راجع به همه جزئیات یک روتین نوت برداری کرده و ساعت‌ها برای تدریس برنامه‌ریزی می‌کنم. بسیار مهم است که حرکات فیزیکی و آگاهی درونی را مدیریت کنید و باید تمرکز بسیار بالایی داشته باشید که بهم نریزد. در بعضی از روتین‌ها حرکات جداگانه و ریتمیک سر، دستان و پاها وجود دارد که نیز به تمرکز بر روی همه آن اعضا به صورت همزمان دارد. اگر یکی از عناصر رعایت نشود حس می‌کنم همه چیز غلط است و وقتی همه چیز در کنار هم قرار گیرد

حس می‌کنم که به نتیجه تلاش‌هایم رسیده‌ام. همواره در حال بررسی و ارزیابی خودم و دیگران هستم و همیشه استانداردهای بسیار بالایی دارم. موسیقی‌دانی را در کلاس‌م داشتم که حرکات فیزیکی را می‌توانست به راحتی انجام دهد اما نمی‌توانست درونش را بر روی آن متمرکز کند. اگرچه شاید از بیرون خوب به نظر می‌رسید اما می‌دانستم که فقط بیرونی است و این مرا اذیت می‌کرد.

از آنجا که پریا سال‌ها بر پیشرفت شخصی خود تلاش کرده است می‌تواند تمرکز و آگاهی دقیقی را از تضادهای خود بدست بیاورد:

در کار من پارادوکسی وجود دارد که به من امکان می‌دهد تا به آرامش درونی دست بیابم و از نفس اماره خود خلاصی یابم اما این نفس من است که دوست دارد حرکات را به بهترین نحو انجام دهد. حس می‌کنم در درون آن به دام افتاده‌ام و گویا چیز درستی را به دلیلی غلط و یا کار غلطی را برای رسیدن به هدفی درست انجام می‌دهم. وقتی خودم را در حال قضاوت بقیه می‌بینم سریعاً خودم را نیز قضاوت می‌کنم چراکه قضاوت مردم کار درستی نیست. قبل از پاسخ دادن به سوال‌ها، همواره خودم را با فیلترهای گوناگونی از «بایدها و نبایدها» بررسی کرده و مداوم حرف زدن برایم کاری دشوار است.

دوستان پریا، بودن با او را بسیار لذت‌بخش دانسته و بودن در کنارش را راحت می‌دانند. من از او درباره این پرسیدم که چگونه از شر درون انتقادگر خود خلاص می‌شود و پاسخ وی بدین گونه بود:

وقتی با دوستانی هستم که شاد و خندانند می‌توانم به راحتی استراحت کنم، بیخیال شوم و همه چیز را خیلی جدی نگیرم. چندی پیش شوهرم لکه سوپی را بر روی اجاق گاز جا گذاشته بود و من یک ساعت صرف تمیز کردنش کردم. از درون از کار او ناراحت بودم اما نمی‌توانستم چیزی بگویم چون واقعا کار درستی نبود. با دوستانم در این باره گفتیم و خندیدیم و به طور کلی ذهنیتم نسبت به

آن عوض شد. حتی راجع به اینکه سعی دارم همیشه شاد و خندان باشم شوخی می‌کنند؛ مثل اینکه نیاز دارم تا شاد بودن را نیز یاد بگیرم. وقتی که از درون خودم دور می‌شوم راحت گرفتن موضوعات برایم آسان‌تر می‌شود چراکه قوانین آن متفاوت با فرهنگم می‌باشد و چیزهای کمتری را راجع به آن می‌دانم که در نتیجه کمتر ذهنم را درگیر می‌کند.

بچه‌های قمری معمولاً دوران بچگی سختی را سپری می‌کنند اگر والدینشان از گروه شخصیت دیگری باشند و نتوانند فرزندانشان را درست درک کرده و بپذیرند. فرهنگ‌های اروپایی غرب و امریکای شمالی به صورت ناخودآگاه فرهنگ مریخی را ایده‌آل نشان داده و به خصوص از کودکان قمری انتظار دارند تا خود را همانند مریخی‌ها رشد دهند که این سبب می‌شود تا چنین کودکانی تجربیات غم‌انگیزی برای تبدیل شدن به جنگجو یا قهرمان داشته باشند. چنین تبدیلی از مربع به دایره سبب می‌شود تا مشکلات بلندمدتی در اعتماد به نفس این افراد به وجود آید؛ به خصوص اگر با حسی ترکیب شود که فرد حس کند مایه یاس و تاسف پدرش باشد.

اگر این را می‌خوانید و فهمیدید که فرزندتان یک قمری است لطفاً به آن‌ها کمی فضا دهید. به آن‌ها فشار نیاورید. برنامه‌ریزی خود را کنار بگذارید و صفات منحصر به فردشان را تحسین کنید. تحت هیچ شرایطی سعی نکنید آن‌ها را سفت و سخت بار آورید، آن‌ها را از لاک خود بیرون بیاورید و یا آن‌ها را به وجد بیاورید. این کلمات برای آن‌ها دردآور است، درونشان استرس ایجاد کرده و سرانجام باعث سرکوب آن‌ها می‌شود. در عوض سعی کنید تا با آرامش و به آرامی آن‌ها را از ارزش‌های برخورد با مردم با سبک خودشان مطلع کنید و آن‌ها را در ساخت اعتماد به نفس با سرعت خودشان کمک کنید. وقتی در راه درست قرار گیرند شدیداً به آن ادامه خواهند داد. حساسیتشان را درک کنید و اجازه دهید

تا به صورت طبیعی یخشان باز شود. گویا خود را آزار می‌دهند، آزارهایشان را می‌بینند و در نهایت به خود با آرامش جایزه می‌دهند.

وقتی این موارد را به گروه‌ها ارائه می‌کنم و سعی می‌کنم تا شخصیتشان را بیابم، تجربه شخصیم به من می‌گوید که حداقل ۶۰٪ قمری‌ها سعی دارند تا خود را مریخی جلوه دهند چراکه در محیطی بزرگ شده‌اند که از آن‌ها انتظار می‌رفته شخصیت جنگ‌جو داشته باشند. همیشه وقتی به افراد گفته می‌شود که شخصیت قمری دارند لحظه‌ای حساس و پر از احساس است. واضح‌ترین مثال چنین عملی در جهان وقتی است که عکس ولادمیر پوتین^۱ بدون پیراهن در حال اسب‌سواری و یا در حال انجام کاری وحشتناک ببینید. او نماد واقعی قمری است که دوست دارد خود را به مریخی تبدیل کند.

من این سیستم را به یک شرکت بیمه جهانی که مشتری‌های بین‌المللی بسیاری داشت و می‌خواست دید خود را نسبت به احساسات و درک فرهنگی ارتقا دهد ارائه کردم. داشتم شخصیت قمری را به صورت دقیق توضیح می‌دادم چراکه چندین نفر قمری در آن بین بودند و دوست داشتیم با آن‌ها نیز ارتباط برقرار کنیم. در وسط صحبت‌هایم بودم که یک مریخی با موهای قرمز رنگ بر روی سینه‌اش سندلش را به عقب هل داد و رو به سقف گفت: «یا خدا! کی می‌خواود یکی از این آدما باشه؟». این چیزی بود که از یک مریخی بر می‌آمد.

تمرکز درونی قمری‌ها می‌تواند از حد خارج شده و سبب شود تا افراد رژیم‌های غذایی شیرین را دنبال کنند که بقیه بگویند برای آن‌ها خوب است و شامل مواد اولیه راحت باشد. دانش طولانی کردن عمر مثالی اولیه برای تمرین رژیم یک قمری است؛ چیزی که شامل برنج قهوه‌ای و سبزیجات می‌شود.

^۱ Vladimir Putin

کلماتی که به این افراد انگیزه می‌دهند عبارت است از: دقت، رویه، روند، اصول، دپارتمان، صفحه گسترده، واضح، وظیفه و نقش تعریف شده.

کلماتی که قمری‌ها را اذیت می‌کند عبارت است از: تعجب، مهمانی، از لاک بیرون آمدن، واکنش سریع، خط مقدم، چند کار همزمان و دید بالا.

دیگر شخصیت‌ها قمری‌ها را افرادی بی‌احساس، دوردست، فرسوده، نرم، جدی و افراد تنهای کسل کننده می‌بینند.

قمری‌ها نیز دیگر شخصیت‌ها را با صدای بلند، شتابان، نابالغ، شلخته، تهاجمی، بی‌تحرك، بی‌دقت، بی‌تاب، پرفشار، تحمیل کننده و دست و پا چلفتی می‌دانند.

عجیب نیست که آن‌ها ترجیح می‌دهند با خودشان و یا دوستان قمری وفادارشان وقت بگذرانند. آن‌ها خود را افرادی روشنفکر، دقیق، سازگار، پایدار، قابل اعتماد، بسیار اصولگرا، صبور، متعهد، بالغ و متمرکز می‌دانند.

ویژگی‌های اصلی

ویژگی اصلی یک قمری خستگی‌ناپذیر بودن آن‌هاست. این صفت نیروی شگفت‌انگیز عزم راسخ و تمرکز صد درصدی بر روی چیزهاست.

در انتهای خوب طیف رفتاری، این صفت بدان معناست که وقتی یک قمری تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، به هیچ وجه از تصمیم خود دست نمی‌کشد. خستگی‌ناپذیری معنای عدم تسلیم شدن و تلاش تا رسیدن به مقصود خواهد داشت. همه چیز تنها در جهت تقویت عزم‌شان استفاده خواهد شد و هر گونه تاخیر تنها به منزله اخلاص در فعالیتشان است که باعث می‌شود تا بر تمرکزشان افزوده شود. اصطلاح «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» شعار قمری‌هاست که در داستان سایمون کاملاً مشاهده می‌شود. سایمون یک برنامه‌ریز داخلی است که

قبل از فروش یا اجاره منزل، به طراحی و بهبود آن‌ها به حد اعلی می‌پردازد. او در مورد روند کارش می‌گوید:

من یک پروژه را کاملاً روشمند به پیش می‌برم. این کمی دشوار است چراکه عامل‌های زیادی در طراحی یک پروژه نقش دارند. داشتن چندین روند برای پیشبرد پروژه کار بسیار زمان‌بری است بنابراین لیستی درست می‌کنم که همه موارد را بر روی کاغذ بیاورم. برای انجام این کار به آرامش و سکوت نیاز دارم که دقیقاً چیزهایی هستند که برای انجام هر پروژه‌ای نیاز است. وقتی به هدفم رسیدم حس راحتی به من دست می‌دهد چون وقتی همه چیز طبق برنامه است، تمام چیزی که نیاز دارم این است که بلند شوم و مرحله به مرحله انجامش دهم. از اینکه صبح بدون برنامه بیدار شوم متنفرم چون تا موقعی که ندانم چه کارهایی می‌خواهم انجام دهم نمی‌توانم کارم را شروع کنم. قوانین یک پروژه برای من مثل یک کشتی است: یکی درحال هدایت کشتی، تعدادی درحال پارو زدن و مدیرانی که مطمئن می‌شوند کار درست پیش می‌رود. برای هر پروژه‌ای تلاش فوق‌العاده‌ای می‌کنم. آهسته و پیوسته به تمام چیزهایی که می‌خواهم می‌رسم. ما در مورد اینکه سایمون چگونه تمرکز قمری خود را به جزییات در عقد قرارداد استفاده می‌کند با هم صحبت کردیم:

آنقدر تغییرات اعمال می‌کنم تا به آنچه می‌خواهم برسم. ۴ روز وقتم را بر روی یک خانه ۴ اتاقه صرف کردم چراکه چیزهایی که من می‌بینم را بقیه نمی‌بینند. وقتی به داخل خانه‌ای می‌روم تمامی جزییاتی را که باید تصحیح شود در دفترچه یادداشت‌م می‌نویسم. هدف من آن است که تجربه‌ای را برای مستاجر بسازم که فراتر از انتظارش باشد تا وقتی کسی به داخل اتاق می‌رود قبل از اینکه پلک بزند بگوید «وای! چقدر عالی!». به گونه‌ای طراحی می‌کنم که بقیه را تحت تاثیر قرار دهم. آنقدر به خودم عذاب می‌دهم تا بتوانم تجربه‌ای را که مد نظرم

برای افراد بسازم. من از افرادی استفاده می‌کنم که مشکلات کارم را بازگو کرده و همیشه از مشتریانم بازخورد می‌گیرم که کیفیت کار بسیار عالی بوده است. همیشه کارکنانم را با دقت زیادی انتخاب کرده و دوست دارم برنامه‌ام را به بهترین شکل و بدون اذیت کردن خودم انجام دهم. از سایمون پرسیدم اگر دوستانت بخواهند تو را توصیف کنند چه می‌گویند. او پاسخ داد:

فکر کنم بگویند که من پیدا کردن بهترین روش برای انجام کارها شخصی آنالیزگر، گوشه‌گیر، کنجکاو و خلاق هستم؛ همچنین کمی ناخوشایند خواهم بود به خصوص وقتی حرف از شوخی و خنده شود.

وقتی دیگران بخواهند به قمری‌ها چیزی را تحمیل کنند شدیداً در مقابل آن ایستادگی می‌کنند. هر چه فشار بیرونی بیشتر باشد مقاومت هم بیشتر می‌شود. افراد زیادی نتیجه مخالفت با یک قمری مصمم را فهمیده‌اند. وقتی تلاش کنید چیزی را تکان دهید که اصلاً از جایش تکان نمی‌خورد سرانجام خسته شده و از تلاش خود دست می‌کشید. قمری‌ها به هیچ وجه خونسردی خود را در آشوب از دست نمی‌دهند: لوزالمعدة وظیفه خنثی کردن تاثیرات هورمون آدرنالین را بر عهده دارد. در واقع واکنش‌های قوی بقیه منجر به خونسردی بیشتر آن‌ها می‌شود.

شکسپیر در شعر شماره ۱۱۶ خود در این باره می‌گوید: «نشانه‌ای بر روی زمین که استوار است و به هیچ وجه نمی‌لرزد».

قمری‌ها راهبرد استراتژیکی به سمت چالش‌ها دارند که همانند بازیکنان شطرنج است. هدف آن‌ها برد چیزی بلندمدت است. برای مثال یک مریخی ممکن است آن‌ها را مقطعی شکست داده و حتی جنگی را پیروز شوند اما همان پشتکار و خستگی‌ناپذیر بودنشان سرانجام جنگ را به نفع آن‌ها رقم خواهد زد. قمری‌ها

با کمی دستورالعمل به همراه صبر برای رسیدن به نتیجه نهایی خود را به رقیبانی سرسخت در سیاست جهانی تبدیل کرده‌اند. خستگی‌ناپذیری از قدرت تعهد بهره برده و همین قمری‌ها را در استفاده از راه و رسم‌ها ارتقا می‌دهد. مارک زاکربرگ^۱ مثال خوبی از این موضوع است.

در طرف بد و ناکارآمد طیف شخصیتی صفت خودرایی بودن وقتی پدید می‌آید که شخصی موضعی را گرفته و به هیچ وجه منعطف نباشد. این به منزله قبول نکردن چرخه زندگی در زمان تهدید، رشوه دادن، با منطق حرف زدن و یا راضی کردنشان می‌باشد که سبب می‌شود تا پایشان را در یک کفش کرده و با قاطعیت نه بگویند. وقتی در این حالت قرار بگیرند صفت یاد شده تمام وجودشان را فرا گرفته و به هیچ وجه نمی‌توان نظرشان را تغییر داد. گویا موقعیت مرگ و زندگی است و برایشان مهم است که بقیه نیز به طرز فکرشان احترام بگذارند. طبیعتاً تمامی بچه‌هایی که در حال بزرگ شدن هستند مورد محبت و بخشش والدینشان قرار می‌گیرند: آن‌ها انتخاب کننده زمان غذا خوردن، محل زندگی و بقیه چیزها هستند. اولین جایی که کودک یاد می‌گیرد تا خود را اثبات کند زمانی است که برای اولین بار نه گفتن را یاد می‌گیرد. آنجاست که واکنش داده و کنترل موقعیت را به دست می‌گیرد. قمری‌ها اغلب به وسیله بقیه شخصیت‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند و همین نه گفتن است که به آن‌ها کمی فرصت نفس کشیدن می‌دهد. برای تعدادی از قمری‌ها این به یک رفتار و عادت تبدیل شده و زندگیشان را باریک‌تر و کوچک‌تر می‌کند. هوارد هیوز^۲ این صفت را به شدیدترین حالت ممکن خود می‌رساند.

^۱ Mark Zuckerberg: برنامه‌نویس رایانه و یکی از مؤسسان وبگاه شبکه اجتماعی آنلاین فیس‌بوک در آمریکا است.

^۲ Howard Hughes: هوانورد، مهندس و کارگردان آمریکایی سینما.

افسانه هرمن ملویل^۱ وقتی در موقعیت‌های شدید قرار گیرد به همین عادت پناه می‌برد. شخصیت مرکزی او به هر خواسته یا تقاضا با عبارت «ترجیح می‌دهم این کار را نکنم» پاسخ می‌دهد تا اینکه زندگیش به حداقل‌ترین حالت ممکن می‌رسد. اینکه شخصی که همیشه ساکت بوده به یکباره دست به مخالفت زده و به چنین حالت راسخی نه بگویند بسیار اذیت‌کننده است. بسیار حیاتی است که بدانید در چنین مواقعی خودرای بودن در کار است و با اصرار شما تقویت می‌شود. بهتر است در چنین مواقعی به آن‌ها زمان داده و کمی به حال خود رها کنید.

عنصر دیگری از صفت یاد شده آن است که ممکن است قمری‌ها بر روی صحنه جنگ زندگی تمرکز کرده و تمامی چیزهای دیگر را به کلی از یاد ببرند. آنقدر انرژی و زمان بر روی سرگرمی‌های خود صرف می‌کنند تا به یک وسواس تبدیل شود. چنین چیزی را می‌توان به راحتی در کنترل‌کننده‌های بلیت قطار، تماشاکنندگان پرنده، جمع‌آوری‌کنندگان عتیقه یا سازنده‌های مدل‌های ساختی مشاهده کرد. چنین تمرکز وسواسی بر روی هزینه‌های اعمال شده برای رسیدن به چیزهای بزرگ در قالب کلمه قدیمی «مجنون» می‌گنجد.

رابطه با قانون

قمری‌ها از مشخص بودن قوانین و دستورالعمل‌ها لذت می‌برند چراکه از حس امنیت و ترتیب حاصل از قانون‌مداری افراد قدردانی می‌کنند. آن‌ها اغلب کاملاً از قوانین پیروی کرده و از بقیه نیز انتظار چنین کاری را دارند. اگر دیگران از قوانین سرپیچی کنند قمری‌ها سر خود را به نشانه ناراحتی تکان خواهند داد. آن‌ها می‌ترسند که اگر خودشان قوانین را بشکنند دستگیر شده و منجر به شرمندگی در دید دیگران می‌شود. در برخی مواقع صفت خودرای بودن می‌تواند

^۱ Herman Melville: رمان‌نویس، شاعر و نویسنده داستان‌های کوتاه آمریکایی.

در آن‌ها حس شورش ایجاد کرده و سبب شود تا به افراد بالای سر خود اعتراض کنند. آن‌ها هیچ اثری به جا نگذاشته و ممکن است تا سال‌ها به اختفا بپردازند. یک قمری ناراحت در یک شرکت سعی می‌کند تا موقعیتی را پدید آورد که بتواند موضع خود را به صورت نامحسوس بیان کند. از بیرون ممکن است مثل یک حرکت شطرنج به نظر برسد و بیشتر اوقات مقاومتی در برابر یک رفتار ناعادلانه می‌باشد. این رفتار به منزله کارت قرمز برای افراد و نیاز است تا خصوصی و با حساسیت به آن اشاره کنید چرا که چیزی که در درون آن‌ها می‌گذرد بسیار بیشتر از چیزی است که در بیرون نشان می‌دهند. قمری‌ها استادان تمام و کمال کنار زدن کسانی هستند که اذیتشان می‌کنند.

موقعیت‌های اجتماعی

قمری‌ها معمولاً از وقایع اجتماعی پر از هرج و مرج لذت نمی‌برند و سعی می‌کنند تا بدون درست کردن هیچ مشکلی از این موارد دوری کنند. اگر در نهایت مجبور شوند که به مهمانی روند حتماً سر وقت و یا کمی زودتر می‌روند تا ورودشان خیلی جلب توجه نکند. همچنین در مهمانی تنها بوده و یا با مهمان قمری دیگری با یکدیگر صحبت می‌کنند تا بتوانند غذا، موسیقی و یا مهمانان دیگر را نقد کنند. یا حتی ممکن است به کاری در پس زمینه بپردازند که از جلب توجه جلوگیری شود. ممکن است پس از خوردن چند چیز از بوفه سریعاً آنجا را ترک کنند تا رژیم غذایی سخت‌گیرانه خود را حفظ کنند. آن‌ها از توجه ویژه، بی‌پروایی، بحث کوچک و یا چیزهای غیرمنتظره لذت نمی‌برند و بنابراین برگزاری مهمانی سوپرایزی به افتخار آن‌ها دقیقاً مثل رفتن به جهنم است.

محیط‌های شغلی

قمری‌ها در موقعیت‌هایی که فاکتورهای زیر وجود داشته باشد می‌درخشند:

- کارهای دقیق

- نقش‌های تعریف شده
- استمرار
- تعامل روزمره
- جزئیات
- صلح و آرامش
- نظارت از راه دور
- مرزهای مشخص در کار
- نتایج مشخص
- تمرکز واحد

قمری‌ها در شغل‌های زیر خوشحال هستند:

حسابدار، کتابدار، دبیر، مسئول کتابخانه، کارمندان بانک، دانشمند پژوهش، حکاکی‌کننده، تحلیلگران داده، معمار، دامدار، بازرس بهداشت و ایمنی، باستان‌شناس، افسر کنترل کیفیت، فال‌گیر، تکنسین آزمایشگاه، مدیر دارایی، برنامه‌نویس رایانه، خواننده بررسی صحت، مسئول آمار، جراح و متخصص مینیاتور.

برای قمری‌ها خوب بودن و سلامت دیگران اهمیت ویژه‌ای دارد و به همین علت تمرکز زیاد خود را بر روی بدن افراد متمرکز کرده که این موضوع را در داستان سارا به خوبی مشاهده خواهیم کرد. سارا معلم تعبیر حرکات دست و صدا می‌باشد که در روش فلدنکرایس^۱ پیشرفت زیادی کرده است؛ روشی که بر روی حرکت و آگاهی برای یادگیری روش‌های آسان‌تر حرکت و زندگی در جهان تعبیه

^۱ **Method Feldenkrais**: روش فلدن کرایس شیوه‌ای از رشته‌های دستکاری بدن-پایه است که چگونگی حرکت بدن به طور موثر، افزایش هماهنگی، افزایش دامنه حرکتی، کاهش فشار در مفاصل و افزایش انعطاف پذیری را به کارآموزان می‌آموزد

شده است. کاملاً مشخص است که سارا شخصیتی قمری دارد و می‌توان دید که برای سخنرانی‌هایش تمرین می‌کند چرا که همیشه آرام بوده و در حرکت دست‌ها و طرز ایستادنش بسیار حساس است. او در مورد تمریناتش درباره حالتی که یکی از مشتریان حرکت می‌کند می‌گوید:

من از حس لامسه‌ام به اندازه حس بیناییم استفاده می‌کنم تا بتوانم حرکت‌های افراد را تحلیل کنم. من فهمیده‌ام که استفاده از دستان در صحبت کردن به سادگی مباحث پیچیده و اطلاعاتی که از چشم به دست می‌آیند کمک می‌کند. همیشه از حرکت لذت می‌بردم و وقتی فهمیدم رقص می‌تواند در زندگی تأثیر بگذارد احساس آزادی به من دست داد. ترکیب حرکت و جهان درونی من واقعاً برایم لذت‌بخش است. وقتی برای اولین بار فلدنکرایس را دیدم می‌دانستم که باید آن را دقیق‌تر یاد بگیرم. در تفحص این روش و یادگیری چیزهایی که ساده‌تر هستند توانستم تمایل درونیم را به پیشرفت بی‌قید و شرط بیابم و بفهمم که حال زمان آن رسیده تا کمی استراحت کنم.

سارا وقتی فهمید دیانا و لونا خدایان رازداری هستند خون در رگ‌هایش به وجد آمد و در مورد علاقه‌اش به تنهایی چنین گفت:

وقتی بچه بودم زمان زیادی را به تنهایی می‌گذراندم و همیشه از آن لذت می‌بردم. جزییات را دوست دارم و قبلاً زیاد مدیتیشن^۱ می‌کردم. مسافرت کردن را دوست دارم اما وقتی در خانه هستم حس آرامش درونی و طبیعت خود را دارم. وقتی در طی مدتی دچار تنش فکری شده باشم و یک روز مرخصی بگیرم حس می‌کنم که حتی نمی‌خواهم از در ورودی بیرون بروم. این چیزی فراتر از

^۱ به معنای نشستن در محیطی ساکت و آرام و مشاهده احساسات درونی یک شخص

عدم ارتباط با دیگران است چراکه حس می‌کنم اصلاً نمی‌توانم اطراف کسی باشم. گویا نیاز دارم تا به لاک خود بروم و با خود خلوت کنم.

قصد داشتم تا نظر سارا را در مورد فشار محض یا زور بدانم. وی توضیح کاملاً مشخصی را در مورد خودرای بودن و خستگی‌ناپذیری قمری‌ها به من داد: اگر حس کنم کسی چیزی از من می‌خواهد که در زمان نتوانم برایش انجام دهم حس بدی درونم به وجود می‌آید. اینکه بتوانم به راحتی با چنین موضوعی کنار بیایم واقعاً برایم دشوار است. از بیرون شاید به راحتی به آن تن دهم اما در درونم آشوب بوده و بقیه را مقصر می‌دانم. وقتی که ناراحتیم به نقطه مشخصی برسد با خودم بلند حرف می‌زنم که واقعاً به من احساس رهایی و تسکین می‌دهد. مثال‌های معروف: کریستین استوارت، میلز دیویس، ون جیاباو، نیت سیلور، پی وی هرمن، ماهاتما گاندی، روزا پارکس، رابرت موگاب، مونا لیزا، دیمن هیرست، الیو اوایل، هنریک هیملر، رووان اتکینسون (در نقش مستر بین یک قمری است)، پیت دوهرتی، اندی وار هول، ولادمیر پوتین، تیم برتون، هلنا بنهام-کارتر، جیمی کارتر، گری نیومن، مارک المند، مگ تایللی، باب دیلن، پوریتان‌ها، آیور، باد کورت (نقش هارولد در فیلم قدیمی هارولد و مائده که شخصیتی ۱۰۰٪ قمری داشت)، الیس کوپر، استیفن هاو کینگ، الویس کیتلو، دونالد پرزنس، نایومی راپاک و رونی مارا (هر دو در نقش قمری در فیلم دختری با نشان اژدها)، جان کارلو اسپوزیتو (نقش بد بی‌حس در سریال شکست بد)، ماریلین منسن،

میرا هیندلی، پادشاه هیرو هیتو، ان بولین، تری لی‌هی، هلن ورث، پاول سایمن، پاپ پاول ششم، پاپ بندیکت، مدونا، فلورنس نایتگل و کاپیتان ویلیام بلی.^۱

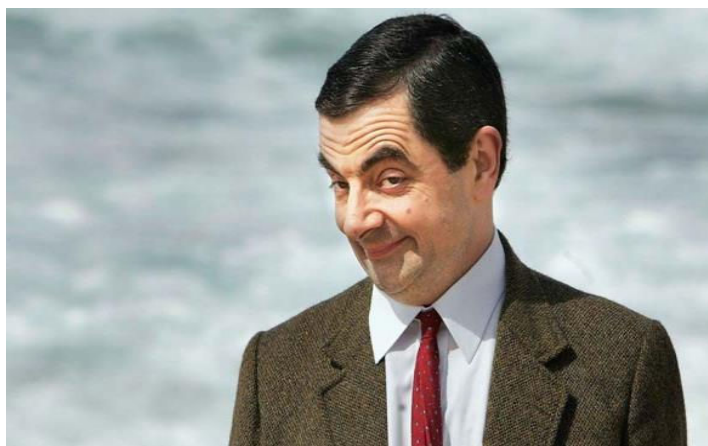


ون جیاباو



رابرت موگاب

¹ Kristen Stewart, Miles Davis, Wen Jiabao, Nate Silver, Pee Wee Herman, Mahatma Gandhi, Rosa Parks, Robert Mugabe, the Mona Lisa, Damien Hirst, Olive Oyl, Heinrich Himmler, Rowan Atkinson, Pete Doherty, Andy Warhol, Vladimir Putin, Tim Burton, Helena Bonham-Carter, Jimmy Carter, Gary Numan, Marc Almond, Meg Tilley, Bob Dylan, the Puritans, Eeyore from Winnie the Pooh, Bud Cort, Alice Cooper, Stephen Hawking, Elvis Costello, Donald Pleasence, Noomi Rapace and Rooney Mara, Giancarlo Esposito, Marilyn Manson, Myra Hindley, Emperor Hirohito, Ann Boleyn, Terry Leahy, Helen Worth, Paul Simon, Pope Paul the Sixth, Pope Benedict, the Madonna, Florence Nightingale and Captain William Bligh



رووان اتکینسون



پاپ بندیکت

حیوانات قمری شامل موش، الاغ، قاطر، خرگوش، خرماکی، حلزون و لاک‌پشت می‌شود.

کشورها و فرهنگ‌هایی که در این شخصیت قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: هند، تیبِت، بوتان، سنگاپور (بهتر است که وقتی از سنگاپور دیدار می‌کنید قوانین را رعایت کنید)، بلژیک، پیگمی‌ها، مردمان سن در آفریقای جنوبی، سوییس و چین. فرهنگ چین مورد خوبی برای بررسی شخصیت‌های یک قمری است: علم داروشناسی و هنر آنان مثال‌زدنی است. آن‌ها دیوار بزرگی را درست کردند تا

بیگانگان را بیرون نگه داشته و قرن‌ها تمامی دعوت‌نامه‌ها برای شرکت در اجلاس را رد می‌کردند. کلمه نفوذناپذیر در بین توصیف این افراد به کلیشه تبدیل شده است چراکه هیچ حس اجتماعی را در آن‌ها مشاهده نمی‌کنید. چین در شورای امنیت سازمان ملل یک صندلی دائم دارد و با هر چیزی که به روابط داخلی کشورها ارتباط داشته باشند مخالفت می‌کنند. المپیک ۲۰۰۸ در بیژینگ پیامی را به تمام جهان اعلام کرد: از طرفی آن‌ها همه را برای یک اتفاق بزرگ به کشور خود دعوت کردند. اما از طرف دیگر به مهمانان اجاره نمی‌دادند با آزادی هر کاری که دوست داشتند را انجام دهند و راجع به لیست مشخصی از مسائل سوال کنند و یا سوالات خجالت‌آور بپرسند. حکومت چین بر روی لبه چاقو بین دو تحسین عمومی و دیده شدنشان بود در حالی که می‌خواست از خجالت‌آور بودن حکومتش در برابر حضار جهانی جلوگیری کند.

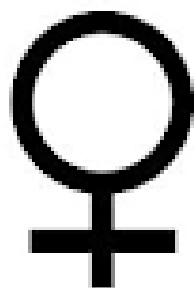
در طی بحث‌های بین انگلستان و چین درباره واگذاری هنگ‌کنگ تمامی سران انگلستان در یک طرف میز با کراوات‌های هم‌رنگ نشسته بودند و کاملاً به چینی‌ها زل زده بودند؛ این در واقع روش محترمانه انگلیسی‌ها برای بیان آن بود که لطفاً کمی به روند مذاکرات سرعت ببخشند.

ما به خاطر موارد زیر از قمری‌ها خوشمان می‌آید:

پایداری، خونسردی، غریبگی، عمل‌گرا بودن، تعهد، نجابت، دقیق بودن، قابل اعتماد بودن، حساسیت، شکنندگی، نظم، احترام به حریم شخصی، ظرافت، دقت، سبک‌باری، ادب، نبوغ، عزم، نکته‌بینی، دیپلماسی، توجه و طنز بی‌نظیر و عجیب آن‌ها.

چقدر جهان بدون حضور این افراد یعنی خدایان راز، شکار و استادان برنامه‌ریزی و تمرکز، پرهرج و مرج و شلوغ می‌شود.

زهره‌ای



در اسطوره‌شناسی زهره یا ونوس خدای عشق، زیبایی و حاصل‌خیزی رومیان است. او به طبیعت، فراوانی، پرورش و تربیت فرزند متصل است و معادل آفرودایت^۱ خدای یونانیان است.

پنج ستاره‌ای که از سالیان گذشته بالای نقاشی‌های جهان کشیده می‌شود نمادی از ونوس است که همیشه به طبیعت، رشد و تولید دوباره وصل می‌باشد. ستاره‌شناسان قدیمی همواره حرکت سیاره زهره را با دقت دنبال می‌کردند. چرخش سیاره زهره و طول آن به گونه‌ای است که میانگین طول روزش با تقریب بالایی یک پنجم زمین است. در نتیجه هر ۵ روز در زهره برابر با یک روز در زمین می‌باشد. آیا هیچ رابطه بین ۵ روز و ۵ ستاره اول این بخش نمی‌بینید؟

مجسمه‌ها و نقاشی‌های بسیاری در تاریخ وجود دارند که زهره را زنی زیبا به تصویر کشیده و همواره کودکانی را در اطراف وی قرار می‌دهند. در واقع تعدادی از اولین مجسمه‌ها زهره را در حدود ۳۵۰۰۰ سال پیش نمایش می‌دهند و او را خدای بزرگ یا خدای مادر می‌نامند. معروف‌ترین مورد مجسمه ونوس در

^۱ Aphrodite

ویلن‌دورف^۱ است که در اتریش در سال ۱۹۰۸ ساخته شد. صدها مورد از این مجسمه‌ها در مراکز مختلف اطراف جهان یافت شده است.

در زبان انگلیسی ما همیشه خود را در قلمروهای جالبی می‌یابیم که علت آن تغییر رفتارهای فرهنگی در طی زمان است. در طول تاریخ کلمه لاتین «ونوس» به معنای عشق و تمایلات جنسی بوده که به کلمه ونراری^۲ به معنای «افتخار و تلاش برای جلب رضایت» باز می‌گردد. در زبان سانسکریت واناس^۳ به معنای شهوت و تمایل است. کلمه ونوس ممکن است به هدایایی باز گردد که در راه خدا داده می‌شود تا به لطفی که از خدایان می‌خواهند برسند؛ اعمالی که نشان‌دهنده تلاش برای فریب موجودات فانی توسط خدایان است.

در انگلیسی پست مدرن این کلمه بیشتر معنی بدی در بیولوژی دارد و به کلماتی مانند ونریل^۴ به معنای «مرتبط یا وابسته به دستگاه تناسلی، مقاربت جنسی یا میل شهوانی» یا ونیال^۵ به معنای «گناه و اشتباه، بهانه‌پذیر، کوچک کردن جزئی: خطای ونیال» می‌باشد.

اما با این حال ریشه‌های مقدس اصلی را در این فعل می‌توان یافت که به معنای احترام و تکریم است.

سیاره زهره در علم ستاره‌شناسی گاهی خواهر سیاره زمین نام‌گذاری می‌شود چون از نظر سایز و جاذبه بسیار بهم نزدیک هستند.

زهره در شب و عصر ظاهر شده و دومین جرم آسمانی زیبا در آسمان زمین است. این سیاره همیشه سیاره‌ای زیبا معرفی شده و در بسیاری از مکان‌های

¹ Willendorf

² venerari

³ vanas

⁴ venereal

⁵ venial

مقدس حرکت آن مورد بررسی قرار می‌گرفته است. ۲۴۳ روز طول می‌کشد تا به دور محور خود بگردد که آهسته‌ترین چرخش به دور خود در بین تمامی سیارات است. اگرچه ونوس نزدیک‌ترین سیاره به زمین است اما دیدن آن از زمین بسیار دشوار است چون با ابرهای سولفوریک اسید پوشانده شده است. فشار اتمسفر در سطح این سیاره ۹۲ برابر زمین است.

نماد نجومی برای ونوس یک آئینه دستی با طراحی خاص است که نماد زیبایی است.

در علم ریز ذره‌شناسی گونه ونوسی غدد پاراتیروئید هستند که وظیفه کنترل میزان کلسیم در خون، استخوان‌ها و دندان را بر عهده دارد. هر گونه کمبود در سطح کلسیم ممکن است منجر به اسپاسم عضلانی شود درحالی که اضافه بودن آن منجر به بی‌حالی شدید، سرگیجه و ضعف شود.

ویژگی‌های فیزیکی

زنان ونوسی معمولاً نرم و گرد هستند و پوستی مخمل و حساس دارند. موی سرشان تیره و ضخیم است و معمولاً موی زائد بدن زیادی دارند. چشمانشان معمولاً قهوه‌ای، بزرگ و زیبا، لب‌هایشان برآمده و پر، سینه‌هایشان بزرگ و لگن کشیده‌ای دارند. کیم کارداشیان^۱ نمونه بارز این گروه است. این دومین شخصیتی است که در فرهنگ اروپای غربی تپل نامیده می‌شود. اگرچه ژوپتری‌ها مثل سیب هستند ونوسی‌ها بیشتر شبیه گلابی‌اند. آن‌ها مادران رشد در زمین بوده و تمامی زوایای وجودی آن‌ها خم است. صدایشان دارای آهنگ بوده و شنیدنش آرامش‌بخش است.

^۱ Kim Kardashian

مردان ونوسی هیکلی هستند و موی بدنشان کاملاً سیاه و زیاد است. آن‌ها اغلب پاهای چاقی داشته و احساس زمین‌گیر بودن دارند. فارست ویتاکر^۱ یا کشتی‌گیران را در نظر بگیرید. مردان ونوسی تا زمان پیری موی خود را نگه داشته و اغلب سیاه کمی متمایل به خاکستری خواهد بود. آن‌ها اگرچه بدنی درشت‌اندام دارند اما صدایشان نرم و بسیار آرام است. من بارها مردان ونوسی را دیده‌ام که چه مرد و چه زن خیلی نرم و آرام هستند و احساس می‌کنند که صدایشان متفاوت با بدنشان است.



فارست ویتاکر

چیزی در وجود ونوسی‌ها وجود دارد که باعث می‌شود سپر دفاعی‌مان را در مقابلشان غیرفعال کرده و از راحت بودن و حضور آرامشان آرامش بگیریم. به عبارت دیگر گویا اصلاً در محیط حضور ندارند. دوست ونوسی با دیدن شما بدون خبر قبلی خوشحال شده و همه کارهای خود را برای تمرکز بر روی شما کنار می‌گذارند. نیازی نیست چیزی برایشان بیاورید و یا حتی چیزی برای جلب

^۱ Forest Whitaker

توجهشان بگویید. این افراد خدایان عشق هستند و گویا با دیدار و دورهمی به آن‌ها لطف می‌کنید و به آن‌ها اجازه می‌دهید تا شما را دوست داشته باشند. مردمان ونوسی چه مرد باشند و چه زن صفت‌های زنانه‌ای را دارند که برای اطرافیان طراوت و رشد را به ارمغان می‌آورد. اگرچه بغل کردن یک ژوپیتری مثل بغل کردن یک مبل چرمی نرم است اما بغل کردن یک دوست ونوسی همانند رفتن به زیر دوش آب گرم و نفسی آرام است.

از بین ما هر کس که خوش‌شانس باشد و دوستان ونوسی زیادی داشته باشد گویا در بهشتی واقع شده که به دور از استرس زندگی مدرن بوده و می‌تواند با خیال راحت تمام لرزش‌ها و سختی‌های زندگی را در حضور این افراد با یک نفس کشیدن ساده از بین ببرد.

ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

شخصیت ونوسی همیشه به دنبال عشق، هم‌دردی، لطافت، سخاوت، زیبایی، ملودی در موسیقی، خوشبختی، نشاط، سلامتی و شور است. به طور کلی تمامی نیروهایی که منجر به جذابیت و از بین رفتن خطر و وسوسه می‌شود.

ویژگی‌های ونوسی

ونوس کندترین در حرکت است تا جایی که ممکن است گاهی بقیه گونه‌های تندتر را اذیت کنند. آن‌ها زمان را چیزی خطی با نقاط مشخص نمی‌دانند. مریخی‌ها به خصوص زمان را خطی کاملاً مستقیم و در جهت روند عملکرد خود می‌بینند که با شکست رقیبان آن‌ها را از دور خارج کرده و به سمت هدف بعدی خود حرکت می‌کنند. قمری‌ها زمان را ساختاری همگانی می‌دانند که تا زمانی که همه چیز مطابق با آن پیش رود عالی خواهد بود. اما ونوسی‌ها زمان را مشابه با مایعی می‌دانند که همه از بین آن عبور می‌کنند. اگر شما از شخص دیگری تندتر پیش روید برای مدتی با هم معلق مانده و سپس به راه خود ادامه می‌دهید.

برای کسی که کاملاً ونوسی است کیفیت این مایع به شکل شربتی غلیظ است که به معنای دیر آمدنشان بر سر قرار و نفهمیدن علت استرس بقیه برای زمان می‌باشد. اگر ونوسی را ساعت ۸ به صرف شام دعوت کنید انتظار دارید همان ساعت برای صرف شام حاضر شوند. اما آن شخص کلمات «شام ساعت ۸» را می‌شنود و همان حدود و یا حتی دیرتر تازه برای رفتن آماده می‌شود تا پس از آن به سمت محل مورد نظر حرکت کند. وقتی ساعت ۱۰ به آنجا می‌رسد و همه را در حال خوردن دسر می‌بیند خیلی تعجب می‌کند. اگر یک ونوسی شما را برای شام راس ساعت ۷ دعوت کرد بهتر است خیلی گرسنه به آنجا نروید زیرا باید انتظار داشته باشید که حدود ساعت ۹ شروع به پخت و پز کند. یعنی وقتی که همه اخبار مورد نظرش را گوش کرده باشد.

نحوه زندگی ونوسی‌ها بیشتر مرتبط با بودن است و نه انجام دادن. بنابراین با جریان پیش رفته و هر اتفاقی بیفتد و به هر کجا برسند راضی خواهند بود. این دیدگاه در قبول بی‌قید و شرط نظر دیگران کاملاً مشاهده می‌شود: آن‌ها همیشه نیمه پر لیوان را می‌بینند. در چشمان یک ونوسی بیشتر مردم ذات خوبی دارند و اگر خوب با آن‌ها رفتار شود درست واکنش نشان خواهند داد. به نظر می‌رسد که باور دارند عشق همه چیز را بهبود داده و مشتاقانه افرادی را که هیچکس به آن‌ها اعتماد ندارد زیر پر و بال خود می‌گیرند. در واقع هر چه کسی کمتر دوست داشتنی به نظر برسد ونوسی‌ها به او بیشتر محبت می‌کنند. توانایی زیادی در نفوذ به قلب انسان‌های زخم‌خورده دارند و به راحتی از آن‌ها حمایت می‌کنند. در این فرآیند احیای شخص چیزی به نام آخرین فرصت وجود ندارد. هر شخصیت بدی در چشمان این افراد کاملاً پذیرفته شده و هر روزنه امید را پرورانده و بهبود می‌دهند.

دیوید نمونه یک ونوسی کلاسیک با موی مشکی و چشمان بزرگ قهوه‌ای است. او سخنرانی موفق است که به شنوندگانش کمک می‌کند تا بر روی اهدافشان تمرکز کرده و به معنای عمیق زندگی برسند. او رابطه بسیار زیبا و ظریفی بین مشتریان، جوانان و اتفاقات داخل خانه برقرار می‌کند. همسر او معلول جسمی است و فرزندش مشکل ذهنی دارد. کسانی که دیوید را می‌شناسند او را مدح و ستایشی جهانی می‌کنند. وی در مورد روش خود مبنی بر «چیزی که می‌بینی چیزی است که به دستش می‌آوری» می‌گوید:

من در کار و ارتباط با مدیران شخصی واقع‌گرا و زمینی به شمار می‌آیم. وقتی با آن‌ها صحبت می‌کنم خیلی کم راجع راه‌های موفقیت و تخیل حرف می‌زنم. خیلی اوقات از اینکه قصد ندارم تا آن‌ها را تحت تاثیر قرار دهم و فقط سعی می‌کنم تا موقعیت و چالششان درک کرده و به آن‌ها کمک کنم لذت می‌برند. به راحتی می‌بینم که مدیران در کنار من ماسک قادر مطلق و قدرتمند بودن را از چهره خود برداشته و در نتیجه اهدافی را می‌یابند که بسیار فراتر از گذشته است. شاید کمی برای شما باورش سخت باشد اما هدف من در زندگی کمک به جوانان و موفقیت بیشتر در زمان همکاری با مدیران است. خانواده‌ام را دوست دارم و همگی ما به خاطر هم فداکاری می‌کنیم. پسر من در تمام طول ۸ سال ابتدایی زندگیش عادت داشت ساعت ۳ نصف شب بیدار شده و سر و صدا کند. ترکیب انرژی که برای کارم صرف می‌کردم و این مشکل در خانه تاثیرات منفی بر زندگی من داشت. اما باز برای تمامی چیزهایی که دارم خدا را شکر می‌کنم.

ونوسی‌ها دوست دارند همیشه به افراد ضعیف و ناتوان در جامعه بدون هیچ چشم‌داشتی کمک کنند. این ممکن است گاهی خیلی به ضررشان تمام شود چراکه گاهی آنقدر با زندگی فرد درگیر می‌شوند که ممکن است قدرت زندگی

خود را از دست بدهند. برای مثال زن ونوسی را در امریکا می‌شناختم که در کار خود بسیار موفق بود ولی روزی در مورد کمک به مردم بی‌خانمان احساسی شد و خواست تا از حقوق آن‌ها دفاع کند. وی آنقدر خود را درگیر این کار کرد که کسب‌وکار خود را به کلی فراموش کرد و تا ورشکستگی پیش رفت و خودش بی‌خانمان شد.

افراد حيله‌گر می‌توانند به راحتی از ونوسی‌ها سوءاستفاده کنند و همه چیز را چه مالی و چه احساسی از آن‌ها بگیرند. درحالت بدش ونوسی علاقه خود را نسبت به کسی که کمکش کرده تا به استقلال برگردد از دست می‌دهد. وقتی آن شخص بتواند بر روی پای خود بایستد دیگر به کمک کردن به او فکر نکرده و به دنبال فرد جدید برای مراقبت کردن بگردند. با توجه به اینکه آن‌ها نیز از فرد کمک‌کننده فاصله می‌گیرند نمی‌توان درست فهمید چه کسی از چه کسی استفاده می‌کند.

عامل دیگری در ونوسی‌ها وجود دارد که آن‌ها را ترغیب می‌کند تا اجازه برنامه‌ریزی را به بقیه دهند و آن عبارت است از: هویت آن‌ها در «ما» و جمع بهتر از «من» و انفرادی ریشه می‌دواند.

وقتی از یک فرد غیرونوسی بپرسید: «زندگی چگونه؟ برنامه‌ها چیه؟» پاسخ همیشه چند جمله کلیشه‌ای است: «سخت تلاش می‌کنم، می‌خواهم به هدف‌هایم برسم، می‌خواهم یک اتومبیل نو بخرم و یا به مسافرت بروم».

اما وقتی از یک ونوسی همین سوال را بپرسید پاسخ احتمالا بدین شکل خواهد بود: «هدف تیمی خود را دنبال می‌کنیم، خانواده همه خوب‌اند. داریم اتومبیل می‌خریم. پسر به دانشگاه رفته و همگی با هم به مسافرت می‌رویم».

تفاوت آن است که ونوسی‌ها خود را از طریق «ما» تعریف می‌کنند درحالی که بقیه همین کار را به وسیله «من» انجام می‌دهند. فرهنگ‌های امریکای شمالی

و اروپای غربی برپایه کلمه «من» است: من می‌دانم که کیستم، چه چیزی می‌خواهم و قطعا برای پیشرفت خودم به آن‌ها خواهم رسید. اما فرهنگ ونوسی‌ها به این سبک نیست و اینکه بخواهند به چنین سبکی عمل کنند برایشان بسیار دشوار است.

چندین سال پیش برای کودکانی در آریزونای شمالی در منطقه ناواها سخنرانی کردم. فرهنگ قبیله‌ای این منطقه غالبا ونوسی است. وقتی از کلاس سوال می‌پرسیدم خیلی زود فهمیدم کودکی که همه جواب‌ها را می‌دانست به من نگاه نمی‌کرد و دست هم نمی‌گرفت تا مبادا من وی را جلوی تابلو صدا نزدم. دلیل پشت پرده چنین کاری آن بود که نمی‌خواستند از بقیه جلو بزنند و در نتیجه بقیه را ضعیف نشان بدهند. اما عکس این را در زمانی که در انگلستان کار می‌کردم دیدم. در آنجا وقتی کسی جواب سوال را می‌دانست دستش را آنقدر بالا می‌برد که گویا می‌خواست سقف را لمس کند و با این کار می‌خواست بقیه را خجالت‌زده کرده و دانش خود را به رخ بکشد.

در فرهنگ‌های غیرونوسی همه تلاش می‌کنند تا با به دست آوردن چیزهای خوب برای خود و رقابت از بقیه جلو زده و خود را بهتر به نمایش بگذارند. ما سعی داریم تا از رقابت پیروز بیرون بیاییم. اما فرهنگ‌های ونوسی در رقابت با همسایگان خود بزرگواری نشان می‌دهند. عبارت «غذای جمعی» از غذایی گرفته شده که بین همه تقسیم می‌شده و ریشه‌ای در فرهنگ امریکایی‌های اصل در ساحل اقیانوس آرام شمالی دارد. این لغت به معنای بخشیدن هدایا به مهمانان به نشانه احترام و بخشندگی است که بعدا بقیه بخواهند از آن‌ها فراتر روند.

حس اینکه شخصیت فرد بیشتر به ما مرتبط است تا من بدین معناست که ونوسی‌ها خانواده محور، قبیله‌گرا، تیم و شرکت دوست هستند. آن‌ها اصلا دوست ندارند جلب توجه کنند و به همین خاطر توانایی‌هایشان را مخفی می‌کنند تا

مثل بقیه به نظر برسند. ونوسی‌ها بیشتر از بقیه برای رشد و موفقیت به دیگران نیاز دارند و وقتی رابطه خود را با بقیه از دست بدهند حس می‌کنند کاملاً از زندگی ساقط شده‌اند.

مرزهای مبهم بین تعاریف من و مایی که ونوسی‌ها تجربه می‌کنند با الگوی رفتاری خاصی به نمایش گذاشته می‌شوند: ونوسی را در نظر بگیرید که از همه می‌پرسد آیا آب می‌خواهند یا خیر. اگر جواب همه نه باشد وی کمی گیج می‌شود و پس از مدت کوتاهی دوباره سوال خود را تکرار می‌کنند. آنقدر این سوال پرسیدن را ادامه می‌دهند تا بالاخره یکی بله بگوید. در همان لحظه برای او آب آورده و در همین حین لیوان آبی را نیز برای خود می‌آورند. موضوع اینجاست که ونوسی‌ها نیازهای خود را به راحتی بیان نمی‌کنند. کاملاً مشخص است که خودشان تشنه هستند و مدت زیادی است که آب می‌خواهند اما باید حتماً حس کنند که این حس تشنگی برای همه است و آن‌ها تنها برای کمک چنین کاری می‌کنند. تنها به وسیله فرآیند حذفی می‌توانند اذعان کنند که خودشان نیز تشنه هستند. معمولاً آخرین جایی که نگاه می‌کنند خودشان است.

این تمرکز بر روی نیازهای دیگران در داستان هدر^۱ با وضوح توضیح داده خواهد شد. هدر یک زن ونوسی تمام عیار بوده که از تمامی خصلت‌های خود کاملاً آگاه است. او مدیر یک موسسه خیریه است که زندگی خود را وقف کمک به خانواده‌های دارای بچه‌های معلول کرده تا بتواند زندگی‌های بسیاری را نجات دهد. او در مورد تعلق خاطر خود به سرویس دادن به دیگران می‌گوید:

خوب به یاد دارم که همیشه همین‌طور بوده است: به عنوان بزرگ‌ترین فرزند خانواده با دو برادر کوچک‌تر همیشه از من انتظار می‌رفت تا در خانه کارها را

^۱ Heather

انجام بدهم که من خودم همیشه این را قبول می‌کردم. همیشه در گروه‌های مختلف عضو بودم و در سن ۱۵ سالگی کاپیتان تیم نوجوانان شدم. اینکه درگیر چیزی باشم که بیشتر از حد و توانم بود برایم مهم بود. چنین چیزی می‌تواند به چالش تبدیل شود چراکه من بیشتر به ما فکر می‌کنم و نه من و همیشه باور دارم در نقش خودم باید تا می‌توانم به جلو بروم. برادرم که شخصیت عطاردی دارد همیشه خودش را باور دارد؛ چیزی که برای من دشوار بوده و داشتن چنین اعتماد به نفسی تقریباً برایم غیرممکن است. معمولاً انگیزه درونی برای انجام کاری ندارم و نسبت به فشارهای خارجی خوب واکنش می‌دهم. در کارم موقعیت‌هایی زیادی را می‌بینم که نیاز به بررسی من دارد. اگرچه حس همدردی می‌کنم اما احساساتم را کنار گذاشته و کاملاً بر روی چیزی تمرکز می‌کنم که شرکت ما می‌تواند برایشان انجام دهد.

در این لحظه از مکالمه هر دوی ما فهمیدیم که هر دفعه فرد مورد نظر مثل خود هدر بود با توانمندی خاصی همان موارد را به خانواده و یا شرکت خود بازتاب می‌داد. در مورد زندگی شخصیش پرسیدم و او جملاتی را استفاده کرد که گویا از کتاب شناخت ونوسی‌ها گرفته شده بود:

در زندگی شخصیم حس مسئولیت‌پذیری تقریباً تمامی چیزهای دیگری که انجام می‌دهم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حتی وقتی که فرد دیگری به من می‌گوید بیش از حد برای بقیه وقت می‌گذارم نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم؛ حس می‌کنم هیچ چاره‌ای ندارم. برای مثال با کمال میل برنامه‌ها را لغو می‌کنم حتی وقتی دیگران نیز درگیر باشند. اگر کسی که با هم ارتباط نزدیکی داریم به کمک یا حمایتی نیاز داشته باشد، بدون در نظر گرفتن دلیل آن (خانوادگی، سلامتی، مالی یا...) اصلاً راجع به آن فکر نکرده و به سرعت برای کمک، تمامی مسافرت‌ها و برنامه‌هایم را لغو می‌کنم چراکه برایم بسیار مهم است تا در حد

توانم به بقیه کمک کنم. بعضی اوقات باید اهدافم را مدیریت کنم چون احساساتم برای دیگران غیر قابل کنترل است.

فهمیدن اینکه دقیقا چه کسی هستند و چه چیزی می‌خواهند کار دشواری برای یک ونوسی است. سوال پرسیدن از خودشان را کاری اذیت‌کننده می‌دانند. معمولا حس نارضایتی است که باعث می‌شود تا دیگر شخصیت‌ها در مورد خود و کارهایشان فکر کنند اما ونوسی‌ها به راحتی انتظارات و نیازهای خود را پایین می‌آورند. این ممکن است سبب بی‌انگیزگی و بی‌حالی در یک ونوسی دلسرد شود (یادآوری می‌کنیم که مقدار کمی کلسیم بیشتر در جریان خون باعث ناامیدی می‌شود). اینکه صبح از خواب بیدار شوند و ببینند ده سال است که تقریبا هیچ کار خاصی نکرده‌اند هیچوقت برای یک ونوسی اتفاق نمی‌افتد. چیزی که بیشتر سبب می‌شود تا شخص نتواند دست به چنین کاری بزند آن است که با این کار حس می‌کنند نسبت به خانواده و گروهشان ناسپاسی می‌کنند و خودخواهانه عمل می‌کنند.

خیلی بد خواهد بود که جوانی ونوسی شروع به حشیش کشیدن کند؛ موادی که با خواص ونوسی‌ها جور در می‌آید: سرگیجه، مرزهای مبهم، افزایش اشتها، بی‌انگیزگی و واکنش‌های احساسی با تاخیر شدیداً برای آن‌ها جذاب است چراکه دقیقا چیزهایی است که خودشان هم مقدار زیادی از آن را دارند. ارتباط بین کسانی که علف می‌کشند با توجه به موسیقی، زبان، طریقه لباس پوشیدن و کارهای یکسانی که انجام می‌دهند ممکن است سبب شود تا یک ونوسی تا آخر عمر به کشیدن مواد ادامه دهد. طرفداران «مرده‌پرست»^۱ ونوسی با مرگ جری

^۱ Grateful Dead: یک گروه راک آمریکایی بود که در سال ۱۹۶۵ در پالو آلتو، کالیفرنیا تشکیل شد.

گارسیا^۱ شدیداً شوک زده شدند. تا مدت‌ها بدون رهبر بودند تا اینکه گروه جدیدی را برای دنبال کردن پیدا کردند و همه چیز به حالت عادی خود بازگشت. لنی بروس^۲ می‌گوید: «هیچ چیز ناراحت‌کننده‌تر از یک هیپی ۴۰ ساله پیر نیست».

هر کجا به نیروهای احیاکننده طبیعت نیاز داشته باشیم باید به دنبال افراد ونوسی باشیم. آن‌ها می‌توانند گیاه پژمرده‌ای را تحت نظر گرفته و در زمانی کوتاه با کلماتی مهربان و آب دادن مداوم آن را به یک گیاه سالم بزرگ تبدیل کنند. زنان ونوسی که یک بچه در حال گریه کردن را بغل می‌کنند به سرعت آن را ساکت و آرام می‌کنند. هیچگاه دست رد به سینه حیوانات ولگرد نمی‌زنند و گربه‌های داخل خانه‌شان حیوانی ولگرد بوده که برای مراقبت بیشتر به داخل خانه آورده‌اند.

یکی از کسانی که با وی مصاحبه می‌کردم راه خوبی را برای طبیعت مهربان خود پیدا کرده بود و با حرف زدن پشت گوشی با وی احساس آرامش و آرامی بیشتری داشتم. پاول شخصیتی ونوسی دارد که در اوایل پنجاه سالگی خود است که از بچه‌ای بی‌توجه به یک نویسنده، مجری و مشاور متخصص موفق تبدیل شده است. او از تله ونوسی خود مبنی بر گیر افتادن در حس به درد نخور بودن فرار کرده و توانسته کارهایی را انجام دهد که با حس نوع‌دوستی آن‌ها در یک راستا باشد. او آرامش را به همه هدیه می‌دهد و وظیفه آن را دارد که عشق

^۱ **Jerry Garcia**: موسیقی‌دان، راک آمریکایی بود که بیشتر به عنوان رهبر و گیتاریست گروه گریتفول دد شناخته می‌شود. او به همراه گریتفول دد، به عنوان یکی از رواج‌دهندگان جنبش هیپی در فاصله دهه ۶۰ تا ۹۰ میلادی شهرت دارد.

^۲ **Lenny Bruce**

نامحدود الهی را به همه مردم برساند. پاول در مورد دو رشته کاریش (مشاوره و وزارت خانه) بدین شکل سخن می‌گوید:

بین شغل و روحیه کاری‌ام نوعی ارتباط برقرار است. وقتی با یک شرکت کار می‌کنم راجع به مشارکت در کار برایشان صحبت کرده و به آن‌ها کمک می‌کنم تا بتوانند ارزش باهم بودن را در شرایطی که همه خود را شخصی در محیط خاص خود می‌بینند درک کنند. وقتی افراد حس کنند جزیی از یک کل هستند بیشترین تلاش خود را برای به تعالی رساندن آن انجام می‌دهند. وقتی حس ترک‌شدگی از گروه به آن‌ها دست داده شود کمتر مفید خواهند بود. در شغل معنویم به همه یاد می‌دهم که محبت خدا نیز شامل همه می‌شود. همه ما انسان‌ها تحت نظارت و اشاعه لطف ایزدی هستیم. هیچکس از این امر خارج نیست. حس خارج شدن از گروه بسیار مخرب است پس هیچگاه نباید کسی را به خاطر نژاد و یا قبیله‌اش از بقیه جدا کنید. بین مکالمات دو شغلم متفاوت است اما در درونم کاملاً یکسان هستند. کار من بر اساس اخلاق و عملکرد است و پیام من در شغل دینی‌ام به مردم آن است که «خدا شما را دقیقاً همانطوری دوست دارد که هستید – بدون در نظرگیری اخلاق یا عملکردتان».

پاول اصطلاح جالبی را برای بیان تجربیات شغلی خود دارد که آن را «سندروم شماره دو» می‌نامد. این در واقع تعریف و توضیح ونوسی‌ها از کار کردن است:

از نظر من سناریوی عالی در یک رابطه شغلی وقتی است که با کسی کار کنید که به او احترام می‌گذارید چراکه باهوش‌تر و باتجربه‌تر هستند. آنجاست که می‌فهمم دقیقاً چگونه و چطور خود و شرکت‌مان را حمایت کنیم. علاقه خاصی به رهبر شدن ندارم اما معمولاً به عنوان باهوش‌ترین فرد گروه انتخاب می‌شوم و علیرغم اینکه دوست دارم شخص دوم باشم به رهبری انتخاب می‌شوم. خیلی از

مردم سمت‌های بالا را دوست دارند اما من اغلب سمت پایین‌تر را می‌خواهم اما تا کنون هیچوقت در کسب آن موفق نبوده‌ام و همیشه به رهبری انتخاب شدم. در شرکتی که هم‌اکنون هستم سرانجام توانستم به چیزی که می‌خواستم برسم: همکار من ۱۲ سال از من بزرگ‌تر و شخصی شایسته‌تر و مرتب‌تر از من است. چنین چیزی یک همکاری عالی است چون وظیفه من نوشته‌های خلاقانه و ارائه فروش است درحالی که او مسئول جذب مشتری و ایجاد انگیزه در مخاطبین است.

از توضیحات پاول کاملاً مشخص است از همکارش (قد ۶ فوتی، ورزشکاری در گذشته و سینه‌ای پهن و عضلانی) کاملاً مشخص است که ترکیبی از مریخ و زهره است و این ترکیبی بسیار قدرتمند از همکاری بین شخصیت‌هاست.

در مورد بی‌توجهی در زندگی شخصیش از وی پرسیدم. پس از سال‌ها پیشرفت او کاملاً در مورد شخصیت و نویسی خود اطلاع داشته و می‌گوید:

همین الان درحال پرسیدن سوال از من هستید و من به راحتی با توجه به آنچه فکر می‌کنم به آن‌ها پاسخ می‌دهم. اگر ۲۰ سال پیش همین سوالات را از من می‌پرسیدید اولین فکری که در ذهنم ایجاد می‌شد «جواب چیست؟» نبود بلکه «فرد مقابل چه جوابی می‌خواهد بشنود» بود. اصلاً جواب خودم برایم اهمیتی نداشت. سال‌ها زمان برده است تا بتوانم این الگو را تغییر دهم. یکی از دیالوگ‌هایی که دوست دارم در فیلم «زنان زیبا» توسط جولیا رابرتز^۱ زده شد؛ وقتی که ریچارد گیر^۲ اسمش را می‌پرسد و وی جواب می‌دهد: «تو می‌خواهی اسمم چی باشه؟». این دقیقاً چیزی بود که در درون من سال‌ها نهادینه شده بود.

^۱ Julia Roberts

^۲ Richard Gere

ونوس که نماد خدای عشق بر روی زمین است در اعماق وجود خود باور دارد که درمان همه چیز عشق است و زخم‌های کاری را می‌توان با عشق ورزیدن به افراد کاملاً التیام داد. وقتی عشق ونوسی‌ها را در عمل می‌بینیم به مانند نوازش یک پرستار، کلماتی از زبان یک دوست و یا آرامشی مادرانه با کودکش می‌باشد. این کار به ما یادآوری می‌کند که شاید تمام چیزهایی که برای رسیدن به آن‌ها تا این حد تلاش می‌کنیم شاید آن‌قدرها هم مهم نباشد. شاید بتوانیم به راحتی از چرخه گردان دنیای مادی خارج شده و لحظاتی را به یاد بیاوریم که خودمان بدون هیچ چشم‌داشتی واقعاً کسی یا چیزی را دوست داشتیم و مورد دوست داشتن واقع شدیم:

عشق بسیار صبور و مهربان است. حسادت نمی‌کند، به خود نمی‌بالد، افتخار نمی‌کند. گستاخ نبوده، به خودش فکر نکرده و به راحتی ناراحت نمی‌شود. هیچوقت اشتباهات افراد را به یاد نمی‌آورد. هیچگاه با بدی‌ها اجین نشده و همیشه راه صداقت را در پیش می‌گیرد. همیشه از بقیه محافظت کرده، به همه اعتماد کرده و همیشه نیمه پر لیوان را می‌بیند. عشق هیچوقت شکست نمی‌خورد و تنها چیزی که برای انسان‌ها باقی مانده عشق، امید و ایمان است. اما بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها عشق است.

کلماتی که ونوسی‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد عبارت‌اند از: تیم، ما، خانواده، مراقبت، با هم، کمک، التیام، حمایت، جامعه و رشد.

کلماتی که انگیزه ونوسی‌ها را از بین می‌برد عبارت‌اند از: جلوگیری از پیشرفت، همدیگر را پایین کشیدن، رد کردن، دستور کار، استدلال، جلو دونه و من.

قضاوت دیگر شخصیت‌ها نسبت به ونوسی‌ها بدین شکل است: تنبل، مبهم، بی‌هدف، سرگردان، بی‌ریخت، پرعیب و نقص، به‌طور ساده، حساس، کار بلد (طعنه‌آمیز)، بدون انگیزه و ایجادکننده فشارهای روانی.

ونوسی‌ها نیز بقیه را بدین شکل می‌بینند: بیش از حد فعال، خودخواه، ایجادکننده فشارهای روانی، حریص، مادی‌گرا، منزوی، پشت پرده و ناسپاس.

ونوسی‌ها خود را افرادی مهربان، با آرامش، راحت‌طلب، حامی، همکاری‌کننده، صبور و دوستانه می‌دانند.

ویژگی اصلی

صفت اصلی افراد این گروه، مقدم قرار دادن دیگران و از خود گذشتگی است.

در جنبه مثبت این طیف چنین صفتی به ونوسی‌ها اجازه می‌دهد تا کاملاً بر روی خدمت به مردم تمرکز کنند. آن‌ها خیلی چیزی را برای خود نخواسته و به ارزشمندترین نیروهای یک شرکت تبدیل شوند. همچنین همانند چسبی عمل خواهند کرد که تیم یا خانواده را به دور هم نگه می‌دارند. آن‌ها به پیشرفت توانایی‌ها و استعداد دیگران نیز کمک می‌کنند. می‌توانند ۱۰۰ درصد با شخص دیگری بوده و به هیچ‌وجه به خودشان فکر نکنند. هیچ شخصیت دیگری نمی‌تواند چنین کاری را همانند یک ونوسی انجام دهد. آن‌ها بدون قضاوت به حرف‌هایتان گوش می‌دهند و آنقدر به کار خود ادامه می‌دهند تا سرانجام حال شخص مقابل خوب شود. این از خود گذشتگی خاصیتی بهبود دهنده دارد و هیچ نیازی به انجام کار خاصی توسط فرد نیست. ونوسی‌ها کاملاً خودآگاهانه خود را در درجه دوم قرار می‌دهند تا بقیه از لحاظ فیزیکی، ذهنی و احساسی رشد کرده و استرسشان را کنار بزنند. دنیا بدون چنین از خود گذشتگی بسیار سردتر و بی‌احساس‌تر خواهد شد. «به من توجه نکن» عبارتی ونوسی برای التیام است که

به بقیه اجازه می‌دهد تا آرام شده و تمام چیزهایی که برای بازگشت به حالت عادی خود دارند را انجام دهند.

اگر بچه ونوسی دارید احتمالا نیازی به توجه بسیار نداشته و حتی شاید همانند مادری برای بچه‌ها باشد. بسیار ضروری است که به آن‌ها کمک کنید تا احساس درونیشان را در مورد خودشان واضح کرده و از نیازهایشان کاملاً باخبر شوند. این به همین سادگی‌ها نیست چون تمرکز خودکار و عادت‌وار آن‌ها بر روی ما تنظیم شده است و نه من. به آن‌ها بفهمانید که خودخواه بودن چیز بدی نیست و اینکه بافتن نیازهایشان کار دشواری است. در واقع این یکی از مهم‌ترین صفاتی است که آن‌ها باید یاد بگیرند. آسان کردن کارها و تصمیم‌گیری به جایشان را از ذهن خود بیرون کنید. گویا باید مداری در درونشان فعال شود تا آن‌ها بتوانند نیازهای خود را درک کنند. چنین سرمایه‌گذاری در زمان و پشتکار در زمان بزرگسالی به آن‌ها کمک می‌کند تا راحت‌تر از حق خود دفاع کرده و زندگی هدفمندتر و راضی‌کننده‌تری داشته باشند.

در نوشته‌های رومی این امر با جملاتی دلنشین‌تر بیان شده است:

بیا، بیا، هر کس که هستی. سرگردان، عبادت‌گر، عاشق، اصلاً مهم نیست. ما کاروان ناامیدی نیستیم. بیا، حتی اگر عهد خود را صدها بار شکسته‌ای. بیا، دوباره، بیا، بیا.

جوزی زنی ونوسی با طبیعتی آرام و مراقب است که راهی را برای آزاد کردن توانایی‌های التیام‌بخش خود یافته است. وی روان‌درمانی هنری است که با بچه‌ها و افراد جوانی کار می‌کند که دچار حمله عصبی شده‌اند. برخی از بیمارانش اتفاقات و سوانح وحشتناکی را دیده و یا تجربه کرده‌اند و حتی ممکن است برای شهادت در دادگاه احضار شوند. در اینجا جوزی علت انتخاب کار خاصش را اینگونه بیان می‌کند:

بیمارانم کاملاً غیر قابل پیش‌بینی و چالش‌برانگیز هستند. هیچ‌وقت نمی‌توانید حدس بزنید چه چیزی خواهند گفت. ممکن است خیلی خنده‌دار بوده و یا در لحظه احساسات بسیار زیادی را در شما فعال کند. وقتی با جوانان کار می‌کنم هیچ برنامه‌ای ندارم و فقط آن‌ها را دنبال می‌کنم، نیازهایشان را برآورده می‌سازم و خود را با آن‌ها هماهنگ می‌کنم.

از جوی پرسیدم که چگونه وقتی درباره خشونت و یا حتی قتل با بچه‌ها حرف می‌زند، واکنش‌های درونیش را مدیریت می‌کند. پاسخ وی این بود که گاهی افراد ونوسی نیاز دارند تا خود را از احساسات درونشان و یا افرادی که به آن‌ها کمک می‌کنند نجات دهند:

کاملاً بر روی بچه تمرکز می‌کنم و سعی می‌کنم تا او را از نزدیک مشاهده کنم. سعی می‌کنم خودم را ثابت نگه دارم و اجازه ایجاد افکاری اعم از «اگر این اتفاق برام بیفته چیکار کنم؟ من چیکار کنم با این؟ اگر خانواده‌ام اینجوری بشن چی میشه؟» را بگیرم. از واکنش‌هایم کاملاً باخبر هستم اما اصلاً اجازه نمی‌دهم که تمرکز اولیه مرا بر روی موضوع تغییر دهد. بعضی اوقات باید جلوی گریه کردنم را بگیرم تا توجه بچه را از بین نبرم. بعضی اوقات وقتی استرس زیادی داشته باشم تمام زمان استراحتم به خانه، پوشیدن لباس راحتی، رقصیدن و یا خوردن یک غذای خوشمزه فکر می‌کنم. بخش مهمی از کارم این است که بدانم کی مصاحبه‌ام را قطع کنم چراکه بچه بیش از حد تحت فشار قرار گرفته است. همین باعث می‌شود تا شغلم بسیار ظریف و دشوار باشد. من به درون بچه رخنه کرده و نفس کشیدن، حرکت چشمان و حتی حس‌هایشان را درک می‌کنم. جوی بعد از خوردن کمی پودینگ درباره فواید شخصیش در انجام چنین شغل استرس‌زایی اینگونه گفت:

بهترین لحظات برای من وقتی است که متجاوز دستگیر شده و گناه‌کار اعلام شود. اینجاست که می‌دانم قربانی را از آسیب‌های بیشتر حفظ کرده و دیگر کودکان را از چنین سرنوشتی نجات داده‌ام. اغلب کودکان را پس از جلسه دادگاه حمایت می‌کنم تا ضربه وارد شده به احساسات و خاطراتشان را کاهش داده تا از بدترین شرایط خارجشان کنم و احساس بهتری به آن‌ها بدهم. توانایی خاصی در دستیابی به درون کودکان دارم چون به راحتی به کسی اعتماد نمی‌کنند. پس تا زمانی که می‌توانم صبر کرده و قضاوتشان نمی‌کنم. دیدن شکفتن آن‌ها به روش خودشان بسیار لذت‌بخش است.

جنبه منفی ویژگی یاد شده مبنی بر عدم وجود آن است که فرد به کلی خودش را رها کرده و فقط سعی می‌کند تا خوب دیده شود. ونوسی‌هایی که به این حالت دچار شوند اصلاً نمی‌دانند چه می‌خواهند و یا چه کسی هستند و برای تعریف خود به دیگران نیاز دارند تا به آن‌ها هدف بدهند. این امر می‌تواند بسیار شدیدتر از عدم اعتماد به نفس یا از خود گذشتگی شود. گویا اصلاً خودی وجود ندارد که برایش اعتماد به نفس یا گذشتن از آن تعریف کنیم. بدن حضور دارد اما شخصیت به کلی از بین رفته است. ممکن است هیچوقت در زندگیشان این را نفهمند. آن‌ها به حس نیاز بقیه نیاز دارند و می‌توانند با توجه بیش از حد خود، دیگران را از خود برانند. عبارت «منو بیخیال» به کلی معنی دیگری گرفته و باعث می‌شود تا به کلی همه کمک‌های پیشنهادی را رد کنند.

مارلون براندو^۱ بازیگر ونوسی است و سخنانش همیشه با عبارت «می‌تونستم مدعی بشم، چارلی» شروع می‌شود که در واقع فریادی از ته قلب یک ونوسی در زمانی است که تمام زندگی خود را برای تحقق برنامه شخص دیگری سوزانده

^۱ Marlon Brando

است. اگر یک ونوسی تحت فشار شدید قرار گیرند ممکن است جایی منفجر شده و خشم تمام وجودشان را فرا گیرد. جامعه‌ستیزان به وسیله فشردن نقاط حساس و همچنین روایت داستان‌های غم‌انگیز و نشان دادن کمی از نشانه‌های پیشرفت می‌توانند تا سر حد ورشکستگی و تخلیه کامل ونوسی‌ها پیش بروند.

در مشاهدات من اکثریت زنانی که با مردان سابقه‌دار ازدواج می‌کنند ونوسی هستند. این یکی از عناوین ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ است که عدم وجود دید را به دلیل همین ویژگی یاد شده بیان می‌کند: «زن انگلیسی که با قاتل زندانی ازدواج کرده می‌گوید که دیگر هیچوقت با مردی که در انتظار زندان است رابطه نخواهد داشت». این دقیقا وقتی بود که همان زن برای بار دوم با کسی ازدواج کرد که به اعدام محکوم شده بود. همین شخص به ۳۰ زندانی دیگر در حال نوشتن نامه و برقراری ارتباط است.

رابطه با قوانین

ونوسی‌ها رفتاری بی‌تفاوت در قبال قوانین دارند و تا زمانی که به تلاش زیادی نیاز نباشد از آن‌ها پیروی می‌کنند. اگر شخص دیگری قانون‌شکنی کند آنقدر اذیت نمی‌شوند که کاری کنند و یا با آن‌ها برخورد کنند. به همین دلیل است که گزارش جرمی در مکزیک یا اسپانیا، برای آن‌ها بی‌معنی یا حتی خنده‌دار بوده و انتظار عکس‌العمل بی‌فایده و بی‌نتیجه است.

موقعیت‌های اجتماعی

اگر شرط ببندید ونوسی‌ها دیر می‌رسند، کیک و براوونی می‌خورند و یا اینکه برای همه کارت می‌نویسند خیلی اشتباه نکرديد. از جلب توجه جلوگیری کرده و تمامی لحظات خود را در غذا خوردن، گوش دادن به داستان‌های غم‌انگیز، بغل کردن بقیه و مراقبت از کودکان صرف می‌کنند. اگر مهمانی در منزل شخص دیگری باشد ونوسی‌ها هر چه از دستشان بر بیاید برای شخص انجام می‌دهند.

به گل‌ها آب می‌دهند و از حیوانات خانگی‌شان مراقبت می‌کنند. همچنین قبل از اینکه مهمان‌ها بروند تمام ظرف‌ها را می‌شویند. حتی ممکن است اصلاً به مهمانی نیایند چراکه آن را فراموش کرده‌اند و یا در مشکل کسی گیر افتاده و قصد کمک به او را دارند. یکی از عوارض از خود بی خود شدن در ونوسی‌ها آن است که به راحتی اسم خود را در اجتماع فراموش می‌کنند. اگر کمی دقت کنید خواهید فهمید که چرا اکثر مواقع غذا یا نوشیدنی این افراد نمی‌رسد و آن‌ها اصلاً برای‌شان مهم نیست. قطعاً اگر این اتفاق برای یک ژوپیتری بیفتد واکنش به شکل دیگری خواهد بود.

محیط‌های شغلی

ونوسی‌ها هر کجا که موارد زیر باشد پیشرفت زیادی می‌کنند:

- تیم
- افرادی که باید از آن‌ها مراقبت شود
- زمان زیاد
- عدم تحرک یا عدم حرکت
- نیازهای واضحی که باید برآورده شود
- ثبات
- منظم بودن
- قدردانی
- شایعه

پس ما ونوسی‌ها را در شغل‌های زیر شاد خواهیم دید:

پرستار، ماساژر درمانی، دربان در محیط‌هایی که مدیریت در تلاش برای خنثی کردن درگیری‌هاست، نگهبانان موزه، مربی مهد کودک، دستیار شخصی،

آرایشگر، مانیکور کننده، خانم نظافت‌چی، مددکار اجتماعی، مشاور (به ویژه در زمینه اعتیاد به مواد مخدر و الکل)، آشپز، باغبان، دستیار مراقبت، پیشخدمت یا دامپزشک.

اگر به آن‌ها خوب توجه شود و در مسیر درست قرار گیرند بازیگران و خوانندگان بسیار خوبی می‌شوند. احتمالاً شغلی که بیشترین ونوسی را در خود جای داده کمک به حیوانات بی‌سرپرست و رها شده است.

مثال‌های معروف: ونوسی‌های مشهور عبارت‌اند از جنیفر لویز، گابوری سیدیپ (احتمالاً ۱۰۰٪ ونوسی است)، نایجل لاوسن (خدای بومی)، کامیلا باتمانقلیچ (بنیان‌گذار موسسه خیریه کودکان و شدیداً ونوسی)، آلفرد مولینا، مونیکا لوینسکی، کی دی لنگ، دمیس روسس، خوزه موجیکا (رییس‌جمهور اوروگوئه که ۹۰ درصد حقوقش را به خیریه داد)، نیکولاس مدورا رییس‌جمهور ونزوئلا، دروپی داگ، ال کاپونه، الکسی سیل، ليو تیلر، جان سنتامو، بیشاب دزmond توتو، دمیلو، ارنست بورگنین، مارینا سیرتیس (کسی که نقش مشاور دینا تروی در فیلم استار ترک، نسل بعدی بازی کرد)، لوسیانو پاواروتی، نانا موسکوری، ویل سمپسون (بازیگر نقش چیف برودمن در دیوانه‌ای که از قفس پرید)، بری وایت (خدای عشق)، ماما کس الیوت، الویس پرزلی، دیلان در فیلم میدان جادویی، روزن بار، جان بلوشی و کلاودیا دبوسی.^۱

¹ Jennifer Lopez, Nigella Lawson, Camila Batmanghelidjh, Alfred Molina, Monica Lewinsky, k.d.lang, Demis Roussos, José Mujica, Venezuelan President Nicolás Maduro, Droopy Dog, Al Capone, Alexei Sayle, Liv Tyler, John Sentamu (the Archbishop of York), Bishop Desmond Tutu, the Venus de Milo, Ernest Borgnine, Marina Sirtis, Luciano Pavarotti, Nana Mouskouri, Will Sampson, Barry White, Mama Cass Elliot, Elvis Presley, Dylan from The Magic Roundabout, Roseanne Barr, John Belushi and Claude Debussy



گابوری سیدیپ



نایجل لاوسن



لوسیانو پاواروتی

تنبل، خرس کوآلا، حلزون، شیر دریایی، لابرادور شکلاتی، گاو دریایی، گربه ایرانی، سگ وحشی و گاو همگی حیوانات ونوسی هستند.

در طول تاریخ بیشترین تعداد ونوسی‌ها در مناطقی یافت می‌شوند که زنده ماندن نیاز به تلاش زیادی نداشت و پیدا کردن منابع طبیعی و لباس پوشیدن

اهمیت خاصی نداشت. جاهایی بر روی زمین که گویا بهشت بر روی زمین بوده است. پس ما چنین کشورها و فرهنگ‌هایی را در هاوایی و پلینزی، جزایر قناری، ماوریس (همه جنگ‌جویان مریخی نیستند و برعکس)، ساموانی‌ها، بومیان استرالیا، مکزیک، هر فرهنگی که راه و روش مانانا داشته باشد می‌بینیم. در امریکای شمالی در بین همه افراد قبیله‌های سیوکس، ناواهو، هوپی، چروکی و بلک فوت^۱ را می‌یابیم. منطقه پیما در آریزونا ژنی دارند که صرفه‌جو نامیده شده و تمامی چربی حاضر در بدن را ذخیره می‌کند؛ در نتیجه به راحتی چاق می‌شوند.

شخصیت مخالف جذاب

ما با ونوسی‌ها به نقطه‌ای از چرخه شخصیت‌ها می‌رسیم که باید شخصیت مخالف آن‌ها را نیز بررسی کنیم. مریخ دقیقاً نقطه مخالف ونوس یا زهره است. مریخ دقیقاً نقطه مخالف زهره است و مخالفان همدیگر را مثل قطب‌های مثبت و منفی جذب می‌کنند. مریخ خدای جنگ و ونوس خدای عشق در افسانه‌شناسی عاشق بوده‌اند و شدیداً از لحاظ فیزیکی بهم علاقه داشتند. شهوت و تمایلات جنسی مریخی‌ها به نرمی و احساسات ونوسی‌ها می‌گراید. «عشق در نگاه اول» در واقع عبارتی است که زمانی اتفاق می‌افتد که دو شخصیت مخالف همدیگر را می‌بینند و هر آنچه خود ندارند را در شخص مقابل می‌جویند. هر دوی آن‌ها فرد مقابل را همانند بازیگری در قلب خود دانسته و این جاذبه فقط ظاهری نیست بلکه کاملاً واقعی می‌باشد. به راحتی می‌توانید ببینید که دو صفت تخریب و عدم وجود چگونه هم را تکمیل کرده و از طریقه‌های خوبی بهم کمک می‌کنند. ما شاهد آن خواهیم بود که چگونه پدر تلاشگر مریخی برای امرار معاش خانواده‌اش زحمت می‌کشد و توسط زن ونوسی‌اش و کودکش مورد مراقبت و مهربانی قرار می‌گیرد

¹ the Sioux, Navaho, Hopi, Cherokee and Blackfoot

چراکه احساس امنیت و علاقه دارند. گرما و علاقه در خانه موج می‌زند و بنیان خانواده بسیار قوی و محکم است. اما از جهت منفی و بد ماجرا می‌توان دید که آتش مخرب مریخی با الکل موجود در بی‌خیالی و نوسانی افزایش یافته و همه چیز را نابود خواهد کرد.

بررسی دقیق‌تر این روابط در کتاب بعدی این سری بیان گردیده است.

ما صفات زیر را در ونوسی‌ها دوست داریم:

صبر، مهربانی، مراقبت، پشتیبانی، وفاداری، تحمل، پرورش، خیرخواهی، لطافت، لطف، جذابیت، نرمی، بخشش، تشویق، دوستی، آسایش، پذیرش، زیبایی، احساسی بودن، ثبات، حساسیت، همکاری، همدلی، همدردی و محبت.

چقدر جهان بدون ونوسی‌ها این خدایان عشق و محبت، سرد و بی‌روح می‌شد و هیچکس نبود تا التیام‌دهنده زخمانمان شود.



در علم افسانه‌شناسی عطارد پیام‌رسان بال‌دار، خدای تجارت، ارتباط و سفر، راهنمای مردگان و محافظ بازرگانان، چوپانان، قماربازان، دروغ‌گویان و دزدهاست. کلماتی مثل بازرگان، تجارت و مزدور همگی ریشه در این کلمه دارند. این معادل هرمیس خدای یونانیان است. در نقاشی‌ها و مجسمه‌ها عطارد با بال بر روی کلاه‌خود و پاشنه‌های کفشش ترسیم می‌شود که نماد حرکت‌های سرعتی وی است و در دستش عصایی قرار داده می‌شود که نماد تجارت است. عناصر مس و جیوه به افتخار همین خدا نام‌گذاری شده‌اند. جیوه تنها عنصری است که در دمای اتاق مایع است و از آنجا که تنها خداییست که از دروغ‌گویان و دزدها دفاع می‌کند از زیر دستانشان فرار می‌کند. از آنجا که خدای ارتباط و مکالمه است عطارد بیشترین تطابق را از لحاظ صفت‌های افسانه‌ای خود با اسمش دارد.

در زبان انگلیسی کلمه «مرکیوریال»^۱ به معناهای زیر است:

۱. تغییر پذیر؛ فرار؛ بی‌ثبات؛ پروازی، نامنظم؛ طبیعت دمدمی مزاج
۲. متحرک؛ زنده؛ با سرعت؛ خردمند.
۳. مرتبط، از جنس و یا ساخته شده با فلز مس.
۴. وابسته یا منتسب به خدای عطارد.

¹ mercurial

۵. وابسته یا منتسب به سیاره عطارد.

در علم ریشه‌شناسی معنی مرکبوریال را «پرشور، فرار و سریع» می‌یابیم که دقیقاً با سیاره عطارد مرتبط بوده و به احتمال زیاد از فلز جیوه نیز نشأت می‌گیرد. در علم ستاره‌شناسی عطارد نزدیک‌ترین سیاره به خورشید و کوچک‌ترین سیاره در منظومه شمسی است. چرخش آن بیشترین گریز از مرکز را در بین سیارات دارد. در بین سیارات چرخش این سیاره بیشترین انحراف را از یک دایره دقیق دارد. در هر دو مرتبه چرخش به دور خورشید سه دفعه به دور خود می‌چرخد. وقتی از زمین به آن نگاه کنید به نظر روشن می‌آید اما دیدن آن کار بسیار آسانی نیست چراکه خیلی به خورشید نزدیک است و معمولاً در اشعه‌های آن محو می‌شود. تنها درحالتی که خورشید گرفتگی شود می‌توانیم در نیم‌کره شمالی صبح زود یا در زمان گرگ و میش آن را مشاهده کنیم. عطارد هیچوقت یک شب تاریک نخواهد داشت. همانطور که در شأن خدای محافظ دزدان و دروغ‌گویان است چیز زیادی درباره عطارد نمی‌دانیم. حتی دیدن آن کار بسیار دشواری است. تلسکوپ‌هایی که بر روی زمین قرار داده شده‌اند تنها هلال روشنی را با جزییات خیلی کمی نشان می‌دهند و حتی تلسکوپ هابل^۱ هم نمی‌تواند آن را ببیند. نماد ستاره‌شناسی برای عطارد ورژن زیبا شده عصای او و یا عصایش با یک کلاه بال‌دار است.

^۱ تلسکوپ فضایی هابل (به انگلیسی: Hubble Space Telescope) به اختصار HST تلسکوپ است که در سال ۱۹۹۰ توسط شاتل دیسکوری در مدار گردش قرار گرفت. نام این تلسکوپ از نام کیهان‌شناسی به نام ادوین هابل گرفته شد. اگر چه هابل اولین تلسکوپ فضایی نبود ولی یکی از بزرگ‌ترین و پرکاربردترین‌ها به شمار می‌آید.



در علم ریز ذره شناسی عطارد به نوعی از تیروید گفته می‌شود. غده تیروید سرعت استفاده انرژی را در بدن کنترل می‌کند و با تولید هورمون‌ها به تولید پروتئین می‌پردازد که سرعت متابولیسم، رشد و عملکرد بسیاری از قسمت‌های بدن را تنظیم می‌کند. هورمون تیروید همچنین حساسیت بدن را کنترل می‌کند تا بتواند هورمون‌های دیگر را تحت تاثیر قرار دهد. به عبارت ساده‌تر تیروید مثل کاربراتور داخل اتومبیل است که ترکیب هوا و سوخت داخل سیلندر را تنظیم می‌کند. افراد عطاری نیز دوست دارند سریع و تند بدونند.

لوییس برمن^۱ در مورد شخصیت تیرویدی می‌نویسد:

در طول دوران کودکی همیشه سالم، لاغر اما فعال، متحرک، پرانرژی با دماغی صاف و چشمانی درشت، دندان‌هایی عالی، منظم، صاف و سفید بود. این کودکان همیشه در حال حرکت هستند، هیچوقت خسته نشده و به خواب کمی نیاز دارند.

ویژگی‌های فیزیکی

مردان عطاردی قد و قامتی خوب با اندامی به شکل ۷ مانند یک آکروبات دارند و دستان و پاهایشان کوچک و باسنشان باریک است. معمولاً قدشان در محدوده

^۱ Louis Berman

معمولی است. مویشان تیره و بعضی اوقات سیاه کلاغی است و برق می‌زند. مویشان اغلب موج‌دار است. چشم‌هایشان درشت، قهوه‌ای، روشن و براق است و در بالای استخوان گونه‌شان قرار گرفته است. دندان‌هایشان معمولاً سفید و مرتب است و ویژگی‌های چهره‌شان بسیار متوازن و ظریف است. باراک اوباما و بروس لی هر دو عطاردی هستند. آن‌ها خوب لباس می‌پوشند و شیک به نظر می‌رسند. زنان عطاردی کمی کوتاه با ظاهری آراسته هستند. سینه‌هایشان کوچک و باسن و کمری باریک دارند. موهایشان مشکی، چشم‌هایشان سیاه بزرگ و دندان‌هایشان سفید است. دقیقاً می‌دانند که کی و کجا از لب‌خند گیرایشان استفاده کرده و از آن در جهت مثبت دفاع کنند. زنان عطاردی مانند امی واینهوس و دینا راس^۱ صدایی کلفت و قوی دارد.

هم زنان و هم مردان عطاردی ظاهری جوان داشته و فاصله زیادی بین سن ظاهری و واقعی آن‌ها در گذر زمان چه با عمل زیبایی و چه بدون آن بیشتر می‌شود.

ویژگی‌های عطاردی

عطارد سریع‌ترین حرکات را نسبت به بقیه دارد: چه از نظر فیزیکی و چه احساس و عقلی، آن‌ها با اضطراب و استرس پر شده و از صبح که چشمانشان را باز می‌کنند در این حالت هستند. رفتن از نقطه الف به ب به صورت مستقیم برایشان غیر ممکن است. نمی‌خواهند چیزی را از قلم بیندازند پس به طور مداوم از راه مستقیم خارج شده و مقصد اصلی خود را از یاد می‌برند. تمرکزشان اغلب متمرکز نیست چون همیشه در حال اسکن محیط بوده و از موقعیتی به موقعیت دیگر جهش می‌کند. این به موازات واکنش‌های سریع درونی آن‌هاست.

^۱ Amy Winehouse and Diana Ross

تمامی ما در ذهن خود یک شعار داریم که همیشه ذهنمان را درگیر کرده و بیشتر اوقات ما را عذاب می‌دهد. عنصر عملگر در ذهن عطاردی‌ها بی‌رحم بوده و وقتی تحت فشار قرار می‌گیرند تندتر عمل می‌کند. گویا در نظر دارند تا مغز را فیلتر کرده و جهان ذهنی فرد را در همان حین تغییر دهند. برخی اوقات ما حتی با خودمان حرف می‌زنیم. برای مثال می‌گوییم «خوب وقت باشگاه رفتنه» و صدای دیگری درونمان می‌گوید «کجا بریم. بشین تا تلویزیون ببینیم». عطاردی به راحتی می‌تواند ۴ یا ۵ صدا به صورت همزمان در ذهنش داشته باشد. عطارد خدای مکالمه و ایده است و این افراد نیز همیشه برای همه چیز ایده دارند: هر جرقه جدید باعث ارتباطات جدید بیشتری می‌شود و به همین جهت وقتی خلاقیتشان فعال شود، برای دیگر شخصیت‌ها بودن با آن‌ها کاری بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن است. بهترین کار آن است که فقط بشینید و نگاه کنید و اگر ایده خوبی به نظرتان رسید تنها آن را بر روی برگه بنویسید. مغز آن‌ها به گونه‌ای طراحی شده که نظرات خود را در ذهنشان پاس‌کاری کرده و صفحات فکری خود را جابجا کنند که البته از این کار بسیار لذت می‌برند.

ناجی مشاور مالی و نمونه کاملی از یک عطاردی (با موی سیاه موجدار، صفات تیز بودن و لبخند ملیح) می‌باشد. او شدیداً جذاب است و آنقدر سریع حرف می‌زند که گویا اصلاً بینش نفس نمی‌کشد. وقتی اولین بار با او ملاقات کردم به دنبال شماره پروازم در فرودگاه هیثرو بودم و او به من اجازه داد تا به داخل صف زده و به او ملحق شوم. او به من گفت که این روش لبنانی‌هاست. وقتی از ناجی در مورد شغلش پرسیدم کاملاً مشخص بود که از ویژگی عطاردیش در فروش سرویس‌های مالی استفاده می‌کرد:

در دیدگاه من فقط یک فروشنده بیمه یا سرویس عادی نیستم. چیزی که من انجام می‌دهم کمک به مردم برای زندگی باارزش‌تر و باقی گذاشتن میراثی

جاودانه برای عزیزانشان است. مشتریانم را کامل می‌شناسم و سپس به آرزوهایشان پی می‌برم تا بتوانم برنامه دقیقی را برایشان تنظیم کنم. نهایت رضایت وقتی برای من حاصل می‌شود که رضایت خاطر را در چشمان مشتریانم هنگام امضا کردن قرارداد می‌بینم.

با توجه به اینکه عطارد خدای مکالمه، سرعت و اقتصاد است اصلاً عجیب نیست ناجی راجع به لحظه‌نهایی که حس می‌کند همه چیز درست پیش می‌رود بگوید:

بهترین حس وقتی به من دست می‌دهد که چک کمک هزینه را به کسی می‌دهم که به آن نیاز دارد. حتماً پیگیری می‌کنم تا کار زودتر از موعد انجام شود تا خیالشان راحت شده و سوپرایز شوند.

از ناجی درباره مواقعی پرسیدم که مشتریان تمایلی به امضای قرارداد ندارد. جوابش دقیقاً مثل یک عطاردی بود و در مورد هدف بزرگ‌ترش در زندگی سخن گفت. این دقیقاً همراستا با توانایی عطاردی‌ها برای ایجاد تغییر در افراد است:

وقتی مشتری به من جواب رد می‌دهد خوشحال می‌شوم چراکه باید راه‌های جدیدی را برای متقاعد کردنش بیابم. باید تمام توانایی‌هایم و تمرکز را به کار بگیرم. این به من انگیزه می‌دهد تا او را مجبور به بله گفتن کنم. سطح انرژی ۱۰۰ درصد افزایش می‌یابد. باید احتمالات بیشتری را بیابم و چالش را دوست دارم. باید خلاق باشم تا بتوانم مغزم را تازه و آماده برای راه‌حل‌های جدید کنم. همیشه در سمینارها شرکت می‌کنم، کتاب می‌خوانم، تمرین می‌کنم و افکارم را مثبت نگه می‌دارم تا بتوانم روابطم را سالم نگه داشته و تاثیر مثبتی بر روی افراد زندگی‌م داشته باشم. اصلاً برای افراد منفی‌نگر وقت ندارم و در بیشتر اوقات به مردم انگیزه می‌دهم تا شغل و سبک زندگی‌شان را تغییر داده و به گونه‌ای متفاوت فکر کنند.

از نظر فیزیکی عطاردی‌ها اغلب در مورد سلامتی خود بسیار حساس هستند. در واقع می‌توان گفت که نسبت به شرایط استرس‌زا شدیداً آسیب‌پذیر هستند اما به همین راحتی بیخیال آن نمی‌شوند. ممکن است مراقبت‌ها، درمان‌ها و رژیم‌های غذایی اذیت‌کننده زیادی را برای رسیدن به بالاترین سطح سلامتی دنبال کنند که حتی به نظر می‌رسد می‌خواهند خودشان را بکشند.

آرام نشستن بیشتر از چند ثانیه برای عطاردی‌ها بسیار دشوار است. پا به زمین می‌کوبند، گردن خود را می‌چرخانند تا پشت سر خود را ببینند و دست خود را بر روی میز می‌زنند. برای ما دشوار نیست که تنش داخل کلاسی را تصور کنیم که معلم قمری مدرسه دانش‌آموزان عطاردی خود را کنترل کند و ساعت‌ها با یکدیگر سر و کله بزنند.

عطاردی‌ها به راحتی می‌توانند نقطه ضعف ذهن افراد را یافته و وقتی این را دریابند نمی‌توانند جلوی خود را برای استفاده نکردن از آن بگیرند. اغلب اوقات نیز قیافه‌ای بی‌گناه به خود می‌گیرند. ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

عطارد سریع‌ترین و فعال‌ترین شخص بین تمامی شخصیت‌هاست و این تنها به حرکات فیزیکی محدود نمی‌شود و موارد ذهنی را نیز در بر می‌گیرد. او مثل نور عمل می‌کند و از هر چیزی که او را چه از نظر فیزیکی و ذهنی به چالش بکشد لذت می‌برد. در تمامی بازی‌ها ماهر است و ذهنش را کاملاً درگیر بردن می‌کند زیرا خودش بازی‌هایش را طراحی کرده و همچنین توانایی رقیبانش را حدس می‌زند.

عطاردی‌ها به بازی کردن اعتیاد دارند. با توجه به اینکه آن‌ها سریع‌تر از بقیه فکر می‌کنند برایشان تقریباً غیر ممکن است که بدون هیچ رقابتی وارد موقعیت یا مذاکره شوند. وی موارد زیر را بر روی میز مذاکره می‌آورند:

بلوف و بلوف دوباره، حرکت و ضد حرکت، قمار، باج‌خواهی عاطفی، تهدید، ادعا، راه غلط، شهود، دود سیگار، کاشت دانه‌های شک و تردید، بازی تقسیم و تسخیر، به حداکثر رساندن ارزش سهمشان ضمن به حداقل رساندن ارزش سهم طرف مقابل، اطلاعات غلط، خودنمایی، ارائه امتیازات بی‌ارزش، بالا بردن رتبه، بازی‌های مورد علاقه، تاخیر در پاسخ درحالی که نیاز به پاسخ فوری می‌باشد، چاپلوسی، تقصیر را بر گردن کسی انداختن، تأثیر بر عدم تمایل، ظاهر شدن از بیرون، غش کردن، انکار، اغتشاش، گیر انداختن، اغواگری، بی‌حوصلگی و به دنبال آن ایستادن محکم، استفاده از اطلاعات درز شده، رشوه و تاریخ‌سازی.

این تنها نمونه کوچکی از رفتارهای این افراد در مراحل اولیه بحث کردن است. در اینجا عطاردی تنها در حال گرم کردن است تا واکنش اصلی شما را قبل استفاده از سلاح‌های قوی‌تر خود بداند.

وقتی کار بالا بگیرد و نیاز باشد تا تصمیمات جدی گرفته شود بخشی از توانایی‌های احساسیشان وارد عمل می‌شود. تکنیک‌های زیادی را استفاده می‌کنند تا فریبتان دهند اما در همان زمان سعی می‌کنند خود را فردی ساده‌لوح، کار نابلد، فراموش‌کار، بی‌اطلاع، حواس‌پرت، ناپایدار ذهنی، کسی که اجازه تصمیم‌گیری ندارد، شکسته، ضعیف، بی‌اعصاب، بداخلاق، طرد شده از گروه و در آخر شخصی نمایش دهند که اجازه دادن هیچ تعهدی بدون هماهنگی حسابدار، وکیل، سهام‌دار، بزرگان قبیله، تقویم کاری، مرکز، مدیر، راهنما، رییس، پاپ و یا شخص برتر دیگری را ندارد. حتی ممکن است چندین بار مجبور شوند با این افراد مشورت کنند. امکان دارد تمامی انرژی و زمان صرف شده برای این کار به هیچ وجه تغییری در نتیجه نهایی به وجود نیاورد. برای یک عطاردی این اصلاً مهم نیست. هدف اینجا تنها آن است که چهره خود را در عموم از دست ندهد.

مشاهده مذاکره بین دو عطاردی تجربه‌ای است که سبب می‌شود تا فرد به تمامی حس‌های خود شک کند. من بیش از ۲۵ سال با مردم عطاردی بزرگ شده و با آن‌ها زندگی و داد و ستد داشته‌ام اما هنوز باور دارم نتوانسته‌ام ذهن آن‌ها را درک کنم و بشناسم. حتی اگر حس کنید که مغزشان را شناخته‌اید و نقشه ذهنیشان را دارید باز خواهید دید که تنها بخش کوچکی از ذهنشان را یافته‌اید و مغزشان ابعاد و لایه‌های مختلفی دارد. گویا وارد سالنی از آیینه‌ها شده‌اید و نمی‌دانید کدام تصویر واقعا شما هستید و کدام فقط بازتاب تصویرتان از آیینه دیگر. آسیای مرکزی منطقه‌ای پر از عطاردی است. حتی من شنیده‌ام که جلسه‌ای به منظور صلح بین اسرائیل و فلسطین برگزار گردید که ۵ روز طول کشید و ۳ روز آن فقط بحث در مورد جای نشستن آن‌ها در جلسه بود.

یکی از موارد دیگری که نشان‌دهنده حفظ ظاهر توسط عطاردی‌هاست طریقه لباس پوشیدنشان است. آن‌ها شیددا درباره ظاهرشان حساس هستند و معمولا لباس‌های قرمز، سیاه و سفید می‌پوشند. آن‌ها آفتاب‌پرستان جامعه هستند و به راحتی با توجه به شرایط رنگ عوض می‌کنند. خیلی جالب است که با یکی از همکاران عطاردیتان از یک جلسه کاری به یک مهمانی دوستانه بروید و تغییر در رفتار و لباس پوشیدنشان را ببینید.

پاول یکی از دوستان صمیمی من و صاحب شرکتی موفق با شخصیتی ۹۸٪ عطاردی است. روزی در سه جای مختلف با هم بودیم: جلسه کاری، جلسه فروش و پس از آن دیدن نمایش کمدی. وقتی به جلسه کاری رفتیم کیف سمسونت در دست داشت، کفش‌هایش برق می‌زد و پیراهن و کراوات پوشیده بود. او نقش مدیر اجرایی را داشت تا بتواند به بهترین نتیجه برسد. در مسیر رفتن به جلسه فروش کراواتش را درآورد و به داخل کیفش انداخت. همچنین تعدادی از کارت‌هایش را از کیف بیرون آورد و به داخل رفت. هیچ کسی در فروش بهتر از

یک عطاردی خدایان ارتباط و تجارت عمل نمی‌کند. وقتی در حال ترک کردن آنجا بودیم پاول به دستشویی رفت تا تغییر بعدی خود را انجام دهد. کیف سامسونت دو منظوره بود: با بیرون کشیدن دسته‌هایش از جیب مخفی تعبیه شده کیف به کوله‌پشتی تبدیل می‌شد. از داخل کوله یک جفت کتونی و پلیور اسپرت بیرون آورد و کفش‌ها و کارت‌هایش را داخل کیف گذاشت. جلوی چشمان خودم تبدیل به یک کم‌دین با لباس آبی شد!!!

عطاردی‌ها از بودن در موقعیت‌هایی که بر روی آن کنترل ندارند لذت نبرده و سعی می‌کنند تا پیش از رفتن به یک رویداد راجع به آن اطلاعات جمع‌آوری کنند. اگر دوست عطاردی خود را به مهمانی دعوت کنید غیر ممکن است بلافاصله جواب مثبت یا منفی بدهند. ابتدا تمام اطلاعات مورد نیاز اعم از مهمانان، زمان شروع، نوع لباس، بوفه و... را بدست می‌آورند. اگر متقاعد شوند جواب قطعی مثبت می‌دهند.

عطاردی‌ها همواره نزدیک محل خروج می‌نشینند تا در صورت نیاز سریعاً از آنجا فرار کنند. آن‌ها شدیداً به کسی که اوضاع تحت کنترلش است دقت کرده و سعی دارند تا موقعیت‌های مختلفی را برای وی مهیا کنند. می‌توانند بسیار قانع‌کننده یا گول‌زننده باشند چون دقیقاً همان چیزی را می‌گویند که بقیه شنیدنش را دوست دارند. اگر فرد جالب‌تری را ببینند مکالمه خود را با نفر قبل رها می‌کنند. آن‌ها استاد اسکن و بررسی اتاق وقتی تظاهر به شنیدن حرف‌هایتان می‌کنند، می‌باشند.

عطاردی‌ها با تمرکز شکوفا می‌شوند و برای در چشم بودن ساخته شده‌اند. به محض ورود تقریباً همه حضار را به خود جلب می‌کنند. آن‌ها ماهیت جملات را کاملاً تغییر داده و چیز جدیدی جلوه می‌دهند. چنان به نظر می‌رسد که ساعت‌ها برای کنفرانس دادن تمرین کرده‌اند درحالی که این در طبع آن‌هاست.

ارتباطشان با توجه انسان‌ها ارزش بررسی کردن دارد. عطاردی‌ها توجه را دوست دارند و از مدح و ستایش شدن در جمع لذت می‌برند. اما این انتهای کار نیست: آن‌ها می‌توانند توجه افراد را همانند موجی از انرژی به هر چیز بخواهند منعطف کنند. آنقدر زمان‌بندی و سخن‌ریشان خوب است که گویا می‌توانند مردم را هیپنوتیزم کنند تا به یک نقطه زل زده و به دیگر اتفاقات توجه نکنند. بنابراین عطاردی‌ها می‌توانند یکی از بهترین جادوگران و هیپنوتیزم‌کننده‌های بر روی صحنه باشند و به راحتی حضار را بارها و بارها گول بزنند. بعضی اوقات حتی ممکن است رازشان را به حضار بگویند تا بتوانند بیشتر گولشان بزنند.

توانایی جادویی آن‌ها در تغییر واقعیت به عطاردی‌ها این امکان را می‌دهد تا هدیه دیگری را برای پیروانشان به ارمغان بیاورند: یک عطاردی می‌تواند با استفاده از توانایی و درک خود ارتباط عمیقی را با دنیای درونی افراد برقرار کند. این بدان معناست که یک عطاردی به سرعت می‌فهمد شما چه جور انسانی هستید، چه کارهایی را دوست دارید و چه توانایی‌ها و پتانسیل‌هایی دارید و حتی پیشنهادهایی به شما می‌دهند که هیچوقت به مغز خودتان خطور نکرده بود. این دیدگاه به مردم کمک می‌کند تا مسیرهای جدیدی را در زندگیشان بیابند. همچنین آن‌ها را قانع می‌کند که می‌توانند به رویاهایشان برسند. وقتی یک عطاردی بدین سبک عمل می‌کند شدیداً قانع‌کننده بوده و به راحتی آب خوردن چنین کاری را انجام می‌دهند. اصلاً دوست ندارند جزییات را بیان کرده و یا برای اعمال تغییرات نظر بدهند. حتی ممکن است تا مکالمه بعدیتان همه حرف‌هایش را فراموش کرده باشد اما جرقه آن را در ذهنتان فعال کرده و سبب می‌شود تا فصل جدیدی را در زندگیتان رغم بزنید.

عطاردی‌ها می‌توانند همین جادو را بین مردم نیز اجرا کنند: آن‌ها افرادی را به دور خود جمع می‌کنند که توانایی‌های زیادی داشته و خواهید دید که چگونه

تمامی افراد مورد نیاز برای یک کسب و کار جدید را گرد هم می‌آورند. آن‌ها به راحتی یک هنرمند را به یک تولیدکننده، یک صادرکننده و یک مشاور فروش مرتبط کرده و کسب و کار جدیدی را برایشان رگم زند؛ چیزی که شاید هیچ کدام حتی تصورش را هم نمی‌کردند. اگر منطقی به نظر برسد افراد را گرد هم آورده و در صورت سودآور بودن سهمی از آن سود را می‌خواهند. مهم‌تر از همه آنکه آن‌ها این کار را برای ایجاد چالش و هیجان انجام می‌دهند. گویا عطاردی به ما می‌گوید: «اینجا رو نگاه کن! دقیقاً جلوت یه کوزه پر از سکه طلاست».

کریس مشاور توسعه کسب و کار، تسهیل‌کننده و مربی است که مسئول یک رادیوی اینترنتی است. وظیفه او مصاحبه با متخصصان کسب و کار و افراد موفق رشته‌های مختلف است. او یک عطاردی است و کاملاً جوان و سرزنده به نظر می‌رسد. کارش دقیقاً با خدای ارتباطات و تجارت هم‌راستا می‌باشد. در اینجا وی درباره احساس شادی خود وقتی دانشش را در رادیو با بقیه به اشتراک می‌گذارد توضیح می‌دهد:

دوست دارم متفکران دور دنیا را در کنار هم بیاورم. برنامه رادیویی من در بیشتر از ۵۰ کشور مختلف پخش شده و حدوداً ۱۰۰۰۰۰ شنونده داریم. با مردمی وقت می‌گذرانم که شاید هیچوقت نمی‌توانستم به آن‌ها دسترسی داشته باشم و از کنار هم آوردن ایده‌های بالارزش لذت می‌برم. برای بیشتر مهمانان برنامه‌ام تجربه بودن در چنین برنامه‌ای به منزله مشخص کردن تجربیاتی است که با گفتن آن به بقیه می‌توانند به سودرسانی خود نیز کمک کنند. برای بیشترشان این معامله دو سر سود است. قانون برنامه این است که هر دوی ما رک بوده و در حین برنامه به نکات مثبت و مفید صحبت‌مان اشاره کنیم. وقتی راجع به ایده‌ای هیجان‌زده می‌شوم ممکن است کمی در مورد آن توضیح داده و دوباره به موضوع اصلی باز می‌گردم. به سرعت می‌فهمم که آیا مهمانم ساختار مشخصی را در نظر

دارد و یا دوست دارد به صورت عمومی ادامه دهیم و همیشه تعادلی را بین این دو برقرار می‌کنم تا بتوانیم به موضوع ادامه داده و همچنان شنوندگان خود را جذب کنیم. قبل از شروع ضبط ممکن است به خاطر فعالیت‌های طول هفته‌ام خسته باشم اما به محض شروع ضبط و مکالمه کاملاً می‌فهمم که سطح انرژی‌ام بالا رفته و اصلاً نمی‌خواهم به پایان برسد.

به نظر می‌رسد عطاردی‌ها با استفاده از شخصیت پرانرژی و استعدادهایشان مدام در کارهایشان پیروز شده، شنونده‌های بیشتری را جذب کرده، پروژه دیگری را ساخته و به سمت کار بعدی می‌روند. اگر سعی کنیم تا آن‌ها را بهتر بشناسیم ممکن است تصور دیگری نسبت به آن‌ها داشته باشیم. مغز محاسباتی آن‌ها آنقدر سریع است که بقیه را ارزیابی کرده و به دنبال نقطه ضعف آن‌هاست. آن‌ها به هیچ وجه علاقه‌ای به از دست دادن ظاهر و یا گول خوردن ندارند اما در ذهنشان همه کاری را می‌کنند که خودشان در حال انجامش هستند. اگرچه از بیرون کاملاً مثبت و با اعتماد به نفس به نظر می‌آیند اما در درون کامل احساس عدم امنیت داشته و به اطمینان نیاز دارند که البته هیچوقت این را نشان نمی‌دهند. در زبان فارسی کلمه «تعارف» وجود دارد که به معنای زدن حرفی است که فقط به شنونده حس خوبی دهد درحالی که شخص اصلاً قصد انجام دادن آن عمل را ندارد. در فرهنگ ایرانی این عمل کاملاً عادی بوده و ملت ایران ملتی عطاردی است و به همین دلیل هیچکس خلاف آن را انجام نمی‌دهد.

عطاردی‌هایی که با اروپایی‌های شمالی مریخی-زحلی کار می‌کنند شنیدن حرف‌های رک و دقیقاً به همان شکل چیز عجیبی است چراکه انتظار دارند کمی تعارف در حرف‌هایشان وجود داشته باشد. ممکن است در سالن آینه‌های خود گم شده و شب‌ها تا صبح به آنالیز و بررسی حرف‌های خود بپردازند تا هیچکس نتواند آن‌ها را گول بزند. اینکه آن‌ها به راحتی می‌توانند از موضوعی به موضوع

دیگر جهش کنند به بدست آوردن ثبات در آن‌ها کمک نمی‌کند و سرانجام سبب می‌شود تا نتوانند به هیچکس حتی خودشان اعتماد کنند. در نتیجه سعی می‌کنند تا همیشه بدترین حالت ممکن را در نظر گرفته و در بدبینی از همه سبقت بگیرند.

اینکه بعضی از عطاردی‌ها کوکایین می‌کشند واقعا بد است اگرچه شاید این ماده مخدر باکلاس به نظر رسیده و فکر کنیم همه افراد موفق در تمام دنیا آن را مصرف می‌کنند. در واقع این بدترین انتخاب ممکن است: وقتی تحت تاثیر باشند سرعتشان بیشتر نیز شده، ذهنشان را نسبت به تمامی موارد ممکن دیگر باز کرده و احساس کنند کاملا موفق و با اعتماد به نفس هستند. چیزی نخواهد پایید که این به اجبار تبدیل می‌شود. آن‌ها به صورت خودکار غیرعادی هستند و کوکایین این را بدتر می‌کند. تمایل به حفظ ظاهر و اعتراف به اشراف نداشتن بر آن سبب می‌شود تا آن‌ها مشکلات خود را تا زمانی که زندگیشان از هم بپاشد در خود نگه دارند. شخصیت عطاردی آلپاچینو^۱ در فیلم «سطح» این مورد را در شدیدترین حالتش نشان می‌دهد.

وقتی پای پول زیادی در میان باشد همه چیز زشت‌تر خواهد شد. ترکیب پول، کوکایین و عطاردی فاجعه است. وال استریت را در دهه ۱۹۹۰ مشاهده کنید که با تنش بانک‌داری در سال ۲۰۰۸ ادامه می‌یابد. در ایده‌آل‌ترین حالت بانک‌داری در دستان توانمند قمری‌هاست: واقع‌گرا، شدیداً خسته‌کننده اما کارآمد. وقتی عطاردی‌ها وارد سیستم نامنظم بانک‌داری شده و سپس به فروش قرض‌هایشان بپردازند قطعا انتهای فیلم سوپرایز جالبی نخواهد بود. در کتاب این بدتر هم می‌شود. چرا همه به همدیگر بدهکار هستند و هیچکس نمی‌تواند

^۱ Al Pacino

بدهیش را بدهد. جان لونکستر^۱ وجهه مناسب دیگر عطاردی‌ها را در موارد قانونی می‌بیند و در این باره می‌نویسد: «بانکدارها به گونه‌ای با قوانین رفتار می‌کنند که گویا توسط بقیه برای کاهش سرعت و جلوگیری از رشد آن‌ها وضع شده است». کلماتی که به عطاردی‌ها انگیزه می‌دهد عبارت است از: جدیدترین، لب مرز، زیر رادار، نزدیک، منحصر به فرد، فرصت، اتصال، معامله، دید و عمل. کلماتی که انگیزه آن‌ها را از بین می‌برد عبارت اند از: پیگیری، مقررات، تأخیر، جزئیات، رویه، تصمیم عمومی و در نهایت. بقیه شخصیت‌ها عطاردی‌ها را افرادی گریزان، مصلحت‌نگر، نرم و صاف، دستکاری کننده، ناعادلانه، ناامن، باشیطنت، برنامه‌ریز و پر فشار می‌بینند. عطاردی نیز دیگر شخصیت‌ها را تنبل، آهسته، بیش از حد تحت لفظی، خسته‌کننده، کوچک و قربانیان منفعل می‌دانند. عطاردی‌ها نیز خود را متفکران خلاق، خیره‌کننده، شوخ، با اعتماد به نفس، بسیار با انگیزه و الهام‌بخش می‌دانند.

ویژگی اصلی

ویژگی اصلی عطاردی «قدرت» است. این ویژگی در تحت تاثیر قرار دادن رفتار مردم با استفاده از کلمات و ایده‌ها کاربرد دارد. در حالت مثبت، این ویژگی احتمالات جدیدی را از موقعیت‌های موجود ایجاد کرده و به مردم انگیزه می‌دهد تا توانایی‌های مخفی خود را شکوفا کنند. عطاردی‌ها از قدرتشان برای ساخت تصورات عالی خود استفاده کرده و از ما می‌خواهند تا آن‌ها را دنبال کنیم. به هیچ وجه باورهای محدود ما را نپذیرفته و ورژن دیگری از خود را به شما نشان می‌دهند. آن‌ها با انرژی نامحدود خود به

¹ John Lancaster

ارتقا شرکت‌ها کمک کرده و راه و روش‌های ارتباط و رابطه را ارائه می‌دهند. می‌توان گفت که اکثر ما در دوره عطاردی زندگی می‌کنیم چراکه کل جهان در ارتباط است و ویدیویی می‌تواند در چند ثانیه میلیون‌ها بیننده داشته باشد. در حالت منفی و بد آن این صفت به زیرآب زدن و گول زدن تبدیل شود. عطاردی‌هایی که قدرت تمام وجودشان را فرا گیرد بقیه را گوسفندانی خواهند دید که باید گمراه شده و به هر طرف که دوست دارند کشیده شوند. فروشندگان روغن مار با دادن وعده‌های توخالی و رفتن به قربانی بعدی وقتی کار بالا می‌گیرد سبب می‌شوند تا نیازهای خود را در اولویت قرار داده و به بقیه اصلاً فکر نکنند. نیکولو ماکیاولی^۱ شخصیت عطاردی است که به سبب ترفندهای فریبنده سیاسیش به او «ماکیاولی» گفته می‌شود که بیان‌گر حيله‌گری و دورویی افراد در جوامع عمومی است.

عطاردی‌ها به قدرت جذب می‌شوند جایی که با خوشحالی تمام بدترین حالت نظام سرمایه‌داری مدرن را در آغوش کشیده و به دروغ‌گویی و خیانت برای رسیدن به پول می‌پردازند. عطاردی‌ها در بیشتر فرهنگ‌ها افراد شرور هستند که چشمانی گرد و سبیل نوک تیز دارند. این به زمان فیلم‌های صامت باز می‌گردد. شکسپیر شخصیت‌های عطاردی وحشتناکی را با نام‌های شایلاک و کاسیوس توصیف می‌کند که نگاهی گرسنه و نزار دارند. نسخه‌های جدید این افراد عبارت‌اند از: چارلز پونزی^۲ و علی‌البدل معاصرش برنین مداف^۳.

^۱ Niccolo Machiavelli

^۲ Charles Ponzi

^۳ Bernie Madoff

رابطه با قوانین

مودبانه‌ترین لغتی که در این باره می‌توانیم استفاده کنیم «انعطاف‌پذیری» است. عطاردی‌ها قوانین را تنها ابزاری برای بهبود زندگی افرادی می‌دانند که مغزشان کند است. آن‌ها خود را متفاوت با بقیه دانسته و فکر می‌کنند هر کجا نیاز باشد می‌توانند قوانین را تغییر دهند. عطاردی‌ها به شکستن قوانین تمایل دارند و وقتی لو بروند سعی می‌کنند تا چهره‌ای معصوم و بی‌گناه به خود بگیرند. این بدان معنا نیست که همه آن‌ها در درونشان مجرم هستند: برای بسیاری از عطاردی‌ها دستگیر شدن در مکان‌های عمومی و شرمندگی حاصل از آن باعث می‌شود تا هیچگاه کاری بیرون از قانون انجام ندهند. آن‌ها به راحتی ادبیات و درستی قوانین را مورد سوال قرار داده و سعی می‌کنند تا مرزهای قانون را هر از چند گاهی جابجا کنند. اینکه چند چیز را با هم تجربه کنند برایشان لذت‌بخش‌تر از آن است که یک چیز را به صورت تمام و کمال به اتمام برسانند.

موقعیت‌های اجتماعی

اگر یک عطاردی لیست سوالات خود را کاملاً مشخص کرده و تصمیم بگیرد تا در رویدادی اجتماعی حضور پیدا کند معمولاً دیر می‌رسند. گویا بیرون ایستاده و لحظه‌شماری می‌کند تا در زمان مناسب وارد شود. آن‌ها برای جلب توجه به دنیا آمده‌اند و مستقیماً وارد عمل می‌شوند. اگر نفهمیده باشند که چه کسی داخل اتاق بیشترین قدرت و بالاترین موقعیت را دارد پیدا کردنش کار خیلی سختی برایشان نیست. آن‌ها از میزبان تعریف کرده و او را می‌بوسند، چندین نوشیدنی می‌گیرند و مهمانی را گرم می‌کنند. جوک می‌گویند، بقیه را اذیت و افراد را به هم معرفی می‌کنند، با همه صحبت و مکالمه‌ها را گرم می‌کنند تا از خستگی افراد جلوگیری کنند. با بقیه حرف زده، به هم متصلشان کرده و عامل اجرایی مهمانی خواهند بود.

به محض اینکه حس کنند تمامی احتمالات ممکن از بین رفته و کار دیگری برای سرگرمی نیست زمان آن رسیده که به مهمانی دیگری رفته و آن مهمانی را ترک کنند. هیچکس نمی‌تواند به اندازه یک عطاردی اتاق را به وجد بیاورد و نیز وقتی حواس همه پرت باشد هیچکس مثل آن‌ها با چنین سرعتی از مهمانی فرار نمی‌کند. عطاردی همانند بچه‌ای در این سیستم است که وقتی خسته شود اسباب‌بازی را رها کرده و به سراغ بعدی می‌رود. اگر می‌خواهید در جوار عطاردی‌ها لذت ببرید سعی کنید تا کمی بیشتر صحبت‌هایتان را ادامه داده و حواستان باشد که به او اجازه دقت به چیزهای دیگر را ندهید.

محیط‌های شغلی

عطاردی‌ها به موارد زیر نیاز دارند:

- تغییر
- سرعت
- ارتباطات
- انعطاف‌پذیری
- جنبش
- تاثیرگذاری
- زرق و برق
- وجهه

لوییس برمن در مورد شخصیت عطاردی می‌گوید:

هیجان قابل ملاحظه، سرعت درک و اراده، رفتار شدتی و تمایل این افراد برای خودنمایی از جمله صفات ذهنی این افراد است. انرژی اتمام‌ناپذیر و بی‌وقفه آن‌ها را به انجام‌دهنده و فعالان خوبی تبدیل می‌کند که صبح زود بلند شده،

تمام روز تلاش کرده، دیر بازنشست شده و معمولاً از کم‌خوابی رنج می‌برند. آن‌ها وقتی بر روی تخت خواب خود هستند به برنامه روز بعد خود فکر می‌کنند.

عطاردی‌ها در شغل‌های زیر به خوبی عمل می‌کنند:

فروشنندگان، نمایندگان روابط عمومی، مشاوران املاک، وکلا (به خصوص در موارد شدید، جانی کوکران یک نمونه برجسته آن است)، سیاست‌مدارانی که در حال راه رفتن در راهرو قدرت هستند، طراحان مد، دیجی‌های صبحانه، مزایده‌گران، معامله‌گران بازار سهام، نمایندگان نمایی، عوامل موسیقی، پزشکان بی‌هوشی (به عنوان مثال پیتر ماندلسون)، سوارکاران، فروشنندگان تلفنی، سخنرانان انگیزشی (به کتاب «تونی رابینز» در مورد آزاد کردن قدرت درون مراجعه کنید)، بازیگران، جادوگران، رقصندگان، هنرمندان، شعبده‌بازان، مدیران تبلیغات، بازاریابان و بله حتی دلالان خیریه.

اگر کودک شما عطاردی است مخالف جلب توجه هر مخاطبی نیست. به احتمال زیاد رابطه آن‌ها با حقیقت کمی انعطاف‌پذیر است و توانایی دروغ گفتن متقاعدکننده‌ای دارند. اشتباه کلاسیکی که همه والدین انجام می‌دهند آن است که از این بچه‌ها انتظار راست‌گویی تمام و کمال دارند. این اصلاً نتیجه‌ای نمی‌دهد. لطفاً از اذیت کردنشان دست بردارید و با خواستن حقیقت از آن‌ها تحت فشارشان قرار ندهید. اینکه به نشانه تایید سرتان را تکان دهید برای آن‌ها دنیایی می‌ارزد. به آن‌ها اجازه دهید تا خلاقیتشان را شکفته و فضای رشدشان را فراهم کنید. به بچه بفهمانید بعضی از جاها مشکل داشته و داستان‌ش را کاملاً باور نکرده‌اید. وقتی به شما دروغ می‌گویند به آن‌ها حستان را بفهمانید تا بدانند که کار درستی نیست و در همینجا کار را رها کنید. این اجازه می‌دهد تا به وجدان خود رجوع کرده و بدون ترس از تنبیه یا خجالت واقعی‌تر سخن بگویند. بدانید که این کار اصلاً آسان نبوده و همانند راه رفتن بر روی طنابی نازک است.

استفانی^۱ یک وکیل خانوادگی است که عطاردی‌ترین شخصی است که من تا کنون دیده‌ام. او بلند و باریک است و مو و چشمانی تیره دارد. هیچوقت خسته نمی‌شود و از توانایی‌های ارتباطیش برای حل مشکلات خانوادگی استفاده می‌کند.

من از وی درباره زمان‌هایی پرسیدم که بحث بالا می‌گیرد و او به من گفت: بخشی از زمانم را به طرفداری در دادگاه اختصاص می‌دهم که به دفاع و زنان و کودکان تحت شرایط سخت باز می‌گردد. برای مثال لایحه‌ای برای جلوگیری از تجاوز به دادگاه ارائه می‌کنم. این بخش مورد علاقه شغلم نیست چراکه می‌دانم اگر به جایگاه خوانده شوم به راحتی می‌توانم موضوع را توضیح داده و به نتیجه خواسته شده برسم. این شدیداً اعصاب مرا بهم می‌ریزد چراکه دوست دارم خودم به جایگاه بروم و نتیجه مورد نظر را بگیرم. آمادگیم برای جلسه دادگاه بسیار زیاد است و سعی می‌کنم برای تمام سوالات احتمالی آماده باشم. پس وقتی وارد دادگاه می‌شوم اطلاعات وسیعی در ذهنم جابجا می‌شود که بر روی اعصابم تاثیر می‌گذارد. از آنجا که این وقت حساسی است سعی می‌کنم تا آرام به نظر رسیده و به موکلم احساس اطمینان بدهم چون خودشان استرس دارند. این اصلاً کار ساده‌ای نیست!

کاملاً از مکالمه ما مشخص است که استفانی زندگی خود را به رسیدن به نتیجه برای موکلش اختصاص داده و حاضر است این ورژن را ادامه دهد: وقتی پرونده‌ای به نتیجه می‌رسد هیجان‌انگیز است. احساس خوبی دارم و خوشحالم که وکالت آن را قبول کردم. در مدرسه نیز هیچوقت حس تعلق نداشتم تا اینکه برای اولین بار با حقوق آشنا شدم و نظرم را جلب کرد و بر روی یادگیری

^۱ Stephanie

تمرکز کردم. جذابیت واقعی آن برای من قوانینی بود که برای کمک به مردم رنج‌دیده طراحی شده است. دوست دارم که جنبه کاربردی قانون را در زندگی واقعی اعمال کنم.

من از استفانی پرسیدم که چگونه ریلکس کرده و به مغزش استراحت می‌دهد. این سوال بسیار سختی برای شخصیت عطاردی است چراکه سرعت حرکتشان اغلب دو برابر افراد معمولی است:

اینکه مغزم را آخر هفته خاموش کنم برایم چالش‌برانگیز و دشوار است چون اغلب به کارم فکر کرده و در ذهنم آن را بررسی می‌کنم. واقعا سخت است که مغزم را خاموش کنم. بهترین جایگزینی که برایش پیدا کرده‌ام آن است که در کنار خانواده‌ام و به خصوص کودکان باشم. چون می‌توانم کمی مسخره بازی کرده و فراموش کنم که در جهان بیرونی چه شخصیتی دارم. واقعا بیرون آمدن از نقش جدیدم آسایش‌بخش است.

سوال سخت دیگری که من از استفانی پرسیدم به رابطه‌اش با قوانین باز می‌گشت. اینکه حالت صفر و صدی شغلش در برابر قانون به حالت خاکستری در زندگی شخصیش تبدیل شده بود اصلا برایم عجیب نبود:

الان دیگر خیلی رانندگی نمی‌کنم اما قبلا که رانندگی می‌کردم اطاعت از قوانین کوچک مثل رعایت سرعت مجاز برایم دشوار بود. پارادوکس جالبی است. من شدیداً برای اجرای قانون تلاش می‌کنم اما در همان حال از سرپیچی از آن نیز لذت می‌برم؛ البته تا زمانی که گیر نیفتم.

شخصیت‌های معروف: جان استوارت، زو سالدانا، جاستین بیبر، نیکوولو ماکیاولی، اسنوپ داگ، ادی مورفی، میشل یو، تونی بلر، سیلویو برلوسکونی (وی به اتهام بسیاری از جرائم جنایی در حین کار دستگیر شد)، نیکلاس سارکوزی، ریچارد نیکسون، دیانا راس، چارلی چاپلین (به خصوص در فیلم چاپلین توسط

رابرت داوونی (جونپور)، مارسل مارسو، سڀ بلاتر، ویکتوریا بکهام، فردی مرکوری (که حداقل ۹۹ درصدش عطاردی است!)، نائومی کمپبل، کالین فارل، جوآن ریورز، آدولف هیتلر، مادر ترزا، چاک بری، استیو کوگان، لانا هورن، جیم کری (پرایوت واکر در فیلم ارتش پدر)، تام کروز، ملانیا سی، اسپایک لی، لانا اولین، لنی بروس، چارلز مانسون، سیمون کاول، درن براون (در واقع بیشتر جادوگران و هیپنوتیزم‌کنندگان روی صحنه)، ساندرا بولاک، گونزالز اسپیدی و بانی خرگوشه^۱.



نیکوولو ماکیاولی

¹ Jon Stewart, Zoe Saldana, Justin Bieber, Niccolo Machiavelli, Snoop Dogg, Eddie Murphy, Michelle Yeoh, Tony Blair, Silvio Berlusconi Nicolas Sarkozy, Richard Nixon, Diana Ross, Charlie Chaplin (superbly played in the movie Chaplin by the Mercurial Robert Downey Jr), Marcel Marceau, Sepp Blatter, Victoria Beckham, Freddie Mercury, Naomi Campbell, Colin Farrell, Joan Rivers, Adolph Hitler, Mother Teresa, Chuck Berry, Steve Coogan, Lena Horne, Jim Carrey, Tom Cruise, Melanie C, Spike Lee, Lena Olin, Lenny Bruce, Charles Manson, Simon Cowell, Derren Brown, Sandra Bullock, Speedy Gonzales, Bugs Bunny.



نیکلاس سارکوزی

حیوانات عطاردی سگ چیهواوا، کفتار، طوطی، جگوار، ماهی خال مخالی، جک راسل، روباه، سنجاب، گرگ صحرایی (فریبنده اساطیر بومی آمریکا)، پشه و زنبور.

کشورهای عطاردی و فرهنگ‌های این چینی عبارت‌اند از: عراق، ویتنام، افغانستان، گرنادا و پاناما (آیا الگویی در این نمی‌بینید؟)، هالیوود، نیویورک، «کولی»های رومی (کسانی که حدس زده می‌شود سال‌ها در این سیستم بوده‌اند)، ژاپن و ایران - باشکوه‌ترین کشور عطاردی که من تا به حال از آن دیدن کرده‌ام.

جذابیت نسبت به شخصیت مخالف

بر روی چرخه شخصیت‌ها، عطارد نقطه مخالف ژوپتری است و آن را جذب می‌کند. هر دو رابطه‌ای نزدیک در بازی، شوخی و خودنمایی دارند: ژوپتری گسترده‌بال مهمانی می‌گیرد و عطاردی برای تفریح و برقراری ارتباطات به آن وارد می‌شود. رابطه آن‌ها با یکدیگر همانند رابطه بین پدربزرگ و مادربزرگ مهربان (ژوپتری) و یک نوه لوس شیطان (عطاردی) است. فقط ژوپتری است که ذهنش آنقدر گسترده است که بتواند با خم و چم نیرنگ‌های ژوپتری‌ها کنار بیاید. این رابطه پایه و اساس هر کمدی دو نفره است (مثل مورکامب و وایز،

جانی کارسون و اد مک‌ماهون، بریتانیا، دو رونی، لورل و هاردی، بلر و پرسکات، کوچک و بزرگ، فرانسوی و ساندرز، فر و لوری، کوچک و بزرگ، هیل و پیسی، مل اسمیت و گریف ریس جونز، مورچه و دس، ریوز و مورتیمر^۱.

این همکاری می‌تواند زیاده‌روی‌های جدی را پدید آورد که برخی اوقات نفر سومی باید بهایش را بدهد: فردینارد و ایمelda مارکس^۲ موردی از این حالت هستند جایی که فردیناند عطاردی درآمدزاست و ایملدا ژوپتری کفش می‌خرد. کونراد بلک و باربارا امیل^۳ نیز به همین سبک عمل می‌کردند که هزینه زندگیشان توسط فرد دیگری تامین می‌شد. تنها تفاوتشان این بود که مرد شخصیت مشتری و زن شخصیت عطاردی داشت. دیک دستاردلی و ماتلی^۴ نیز این را به شکل خوبی پیاده کردند.

همه این‌ها ما را به نسخه بعدی این کتاب در این سری علاقه‌مندتر می‌کند که «هنر و علم شناخت مردم ۲: ارتباطات» نام دارد.

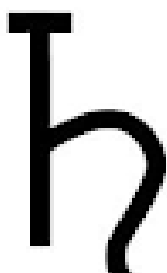
ما عطاردی‌ها را به منظور درخشش، شوخ طبعی، بازیگوشی، تیزهوشی، زرق و برق، خودنمایی، شادکامی، خلاقیت، جسارت، جسورانه بودن، کاریزما طلسم‌وار، ذهن سریع، نفوذ در شخصیت، رعایت نکردن قوانین، چند وظیفه‌ای، زمان‌بندی دقیق، بینش نافذ، اذیت کردن، راه رفتن لب مرزی و استعداد در تغییرشان دوست داریم. چقدر جهان بدون این افراد خدایان ارتباط، تجارت و دزدی، ساده، کسل‌کننده و سفت و سخت می‌شد.

¹ Morecombe and Wise, Johnny Carson and Ed McMahon, Little Britain, the Two Ronnies, Laurel and Hardy, Blair and Prescott, Little and Large, French and Saunders, Fry and Laurie, Little and Large, Hale and Pace, Mel Smith and Griff Rhys Jones, Ant and Dec, Reeves and Mortimer

² Ferdinand and Imelda Marcos

³ Conrad Black and Barbara Amiel

⁴ Dick Dastardly and Muttley



برای رومی‌ها زحل خدای کشاورزی و برداشت محصول است و در قرون وسطی به عنوان خدای رقص، کشاورزی، عدالت و قدرت معروف بود. او با یک داس در دست چپش و خوشه‌ای از گندم در دست راستش کشیده می‌شود که نماد برداشت محصول است. جشن وسط زمستان «ساتورنالی» در رم به همین خدا باز می‌گردد. زحل پدر سرس، ژوپیتر، وریتاس، پلوتو، جونو و نپتون است. مقبره زحل در فوروم رومانوم^۱ پر از طلا و جواهرات است. قدمت این خدا با کرونوس خدای یونانیان یکسان بوده و افسانه‌ای وجود دارد که زحل تلفیقی از دو خدا در هم تنیده شده است. نام کرونوس از کلمه Cronus در زبان لاتین گرفته شده که تجسم شخصیت برای زمان در دوران باستان است. در زمان رونسانس ترکیب این کلمه با کرونوس سبب شد تا مفهوم «خدای زمان» با داسی در دستش شکل بگیرد. این داس نماد مرگ و فرشته مرگ نیز هست. در افسانه‌شناسی هندی و طالع‌بینی به زحل "شانی" گفته می‌شود. وی در سیاره زحل نهادینه شده و پادشاه شنبه‌هاست. جالب‌تر آنکه شانی و برادرش یاما هر دو قاضی هستند. شانی نتایج اعمال افراد را در همین دنیا و با پاداش و تنبیه به افراد می‌دهد درحالی که یاما مسئول دنیای پس از مرگ است. با توجه به متون

^۱ Forum Romanum

عرفانی در بیرون از دایره‌ای که زحل با چرخشش تولید می‌کند قلمرو آزادی و جاودانگی است.

در زبان انگلیسی سترناین^۱ به معناهای زیر است:

آهسته در خلق و خوی، افسرده، کم‌حرف؛ تیره، لجوج، اخمو، افسرده، دمدمی مزاج، کند. به معنای واقعی کلمه «کسی که تحت تاثیر سیاره زحل به دنیا آمده است». فیزیولوژی قرون وسطایی باور داشت که این خصوصیات تحت تاثیر سیاره زحل بوده که همه در آن زمان باور داشتند دورترین سیاره نسبت به خورشید و سردترین و کندترین سیاره زمان بود.

کسی که با قلع مسموم شده است.

به دلیل جذب قلع؛ به عنوان جابجایی بدن

سیاره زحل نماد عینی عنصر قلع بود چراکه سنگین، خاکستری و سرد در نظر گرفته می‌شد.

در علم ستاره‌شناسی زحل ششمین سیاره از خورشید و دومین سیاره بزرگ است. زحل بیرونی‌ترین سیاره در بین سیاره‌های قابل رویت می‌باشند. مهم‌ترین عنصر زحل حلقه‌های بیرونی آن است که بیشتر آن‌ها از یخ، تکه‌های سنگ و گرد و خاک تشکیل شده است. ۶۲ ماه به دور این سیاره می‌گردند که ۵۳ تا از آن‌ها اسم رسمی دارند. همچنین صدها جسم دوار در اطراف این حلقه‌ها حضور دارد. تایتان بزرگ‌ترین قمر زحل است که از سیاره عطارد بزرگ‌تر بوده و تنها ماه منظومه شمسی است که دارای اتمسفر است. نماد ستاره‌شناسی زحل داس بلند می‌باشد.

^۱ Saturnine



در علم ذره‌شناسی گونه زحل به منزله نوع هیپوفیز داخلی است. این غده گاهی غده اعظم نامیده می‌شود چراکه چندین فرآیند فیزیولوژی اعم از استرس، رشد و تولید دوباره را در بدن کنترل می‌کنند. این غده همچنین بر روی ارگان‌هایی در بدن اعم از غده آدرنال، کبد، غده تیروئید، غدد جنسی و همچنین استخوان‌ها تاثیر می‌گذارند. غده هیپوفیز قدامی به وسیله هیپوتالاموس و بازخورد منفی همین ارگان‌ها تنظیم می‌گردد. یک تومور خوش‌خیم در غده هیپوفیز ادنوما نامیده می‌شود و با تولید اضافه هرمون رشد سبب می‌شود تا قد کودکان بسیار بلند شود. در بزرگسالان نیز همین باعث مشکلی به نام آکرومگالی^۱ می‌شود که نشانه‌هایش رشد نامنظم استخوان‌هاست. آبراهام لینکولن از این بیماری رنج می‌برد. همین‌طور بازیگر نقش جاز در سری فیلم‌های جیمز باند همین مشکل را داشت.

ویژگی‌های فیزیکی

زنان زحلی بسیار بلند و استخوانی هستند و همچنین صورت و گردنی کشیده و دست و پاهای درازی دارند. اگر قفقازی باشند موهایشان بلوند و چشمانشان آبی خواهد بود. زنان زحلی در نژاد آفریقایی بسیار بلند، باریک و ظریف هستند که

¹ acromegaly

حتی پوستشان کمی به سبزی می‌زند. برخی از زنان زحلی بامزه هستند و بدنشان کمی مردانه به نظر می‌رسد.

نمونه اولیه نوردیک^۱ بلوند را در نظر بگیرید. این یک ساخته بشر است که نماد مد در مدیای غربی و بدن زنانه خوش‌اندام است. به عبارت دیگر نماد بدنی است که همه برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. زنان زحلی با ناز و ادا راه می‌روند.

مردان زحلی بلند و دراز هستند و سینه‌ای ستبر دارند. صورتشان بلند، باریک و زاویه‌دار است. پیشانی بلند و بینی، چانه و ابروهای بزرگی دارند. مردان قفقازی زحلی موی مناسبی دارند و چشمانشان آبی و تورفته است. آن‌ها به آرامی راه می‌روند، حالتی فرماندهی به خود می‌گیرند و ممکن است خشک و سرد به نظر بیایند. آبراهام لینکولن نمونه بارز این شخصیت است در حالی که مواسی یک زحلی آفریقایی است.

لوییس برمن درباره این شخصیت می‌گوید:

شخصیت هیپوفیز مردانه شخصی با غده هیپوفیز غدامی است که نمود یک مرد ایده‌آل می‌باشد. آن‌ها اغلب بلند بوده و بدنی عضله‌ای و بسیار قوی دارند. دست و پاهایشان بزرگ بوده، دو طرف سرشان صاف بوده و بیشتر بیضی به نظر می‌رسد. یا ابروهایشان کمتر ضخیم بوده و چشمانشان درشت‌تر است، دماغشان دراز و پهن و فکشان محکم و سخت است. گونه‌هایشان برجسته، آرنج‌ها، زانوها و مفاصلشان نیز برآمده و کاملاً مشخص است. دندان‌هایشان و به خصوص دو دندان جلویی‌شان بزرگ بوده و اغلب فاصله‌ای بینشان وجود دارد. همچنین دستان و پاهایشان پر مو است.

^۱ Nordic

ویژگی‌های زحلی

اگر خوب به خاطر داشته باشید در این سیستم قمری به عنوان فرزند، ونوسی به عنوان مادر، عطاردی به عنوان نوه، مریخی به عنوان جنگ‌جو، ژوپتری به عنوان پدربزرگ و در نتیجه زحلی به عنوان پدر خواهد بود. در انجمن‌هایی که با زحلی‌ها مرتبط هستند افسانه‌ها و زبان‌شناسی کاملاً بهم مرتبط هستند: مفهوم پدر زمان و اینکه زمان مطلق و تغییرناپذیر است. مفهوم محدودیت از همین امر گرفته می‌شود چراکه زحلی در حال نظارت و نوشتن اعمال انسان‌هاست، محدوده‌ها و قوانین را وضع می‌کند و در نهایت به عنوان فرشته مرگ بر مردم ظاهر می‌شود که با داسش مردم را به مرگ هدایت می‌کند.

مردم زحلی همیشه احساس بلندی می‌کنند و این احساس فقط به فیزیک آن‌ها باز نمی‌گردد: آن‌ها دید از بالا به بقیه دارند و احساس طبیعتشان به آن‌ها می‌گوید که باید در قدرت بوده و دیگر شخصیت‌ها به آن‌ها نگاه کنند. آن‌ها با مفهوم عدالت مانوس بوده و ممکن است بدون خستگی تلاش کنند تا به عدالت برسند. در واقع حس آن‌ها نسبت به عدالت در مورد همه انسان‌ها بسیار قوی است و بیشتر به شرکت‌هایی کشیده می‌شوند که به قوانین بازی عادلانه متعهد باشند. قاضی اعظم انگلیس با موهای خاکستری و بدن استخوانی، با حالت نشستن خودش مثل یک خدا که همیشه به دنبال اجرای عدالت در تمامی موارد است در واقع همین شخصیت را دارد. وقتی به خدای زحلی نگاه می‌کنیم و او را با داسی در یک دست و با خوشه‌ای از گندم در دست دیگرش می‌بینید گویا به یاد روز مبادا و مثل «هر چه بکاری درو می‌کنی» می‌افتیم.

به نظر می‌رسد که زحلی‌ها باور دارند اگر بقیه کمی مثل آن‌ها بودند دنیا به جای بهتری تبدیل می‌شد. گویا نمی‌توانند تاسف خوردن برای بقیه را از رفتارشان حذف کرد و حس می‌کنند که بقیه هنوز بالغ نشده و همانند آن‌ها به قوانین

متعهد نیستند. استانداردهای بسیار بالایی برای اخلاق و رفتارشان دارند و تلاش بسیاری در زمینه رسیدن به چنین استانداردهایی می‌کنند. اما در این باره کمی دورویی وجود دارد چراکه آن‌ها به هیچ‌وجه دوست ندارند شخصی با استانداردهای‌شان زندگی کند و دوست دارند همه با استانداردهای خودشان زندگی خود را به پیش ببرند. تقریباً می‌توان مطمئن بود که اگر یک زحلی به شما برنامه غذایی یا تمرین خاصی را برای سلامتی‌تان پیشنهاد دهند خودشان نیز از آن به طور کامل پیروی می‌کنند.

زحلی‌ها تمایلی درونی به زاهد بودن دارند. اگر انگیزه‌های یک زحلی را با دقت بررسی کنید خواهید دید که این افراد وقتی خود را در حال پیشرفت و حرکت به سمت هدفشان می‌بینند احساس شعف و شادی دارند. کلمات کلیدی در منش این افراد بلند، مستقیم و باریک است. چیزی در تولید یک زحلی وجود دارد که دیدگاه و حسشان از امنیت با استفاده از نقشه راه صاف تشکیل می‌گردد. معمولاً هدف بلندی در انتهای این مسیر وجود دارد و از خود انتظار دارند تا همواره برای رسیدن به آن از خود گذشته‌گی داشته باشند. این از خود گذشته‌گی‌ها برای رسیدن به اهداف بزرگ‌تری انجام می‌گیرند و زحلی‌ها از بقیه نیز انتظار چنین فداکاری‌هایی را دارند.

آن‌ها باور دارند که دقیقاً می‌دانند چه چیزی برای همه بهتر است و معمولاً راجع به موارد مفید و به خصوص راه درست برای بقیه آگاهی کامل دارند. زحلی‌ها طبیعتی بسیار نوع‌دوستانه نشان داده و باور دارند چنین کاری به آن‌ها بلندی و حس برتری می‌دهد. این بلندی فقط فیزیکی نیست بلکه بیشتر از لحاظ روانی، ذهنی و احساسی است. زحلی‌ها دید بسیار وسیعی دارند که حاضرند آن را به هر کس که آماده دریافتش باشد بدهند. آن‌ها حس اطمینان الگوواری را از خود ساطع می‌کنند که همه افراد اطرافشان آن را حس می‌کنند. آن‌ها دوست دارند

تا روح‌های سردرگم را به زیر پر و بال خود آورده و به راه راست هدایت کنند. به موفقیت رهروانشان افتخار کرده و تغییرات مثبت را نتیجه راهنمایی و بازتاب هدف برترشان می‌دانند.

لورنس مربی و یک زحلی کامل است. وقتی این کتاب را خواند بلافاصله نوع شخصیتی خود را تشخیص داد و به من گفت که به چنین سیستمی در کارش از قبل اعتقاد داشته است. او در مورد طریقه کار کردنش چنین می‌گوید:

من با کمک به مدیران داخلی و کارگردانان به شرکت‌ها کمک می‌کنم تا رفتارشان را ارزیابی کرده و آن را تغییر دهند. من این کار را با استفاده از مدل‌های ساده انجام می‌دهم تا طریقه درک و فهم آن‌ها را تغییر دهم. من از ابزار ذهن آگاهی، خلاقیت و آگاهی استفاده می‌کنم تا مشکلات را حل کرده و با دقت بیشتری نسبت به آن عمل کنند.

لارونس همیشه تمایل دارد تا در کارش به ساختاری برسد که نیروهای مختلف را به بالانس زحلی برساند:

رفتار من در برابر ساختار کاملاً با بقیه متفاوت است. جریان بدون ساختار به گروه اجازه می‌دهد تا ذهنیات هر کس با یکدیگر ترکیب شده و همین باعث می‌شود تا امنیتی برای انجام این کار ایجاد شود. شخصاً همیشه کسی بودم که با ساختار مخالفت می‌کرد اما الان با ساختار به آرامش روحی می‌رسم. می‌دانم که شاید کمی متناقض به نظر برسد. در بهترین حالت محیطی را می‌سازم تا بتوانم بدون تلاش با بقیه صحبت کرده، جدیتم را با شوخی کنار زده و آرامشی تولید کنم که بتواند بقیه را به موفقیت در اهداف والایشان، پروژه و یا هر چیزی که بر رویش کار می‌کنند برساند.

به گفته خود لارونس، فهم و تفکرات درونیش را قانونی توصیف می‌کند:

من به خلوص علاقه دارم و دوست دارم که حس کنم کارهایم را برای دلیل درستی انجام می‌دهم. این بدان معناست که من دوست دارم تا خودم را در بالاترین استاندارد نگه دارم. برای مثال وقتی حس کنم که وضوح کاسته و یا گم شده است، با ریاضت خودم را متمرکز کرده و یا حتی یک یا دو روز روزه می‌گیرم. این به من کمک می‌کند تا باز با خودم ارتباط برقرار کنم. به همان دلیل اغلب می‌توانم بفهمم که دلیل کارهایم چیزی واقعی (بدنم آب می‌خواهد) و یا یک مفهوم (ذهنم فکر می‌کند که لیوان چایی دیگری به من انرژی می‌دهد) است. این چیزی است که راجع به همه فکر می‌کنم و این باور من برای خالص یا درست نبودن آن‌هاست. ممکن است کمی زاهدانه به نظر برسد. قبلاً شدیدتر برخورد می‌کردم و از کسانی که با استانداردهایم منطبق نبودند بیشتر انتقاد می‌کردم. بعضی اوقات این آنقدر پیش می‌رفت که حس بدی به من دست می‌داد. این روزها ولی با خودم و دیگران خیلی نرم‌تر هستم.

زحلی‌ها همانند قمری‌ها خیلی احساسی نیستند. احساساتی که بقیه شخصیت‌ها همواره با آن درگیر هستند از نظرشان تنها الگوی رفتاری مهم است. تنها احساسی که آن‌ها دارند وقتی است که می‌بینند بقیه با استانداردهایشان منطبق نبوده و در نتیجه حس ناامیدی و عدم تایید به وی دست می‌دهد. در واقع بقیه حس می‌کنند که زحلی‌ها دید از بالا به آن‌ها دارند. خیلی جالب است که افراد داخل اتاق با ورود یک زحلی به اتاق ناخودآگاه کمی صاف‌تر می‌نشینند. ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

شخصیت زحلی از تندروی و خروج از راه راست توسط انرژی زیاد روحی در ژوپیتری‌ها، قمری‌ها، مریخی‌ها و ونوسی‌ها جلوگیری می‌کند. این شخصیت‌های روشن‌تر اگرچه به جهان شادی اضافه می‌کنند اما به زحلی‌ها نیاز دارند تا کنترلشان کرده و از تندروی‌هایشان جلوگیری کنند. آن‌ها نیاز بزرگ افراد به

احتیاط، خردمندی و هوشیاری برطرف می‌کنند. زحلی‌ها سرکوب‌گرانی هستند که دستش را بر روی شانه اشتیاق افراد گذاشته و مانع منحرف شدنشان یا رفتن به سمت سیاهی شود.

ممکن است زحلی‌ها خیلی نتوانند به راحتی با آرامش و خوش‌گذرانی کنار بیایند و ترجیح می‌دهند تا پول و انرژی خود را صرف اهداف و رسیدن به آمال خود کنند تا اینکه بخواهند آن را در مهمانی‌های کوچک و یا چیزی که تمرکزشان را از بین می‌برد هدر دهند. آن‌ها تفکرات عظیم را به خنده‌های عادی انسانی ترجیح می‌دهند و روند مغزیشان نسبت به ساختار جوک فکر می‌کند و نه اینکه محتوای آن واقعا چیست و آیا واقعا خنده‌دار هستند یا نه. خانه آن‌ها به درستی این تمرکز خشک و هدفمند را به تصویر می‌کشد چراکه دوست دارند کاملا خالی بوده و ریاضت‌وارانه باشد. حتی ممکن است از چیزهای ارزان‌قیمت بگذرند و ترجیح دهند به جای داشتن وسایل زیاد بی‌ارزش یک یا دو چیز باارزش داشته باشند.

ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

در تمامی اطرافشان چیزهای خاکستری، مشکی یا قهوه‌ای و غم‌انگیز را دوست دارند و هیچ رنگ نشاط‌آوری در منزلشان نخواهید دید.

فیزیک یک زحلی در ساختار ذهنی او نیز وجود دارد. استخوان‌های مشهود آن‌ها در بدنشان کاملا تصویری از ساختار فکری آن‌هاست. مغز این افراد بسیار منظم بوده و به سیستم‌های منطقی جذب می‌شوند. آن‌ها از روتین و یکنواختی در وعده‌های غذایی، عادات کاری و رفتارشان لذت می‌برند. ارتباط با ساختار چه داخلی و چه خارجی وابسته به تولید و بهبود سیستم‌های پیچیده حکومتی و دستورالعمل‌هاست. این زحلی‌ها را به نمایندگان عالی تبدیل می‌کند. توانایی آن‌ها در نگاه ماشینی به یک شرکت و انسان‌ها به عنوان ربات در آن سبب می‌شود

تا در موقعیت‌های رهبری به شدت خوب عمل کنند. عبارت «جایی برای همه و هر کس سر جایش» احتمالاً از زبان یک زحلی بیان شده است. هیچ شکی نیست که در ذهن یک زحلی جایگاهشان از همه بالاتر بوده و هیچکس نمی‌تواند واضح‌تر و بهتر از آن‌ها موقعیت‌ها را ببیند.

الیزابت یک زحلی بلند و زیباست. شغل او معلمی است و ۱۵ سال مدیر مدرسه راهنمایی بوده که شغلی کاملاً زحلی است. مدرسه وی همیشه مدرسه نمونه انتخاب شده است اگرچه در محیطی واقع شده که مردم آن مشکلات مالی بسیاری دارند. همکاران، دانش‌آموزان و خانواده‌اش او را بسیار دوست دارند چون دوست دارد تا خود و دیگران را به بالاترین استاندارد برسانند. در اینجا الیزابت درباره رسالتش در آموزش چنین می‌گوید:

نکته مهم ایجاد تغییر است. باید مطمئن شویم که بهترین موقعیت‌ها را برای آینده فرزندانمان رغم می‌زنیم. به عنوان یک مدیر تاثیر زیادی در استخدام و خرج مخارج مدرسه دارم و این بدان معناست که باید بهترین چیز را برای دانش‌آموزانم به ارمغان بیاورم. وقتی بازخورد والدین را در مورد پیشرفت فرزندان‌شان می‌شنوم احساس خوبی به من دست می‌دهد. تدریس جز شغل‌های پردرآمد نیست اما همیشه پول همه چیز نیست. هنوز با دانش‌آموزی در ارتباط هستم که بیست سال پیش در مدرسه دیگری شاگرد من بود. وقتی در حال درس دادن بودم برایش تمرین اضافه‌ای در نظر گرفتم و وقتی دانش‌آموزان دیگر به همین سبب به او خندیدند به او فهماندم که این برای رشد و موفقیت خود اوست. وی این صحنه را هیچوقت از ذهن نبرد. او هم اکنون اقتصاددانی عالی در یک شرکت بزرگ است. این چیزی است که من در مورد تدریس دوست دارم.

الیزابت در مورد واکنشش نسبت به معلمانی که همانند وی به کارشان تعهد ندارند این چنین می‌گوید:

از درون خشم تمام وجودم را می‌گیرد. سعی می‌کنم خشمم را نشان ندهم اما وقتی در تربیت بچه‌ها تاثیر بگذارد باید در مقابل آن بایستم. هر شخص فقط یک شانس در آموزش دارد و کارمندانم دقیقا می‌دانند که چه انتظاری از آن‌ها می‌رود. استانداردهایم بسیار بالاست و معلمانم از روز اول می‌دانند که کارشان نیاز به تلاش بسیار بوده و مسئولیت سختی را بر عهده گرفته‌اند. وقتی کسی مطابق با انتظارات پیش برود به فرد کمک می‌کنم تا در کارش پیشرفت کرده و حتی روزی به مدیر تبدیل شود. به زودی بازنشست می‌شوم اما می‌دانم که میراثم توسط افرادی که به آن‌ها آموزش داده‌ام ادامه می‌یابد.

الیزابت در زندگی شخصیش نیز استانداردهای بالایی داشته و روشی زحلی در خریدهای خود دارد:

منزلم بسیار مرتب است. وقتی فرزندانم با من زندگی می‌کردند کمی نامرتب بود اما خوب آن‌ها خانواده‌ام بودند و باید از آن چشم‌پوشی می‌کردم. تمامی تولدها را حفظ بودم و شوهرم خریدش را به روش فوق‌العاده خاصی انجام می‌دهد. هر هفته به او لیستی می‌دادم که تمام چیزهایی که در طول هفته نیاز داشتیم را بر اساس ترتیب جای آن‌ها در سوپرمارکت در آن نوشته بودم. من داخل لیست تیک می‌زدم و شوهرم آن‌ها را از قفسه‌ها برمی‌داشت. این سیستمی به شدت کارآمد است. همیشه کار می‌دهد چون خرید کردن را دوست ندارد اما با این کار فقط باید کمی خود را تکان دهد و لیست را دنبال کند. خیلی بعید است که چیزی را بخرد که درون لیست نباشد.

زحلی‌ها برای داشتن طبیعتی ریاضت دوست مشهور هستند. پس به همین منظور من از الیزابت درباره نظرش درباره زیاده‌روی شخصی در کارهایش پرسیدم:

تنها دوستی که این روزها دارم یک لیوان نوشیدنی الکلی است. وقتی باز نشست شوم بیشتر ورزش خواهم کرد. قطعاً هیکلم مناسب‌تر از الان خواهد شد.

فقط یک زحلی واقعی است که رفتن به باشگاه را کاری افراطی می‌داند! کلمه «به درستی» شدیداً در قلب یک زحلی تاثیر می‌گذارد. جریان خونشان را تند کرده و بینیشان را تیز می‌کند. وقتی مردم کارهایشان را به درستی پیش برده و خوش‌رفتاری کنند فضایی از نجابت، احترام و ادب تولید می‌شود. امپراطوری انگلستان یک موسسه زحلی کامل است: انگلیسی‌ها استانداردهای نظم، ساختار و ترتیب خود را به تمام جهان اشاعه داده و این کار را اغلب با حضور در کشورهای دیگر و نظارت تا انجام و کمک به انجام درست آن‌ها به تحقق رسانده است. بیش از ۳۰۰ سال است که ساکنین یک جزیره کوچک زبان و دینشان را به همراه قانون، تجارت، تدریس، سیستم طبقاتی و ارتباطات به همه جا صادر کرده و تصور می‌کنند این بهترین چیز برای همه است. آنقدر در این کار راسخ هستند و فکر می‌کنند بیشتر از همه می‌دانند که گویا خود خدا هم انگلیسی بوده و دوست دارند تا پدر بودنشان را در تمامی جوانب به همه مردم جهان نشان دهند. شعر کلاسیک رودیارد کیپلینگ^۱ به نام «اگر» مرثیه‌ای در مدح رواق‌گرایی^۲ زحلی‌هاست. رواق‌گرایان اولیه نیز خود زحلی بودند و این را کامل می‌توان در شعر زیر دید:

^۱ Rudyard Kipling

^۲ رواقی (به انگلیسی: Stoicism) مکتبی فلسفی است که ۳۰۱ سال قبل از میلاد در شهر آتن به وسیله زنون رواقی (کیتسیون) (Zeno of Citium) پایه ریزی شد. رواقی‌گری شاخه‌ای فلسفه اخلاق شخصی است مبتنی بر سیستم منطق و مشاهده ادراکات جهان طبیعی است. بر اساس آموزه‌های این فلسفه انسان به عنوان موجودی اجتماعی می‌بایست راه رسیدن به خوش‌روانی (خوشبختی، یا نعمت) را پیدا کند با این پیش‌فرض که میل به لذت یا ترس از درد باعث افراط و تفریط در زندگی آن‌ها نگردد. در این

آزادی با رسیدن به تمایلات یک شخص به وجود نمی‌آید بلکه با حذف آن‌هاست که تحقق پیدا می‌کند.

شادی زندگی تو به کیفیت افکارت بستگی دارد: بنابراین از آن به خوبی محافظت کن و مراقب باش که هیچگاه هیچ تصور خرابی را در برابر طبیعت منطقی قرار ندهید.

اگر بر روی چیزی که در مقابلتان قرار داده شده کار کنید، از منطق‌های درست با جدیت، آرامش و شدت پیروی کنید، به هیچ چیز اجازه ندهید که حواس شما را پرت کند و بخش روح الهی خود را پاک نگه دارید، به گونه‌ای که همیشه برای پس دادنش آماده باشید؛ اگر به این اعتقاد بچسبید و هیچ چیزی انتظار نداشته باشید، اما به زندگی در روال طبیعی‌اش راضی باشید و قهرمانانه در هر کلمه‌ای که می‌گویید صداقت داشته باشید، با شادی خواهید زیست. و هیچکس نمی‌تواند جلوی این امر را بگیرد.

مارکوس آورلیوس^۱، فیلسوف رواق‌گرایی و امپراتور روم

باور بر اینکه زندگی بر اساس اصول بسیار بهتر از زندگی بر اساس احساسات درونی است در ذهن زحلی‌ها نهادینه شده است. آن‌ها سعی می‌کنند تا بر تمایلات خود تسلط کامل بیابند تا بتوانند به جای احساسات از منطق و دلیل پیروی کنند. این ممکن است به آن‌ها حس سرسختی، زهد و کنترل نسبت به بقیه شخصیت‌ها دهد. در واقع پدرانی هستند که همانند چوپانان از جامعه خارج شده و در صحرای مصر در قرن سوم زیستند. آن‌ها زندگی زاهدانه‌ای دارند که تمامی لذت‌ها اعم از احساس، غذای چرب، حمام، استراحت و هر چیزی که به

فلسفه انسان با درک جهان، می‌بایست هماهنگ با طبیعت و با همکاری و رعایت انصاف و رفتاری عادلانه با دیگران در تعامل باشد.

^۱ Marcus Aurelius

آن‌ها حس آرامش دهد را از خود دور کرده و باور دارند که راه و رسم مسیح را ادامه می‌دهند. موسس آن‌ها سینت آنتونی بزرگ^۱ نیز قطعا یک زحلی بود.

ما اغلب زحلی‌ها را در حال انجام کارهایی می‌بینیم که به جای اینکه به سرعت یا قدرت نیاز داشته باشد به تحمل سختی زیاد نیاز دارد تا بتوانند در مسابقات دو ماراتون، قایق‌سواری، دوندگی در کوه، دوچرخه‌سواری مسیرهای بلند و کوهنوردی جان سالم به در برند. در قلمرو پیشرفت شخصی آن‌ها به چیزهایی از قبیل روزه گرفتن، روتین‌های روزمره یوگا و انزوا به منظور مراقبه بلندمدت در سکوت دست می‌زنند.

کلماتی از قبیل نظم، دستورالعمل، سیستم، اصول، دلیل، فداکاری، وضوح، دوردست، بلندمدت، برابری، پاداش عادلانه و صبر به آن‌ها انگیزه می‌دهد. کلمات و مفاهیمی که یک زحلی را از کار می‌اندازند عبارت‌اند از: برنامه سریع ثروتمند شدن، به اندازه کافی نزدیک، مهم نیست، تصمیم ناگهانی، قابل لمس بودن و رایگان برای همه.

دیگر شخصیت‌ها زحلی را به چشم شخصیت‌های خاکستری، فرسوده، دارای لکنت، قضاوت‌گر، منزّه، گیر کرده، خسته کننده، تیره، سفت و سخت و محدود می‌بینند.

زحلی‌ها نیز بقیه را افرادی بی‌نظم، اجباری، خودسوز، کوتاه‌بین، کم‌عمق، نابالغ و احمق می‌بینند.

زحلی‌ها خود را با صفات خوبی می‌دانند که عبارت است از: قابل اعتماد، منصف، بسیار اصولی، منظم، ظریف طبع، هوشیار، منزّه، متمدن، زیرک و متعادل.

¹ Saint Anthony the Great

نوشته‌های مارکوس اورلیوس امپراتور و فیلسوف رومی حاکی بر طرز فکر این افراد است.

ویژگی اصلی

ویژگی اصلی شخصیت زحلی تسلط است. این به معنای تمایل به قبول مسئولیت و رهبری دیگران است.

جنبه مثبت این ویژگی الگوشناسی بسیار قوی و خوبی را به افراد زحلی می‌دهد تا دست به کار شده و با منطق و رفتار منظم به نمایندگی از بقیه بپردازند. تسلط نوعی از مسئولیت با آرامش را برای این افراد به وجود می‌آورد که به آن‌ها کمک می‌کند تا با رهبری گروه یا افراد زندگیشان را بهبود دهند. آن‌ها با آرامش و عقلانیت بقیه را راهنمایی کرده و چیزی بیش از آنچه خودشان انجام می‌دهند از بقیه انتظار ندارند. با توجه به استانداردهای یک زحلی بقیه نیز می‌توانند استانداردهای خود را ارتقا دهند.

لوییس برمن درباره این شخصیت چنین می‌گوید:

ذهن برتر، توانایی برای یادگیری و توانایشان برای کنترل از ویژگی‌های اصلی این افراد است. حس این افراد در مورد تسلط همراه با غرایز کمتر و واکنش‌های خودکار سبب می‌شود تا حکمرانی بسیار خوبی را در قلمرو خود داشته باشند. این شخصیت قابلیت افزایش هوشیاری و حتی منطق را دارد البته اگر شرایط مناسب برای آموزشش مهیا گردد. تمامی افراد متفکر، کارآمد و تئوری‌ساز اعم از فیلسوفان، متفکران و سازندگان افکار جدید به این گروه تعلق دارند. مردانی مثل آبراهام لینکولن و جورج برنارد به همین شخصیت اختصاص دارند.

در دوره‌ای که کلمه متخصص خیلی راحت به شخصی تلقی می‌شود مایکل متخصصی باهوش و بسیار بااطلاع در زمینه خود است که در زمینه آنالیز و درک

فرهنگ‌ها به منظور اهداف تجاری و برندسازی بسیار مهارت دارد. شخصیت وی زحلی است، بیش از ۱۸۰ سانتی‌متر قد دارد و دید طبیعی خود را در کارش اعمال می‌کند. او کتاب‌های زیادی را چاپ کرده و در سرتاسر دنیا سخنرانی داشته است. در اینجا وی درباره زندگی شغلش سخن می‌گوید:

من خودم را فردی خوش‌شانس می‌دانم چراکه شدیداً برنامه‌دار و ذهنی مستقل دارم و به دنبال هر چیزی که برایم جالب باشد تا جایی که به من ضربه نزنند می‌روم. خیلی جاه‌طلب نیستم و شکر خدا تنها درآمدی برای یک زندگی عادی برایم کفایت می‌کند. در کارم یک فرد نظری محسوب می‌شوم چراکه دلایل خوبی دارم تا به حس‌های درونی خودم اعتماد کرده و شمای کلی همه چیز را ببینم. همچنین می‌توانم به راحتی افراد را تحت تاثیر قرار داده و باعث شوم تا خلاقانه‌تر فکر کرده و به دید من نیز دست یابند.

در طول مصاحبه توجه مایکل را به این جلب کردم که او از ۵ نویسنده و بازیگر جملاتی را نقل قول کرده است و او بلافاصله جواب داد:

پیش از شغل کنونی‌ام استاد ادبیات بودم بنابراین در کارم همیشه حس می‌کنم که جملات همانند خطی بر روی نمایشگر نشان داده می‌شود. خیلی از ایده‌هایی را که می‌گویم قبلاً در جای دیگری دیده‌ام و نتوانسته‌ام جلوی خودم را برای بازگو نکردنش بگیرم.

سپس سخنی از برونو لاتور^۱ را نقل قول کرد تا بتواند حرف‌هایش را حمایت کند که هیچوقت ما خودمان به تنهایی به چنین چیزی نمی‌رسیم.

به زبان برونو لاتور: «اطراف همه ما را حقایق و زیبایی فرا گرفته است». برای من بیان سخن دیگران تلاش من برای زیبا کردن لحظات است. بخشی از ذهنم

¹ Bruno Latour

همواره در حال بررسی تصاویر و ایده‌هاست تا بتوانم به سعادت‌ی بیشتر از ساختار برسم. من از مهارت نگهداری و ساخت بهترین تجهیزات لذت می‌برم. به طور خلاصه مایکل ارزش‌های درونی خود را بیان کرد که می‌توانست برنامه‌ای برای اهداف والاتر یک زحلی باشد:

من در حال ساخت تصویری برای آینده هستم. واقعا دوست دارم که همه چیز را ساده کنم و پیچیدگی را از بین ببرم. ارتباط، آرامش و فعال بودن چیزهایی هستند که به ما کمک می‌کنند تا از خودخواهی و حرص فراتر رفته و درون خود را با عنصر خوبی و مهربانی پر کنیم.

جنبه بد ویژگی تسلط تا زحلی به شخصیتی سرکوب‌گر، منزوی و بدبین تبدیل شود. از آنجا که ذهن آن‌ها با تصور برتری اخلاق و افکار نسبت به بقیه پر شده به بقیه با دید از بالا نگاه کرده و نسبت به همه ناامید هستند. آن‌ها همه انسان‌ها را به جز خودشان فرزندان گمراه و بدبخت می‌دانند و زمین را سیاره‌ای سرد و بی‌مصرف می‌دانند. شخصیتشان متعصب، خاکستری و تلخ می‌شود و سعی می‌کنند تا تنها برای چشیدن قدرت و نمایش برتری خود، بر دیگران تسلط کنند. تصویر قرون وسطایی کلاسیک از بدبختی زحلی است که تسلط و کنترل بقیه تمام وجودش را فرا گرفته است. آن‌ها ممکن است به سیاه‌ترین نقاط قضاوت برسند. ممکن است عقده تسلط و کنترل پیدا کنند و بدن انسان را تنها چیزی حیوانی دیده که باید سرکوب شود. ما این رفتار رادر برادران پشیمان نیومکزیکو می‌بینیم؛ کسانی که خود را شلاق می‌زدند تا از گناهانشان اعلام برائت کنند. انکار نفس فورمی پیچیده از زیاده‌روی شخصی و کاری خجالت‌آور در باور عموم است.

رابطه با قوانین

زحلی‌ها قانون‌گذاران جامعه هستند چراکه در ذهنشان تنها حرف خودشان را درست می‌دانند و باور دارند فقط تفکرات خودشان برای همه بهتر است. از آنجا که از بقیه قدبلندتر هستند فقط آن‌ها هستند که ماجرایی اصلی را دیده و باید تصمیمات مهم و دوردست را بگیرند. آن‌ها پیش از اعلام تصمیمات خود به دیگران آن را شدیداً روشمند و باریک بررسی می‌کنند. بیشتر شخصیت‌های دیگر در شرایطی که نیاز به عدالت دارند به زحلی‌ها رجوع می‌کنند و به صورت ناخودآگاه از توانایی آن‌ها برای برقراری عدل استفاده می‌کنند. زحلی‌ها اصولاً دستورالعمل‌ها را مبنای کار خود قرار می‌دهند که این سبب می‌شود تا هیچگاه زد و بند نکرده و تهدید و روابط دوستانه بر روی کارشان هیچ تأثیری نگذارد. در زمان حل مشکلات می‌توانید به آن‌ها اعتماد کنید چراکه نظرشان کاملاً بی‌طرف است. آن‌ها با ارزیابی موقعیت‌ها و اصول قدرت به راحتی همه چیز را سر جای خود قرار می‌دهند. جورج واشینگتن یک زحلی تمام عیار است که در سال ۱۷۸۷ با گرفتن کرسی ریاست جمهوری توانایی خودش را در این مهارت به نمایش گذاشت.

موقعیت‌های اجتماعی

عموماً زحلی‌ها در موقعیت‌های اجتماعی کمی عجیب هستند. مهمانی را تقریباً برای خود بی‌ارزش می‌دانند چراکه صحبت‌های کوتاه به هیچ وجه نمی‌تواند قدرت ذهنی آن‌ها را فعال کند. شایعه پراکنی را اصلاً در شان خود ندانسته و بیشتر جوک‌ها آن‌ها را نمی‌خنداند. پرخوری و استفاده زیاد از نوشیدنی‌ها اصلاً به رفتارهای زاهدانه آن‌ها شبیه نیست. محیط‌های شلوغ و پر سر و صدا باعث سر درد گرفتنشان می‌شود. آرامش و حرف زدن با افراد خوش فکر دیگر (در واقع زحلی‌های دیگر) را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند. در مهمانی‌ها به راحتی

مشاهده می‌کنید که تعدادی از زحلی‌ها در گوشه‌ای در حال نوشیدن نوشیدنی خود و صحبت‌های فیلسوفانه با صدای آرام هستند. یک زحلی تنها در موقعیت‌های اجتماعی همانند روحی سرگردان است که به دنبال شخصی می‌گردد تا او را راهنمایی کرده و زندگیش را صرف نظر از اینکه فرد دیگر چنین چیزی را بخواهد یا خیر تغییر دهد.

ویلیم بنهام در این باره می‌گوید:

زحلی‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که اشتیاق، لذت یا سرگرمی بر روی آن‌ها تاثیر خاصی نداشته باشد. مهم نیست که چقدر بخواهد شخص دیگری باشد باز یک زحلی خواهد بود. بعضی اوقات داستان زیبایی را درباره ارواح می‌نویسد که قهرمانی به میان شیاطین رفته و با آن‌ها می‌جنگد. سرگرمی زحلی‌ها خواندن کتاب و مطالعه است چراکه آن‌ها را از شر انسان‌ها در امان نگه می‌دارد. آن‌ها بسیار لجوج‌اند و دوست ندارند کسی دست رد به سینه‌شان بزند. همچنین مستقل بوده و از خودداری متنفرند.

محیط‌های شغلی

زحلی‌ها در محیط‌های شغلی که عوامل زیر حضور داشته باشد می‌درخشند:

- ترتیب
- نظم و انضباط
- اصول توافق شده
- هدف مشترک
- تماس با مراتب بالاتر
- قربانی
- احترام
- ادب

- ساختار
- فرصت‌هایی برای نشان دادن قدرت رهبری
- برنامه‌ریزی
- رفتار خوب

پس زحلی‌ها در شغل‌های زیر کارآمد هستند:

استراتژیست‌ها، معلمان، قضات (به عنوان مثال لرد دنینگ^۱)، مربیان اجرایی، مشاوران مدیریت، مدیران شرکت، دانشمندان، فیلسوفان، نظریه‌پردازان، کشیشان، مراقبان موزه، مدیران صنعت، خلبانان هواپیمایی، واسطه‌ها، بازیکنان بسکتبال، مدیر عاملان، استادان (آقای چیپس که یک زحلی بود و در نقش پیترو^۲ در فیلم ۱۹۶۹ بازی کرد)، مسئولان، آسیب‌شناسان، سازمان‌های خیریه و استادان پیشاهنگ.

دوست خوبی دارم که زحلی است و بهترین شغلش را با توجه به شخصیتش یافته است. او خانه متروکه‌ای را می‌خرد، بازسازی می‌کند و آن را می‌فروشد. این فرآیند سبب می‌شود تا در خانه‌هایی زندگی کند که پایه‌ای‌ترین امکانات را ندارد. به محض اینکه خانه کار تمام شد به خانه بعدی نقل مکان می‌کند. در همین منوال نیاز است تا کارگران را مدیریت کرده و این کار را در شرایطی انجام دهد که در همان خرابه زندگی می‌کند. پس باید در شرایطی زندگی کند که برای هدفی بلندمدت مدتی سختی بکشد تا بتواند خانه را به بهترین حالت برساند. وقتی او کار نمی‌کند به اقصی نقاط کشور مسافرت می‌کند تا بتواند برای خیریه پول جمع کند. پس سرگرمیش سفرهای بلند تحت شرایط سخت است اما همه به منظور هدفی والا.

¹ Lord Denning

² Peter O'Toole

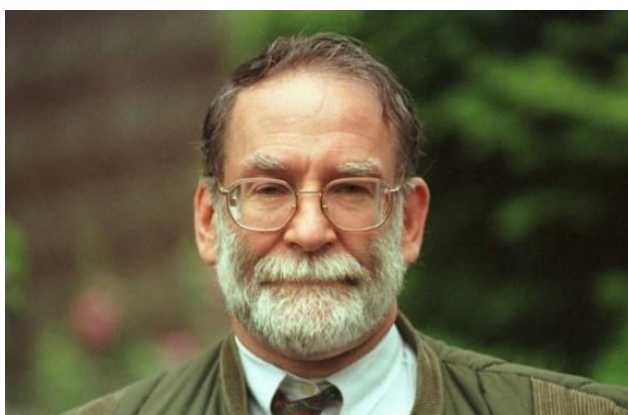
اگر فرزند شما شخصیتی زحلی دارد سعی کنید وی را به بچه بودن تشویق کنید. آن‌ها تمایل زیادی به قبول مسئولیت و عقلانیت دارند. این حالت آن‌ها هیچ مشکلی ندارد اما به حد بودنش مهم است و باید موعظه «کار زیاد و بازی نکردن باعث آسیب به فرزندان می‌شود» را به یاد داشته باشید. یک بچه زحلی می‌تواند مسئولیت بزرگ کردن برادران و خواهرانش را بر عهده گیرد و به کلی لذت بازی‌های بچه‌گانه را از یاد ببرد. آن‌ها را به دل طبیعت ببرید تا در شلوغی و هرج و مرج دنیای طبیعی قرار گیرند و نتوانند به آن نظم بدهند. با یافتن الگوهای طبیعت لذت برده و از جدیتشان کاسته می‌شود. حتماً به آن‌ها بفهمانید که نمره و مدرک تنها بخش کوچکی از زندگی شخص هستند. به عنوان آخرین سلاح خود سعی کنید تا به آن‌ها بقبولانید که خنده و شوخی برایشان خوب است و کمی از زندگی لذت ببرند. اجازه دهید بدانند که شما تمام تلاشتان را می‌کنید تا عادلانه رفتار کنید اما دنیا همیشه محلی پر از عدل نیست و باید از آن لذت ببریم.

مثال‌های معروف: ابینیزیر اسکروج، چارلتون هستون، پیترو فوندا، کاترین هپبورن، پرنس فیلیپ، لُرک از خانواده آدامز، عمو سام، رالف والدو امرسون، اگیس دین، دکتر هارولد شیپمن، کارلی سایمون، کیرا نایتلی، ونسا ردگروی، سون گوران اریکسون، مگی اسمیت، ژنرال آشپز، مونتگومری، جکسون، بوث و گوردون، آل مکپرسون، گرتا گاربو، فراه فاوت، کلودیا شیفر، ایمان، جان کری، والتر دسیگر، ترینی و سوزانا (سوزانا کمی بیشتر از ترینی به شخصیت مریخی متمایل است)، مایکل جردن، رندی جانسون، جیمز جویس، ویلم دافو، لارنس عربستان، آقای اسپوک، راجر مور، مریل استریپ، شرلوک هولمز (با بازی بسیل راتبون)، ونسا ردگریو، سینت پاول، پیتر، پاتریک، کریستوفر (در حقیقت تقریباً تمام تصویرهای

مقدس از حواریون و عیسی عکس‌هایی از شخصیتی زحلی است، زنان مقدس با شخصیت‌های قمری در نظر گرفته می‌شوند)، پیتر توش، مهر و هایدی کلوم^۱.



چارلتون هستون



دکتر هارولد شیپمن

¹ Ebenezer Scrooge, Charlton Heston, Peter Fonda, Katherine Hepburn, Prince Phillip, Lurch from The Addams Family, Uncle Sam, Ralph Waldo Emerson, Agyness Deyn, Dr Harold Shipman, Carly Simon, Keira Knightley, Vanessa Redgrave, Sven Goran Ericsson, Maggie Smith, Generals Kitchener, Montgomery, Jackson, Booth and Gordon, Elle Macpherson, Greta Garbo, Farah Fawcett, Claudia Shiffer, Iman, John Kerry, Walter Thesiger, Trinny and Susannah, Michael Jordan, Randy Johnson, James Joyce, Willem Dafoe, Lawrence of Arabia, Mr. Spock, Roger Moore, Meryl Streep, Sherlock Holmes (played by Basil Rathbone), Vanessa Redgrave, Saints Paul, Peter, Patrick, Christopher, Peter Tosh, Seal and Heidi Klum



مگی اسمیت



ونسا ردگریو

حیوانات زحلی عبارت‌اند از: زرافه، موریانه، نیزه‌ماهی، گاوهای شاخ‌بلند، لک‌لک، شتر مرغ، دان بزرگ و عقاب سر سفید. کشورها و فرهنگ‌هایی که شخصیت زحلی در آن‌ها غالب است عبارت‌اند از: هلند، سوئیس، بخش‌هایی از قبیله‌های اسکاندیناوی، تورکانا، واتوسی و سامبورو شمال شرقی آفریقا، انگلستان و فیلسوفان رواقی.

جذابیت نسبت به شخصیت مخالف

شخصیت روبرو زحل بر روی دایره شخصیت‌ها شخصیت قمری است. شخصیت الگویاب زحلی به شخصیت ساکت قمری جذب می‌شود چراکه رابطه‌شان احتمالاً همانند والدین و فرزندان می‌شود. زحلی قانون وضع و قمری آن‌ها را حفظ می‌کند.

این ارتباط مستحکم بوده و بسیار پایدار است و بدون ایجاد دلخوری می‌تواند تا مدت‌ها به ساختار منظم خود ادامه دهد. هیچ‌کدام سوپرایز کردن و سر و صدا را دوست ندارند و به حریم خصوصی یکدیگر احترام می‌گذارند.

شوخی‌هایشان اغلب بسیار هوشمندانه و کوتاه است. بعضی اوقات ممکن است با هم همکاری کرده و هر دو با هم چیزی را بسازند مثل پیتز کوک و دادلی مور، میشل و وب^۱. مشکل وقتی پیش می‌آید که هر دو بخواهند با اراده خود دست به عملی بزنند. تسلط زحلی تلاش می‌کند تا اراده قمری را مبنی بر درست بودن کاری که بر روی آن اصرار دارد شکست دهد. اراده قمری به هر قیمتی که شده از پس زده شدن جلوگیری می‌کند و اینجاست که کمی تنش بین آن‌ها به وجود می‌آید. نیروی زحلی که به بقیه اجازه نمی‌دهد تا با وی مخالفت کنند با هدف تغییر ناپذیر قمری مواجه می‌شود. نمونه‌ای از این مشکل بین هارولد و مادرش در فیلم «هارولد و ماوده» به تصویر کشیده شده است. بیشتر این فیلم در اتاقی با یک پنجره اتفاق می‌افتد و هر دو شخصیت اصلی آن همواره در حال بحث و جدل هستند.

در مقیاس بسیار بزرگ‌تر ما می‌بینیم که ماهاتما گاندی به عنوان یک قمری کاملاً امپراطوری انگلستان به عنوان یک زحلی را رد می‌کند. این حرکت ناشی از ویژگی اصلی اراده در کشورهای قمری مانند هندوستان است که همیشه به حس زحلی‌ها درباره عدالت و عادلانه بودن همه چیز جذب می‌شود. اخیراً بازیگر زحلی به نام جوانا لاملی^۲ آنقدر در اجرای عدالت پیش رفته است که درخواست اجرای عدالت در مورد گورخا پزشک جنگی داده است (همانگونه که یاد شد همه

^۱ Peter Cook and Dudley Moore and Mitchell and Webb

^۲ Joanna Lumley

جنگجویان مریخی نیستند). سخنرانی او بر علیه اعضای قمری پارلمان نماد زمان‌بندی حرفه‌ای و اعمال تسلط آن‌ها بر بقیه می‌باشد.

ما زحلی‌ها را برای ادب، احساس عدالت، اندیشه، استانداردهای بالا، صبر، قابل اطمینان بودن، تعهد، ثبات، نظم شخصی، خرد، راهنمایی، استقامت، نظم، رویکرد اصولی به مباحث زندگی، صداقت، افتخار، دید، وضوح، آرامش، عقل سلیم، مسئولیت‌پذیری، رهبری، اعتماد به نفس، انعطاف‌پذیری، سرسختی و ماهیت دلسوزشان دوست داریم.

چقدر دنیا بدون زحلی‌ها این خدایان مراقبت و راهنمایی‌هایشان بی‌نظم و شلوغ می‌شد.

فصل هفتم

شخصیت‌های ترکیبی

در فصل قبل هر شخصیت به صورت مجزا بررسی شد تا بتوانیم به درک دقیق‌تری از هر شخصیت برسیم. برای درک بهتر فکر کنید که هر شخصیت یک رنگ اصلی در طیف رنگ‌هاست که هر یک کاملاً مجزا بوده و هیچ اثری از دیگری در آن حضور ندارد. بسیار کم پیش می‌آید که شخصی را ببینیم که ۱۰۰ درصد در یک شخصیت قرار گیرد و هیچ اثری از شخصیت‌های دیگر نداشته باشد. برای اینکه قیاس با رنگ‌ها را بیشتر پیش ببریم فکر کنید که ترکیب دو رنگ کناری باعث ساخت رنگ جدیدی می‌شود.

در مثال‌هایی که راجع به افراد مشهور در تمامی شخصیت‌ها زده شد کاملاً می‌توان با کمی دقت سایه‌های شخصیت دیگری را نیز در آن‌ها مشاهده نمود. به نظر می‌رسد که همه انسان‌ها ترکیب دو شخصیت کناری بوده و با درصدهای متفاوتی در چرخه مریخ، مشتری، قمری، ونوس، عطارد، زحل و مریخ با هم ترکیب شده باشند. برای مثال ممکن است مریخی-ژوپیتری یا یک ژوپیتری-قمری وجود داشته باشد اما مریخی-قمری نخواهیم داشت. ترکیب فقط درحالی

امکان‌پذیر است که دو شخصیت در چرخه در کنار یکدیگر واقع شده باشند. پس برای مثال ممکن است ما تشخیص دهیم شخصی بین قمری و ونوسی قرار گرفته و کمی به قمری متمایل‌تر است. این بدان معناست که شخص بیشتر صفات قمری دارد اما کمی ونوسی نیز هست. با تمرین و به کارگیری این موارد به راحتی می‌توانیم با دقت بالایی جایگاه شخص را در چرخه یاد شده یافته و بفهمیم به چه میزان هر شخصیت را در درون خود جای داده است.

حال زمان آن رسیده تا ترکیبات شخصیت‌ها را به نوبت بررسی کنیم.

مریخی - ژوپیتری

بی‌پردگی مریخی به وسیله تاکتیک‌های مشتری نرم می‌شود تا بتوانند انگیزه و شخصیتی قوی با تمایل به افزایش و اضافه کردن همه چیز بسازد. چیزی که هم مریخی‌ها و هم ژوپیتری‌ها در آن مشترک هستند آن است که هیچ کدام کاری را نصفه و نیمه انجام نمی‌دهند پس وقتی این دو با یکدیگر ترکیب شوند محدودیت و نرمی کلماتی نیستند که به ذهنشان خطور کند.

مردان ژوپیتری-مریخی معمولاً چهره‌ای قرمزرنج و بدنی قوی و سخت دارند. در سنین جوانی کچل می‌شوند و نماد کچلی در مردان محسوب می‌شوند. همچنین خیلی عرق می‌کنند به خصوص بر روی سرشان. یک مرد ژوپیتری-مریخی ممکن است در جوانی ورزشکار باشد و هر چه پیرتر شود آن را کنار بگذارد. شان کانری و تد کندی^۱ مثال‌های این ترکیب می‌باشند.

زنان ژوپیتری-مریخی معمولاً درشت‌هیکل، صاف و بسیار پرانرژی هستند و دوست دارند در جمع جلب توجه کنند. ترکیب حدود مشخص مریخی و ابهت ژوپیتری به معنای آن خواهد بود که این حس را مدام به همه می‌دهد که

^۱ Sean Connery and Ted Kennedy

هیچکس نباید آن‌ها را دست کم بگیرد. زن با چنین شخصیتی ممکن است دوست داشته باشد رفتارش پسرانه به نظر برسد. جنیس جاپلین^۱ یکی از افراد همین ترکیب است که در این کار زیاده‌روی کرد. آن‌ها بهترین جمع‌آوری‌کننده‌های خیریه هستند: با عزم راسخ مریخی اهداکنندگان پولدار را پیدا کرده و آن‌ها را به چرخه بلندکننده ژوپیتری وارد می‌کنند. سپس آنقدر مغزش را شست‌وشو می‌دهند که شخص با فراغ بال پول بدهد. ممکن است جامعه این افراد را شدیداً تحت فشار قرار دهد تا کمی دخترانه‌تر رفتار کنند.

مریخی - مشتری تنش درونی وحشتناکی را تجربه می‌کند: ماهیت مبارز مریخی‌ها باید با شخصیت دیپلماتیک ژوپیتری کنار بیاید. اگرچه ممکن است مریخی‌ها به دنبال جدال نباشند اما قطعاً ادامه‌دهنده جدالی که از قبل شروع شده باشد هستند. وقتی مریخی‌ها مطمئن باشند که حرفشان درست باشد هیچ چیز را در نظر نگرفته و مستقیماً وارد عمل می‌شوند. مریخی‌ها چالش‌های بزرگ را دوست داشته و به شخص مورد نظر احترام می‌گذارند. انرژی خام مریخی تکان‌دهنده، شدید و بی‌تاب است و ترجیح می‌دهند بقیه از آن‌ها بترسند نه اینکه دوستشان داشته باشند.

اما ژوپیتری‌ها از طرف دیگر محیط هماهنگی را دوست دارند که همه همدیگر را تشویق کرده و به یکدیگر احترام بگذارند. ژوپیتری‌ها سعی می‌کنند تا تفاوت‌های اشخاص را پیدا کرده و سعی کنند تا محیطی دوستانه و خوب بین آن‌ها ایجاد کنند. جدال بین افرادی که دوستشان دارند درونشان را بهم می‌ریزد. ژوپیتری‌ها بحث و جدل را تنها برای افراد با مغز کوچک می‌داند که وقت و احساسات انسان‌ها را تلف می‌کند.

^۱ Janis Joplin

به طور خلاصه یک مریخی-ژوپیتری باید تنش بین تمایلات مریخی برای حمله به مردم و تمایل ژوپیتری به صحبت و کمک به مردم را کنترل کند. وقتی وی بتواند بهترین استفاده را از دو شخصیت موجود در خود کند می‌تواند با ارتباطات قوی خود با افراد دیگر به بهترین چیزهایی که می‌خواهد برسد. اگر ببینید که کسی با چنین شخصیتی سعی بر ارتباط با دیگران دارد می‌توان فهمید که آن فرد به مهارت کامل مهار شخصیت خود رسیده است: با تمرکز و عزم مریخی هدفشان را هوشمندانه انتخاب کرده و سپس با جذابیت ژوپیتری آن‌ها را هدایت خواهند کرد.

در بهترین حالت ممکن جنبه ژوپیتری آن‌ها قول‌های بزرگی را به افراد دیگر می‌دهد و جنبه مریخی آن‌ها را به تحقق می‌رساند. ترکیب انگیزه مریخی و علاقه ژوپیتری به توانگری و پول می‌تواند زمینه‌ساز موفقیت و احساس رضایتی کامل و بدون خجالت در تله‌گذاری برای دیگران شود. یک مریخی-ژوپیتری کارآمد هوشمندی احساسی خاصی را از خود به نمایش می‌گذارد که ترکیبی از ادراک بالینی کاملاً شفاف مریخی با قلب وسیع و طبیعت بخشنده ژوپیتری است. شوخی‌هایشان اغلب تحریک‌کننده و بسیار هوشمندانه است که در واقع ژوپیتری خامی شخصیت مریخی در طبیعت انسانی را بسیار نرم‌تر کرده است. ادی ایزارد^۱ مثال عینی این مسئله است. مریخی پوچی عمیقی را در رفتار انسان‌ها می‌بیند که ژوپیتری باعث می‌شود تا با خنده به آن‌ها نگاه کنیم و سریعاً به قضاوت افراد و حمله به آن‌ها نپردازیم. وفاداری، خوش‌قلبی، بخشنده‌گی و خودجوشی در مریخی-ژوپیتری سبب می‌شود این افراد به دوستان خوبی شده و دایی و خاله‌ای شوند که بچه‌ها انتظار دیدنشان را می‌کشند.

^۱ Eddie Izzard

دنیای درون این افراد در یک تعادل بسیار ظریف است. بسیار حیاتی است که محدوده‌ها و مرزها کاملاً مشخص باشد تا بخشندگی ژوپیتری مورد سواستفاده واقع نشده و شخصیت جنگنده مریخی نیز مردم را فراری ندهد و به مشتری احساس تنهایی القا نکند. بعضی اوقات با مریخی-ژوپیتری برخورد می‌کنیم که دو شخصیت کاملاً مجزا دارند: در کارشان بسیار باانگیزه و حتی شاید کامل مریخی بوده و در خانه شخصیتی همانند خرس عروسی دارند. ممکن است کسی را خوب بشناسیم اما ندانیم که تنها یکی از شخصیت‌هایش را با توجه به شرایط موجود درک کرده‌ایم چراکه بیشتر زمان خود را با آن‌ها تحت همان شرایط تجربه کردیم. پس اینکه به یکباره شخصیت دیگر آن‌ها را ببینیم برای ما تعجب‌آور خواهد بود. اگر کسی بیشتر ژوپیتری باشد ممکن است سال‌ها راحت طلب باشد و ناگهان شخصیت خشن مریخی خود را نشان داده و تحملش به اتمام برسد. به همین منوال کسی که کاملاً مریخی بوده ممکن است درونی خیر و زمینه در شخصیت ژوپیتری وی داشته باشد.

مریخی-ژوپیتری‌هایی که مریض احساسی هستند شخصیت ترکیبی هستند که بهتر است قبل از واکنش نشان دادن تا ۱۰ بشارند. ممکن است در لحظه اول با شخصیت مریخی خود موجب آزردن خاطر شدن اطرافیانشان شوند و بعد از مدت کمی شخصیت ژوپیتریشان غالب شده و سبب شود تا در درون خود حس خیلی بدی نسبت بدین امر داشته باشند. این شخصیت تمایل زیادی به نوشیدنی‌های الکلی دارد. مریخی از نوشیدن لذت می‌برد و مشتری در همه چیز زیاده‌روی می‌کند که ترکیب این دو می‌تواند شخص را به ورطه اعتیاد به این نوشیدنی‌ها بکشانند. ژوپیتری‌ها از احساس گرمی و شادی بعد از کمی نوشیدن لذت می‌برند درحالی که اگر به نوشیدن ادامه دهند خوی خشن مریخی‌شان ممکن است بالا آمده و توانایی ژوپیتری‌ها را برای یادآوری تمامی

جاهایی که اذیت شده‌اند افزایش دهد. این ترکیب سبب می‌شود تا به اطرافیان نزدیک خود حرف‌های بسیار بد عمیقی بزنند و در بدترین حالت حتی دعوای فیزیکی داشته باشند. سپس وقتی طوفان ذهنیشان آرام بگیرد، دلربایی ژوپیتری تلاش می‌کند تا زخم‌هایشان را ترمیم داده و برای بخشش و دادن شانس دوباره به آن‌ها التماس کنند؛ اما متأسفانه همین عمل همانند ضربه دیگری به غرور ژوپیتری است که انفجار مرتبه بعدی را دو چندان می‌کند. وقتی چنین الگویی در زندگی این افراد شکل بگیرد تنها راه مقابله با آن حذف کردن نوشیدنی‌های الکلی از زندگیشان است. شاید این کار سختی باشد چراکه صفت تخریب‌گر مریخی به خود تخریبی تبدیل شده است. تمایل ژوپیتری به افراط مشکلات را افزایش داده و سرانجام به غرور ژوپیتری پناه ببرد که همیشه می‌داند چه چیزی بهترین است.

یک مریخی-ژوپیتری خارج از کنترل می‌تواند بنیان خانواده یا شرکت را از هم بپاشد چراکه به هیچ‌وجه راضی به انتقال قدرت نشده و ترجیح می‌دهند همه را نیز با خود به پایین بکشند تا اینکه بخواهند به اشتباهشان اعتراف کنند. اعتیاد به کار، هزینه‌های کنترل نشده، اعتیاد به مواد مخدر، چاقی، خیانت اجباری و بیماری‌های مرتبط با استرس تماماً خطر بودن در کنار این افراد است و من مردانی را در این زمینه دیده‌ام که تمامی این مشکلات را با هم دارند. مریخی-ژوپیتری که در مرداب درونی خود فرو رفته باشد همانند لکه سیاه احساسی هستند. همزمان هم زخم خورده و هم حمله‌کننده هستند. امن‌ترین راه مقابله با فرد خشن این شخصیتی آن است که تا می‌توانید به آن‌ها فضا دهید چون خیلی زود همانند کوه آتشفشان منفجر می‌شوند.

ماریخی-ژوپیتتری متعادل ژنرال‌ها و سیاست‌مداران بسیار خوبی هستند. وینستون چرچیل^۱ یکی از معروف‌ترین مثال‌های این نوع شخصیتی است که در جنگ جهانی دوم با مبارزه‌طلبی ماریخی و سخنوری ژوپیتتری خود مردم انگلیس را علیه تمامی دشمنان کشور شورانید. آن‌ها دوست دارند که مسئولیت کمپانی‌های موفق را بر عهده داشته باشند به خصوص آن‌هایی که احساس یک خانواده بودن در بین افرادشان وجود دارد. آن‌ها اغلب علاقه زیادی به رک بودن و پول زیاد دارند. به دلیل خوش‌خلقی دلچسب و شبکه وسیعی دوستان و مخاطبان‌شان خود را از مخمصه نجات می‌دهند؛ البته اکثر مردم این را تنها خوش‌شانسی آن‌ها می‌بینند. بودن در کنار این افراد بسیار دلنواز است. آن‌ها همیشه موفق بوده و چیزی را که دوست دارند انجام می‌دهند چراکه همواره انرژی مثبت از خود ساطع کرده و به موارد مثبت فکر می‌کنند. زندگی برای آن‌ها یک مسافرت جالب است و همیشه برای بقیه جایی را باز کرده‌اند تا در صورت تمایل به آن‌ها بپیوندند. فقط به یاد داشته باشید که از آن‌ها مدام تشکر کنید و این کار را به کرات و صدای بلند اعلام کنید.

اگر مدیر یا رهبر یک تیم باشند حس تعلق بسیار زیادی به تیم داشته و شدیداً به موفقیت‌های تیم‌شان افتخار می‌کنند و از شکست‌هایش آسیب‌رواحی می‌بینند. اگر کسی از تیم‌شان برود احساس خیانت به آن‌ها دست می‌دهد. تیم‌های ورزشی فعالی که خشن هستند و مهمانی‌های شلوغ می‌گیرند را دوست دارند مثل فوتبال، راگبی، هاکی روی یخ یا فوتبال امریکایی.

مثال‌های معروف ترکیب یاد شده عبارت‌اند از: رابی کلترانی (هاگرید در فیلم هری پاتر)، هلز انجلز، سارا فرگوسن، رنی زلوگر، دین نوریس (هنک در سریال

¹ Winston Churchill

شکست بد نمونه بسیار خوبی از این ترکیب است- افسر پلیس رانده شده که آجگو خود را تولید می‌کند!)، بوریس یلتسین، جورج گورجیف، هنری هشتم، بت میدلر، آیس تی، الیورر رید، جان بول، جیمی وینستون، ری وینستون، هیلاری کلینتون، تد کندی، برایان بلاست، هرمان گورینگ، جان پرسکات، مو مولام، مایکل مور، ژنرال‌های نورمن شوارتزکوف، برنساید و کالین پاول، برایان دنهی، باربارا بوش، لس داوسون، برنارد منینگ، سام کینسون، ریچارد برتون، ۵۰ سنت، ویکتور هوگو، ما رائینی، لیدبلی، بوریس جانسون، پرولا اسکیلز، کترین بزرگ روسیه و الیور نورث^۱.

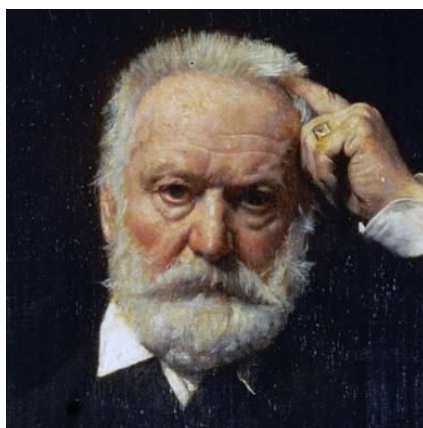


سارا فرگوسن

¹ Robbie Coltrane (Hagrid from Harry Potter), Hells Angels, Sarah Ferguson, Renee Zellweger, Dean Norris, Boris Yeltsin, George Gurdjieff, Henry VIII, Bette Midler, Ice T, Oliver Reed, 'John Bull', Jaime Winstone, Ray Winstone, Hilary Clinton, Ted Kennedy, Brian Blessed, Herman Goering, John Prescott, Mo Mowlam, Michael Moore, Generals Norman Schwarzkopf, Burnside and Colin Powell, Brian Dennehy, Barbara Bush, Les Dawson, Bernard Manning, Sam Kinison, Richard Burton, 50 Cent, Victor Hugo, Ma Rainey, Leadbelly, Boris Johnson, Prunella Scales, Catherine the Great of Russia and Oliver North



هنری هشتم



ویکتور هوگو

تعداد زیادی از دیکتاتورها مریخی-ژوپیتری بوده‌اند چراکه می‌توانند به راحتی پیروان واقعی را اطراف خود جمع کرده و آن‌ها را به سمت نابود کردن بقیه ببرند. بنیتو موسولینی، هرمان گورینگ، ادی امین، "امپراتور" ژان بدل بوکاسا، مارشال تیتو و اسلوبودان میلوسویچ^۱ همگی مثال‌های این ترکیب می‌باشند.

¹ Benito Mussolini, Herman Goering, Idi Amin, 'Emperor' Jean-Bedel Bokassa, Marshall Tito and Slobodan Milosevic

حیوانات مریخی-مشتري شامل کرگدن، گاومیش، گاو وحشی، گروپر، ماهی مرکب غول پیکر، گراز وحشی و خرس گریزلی می‌شود. مردم این چینی نیز معمولاً در باواریا، لهستان و جمهوری چک یافت می‌شوند.

محیط‌های شغلی که برای این ترکیب مناسب است باید هدف‌دار، عامل و دارای ارتباطات بسیار باشد؛ بنابراین بازار یکی از بهترین محل‌ها برای نشان دادن استعدادهایشان است به خصوص اگر قیمت اجناس و قراردادهای بالا باشد. آن‌ها مدیر عاملان بسیار خوبی می‌شوند چراکه به پروژه‌ها مثل منطقه نظامی می‌بینند که با تیمشان بر روی آن عملیات می‌کنند. به عنوان مدیر می‌توانند منظورشان را به راحتی به افراد خوش‌شانسی که در تیمشان هستند برسانند اما اگر اشتباهی از همین افراد سر بزند به احتمال زیاد تنبیه خواهند شد. هر دو جنسیت مرد و زن معلمان خوبی می‌شوند چراکه با ترکیبی از خوش‌قلبی و نظم می‌توانند کلاسشان را مفید و با شور و نشاط نگه دارند که مرزهای رفتاری در آن کاملاً مشخص شده می‌باشد.

همانگونه که پیش‌تر بیان گردید به خصوص زنان مریخی-مشتري بهترین جمع‌آوری‌کنندگان کمک هزینه‌های مالی برای خیریه هستند. آن‌ها در مدیریت وقایع و مدیریت منابع انسانی بسیار فعال هستند. اغلب زنانی هستند که در طول تاریخ پیش‌رو حضور در جوامع مردانه مثل سخنرانی‌های حرفه‌ای و برنامه‌های تمرین بوده‌اند.

آهنگران نیز بلا استثنا مریخی-ژوپتری هستند و اگر نگهداری اتومبیل قدیمی در شغلی می‌گنجید قطعاً میانسالان همین گروه همگی برای این شغل اقدام می‌کردند.

ژوپیتري-قمری

علايق گسترده و اجتماعي بودن مشتري با سردی قمری و تواناييش در تمرکز بر روی کار ترکیب می‌شود. همه ژوپیتري-قمری‌ها که دیده‌ام هوش بالای دارند: هر چه به قمری نزدیک‌تر باشند کمتر احتمال دارد که این مسئله را به راحتی به شما بگویند درحالی که اگر به ژوپیتري نزدیک‌تر باشند حتی از گفتنش خوشحال هم می‌شوند.

مردان این شخصیت همانند ژوپیتري-مريخی قوی هيكل نيستند اما گاهی اوقات سعی دارند تا مثل آن‌ها رفتار کنند چرا که مريخی‌ها در فرهنگ اروپای شمال غربی نماد مرد واقعی است. صورتشان گرد، گونه‌هایشان شبیه یک ژوپیتري و چانه‌شان همانند یک قمری است که به آن‌ها قیافه‌ای قمری یا مثل جغد می‌دهد. مشت آن‌ها سايز معمولی دارد و دست و پاهایشان کوچک است. صدایشان نیز نسبت به یک ژوپیتري کامل کمی نرم‌تر است. ميکاييل گرباچو و بنجامين فرنکلين^۱ از جمله مثال‌های این شخصیت هستند.

هم زنان و هم مردان این شخصیت چشمانشان ضعیف است و باید عینک بزنند که اغلب عینک‌های دور طلایی با بندهای متصل به آن را استفاده می‌کنند. زنان ژوپیتري-قمری صورتی گرد داشته و فیزیک بدنیشان کمی تپل است. گویا ترکیبی کاملاً هماهنگ از هر دو شخصیت هستند. چلسی کلینتون^۲ ۵۰ درصد قمری و و به همان میزان ژوپیتري است. وقتی لطیفه‌ای را می‌شنوند سریعاً کمی لبخند می‌زنند و با آرامی به سمت محلی آرام می‌روند. گویا شخصیت قمری کاملاً شخصیت ژوپیتري را خاموش کرده است. یکی از بهترین نمونه‌های این

¹ Mikhail Gorbachev and Benjamin Franklin

² Chelsea Clinton

شخصیت، نوجوانی به نام گاث است که لباس چرمی مشکی پوشیده و صورتی کمرنگ و چشمانی سیاه دارد.

ژوپیتری- قمری‌ها در ارتباط با دیگران دچار چالشی درونی هستند: طرف ژوپیتری آن‌ها از بودن با دیگران، صحبت با افراد زیاد و در مرکز توجه بودن لذت می‌برند. این درحالی است که طرف قمری آن‌ها تنهایی را دوست داشته و از فضولی در زندگی دیگران متنفر است. چالش آن‌ها این است که فاصله‌ای متعادل از دوستان، خانواده و همکارانشان داشته باشند: اگر زیاد به بقیه نزدیک باشند قمری حس می‌کند که به زندگی خصوصیش تجاوز شده و اگر از دیگران دور باشند ژوپیتری احساس تنهایی می‌کند. بیشتر ژوپیتری- قمری‌ها روزها را تقسیم‌بندی می‌کنند پس تعدادی از روزها را بیرون هستند و بقیه را در خانه می‌گذرانند که البته بقیه خیلی در قبول این تغییر ناگهانی از ژوپیتری به قمری راحت نیستند. بقیه با شخصیت مشتری این افراد ارتباط برقرار کرده و وقتی با سردی قمری مواجه می‌شوند ممکن است حس کنند که طرف با آن‌ها قطع رابطه کرده است. همچنین برعکس این نیز اتفاق می‌افتد. اگر کسی با شخصیت آرام قمری دوست شده باشد و به یکباره با گرمی شخصیت ژوپیتری مواجه شوند ممکن است کمی دست پاچه شوند. فهم چنین تضادهایی در درون خود این افراد هم سخت و دشوار خواهد بود.

در نگاه دیگر شخصیت‌ها این افراد بسیار باهوش و کمی عجیب به نظر می‌آیند. از لحاظ درونی عشق قمری‌ها به فرهنگ و هنر و حسی که نسبت به احساساتشان دارند با پشتکار و تعهد قمری‌ها ترکیب می‌شود. این می‌تواند سبب خلاقیت ویژه‌ای در آن‌ها شود چراکه گرما و احساس یک ژوپیتری با تمرکز شدید قمری‌ها به جزئیات و هدف ترکیب شود. ژوپیتری‌ها هیجان‌زده شدن را دوست دارند و پروژه‌ها را شروع می‌کنند اما نقطه ضعفشان آن است که وقتی هیجان

اولیه‌شان به اتمام برسد بیشتر دوست دارند که پروژه جدید دیگری را شروع کنند تا اینکه پروژه قبلی را به اتمام برسانند. قمری‌ها از اتمام یک پروژه احساس رضایت به دست می‌آورد پس وقتی که این دو شخصیت با هم ترکیب شوند به نبوغ می‌رسیم مثل کارهای جوهان سباشن باخ و ویلیام شکسپیر^۱. این توانایی به آن‌ها امکان کار کردن متمرکز و در عین حال بدون وابستگی را به ژوپیتری-قمری‌ها می‌دهد.

اغلب از ژوپیتری-قمری‌ها برای مهارتشان استفاده می‌شود و معمولاً در نقش مخترعان و ایده‌پردازان عمل می‌کنند. خودشان نیز از اینکه بقیه توانایی‌هایشان را درک کرده و کارها را به روش دیگری انجام می‌دهند لذت می‌برند. اگر به عنوان مشاور شغلی در شرکتی فعالیت کنند می‌توانند منابع مختلف اطلاعات را با یکدیگر جمع کرده و سرانجام به راه‌حل‌های عالی برای چالش‌ها برسند. آن‌ها در زبان‌شناسی، مشکلات منطقی، اذیت‌کننده‌های مغز و جداول سخت می‌درخشند و بیشتر زمان آزاد خود را راجع به شروع‌بازی‌های شطرنج مطالعه می‌کنند. این ترکیب ممکن است در تفکر غرق شود و بیشتر زمان و انرژی خود را به مسائل بی‌اهمیت اختصاص دهند. تلاش‌های بشردوستانه و اجتماعی نظرشان را جلب می‌کند جایی که حس قمری آن‌ها مبنی بر درست و غلط بودن به وسیله عشق ژوپیتری تحریک می‌شود و ممکن است به ارگان‌هایی مثل کمک به کودکان بی‌سرپرست بپیوندند.

چارلز دیکنز^۲ نویسنده مشهور یک ژوپیتری-قمری بود که مشاهدات دقیق خود را در زمینه رفتارهای انسانی و بدبختی‌هایشان در رمان‌هایش می‌آورد. بالاترین سطح تمرکز این افراد را در کنفرانس تغییرات آب‌وهوایی می‌توان

¹ Johann Sebastian Bach and William Shakespeare

² Charles Dickens

مشاهده نمود جایی که حداقل ۹۵٪ شرکت‌کنندگان و متخصصانش این ترکیب بودند و در مورد بهبود زندگی مردم و خطرات زندگی مردم صحبت می‌کردند. دومین مورد نیز کنفرانس در مورد جانشینان بود.

در حالت بد این ترکیب وقتی که ویژگی‌های اصلی ژوپیتری و قمری به روش نادرستی ترکیب شوند افرادی را مشاهده می‌کنیم که کاملاً از جامعه ایزوله بوده و توسط تنهایی شدیدشان توسط جامعه طرد شده‌اند. در همین حال به دلیل عدم ارتباط با افراد دیگر احساس تنهایی دارند. غرور و حساسیت ژوپیتری‌شان به آن‌ها حس طرد شدن اجتماعی می‌دهد که باید با روش‌های بد دیگری جبران شود.

اعتیاد به اینترنت در افرادی با چنین ترکیب بسیار شایع است چراکه ذهن ژوپیتری آن‌ها می‌تواند در دنیا پخش شود درحالی که تنهایی میمون‌وار قمری‌شان نیز برقرار است. هک کردن سیستم‌های امنیتی راه دیگری برای نشان دادن خشمشان از بقیه است چراکه می‌توانند از افرادی که ترکشان کرده‌اند انتقام بگیرند. همچنین غرور ژوپیتری با مشکل درست کردن برای سیستم به وسیله تمرکز قمریش احساس بهتری پیدا می‌کند. وقتی آسوده نبودن قمری در مرکز توجه بودن با حساسیت و عمق ژوپیتری ترکیب شود سبب می‌شود تا شخص مورد نظر توانایی برقراری روابط اجتماعی را نداشته باشد و در عین حال خودش را بهتر و برتر از بقیه بداند. تمامی موارد یاد شده سبب می‌شود تا شخص نتواند با بقیه انس گیرد و با کمی رازآلودگی ناسالم، جذابیت، دستکاری و سرخوردگی جنسی مواجه شود. مشاهدات موردی نویسنده نشان می‌دهد که درصد بالایی از افرادی که با بچه‌ها ارتباط جنسی دارند در همین گروه قرار می‌گیرند. این نظر را با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت می‌توانید بفهمید.

در اروپا غربی تعداد این افراد بسیار کم است و خیلی سریع اشتباه گرفته می‌شوند چراکه مردم دوست دارند تا با شخصیت ژوپیتری آن‌ها رفت‌وآمد داشته باشند درحالی که با صفت سرد قمری بودنشان رد می‌شوند. این به خصوص در پسران این گروه بیشتر دیده می‌شود چرا که تحت فشار اجتماعی بیشتری هستند و سعی دارند سرسخت‌تر و به عبارتی مردتر شوند. البته چنین چیزی به معنی مریخی بودن است.

شوخی ژوپیتری-قمری‌ها کمی قضاوت‌گر و تند و تیز است که البته با گرمی و طبیعت خوب ژوپیتری همراه شده و همانند اشعه لیزر عمل می‌کند. آیان هیسلوپ و پاول مرتون^۱ این کمدی جذاب را سال‌ها در برنامه «خبر جدید چی داری؟» اجرا کرده‌اند. کمدی آمریکایی استیون رایت^۲ استاد این شخصیت است و دی‌جی استیو رایت نماد شوخی‌های طعنه‌آمیز است.

ژوپیتری-قمری‌های معروف عبارت‌اند از: بیل هیکس، جیمز اسپایدر - ثروتمند عجیب و به شدت رازآلود ریموند ردینگتون در سریال تلویزیونی لیست سیاه، چری بلر، ایوانا لینچ (که به طور مناسب به عنوان لونا لایگود در فیلم‌های هری پاتر بازی کرد)، گوردون براون، جنی موری، کیم ایل جونگ، آقای مگو، استفان فرای (باز بودن ژوپیتری ترس از روی صحنه بودن را در او فریب داد)، خانم تیگیوینکل، آگاتا کریستی، ملکه ویکتوریا - از این رو، «ما [ژوپیتری‌ها] سرگرم نمی‌شویم!» «[قمری]، تیم بروک تیلور، برنات پیترز، مروین کینگ، آلیستر دارلینگ، دالای لاما، الیور هاردی، پرنس ادوارد، باب نیوهارت، مارگارت رادفورد، رابرت مورلی، جو وودوارد، پسر جورج، دن براون، گریسون کیلور،

¹ Ian Hislop and Paul Merton

² Steven Wright

استفان کینگ، تیموتی اسپال، آیور کاتلر، چسیتی بونو، گری لارسون و مت
گرونینگ^۱.



گوردون براون



کیم ایل جونگ

¹ Bill Hicks, James Spader, Cheri Blair, Evanna Lynch, Gordon Brown, Jenny Murray, Kim Il Jong, Mr Magoo, Stephen Fry, Mrs Tiggywinkle, Agatha Christie, Queen, Tim Brooke Taylor, Bernadette Peters, Mervyn King, Alistair Darling, the Dalai Lama, Oliver Hardy, Prince Edward, Bob Newhart, Margaret Rutherford, Robert Morley, Joanne Woodward, Boy George, Dan Brown, Garrison Keillor, Stephen King, Timothy Spall, Ivor Cutler, Chastity Bono, Gary Larson and Matt Groening

بسیاری از فیلم‌ها و تئاترهای موفق ژوپیتری-قمری هستند چراکه افراد زیادی برای تولیدشان دور هم آمده و به جزییات زیادی برای تولید آن‌ها دقت می‌شود به طور مثال: استیون اسپیلبرگ، پیترو بروکس، پیترو هال، مایک لی، فرانسیس فورد کوپولا، صوفیه کوپولا، جورج لوکاس، پدرو آلمودووار، اورسون ولز، ترنس مالیک، توب هوپر، استنلی کوبریک (وقتی مورد انتقاد قرار گرفت، حاضر نشد تا «ساعت نارنجی» به مدت ۳۰ سال در انگلستان پخش شود-این معنای واقعی لج کردن است)، ران هوارد، پیترو جکسون، آلفرد هیچکاک، پیترو اوستینوف، میک ناپیر، جین قهرمان، جیمز کامرون، دل کلوز، رابرت آلتمن، سیسیل بی دمیل و کن برنز^۱.

گوریل، کرگدن، پف ماهی، جوجه تیغی و جغدها از حیوانات ژوپیتری-قمری هستند.

روسیه، کره و فنلاند کشورهای ژوپیتری-قمری هستند. بزرگ‌ترین چالشی که امریکا در برخورد با روسیه دارد آن است که گرما و آزادگی ژوپیتری راه و روشی اروپایی برای آزادی‌خواهان مریخی امریکایی است درحالی که حریم خصوصی قمری و دقت آن‌ها بیشتر آسیایی است.

محیط‌های شغلی که برای این اشخاص خوب است شامل وضوح، رازآلودگی و دقت به همراه گرما و رابطه بیشتر با انسان‌هاست. کاپیتان مینوارینگ به عنوان مدیر بانک یکی از مثال‌های قدیمی است: قابل اطمینان، مودب، ایرادگیر و شوخ. ژوپیتری-قمری‌ها در یافتن روابط با مشتریان در سرویس‌های مالی بسیار

¹ Steven Spielberg, Peter Brooks, Peter Hall, Mike Leigh, Francis Ford Coppola, Sofia Coppola, George Lucas, Pedro Almodovar, Orson Welles, Terence Malick, Tobe Hooper, Stanley Kubrick, Ron Howard, Peter Jackson, Alfred Hitchcock, Peter Ustinov, Mick Napier, Jane Campion, James Cameron, Del Close, Robert Altman, Cecil B. DeMille and Ken Burns

با استعداد است حتی اگر مجبور شود پورتفولیوی چندین نسل از پولداران را مورد بررسی قرار دهد. ژوپیتری‌ها از فراوانی و افراط لذت می‌برند در حالی که قمری‌ها تمایلی به ریسک ندارند که ترکیب این دو سبب می‌شود تا تعدادی از مشتریان خود را انتخاب کرده و برای پول‌دار کردنشان تلاش کنند. یک ژوپیتری-قمری موفق چیزهایی را می‌پوشد که جلب توجه نکند. آن‌ها دوست دارند تا وضعیت مالی خود را با فروتنی نمایش دهند که توسط بقیه درک شده و تشویق شود. آن‌ها ممکن است مددکاران اجتماعی بسیار خوبی باشند و بتوانند به افراد ناآرام اطمینان دهند. این عمل با فاصله اجتماعی مناسبی صورت می‌گیرد تا به سلامت خودشان آسیبی وارد نشود. ما آن‌ها را در حال کار در خانه سالمندان و کمک به آن‌ها می‌بینیم جایی که به کارکنانش آرامش داده و حامی آن‌ها در استفاده از صفاتشان در محیط شغلی خود است.

ترکیب ژوپیتری-قمری شیفتگی خاصی به صدا و تکنولوژی دارند. به خصوص جنبه ژوپیتری افراد به عوامل احساسی موسیقی مثالی از موسیقی‌دان و مخترع صنایع موسیقی فیل اسپکتور^۱ است. من با کار کردن به عنوان سخنران حرفه‌ای فهمیده‌ام که مسئول صدا در کنفرانس یک ژوپیتری-قمری است و نقشش را در هماهنگی صدا بسیار دوست دارند چراکه باید با تکنولوژی‌های مختلفی کار کنند. وقتی به آن‌ها سلام می‌کنم و می‌دانند که وقت سخنرانی من است خوشحال می‌شوند. وقتی بعد از اجرا به آن‌ها خسته نباشید می‌گفتم حس خوبی پیدا می‌کردند چراکه اعضای اجرا در هنگام حوادث روز هیچوقت چنین چیزی را فراموش نمی‌کنند. در واقع می‌توان گفت که هر جایی حضار زیادی

^۱ Phil Spector: فیل اسپکتور موسیقی‌دان، تهیه‌کننده موسیقی و ترانه‌سرای اهل ایالات متحده آمریکا است.

حضور داشته باشند آن مکان پر از ژوپیتري-قمری خواهد بود. این افراد در تخصص خود شدیداً احساسی هستند. همکارم ژوپیتري-قمری است و می‌تواند بگوید که خواننده از چه میکروفونی استفاده می‌کند. در مغازه‌های آلبوم موسیقی فروشی همواره تعداد زیادی از متخصصان ژوپیتري-قمری در آن حضور دارند و راجع به موسیقی‌هایی صحبت می‌کنند که شاید هیچکس دیگری آن را نشنیده باشد. برایان اینو^۱ بنیان‌گذار موسیقی مبهم است. مهارتشان در شنیدار آن‌ها را به تهیه‌کنندگان خوبی هم در خوانندگی و هم در اجرای موسیقی می‌کند.

قمری - ونوسی

طبیعت آرام قمری با گرمی و حس پرورش ونوسی‌ها ترکیب می‌شود. ترکیب آرامش و اقتصاددانی یک قمری با کندی یک ونوسی به معنای داشتن زندگی شاد با سبک خونسرد است که سبب می‌شود تا دیگر شخصیت‌ها حمایت این افراد را نبینند.

مردان قمری-ونوسی صورت‌های گرد کم‌رنگ و چانه‌های به سبک قمری و بسیار ضعیف دارند. اگر بیشتر به شخصیت قمری خود شبیه باشند بدنی لاغر و ظریف دارند. درحالی که اگر به به ونوسی نزدیک‌تر باشند بدنشان کمی پنبه‌ای و فربه است. همفري بوگارت و کون اسپيسي^۲ از نمونه‌های بارز این شخصیت می‌باشند. مردان این شخصیت خیلی عضله‌ای نیستند و ممکن است مدت‌ها به باشگاه بروند تا سعی کنند هیکل خود را به یک مریخی هیکلی مقبول در بسیاری از فرهنگ‌ها نزدیک کند. زمانی که این افراد در تقابلی قرار گیرند تمایل زیادی دارند که به پس‌زمینه رفته و مستقیماً با طرف مقابل روبرو نشوند. اگر یک قمری-

^۱ Brian Eno: موسیقی‌دان، تنظیم‌کننده، تهیه‌کننده، خواننده و هنرمند تجسمی انگلیسی است که به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اصلی موسیقی امبینت شناخته می‌شود.

^۲ Humphrey Bogart and Kevin Spacey

ونوسی در فرهنگی بزرگ شود که در آن به مردان ورزشکار و با هیکل مردانه بیشتر ستایش شود دوران بچگی سختی را خواهند داشت. ممکن است اگر به وسیله مریخیان بزرگ شود حتی از کلماتی مانند «سوسول» برایشان استفاده شود.

زنان قمری-ونوسی نماد واقعی یک زن هستند. استخوان‌بندی آن‌ها بسیار زیبا است و نرمی و احساسات یک زن واقعی را به نمایش می‌گذارند. بدنشان شبیه گلابی است و بالاتنه‌ای قمری و باریک و پایین‌تنه‌آن‌ها گرد و توپر و ونوسی دارند. اگر بیشتر قمری باشند خیلی ظریف و شکننده به نظر می‌رسند. درحالی که اگر بیشتر ونوسی باشند نرم و گرد به نظر می‌رسند. مگ تیلی بازیگری بیشتر قمری است درحالی که خواهرش جنیفر بیشتر ونوسی است. نگاه کردن به تصاویرشان جالب است و جایشان در چرخه شخصیت محترم است. مگی گیلنهاال^۱ یک قمری-ونوسی متعادل است و مریم مقدس نیز یک قمری-ونوسی است که نماد پاکدامنی، خلوص و پرورش است. نمونه کامل یک زن قمری-ونوسی در فرهنگ غربی را می‌توان در دهه ۱۹۵۰ در زنان خانه‌دار امریکایی با خانه‌ای بسیار تمیز یافت که تمام تلاششان آن بود تا شوهرشان رشد کرده و کودکان مرتب و خوش‌پوش داشته باشند. نمونه مدرن این می‌تواند یک زن آسیایی خانه‌دار باشد.

مشابه با تمامی شخصیت‌های ترکیبی دیگر این شخصیت نیز در درون دچار چالش است. در درون قمری-ونوسی‌ها این مشکل درباره طریقه برقراری رابطه با دیگران است. آن‌ها در مواجهه با مردم خجالتی هستند و ترجیح می‌دهند حتی وقتی در شرکت هستند با خود تنها باشند. شخصیت‌های ونوسی در عوض دوست

^۱ Maggie Gyllenhaal

دارند تا با مردم زندگی کرده و وقتی با دوستان، خانواده و همشهری‌هایشان ارتباط نداشته باشند احساس تنهایی می‌کنند. قمری‌ها ممکن است با نیازهای بقیه مردم تخلیه شوند درحالی که شخصیت ونوسی با بودن در بقیه احساس تکمیل بودن می‌کنند. پس یک مشکل درونی کاملاً متضاد در درون این افراد وجود دارد که از طرفی نیاز به تنهایی کامل و از طرف دیگر نیاز به بودن بیش از حد با بقیه حضور دارد. قمری‌ها محدوده خاصی برای رفتار خود دارند درحالی که ونوسی‌ها محدودیت‌های شخصی فازی و متغیر دارند. این تا آنجا پیش می‌رود که این افراد نمی‌توانند نیازهای خود و اطرافانشان را بفهمند.

یک قمری-ونوسی که بیشتر ونوسی باشد در بیشتر مواقع با همه چیز موافق است و تنها در برخی اوقات و کاملاً غیر قابل پیش‌بینی با چیزی مخالفت می‌کند. قمری-ونوسی که بیشتر قمری باشد معمولاً بسیار آسوده و باحوصله است و بعضی اوقات به پرورش و توجه به بقیه نیز تمایل دارد. این ترکیب شدیداً با ثبات و مستحکم هستند و بدون هیچ توقعی به افراد دیگر و شرکت‌ها کمک می‌کنند. هر دو شخصیت از در مرکز توجه بودن متنفرند و ترجیح می‌دهند نقش‌های حمایتی داشته و به بقیه اجازه دهند تا کار را به نام خود ثبت کنند تا مورد توجه قرار نگیرند. قمری‌ها ارزش خاصی برای اعتماد به نفس و متواضع بودن قائل‌اند و توانایی ویژه‌ای در کاهش نیازهای شخصی خود دارند: قمری را می‌شناسم که هر روز برای ناهار بیسکویت می‌خورد.

ونوسی‌ها اغلب از نیازهای خود اطلاعی ندارند پس طبیعی است که معمولاً به افراد قمری-ونوسی بی‌توجهی شود و در شرکت‌ها و حتی خانواده‌شان نیز نقششان دیده نشود. بیشتر اوقات مشارکت این افراد در موارد مختلف خیلی درک نمی‌شود تا روزی که از آنجا رفته و نبودشان شدیداً حس گردد. مردم عادت

می‌کنند که افراد این شخصیت همیشه در پس‌زمینه بوده و کارها را به جریان بیندازند.

مردم قمری- ونوسی دوستان فوق‌العاده‌ای هستند چراکه همیشه شنونده خوبی بوده و در طول مشکلات به افراد کمک می‌کنند. در عوض کاری که انجام می‌دهند خیلی چیزی نمی‌خواهند و اگر آن‌ها را ناراحت کنید معمولاً تا وقتی که اشتباهاتان را نفهمید و به آن اعتراف نکنید با شما حرف نمی‌زنند. اینکه برای فهم علایقشان در زندگی تلاش کنید و با آن‌ها در انجامشان شریک شوید بسیار جالب و خوب است. افراد قمری- ونوسی بی‌گناه نرم همواره مشاهده‌ای بسیار قوی بر روی رفتار و طبیعت انسان‌ها دارند. نشستن در کنارشان و دیدن جهان با دید آن‌ها بسیار لذت‌بخش است چراکه قدرت مشاهده خود را با احساسات لطیف خود ترکیب می‌کنند. این ویژگی در خاطرات "آن فرنک"^۱ یافت می‌شود.

غریبگی یک قمری و طبیعت دوستانه یک ونوسی سبب می‌شود تا حس خوبی به دیگر انسان‌ها و سیاره عزیزمان داشته باشیم. در بهترین حالت افراد این شخصیت احساس آرامش و کمک خالصانه به دیگر افراد را در خود پرورش می‌دهند. پالایش و استقامت قمری‌هاست که با احساسات ونوسی ترکیب شده و می‌تواند گل روح انسان را بشکفد.

جولیا باترفلای هیل^۲ یک فعال محیط‌زیست است که ۷۳۸ روز بر روی کلبه‌ای روی درخت ۱۵۰۰ ساله زندگی کرد تا از برش آن توسط کارخانه چوب‌بری جلوگیری کند. تلاشش نتیجه داد که نتیجه ترکیب طبیعت‌دوستی ونوسی با اراده و استقامت یک قمری است. شاید اینکه اسم درخت را «قمر» گذاشت کاملاً تصادفی باشد.

^۱ Ann Frank

^۲ Julia Butterfly Hill

در حالت بد این ترکیب می‌تواند به شخصیت یک قربانی دربیاید: بی‌حرکتی و عدم اعتماد به نفس ممکن است سبب شود تا به بازیچه دیگران تبدیل شوند. از افرادی که خودشان را اثبات می‌کنند متنفر می‌شوند و سعی می‌کنند تا به هر قیمتی از تلاش دیگران جلوگیری کنند. ممکن است این افراد چندین سال از رشد شرکت جلوگیری کنند و هیچکس عامل اصلی چنین مشکلی را نیابد چراکه راز آلودگی قمری با ناپدید بودن قمری ترکیب شده و به کلی در پس‌زمینه محو می‌شوند. این ترکیب شخصیت واقعیشان را پنهان کرده و به مرور به نابودی بقیه ادامه می‌دهد. یک قمری-ونوسی عصبی می‌تواند همانند قارچی که از زیر مواد خوراکی را از بین می‌برد از افرادی که آن‌ها را عصبانی کرده‌اند انتقام بگیرند. اگر خرابکاری‌هایشان توسط بقیه یافت شود نمی‌توان به راحتی از شرشان خلاص شد چراکه تمامی قوانین مربوط به کار و پروسه اخراج را با جزییاتش می‌دانند.

بعضی اوقات با عناصر منفی مواجه می‌شویم که در سازمانی مثبت و پویا استتار کرده‌اند. در بدترین حالت ممکن به ماموران شرکت پست (یک ارگان قمری-ونوسی) می‌رسیم. در یکی از شرکت‌های پستی شخصی که سال‌ها از محل کارش متنفر بود با اسلحه‌ای به داخل رفت و تمامی همکاران و رئیس آن شرکت را به گلوله بست. حتی لغتی بدین منظور در امریکا با عنوان «پستی شدن» به وجود آمد که بیانگر همین حالت است.

مثال‌های معروف آن شخصیت عبارت‌اند از: جیک گیلنهاال، بث دیتو، نورا جونز، مارسل پروست، دیوید اسپید، تایگر وودز (پایداری قمری وی کلید موفقیت او بود و هوس‌رانی و نوس‌اش وی را به دردسر انداخت!)، لوئیس کارول، پرنس چارلز، رینگو استار، کیت مون، دیوید بایرن، نیک دریک، جورج بوش پدر، هنری وینکلر، دادلی مور، پریمورس شیپمن، ایزادورا دانکن، الک گینس، لاکشمی

میتال، تری جونز، چوی چیس، پاراماها نزا یوگاناندا، بیلی ژان کینگ، ملکه الیزابت دوم و جان ماژور^۱.



جیک گیلنهاال



وئیس کارول

¹ Jake Gyllenhaal, Beth Ditto, Norah Jones, Marcel Proust, David Spade, Tiger Woods, Lewis Carroll, Prince Charles, Ringo Starr, Keith Moon, David Byrne, Nick Drake, George Bush Senior, Henry Winkler, Dudley Moore, Primrose Shipman, Isadora Duncan, Alec Guinness, Lakshmi Mittal, Terry Jones, Chevy Chase, Paramahansa Yogananda, Billie Jean King, Queen Elizabeth II and John Major



بیلی ژان کینگ

حیوانات قمری- ونوسی شامل گوسفند، لوری آهسته، پاندا، شرو، ولول و لاک پشت گالاپاگوس می‌شوند.

هندوستان کشوری با قمری-ونوسی‌های زیاد است که تایوان، بالی و سری لانکا نیز به همین شکل است.

موقعیت‌های شغلی که برای چنین ترکیبی مناسب است شامل دستورالعمل‌ها و ساختارهای واضح است که خیلی تغییر نکرده و حرکت ندارد. این شخصیت شدیداً به کمک به مردم و شرکت‌ها از طریق شخصیتی ثابت، قابل اعتماد و سازمان یافته تمایل دارند. این صفات آن‌ها را به کارآفرینان برتر به خصوص در بخش بهداشت و سلامت تبدیل می‌کند. در انگلستان افراد قمری-ونوسی بسیاری را می‌یابیم که در بخش بهداشت و سلامت کار به عنوان پرستار یا کارفرما موقعیت‌های حمایتی فعالیت می‌کنند.

این ترکیب خیلی جاه‌طلب نیست و ممکن است ده‌ها سال به شغل خود ادامه دهند چون شدیداً از تغییر متنفر هستند. در محیط‌های اداری ثبات و آرامش‌شان برای دیگر کارمندان بسیار باارزش است. اگر توسط دیگر شخصیت‌ها تایید شوند عزم راسخ و درک قدرتمندشان از دستورات سبب می‌شود تا بتوانند کار را با آرامش پیش ببرند.

زنان قمری-ونوسی با کار کردن در نقش‌های حمایتی برای افراد موفق و قدرتمند به حس رضایت می‌رسند. مردم قمری-ونوسی جاه‌طلب با به کارگیری استقامت قمری و توانای ونوسی خود در دیده نشدن به موفقیت می‌رسند. اغلب

اهدافی بلندمدت داشته و ممکن است در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که رشد مشخص و ثابتی دارند. معمولاً از ثروت خود برای به رخ کشیدن و عرضه به دیگران استفاده نمی‌کنند و از آن در جهت ایجاد امنیت برای خانواده‌شان بهره می‌گیرند که در حالت ایده‌آل تا چند نسل ادامه می‌یابد. آن‌ها دوست دارند تا اعضای خانواده را در کنار یکدیگر قرار داده و رابطه آن‌ها را با یکدیگر بهبود دهد. عدم اطمینان قمری‌ها به افراد دیگر و تمایل به ارتباط با خانواده در ونوسی‌ها مسبب اصلی این حالت است. وقتی مطمئن شوند که امنیت خانواده‌شان تضمین شده و تمایل قمری آن‌ها به امنیت کاملاً پاسخ داده شده است ممکن است به عشق قمری خود به مردم بازگردند. بیل گیتس هم اکنون در حال انجام چنین نقشی در موسسات خیریه خود است. ملکه الیزابت نیز قمری - ونوسی دیگری است که کاملاً حریم شخصی خانواده‌اش را حفظ کرده و همزمان به خدمت به عموم می‌پردازد. هر ساله به هزاران عمل دست می‌زند تا به نیازش برای خدمت به مردم پاسخ دهد.

ما قمری - ونوسی‌های راضی را در شغل‌های زیر می‌یابیم:

کارمندان بانک، کارمندان پست، ماساژرهای درمانی، دبیران حقوقی یا پزشکی، تهیه‌کنندگان مدارس، محققان علمی، باستان‌شناسان، کدنویسان نرم افزار، دام‌پزشکان، دندان‌پزشکان، مانیکورست‌ها، تکنسین‌های آزمایشگاه، خوانندگان تایید، ویراستاران کتاب، تحلیلگران ارتباطات از راه دور، حسابداران و جراحان.

ونوسی - عطاردی

طبیعت نرم و راحت‌طلب ونوسی با انگیزه و فعالیت عطاردی تقویت می‌شود. توانایی ونوسی‌ها در کنار گذاشتن شخصیتشان با عمل‌گرایی عطاردی ترکیب

شده و فرد آفتاب پرست احساسی را تولید می کنند که از بیرون با غم و اندوه بوده اما از بیرون شدیداً اغواکننده است.

زنان ونوسی- عطاردی بسیار جذاب هستند و مویی سیاه، ضخیم، درخشان و بسیار پر دارند. اغلب چشم‌هایشان قهوه‌ای پررنگ، درشت و براق است و اگر سلامت بدنی داشته باشند سفیدی چشم‌هایشان می درخشد و چهره‌شان کمی شبیه به چینی‌هاست. گونه‌هایشان برآمده، دندان‌هایشان سالم و لبخندشان جذاب است. فیزیک بدنی این افراد شبیه ساعت شنی است و بیشتر به ونوسی‌ها شبیه است. آنجلینا جولی نماد این ترکیب است. اگر بیشتر ونوسی باشند نرم‌تر، آرام‌تر، کندتر و زنانه‌تر خواهند بود. اگر بیشتر عطاردی باشند از لحاظ فیزیکی قوی‌تر، بدنی مشخص‌تر و صدایی پرتر دارند.

مردان ونوسی- عطاردی نماد مردان لاتین دوست‌داشتنی هستند که موی مشکی، چشمان درشت قهوه‌ای، گونه‌های برآمده و لبخندی نافذ دارند. دیوید در نوشته‌های مایکل آنجلو نمونه بارز فیزیک این ترکیب است درحالی که جانی دپ^۱ نمونه به روزتر شده آن می‌باشد. اگر بیشتر ونوسی باشند بزرگ‌تر و نرم‌تر خواهند بود و موی بسیار زیادی بر روی بدن و سر خود خواهند داشت. اگر بیشتر به عطارد نزدیک باشند کوچک‌تر و تند و تیزتر خواهند بود. هالیوود این مردان را از اولین روزهای تولید فیلم مورد استفاده قرار داده است چراکه در مقابل دوربین بسیار عالی عملکرده و بدون نیاز به تلاش زیاد با استفاده از احساسات ونوسی و توانایی‌های بازیگری عطاردی می درخشند. مردان ونوسی-عطاردی وقتی در بین عموم و یا در محیط کار قرار می گیرند بیشتر شخصیت عطاردی خود را به نمایش

¹ Johnny Depp

می‌گذارند درحالی که در برخورد با اعضای خانواده اکثرا ریلکس تر و آرام تر عمل می‌کنند.

مشکل درونی این شخصیت بیشتر به تعریف آن‌ها در مورد خودشان باز می‌گردد: عطاردی‌ها تمایل به عمل کردن و تصویرسازی دارند. آن‌ها دوست دارند تا شخصیتشان را به تمام جهان نشان داده و نظر همه را به خود جلب کنند. این درحالی است که ونوسی‌ها دوست دارند در جهت جریان رفتار کرده و در پس‌زمینه باشند. حس مشخص کردن شخصیتی که در شخص «من» در یک عطاردی قرار داده شده با احساس ونوسی مبنی بر «ما» دچار مشکل شده و منجر به ایجاد تنش در این افراد می‌شود. عطاردی‌ها در مرکز توجه قرار می‌گیرند تا بتوانند به حضار انرژی بدهند؛ ونوسی‌ها یا خود از حضار هستند و یا به مجریان کمک می‌کنند. برای یک ونوسی- عطاردی تطبیق این دو عنصر بسیار چالش‌برانگیز است و به همین خاطر است که تعدادی از بازیگران با این شخصیت بر روی صحنه نمایش بسیار باانگیزه و پرانرژی هستند اما در مصاحبه‌ها خیلی عادی و بی‌انرژی به نظر می‌آیند.

ونوسی- عطاردی‌ها با بقیه حرکت می‌کنند البته به طوریکه بعضی وقت‌ها عضوی از گروه بوده و در بقیه حالات از آن‌ها دور شوند. این ترکیب می‌تواند شدیداً جذاب شود چراکه حساسیت نسبت به نیازهای بقیه یک ونوسی با توانایی یک عطاردی در تطبیق با شرایط ترکیب می‌شود. آن‌ها توانایی این را دارند که به بقیه دقیقاً همان چیزهایی را بگویند که قصد شنیدنش را دارند و سریعاً افراد مقابلشان را تحت تاثیر قرار دهند. ونوسی- عطاردی‌ها توانایی آن را دارند که بسته به موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند شخصیت خود را تغییر دهند: بسته به شرایط ممکن است یک ونوسی بی‌خیال و یا یک عطاردی فعال و سرزنده شوند.

چیزی که هم ونوسی‌ها و هم عطاردی‌ها در آن مشترک هستند تنفر درونیشان از خشونت است. ونوسی‌ها بسیار صلح‌دوست هستند و عطاردی‌ها از مقابله مستقیم فراری هستند. یک ونوسی- عطاردی ممکن است شخصی را تهدید کند اما وقتی کار به دعوای فیزیکی بکشد سریعاً عقب‌نشینی کرده و به سرعت محل را ترک می‌کنند. این افراد بیشتر ترجیح می‌دهند که همانند مار حمله کنند و وقتی به او ضربه بزنند که طرف اصلاً انتظارش را ندارد و حتی نمی‌داند از کجا ضربه خورده است.

ونوسی- عطاردی که بیشتر متمایل به ونوس است نسبت به بقیه در ارائه‌هایشان آرام‌تر و ریلکس‌تر هستند. حتی ممکن است کمی شلخته به نظر برسند تا توانایی‌های عطاردی خود را پنهان کنند. وقتی افراد در حضور ونوسی- عطاردی‌ها قرار دارند حس امنیت به آن‌ها دست می‌دهد و بیشتر از حالت محتاطانه خود حرف می‌زنند. افراد ونوسی- عطاردی می‌دانند چگونه از کاور دیده نشدن ونوسی خود استفاده کنند تا کارهای مغزی یک عطاردی را به سرعت به پیش برند. ستوان کلمبو که پیتر فالک^۱ بازیگر آن نقش بود تصویر واضح این سیستم است: او در مورد بی‌پروایی داستانی را سر هم می‌کند درحالی که کاملاً نامربوط است اما ناگهان همانند یک کبرا به طرفش حمله می‌کند: «اوه. یه چیز دیگه». تعریف وی در ویکیپدیا بدین صورت است:

ستوان کلمبو کارآگاه پلیس امریکایی ایتالیایی با شخصیتی متلاطم، ناپسند، به ظاهر ساده و ساده‌لوح است که اغلب توسط همکارانش و قاتلان دست کم گرفته می‌شود. افرادی که او بر رویشان تحقیق می‌کند اغلب در اول کار اطمینان خاطر پیدا کرده و توسط سخنرانی‌هایش گول می‌خورند. اما علی‌رغم ظاهر

¹ Peter Falk

پیشانی و احمقانه‌اش تمام موارد زیر دستش را حل و از شاهد‌هایش برای شهادت دادن در دادگاه مراقبت می‌کند. چشمانش کوچک‌ترین جزئیات را می‌بیند که معمولاً در انتهای هر داستان آشکار می‌شود.

یک مرد ونوسی - عطاردی که بیشتر شخصیت عطاردی دارد سعی می‌کند در جامعه شخصیت ونوسی خود را پنهان کند تا هیچکس نتواند از طبیعت دوستانه وی سوءاستفاده کند و حتی ممکن است شخصیت نرم خود را در خانواده و دوستان با احتیاط نشان دهد. باب اودنکرک^۱ یک بازیگر با این حالت است. شخصیت وی در فیلم با عنوان سال گودمن در سریال «بهتره به ساول زنگ بزنین» و «شکست بزرگ» دقیقاً نمایانگر شخصیت ونوسی نرم او در جهت کمک به مردم و شخصیت عطاردی درنده او در جهت نفع شخصیش است. یک زن این چنینی ممکن است از استراتژی یکسانی به خصوص زمان‌هایی که در محیطی مردانه فعالیت دارد استفاده کند؛ جایی که به شخصیتی سرسخت تبدیل می‌شود تا بتواند با مردان رقابت کند. اما بازگشت به شخصیت ونوسی و آرام شدن به دور از محیط کار برای وی سخت خواهد شد که علت پدید آمدن استرس‌های درونی می‌شود.

شخصیت ترکیبی مخالف مریخی - ژوپیتری است. اگرچه این دو شخصیت به شدت همدیگر را جذب می‌کنند ممکن است در مواردی شدیداً با هم درگیر شوند. مریخ و ونوس هر دو عاشقانی احساسی هستند و مریخی و ژوپیتری محیط را برای بازی کردن و نمایش آماده می‌کنند که سبب می‌شود تا چنین رابطه‌ای تا مدت‌های طولانی و حتی بعد از مرگ ادامه یابد. چنین روابطی می‌تواند شدیداً بهم وابسته شود اما وقتی عنصر مریخی یک مریخی - ژوپیتری با عنصر عطاردی

^۱ Bob Odenkirk

یک ونوسی - عطاردی ترکیب شود به مشکل برمی‌خورند. مریخ و عطارد با یکدیگر سازگاری ندارند: مریخی قوانین را اجرا می‌کند درحالی که عطاردی قانون‌شکنی می‌کند و مدام آن‌ها را زیر پا می‌گذارد به خصوص اگر به وسیله یک مریخی به اجرا درآید. همچنین باید در نظر گرفت که هیچیک از این دو هیچ چیزی اعم از قطع رابطه، جر و بحث و مصالحه را نیمه تمام نمی‌گذارند.

در بهترین حالت، بودن در کنار ونوسی - عطاردی‌ها بسیار خوب است. آن‌ها گرم، سخن‌ور و عملگر هستند و دوستان و خانواده‌شان را حمایت کرده و پرورش می‌دهند و سعی دارند تا به صورت عامل به ارتباط با مردم بپردازند. با دقت گوش می‌کنند، خیلی کم قضاوت می‌کنند و به دوستانشان کمک می‌کنند تا بتوانند توانایی‌های خود را با دیگر افراد مرتبط کند و به نتیجه برساند. این افراد رشد کرده، به بقیه انگیزه داده و سعی می‌کنند موارد ممکن را به حقیقت تبدیل کنند. با این حال وقتی نتیجه مثبت حاصل شود خیلی خود را به عنوان حامی و عامل آن معرفی نمی‌کنند. علاقه و ارتباط با یکدیگر ترکیب می‌شود تا به رشد مردم و جامعه کمک کند.

در بدترین حالت ونوسی - عطاردی‌ها ترجیح می‌دهند تا دیگران را گول بزنند تا کاری که خودشان انجام نمی‌دهند را انجام دهند. آن‌ها از حساسیت خود برای ایجاد شک و تردید در مردم استفاده کنند و از مناقشات داخلی سوءاستفاده کنند. هیچ شخصیت دیگری توانایی استفاده همزمان از موارد مثبت و منفی را برای سلامت فرد یا سازمان دیگر ندارد درحالی که چهره‌ای مثبت به خود گرفته و خود را مظلوم جلوه می‌دهند. در درونشان عدم وجود و بی‌ثباتی ممکن است هیچ درکی از خود را برایشان باقی نگذارد و باعث شود تا رفتاری گمراه‌کننده از

خود نشان دهند و درون خالی خود را با آن پر کنند. برنی مداف^۱ نمونه بارزی از هر دو شخصیت می‌باشد. وی با قساوت تمام از روابط خانوادگی و جامعه‌اش با پوسته‌ای ونوسی سوءاستفاده کرد درحالی که درون عطاردی وی بر سر سرمایه‌گذاران میلیاردها دلار کلاه گذاشت.

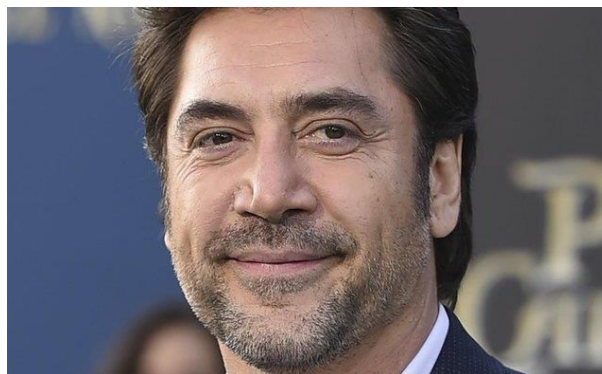
مثال‌های معروف این شخصیت عبارت‌اند از: گما آرترتون، سلنا گومز، کترین زتا جونز، آل پاچینو، دمی لواتو، جان تراولتا، کتی پری، رابرت دنیرو، جنیفر لوپز، مورگان فریمن، کارمن میراندا، تونی کورتیس، رودولف والناتینو، دیانا ریگ، مونیکا بلوچی، وارن بیتی، دمی مور، جک نیکلسون، لئو تایلر، لنی هنری، چریل کول، کارول وردمن، آنا نیکول اسمیت، آنتونیو باندرا، خاویر بارد، تندی نیوتن، برت رینولدز، سیلوستر استالونه، تینا ترنر، بیانسه، ماریان اندرسون، بیلی هالیدی، داستین هافمن و جسیکا ربیت^۲.



کترین زتا جونز

^۱ Bernie Madoff

^۲ Gemma Arterton, Selena Gomez, Catherine Zeta-Jones, Al Pacino, Demi Lovato, John Travolta, Katy Perry, Robert de Niro, Jennifer Lopez, Morgan Freeman, Carmen Miranda, Tony Curtis, Rudolph Valentino, Diana Rigg, Monica Bellucci, Warren Beatty, Demi Moore, Jack Nicholson, Liv Tyler, Lenny Henry, Cheryl Cole, Carol Vorderman, Anna Nicole Smith, Antonio Banderas, Javier Bardem, Thandi Newton, Burt Reynolds, Sylvester Stallone, Tina Turner, Beyoncé, Marian Anderson, Billie Holiday, Dustin Hoffman and Jessica Rabbit



خاویر باردِم

حیوانات ونوسی- عطاردی عبارت‌اند از: پایتون، شامپانزه، پلنگ، گربه تابی، آفتاب‌پرست، سگ مرزی ولشی و خوک آبی.

کشورها و فرهنگ‌های ونوسی- عطاردی شامل امریکای جنوبی، ایتالیا، یونان، آسیای میانی و جزایر کارائیب است. ریو دژانریو و کارناوال‌های هیل بهترین نمایش‌دهنده‌های حس‌آمیزی ونوسی و درخشش عطاردی هستند همانگونه که در ام تی وی و تاملا موتون^۱ نیز مشاهده می‌کنید. فلامنکو، رپ، سامبا و رگی موسیقی‌های ونوسی-عطاردی می‌باشند.

محیط‌های شغلی که در ترکیب ونوسی- عطاردی می‌گنجد دارای روابط انسانی و ارتباطات است تا نیاز عطاردی را به جلب توجه و نیاز ونوسی به نیازهای اطرافیان را برطرف کند. این ترکیب برای کار در محیط‌های تنها مناسب نیست: ونوسی- عطاردی که بیشتر عطاردی است دوست دارد تا افراد را به دور خود جمع کرده و در یک روز کاری اشخاص مختلفی را ببیند. آن‌ها دوست ندارند جایی ثابت بنشینند و برای موقعیت‌های خرید و فروش بسیار مناسب‌اند به

^۱ Tamla Motown and MTV

خصوص اگر شامل دیدن مشتریان زیادی باشد. ونوس- عطاردی که ونوسی‌تر باشد از انجام کارهای فیزیکی خیلی لذت نمی‌برد اما به بودن بقیه در اطرافشان نیاز دارند که سبب می‌شود تا برای شغل‌هایی که نیاز به انجام چندین کار به طور همزمان دارد به خصوص در محیط‌های بهداشتی ایده‌آل باشند. آن‌ها منشی‌های پزشک بسیار خوبی هستند که می‌توانند به صورت همزمان با تعداد زیادی از بیماران و پزشکان صحبت کنند.

همه ونوسی- عطاردی‌ها بازیگری در خونهاشان است و دقیقا می‌دانند وقتی می‌خواهند چگونه جلب توجه کنند و وقتی نیاز به نادیده شدن دارند چگونه از شخصیت ونوسی خود استفاده کنند. این بدان معناست که آن‌ها کارآگاه‌های شخصی بسیار موفقی خواهند بود مثل جیم راکفورد^۱ که توسط شخصیتی ونوسی- عطاردی به نام جیمز گارنر در سریال «فایل‌های راکفورد» بازی شد.

این ترکیب معمولا در شغل‌های زیر به کار گرفته می‌شود:

پیشخدمت‌ها، آرایشگران، طراحان لباس، نمایندگان روابط عمومی، فروشندگان دستگاه‌های پزشکی یا دستورالعمل‌ها، مشاوران خانه‌سازی، متخصصان سلامت مشتریان، معلم‌های ارتباطات، بازیگران، میزبان گفتگوها، متخصصان آرایش، وکلای خانواده، پرستاران مراقبت‌های ویژه و پزشکان عمومی. وقتی یک ونوسی- عطاردی بر روی کمک به مردم تمرکز کنند به شغل‌های درمانی می‌گرایند تا بتوانند همدردی و احساسات ونوسی خود را با مشاهدات دقیق و نافذ عطاردی ترکیب کرده و به پزشکان، مشاوران، درمان‌کنندگان، هیپنوتیزم‌کنندگان و درمان‌گرانی با استعداد و به طور خلاصه هر شغلی که ترکیبی از ارتباط و درمان باشد تبدیل شوند. چنین ترکیبی می‌تواند به افراد

¹ Jim Rockford

توانایی برخورد با مشکلات و کمک به کودکان مورد آزار و اذیت واقع شده دهد. صبوری و مهربانی ونوسی اتمسفری امن را بدون پیش داوری می‌سازد درحالی که شخصیت عطاردی با توانمندی تمام ماجرا را از شخص استخراج می‌کند.

عطاردی - زحلی

در این ترکیب ذهن سریع عطاردی با دید زحلی شخصیتی را می‌سازد که همه چیز را به روش خودشان انجام داده و یک رهبر بالقوه است. زحلی‌ها قوانین را وضع می‌کنند و عطاردی‌ها آن‌ها را می‌شکنند و یا دور می‌زنند. بسته به شرایط زندگی می‌توانند شدیداً بشردوستانه رفتار کنند و یا درحالت بد تبدیل به مجرمانی خطرناک شوند. به عبارت ساده‌تر خود را فراتر از قانون ببینند.

مردان عطاردی-زحلی فیزیک ضعیفی دارند و استخوان‌هایشان بلند است. مویی تیره داشته و اجزای صورتشان برآمده است. چشمانشان گویا همیشه برای اتفاقی خاص آماده بوده و همیشه آبی پررنگ یا آبی لاجوردی است. فک و گونه‌هایشان برآمده و سرشان بلند و باریک است. دستان و پاهایی بلند دارند و انگشتانشان کشیده است. حرکت‌هایشان بسیار ظریف و بزرگانه است و ممکن است به گونه‌ای حرکت کنند که حس شود خود را کمی فراتر از بقیه می‌بینند. دنیل دی لوییس و راب لاو^۱ را در نظر بگیرید.

زنان عطاردی-زحلی باریک و ظریف هستند و کمی مردانه به نظر می‌رسند. فیزیک بدنی‌شان به آن‌ها کمک می‌کند تا لباس‌هایی را بپوشند که آخرین مد روز است. این سبب می‌شود تا شدیداً جذاب به نظر برسند اما همانند زنان ونوسی-عطاردی خیلی بدنشان تحریک‌کننده نباشد. مویشان معمولاً مشکی بوده و ساختار صورتشان زیبا است البته خیلی ظریف نیست. چشمانشان تیره است و

¹ Daniel Day Lewis or Rob Lowe

وقتی از چیزی خوششان نیاید می‌توانند با یک نگاه ساده همه چیز را به شخص مقابل بفهمانند. کروئلا دوئل^۱ توانست این را تا حدودی در کارتونهاش به تصویر بکشد در حالی که پاریس هیلتون^۲ چنین چیزی را در زندگی واقعی انجام می‌دهد. حرکاتشان ظرافت و خودگیری را به نمایش می‌کشد که نمایانگر ثروت و اشرافی بودنشان است.

تعارض درون یک عطاردی- زحلی وقتی پدید می‌آید که تمایل درونی زحلی برای خدمت به بقیه از طریق راهنمایی کردنشان (که به آن‌ها کمک می‌کند تا پتانسیل‌هایشان را شکوفا کنند) در مقابل تمایل یک عطاردی برای سوءاستفاده از نقاط ضعف دیگران قرار گیرد. بنابراین حس درونی زحلی‌ها درباره عدالت و هدف می‌تواند با بی‌حوصلگی و سودجویی عطاردی درگیر شود. زحلی‌ها دوست دارند مغز متفکر به نظر برسند که به طور مداوم خانواده، شرکت یا کارشان را حمایت می‌کنند. با بازی کردن چنین نقشی شدیداً مورد تایید واقع شده و مورد احترام بقیه قرار می‌گیرند. زحلی راه رفتن بر روی مسیری بلند، مستقیم و باریک را برای رسیدن به اهداف بلندمدت دوست دارند و مادامی که بر روی این مسیر قرار دارند حیاتی است که تمامی چیزهایی که منجر به حواس‌پرتی می‌شود را نادیده بگیرند تا بتوانند ذهن خود را بر روی مقصد مشخص متمرکز کنند. اما عطارد روشی متغیرتر دارد و ترجیح می‌دهد تا با توجه به شرایط موجود نقش‌هایشان را تغییر دهند و تنها متصل به یک شرایط یا موقعیت نباشند. عطاردی بیشتر ترجیح می‌دهد تا هیجان مسافرتی لحظه‌ای را تجربه کند و هر پیچ و خم آن چیز جدیدی برای یافتن باشد.

¹ Cruella Deville

² Paris Hilton

شخصیت عطاردی- زحلی شدیداً به روابط قانونی متمایل است: زحلی‌ها دوست دارند تا به قوانین احترام بگذارند و آن را ساختار جامعه ببینند چرا که سبب می‌شود تا هر کس به حق واقعی خود در جامعه برسد. عطاردی ولی فرآیند قانون‌گذاری را ساختاری منعطف می‌داند که به متفکرانی مثل خودشان سود رسانده و در عین حال از زیان‌رسانی افراد دیگر جلوگیری کند. به همین جهت است که این افراد به خلافکاران اقتصادی بسیار بزرگ تبدیل می‌شوند و این جایی است که ویژگی اصلی تسلط در زحلی با قدرت در یک عطاردی ترکیب شده و شخصیتی فوق‌العاده را تشکیل می‌دهد که نباید از قوانین وضع شده برای مردم عادی پیروی کند. وقتی گیر می‌افتند متحیر می‌شوند و از اینکه انسان‌های حقیر دیگر جرات آن را دارند که عدالت را درباره آن‌ها اجرا کنند بسیار عصبی می‌شوند. اعتراف به اشتباه برای این افراد بسیار سخت است و همیشه سیستم مشکل‌دار را مقصر می‌دانند. در امریکا مسئول مشاور املاک و امور مالی چارلز کیتینگ جونیور^۱ نمونه‌ای کلاسیک از این عدد است. وی به تعداد زیادی کلاهبرداری، توهین و توطئه در دهه ۱۹۹۰ متهم شد.

این ترکیب همچنین می‌تواند از توانایی‌های خلاقیت عطاردی با ایده‌آل‌گرایی زحلی استفاده کنند و زندگی را بسازند که تماماً خود را وقف اطرافیان‌شان کرده و جامعه را رشد دهند. مثال تاریخی این رائل والنبرگ^۲ دیپلمات سوئدی در برلین است که به افراد پاسپورت داد و به ماموران آلمانی رشوه داد تا جان ۱۵۰۰۰ یهودی را در واقعه هولوکاست نجات دهد. وی یک عطاردی-زحلی بود که تمامی قوانین بین‌الملل را نقض کرد و زندگیش را برای رسیدن به اهدافی والا قربانی کرد.

^۱ Charles Keating Jr

^۲ Raul Wallenberg

عطاردی- زحلی‌ها قیافه‌ای جذاب و رفتاری بسیار محترمانه دارند. بعضی اوقات دیگر شخصیت‌ها آن‌ها را گوشه‌گیر و مغرور می‌بینند. به طور متقابل این افراد با دیدن کسانی که اهداف بلندمدت و توانایی‌های ذهنیشان را درک نمی‌کنند صبر خود را از دست می‌دهند. در واقع حتی ممکن است گارسون خوش‌لباسی که در رستوران کار می‌کند غذای شخصی را بر روی میزش رها کند و به کلی فراموش کند که چه کسی باید سرویس بدهد. این ترکیب به دنیا آمده‌اند تا دیگران را رهبری کنند. قد و تیزبینی ذهنی سبب شده تا همه به آن‌ها نگاه کنند و آن‌ها را مدیر خود بدانند. این افراد دارای ایده‌ها، اهداف و فلسفه‌های بسیاری هستند که می‌توانند تا مدت زمان زیادی به بحث با دیگر شخصیت‌ها ادامه دهند. اغلب درک پیچیدگی‌های زبانی که استفاده می‌کنند بسیار دشوار و سخت است.

شخصیت عطاردی- زحلی شدیداً به شخصیت مقابل خود در این سیستم که ژوپیتري-قمری است علاقه دارد. در اینجا ذهن باز ژوپیتري می‌تواند با حرکت‌های عطاردی ترکیب شود و در همین حین دقت قمری نیز علاقه زحلی‌ها به ساخت قوانین را تشویق می‌کند. نمونه کنونی ترکیبی از این دو شخصیت زوج گاث است که تقریباً در همه مغازه‌های سطح کشور یافت می‌شود. یک مرد مو سیاه نحیف است که با نسخه جوان شده ملکه ویکتوریا ترکیب شده است. آن‌ها نماد واقعی ساز مخالف هستند و گویا از این امر لذت می‌برند. این رابطه معمولاً عطش و به نمایش در آوردن‌های ونوس- عطاردی/مریخی- ژوپیتري را ندارد. خیلی ملیح‌تر و متفکرانه‌تر و همراه با ثباتی است که به سبب یک جهت بودن دو شخصیت زحلی و قمری پدید می‌آید.

در بهترین حالت ممکن عطاردی- زحلی حساسیت اشرافی بهبود یافته‌ای را به اطرافیان‌شان هدیه می‌دهند؛ استانداردهای اخلاقی بسیار بالای زحلی که به

همراه درک عطاردی منجر به پدید آمدن تیزبینی فوق‌العاده‌ای می‌شود. آن‌ها در رفتارهایشان زیبا، دقیق و حساب‌شده هستند و اغلب رنگ‌هایی را می‌پوشند که چیزی در مورد شخصیتشان به بقیه عرضه نکند. سخن‌ریشان بسیار زیبا بوده و از ساختارهای زحلی و قدرت کلام عطاردی بهره می‌گیرد. بودن در کنار دوستانی که ایده‌های فیلسوفانه دارند عملی عاقلانه است چراکه این افراد می‌توانند دیدی نافذ و چالش برانگیز داشته و در عین حال در حمایتشان محبت‌آمیز و دوستانه رفتار کنند.

از نظر احساسی عطاردی- زحلی‌ها در قلبشان نسبت به دوستان و خانواده خود حس ترحم دارند و با خلوص نیت آن را به بقیه عرضه می‌کنند. توانایی آن را دارند که تمام زندگی خود را به هدف والایی اختصاص دهند و هیچوقت از آن دست نکشند. همچنین می‌توانند همین توانایی را در جهت حمایت و کمک به دیگران استفاده کنند. اینکه بخواهید در برابر عطاردی- زحلی که می‌خواهد به شما کمک کند بایستید کار بسیار دشواری است. ذهن عطاردی آن‌ها تمامی خروجی‌ها و بهانه‌های شما مبنی بر عدم ادامه مسیر را بسته و طبیعت زحلی‌شان اصرار می‌کند که هر آنچه فکر می‌کنید درست است را انجام دهید. البته باید گفت که تنها چیزهایی را درست می‌دانند که کاملاً در جهت تصمیمات خودشان باشد.

در بدترین حالت این افراد همه افراد دیگر را تحقیر می‌کنند. بخش زحلی آن‌ها ما را نابالغ و با اختلال می‌داند و بخش عطاردی‌شان بقیه را خنگ و کند در نظر می‌گیرد که در نتیجه باید گول زده شوند و از آن‌ها استفاده شود. باور دارند که از همه بهتر هستند و همین باعث کج‌خلقی و بدرفتاری در آن‌ها می‌شود که در نهایت آن‌ها را به سوءاستفاده از دیگران وا می‌دارد. وقتی قانون‌شکنی عطاردی با تسلط زحلی ترکیب می‌شود شخصیتی ساخته می‌شود که موسس

شرکت‌های غیراخلاقی است و دست به کارهای بد بسیاری می‌زند. جیم جونز و دیوید کورش^۱ رهبران فرقه‌ای هستند که از همین امر استفاده نموده و با سوءظن عطاردی و تمایل زحلی برای کنترل بقیه تقویت شده بودند. باور بر اینکه فقط خودشان به حقیقت دسترسی دارند آن‌ها را به انجام کارهای سخت مجبور کرده و در نهایت دست به کارهای شدیداً ظالمانه زده و یا حتی وجود خدا را نفی می‌کنند. توماس دتورکوامادا^۲ بزرگ نیز همین شخصیت را داشت. امروزه ما می‌بینیم که عطاردی- زحلی‌های ناسالم به کنترل شرکت‌های بزرگ در می‌آیند تا بتوانند قدرت و تسلط خود را به اختیار بر دیگران عرضه کنند.

مثال‌های معروف این شخصیت عبارت‌اند از: ادوارد نورتون، جاستین بیبر، ناتالی پورتمن، اسامه بن لادن، جوی رامون، لرد پنتلند، جی جی بنت، آنگوس دایتون، گریس جونز، جیمی هندریکس، لئونارد کوهن، مارلین دیتريش، جان کلیس، دونالد ساترلند، رندی تراویس، ایمان، لایل لوت، باراک اوباما، چر، تونی بلر، ادوینا کوری، دیوید کوپرفیلد، استن لورل، تارا پالمر- تامپکینسون، لاورن باخال، باب بابداف، راکوال ولچ، وینسنت پرایس، کریستوفر لی، پیترو کوشینگ، دراکولا، سلین دیون، اوری گلر، روپرت اورت، الیزابت هورلی، ساچا بارون-کوهن، بنیادیر بوتو، اسکار وایلد، بروک شیلدرز، جوزف گوبلز، جیمی لی کورتیس، پیترو ماندلسون و اسپایک میلگان^۳.

¹ Jim Jones and David Koresh

² Tomas de Torquemada

³ Edward Norton, Justin Bieber, Natalie Portman, Osama Bin Laden, Joey Ramone, Lord Pentland, J.G. Bennett, Angus Deayton, Grace Jones, Jimi Hendrix, Leonard Cohen, Marlene Dietrich, John Cleese, Donald Sutherland, Randy Travis, Iman, Lyle Lovett, Barak Obama, Cher, Tony Blair, Edwina Currie, David Copperfield, Stan Laurel, Tara Palmer-Tompkinson, Lauren Bacall, Bob Geldof, Racquel Welch, Vincent Price, Christopher Lee, Peter Cushing, Dracula, Celine Dion, Uri Geller, Rupert Everett, Elizabeth Hurley,



ادوارد نورتون



لاورن باخال



پیتر ماندلسون

Sacha Baron-Cohen, Benazir Bhutto, Oscar Wilde, Brooke Shields, Joseph Goebbels, Jamie Lee Curtis, Peter Mandelson and Spike Milligan.

حیوانات با این شخصیت شامل گراز، گرگ، گربه سیامی، گرگ ایرلندی، پودل، میمون، سندیل و کلاغ سیاه است.

کشورهای عطاردی- زحلی معمولا شامل مناطق کوهستانی و خشک است که عبارت‌اند از: افغانستان، پاکستان، یوتوپیا، سامولی، سودان و چاد. فرهنگ‌های عطاردی- زحلی در مناطقی حضور دارد که برای زندگی نیاز به قدرت فیزیکی بوده و اغلب قانون یا کد اخلاقی بسیار قوی‌ای در منطقه حاکم باشد به طور مثال قانون شریعت شدید. به نظر می‌رسد که این سیستم‌ها بازتاب تسلط زحلی برای کنترل قانون‌شکنی عطاردی است.

از جهتی از لحاظ تاریخی ما در دوره عطاردی- زحلی زندگی می‌کنیم چون قرون وسطی قمری و دوره رونسانس ژوپیتری است. هم‌اکنون ما کشورهایی را می‌بینیم که دارای سیستم‌های کنترلی شدید بوده و سریعاً به تمامی جهان ارائه می‌شود. گویا مکانیزم کنترلی زحلی و فرار از قانون عطاردی در حال رقابت با یکدیگر هستند. تا جایی که زحلی بتواند رفتار و راه و روش مردم را دنبال کند عطاردی نیز می‌تواند راه فراری را در درون سیستم پیدا کند. این به خصوص در کشورهایی قابل مشاهده است که شهروندان به دنبال آزادی بوده و حکومت ارتباط به اینترنت و تماس‌های تلفنی را در اولین نافرمانی قطع می‌کند.

محیط‌های شغلی که این افراد در آن می‌درخشند شامل نظم و ترتیب برای شخصیت زحلی و سرعت مکالمات برای شخصیت عطاردی است. عطاردی- زحلی‌ها به تجارت‌های در سطح گسترده علاقه دارند به خصوص اگر در محدوده مواردی مثل آینده یا تجارت کالا باشد. این شخصیت دوست ندارد دستانش را کثیف کند. بیشتر ترجیح می‌دهند تا چرخه قدرت را از راه دور بچرخانند تا بتوانند هر زمان که حس خطر کنند رابطه خود را با آن قطع کنند. عطاردی- زحلی‌ها می‌توانند توانایی زحلی‌ها مبنی بر بی‌احساسی را با سودآوری عطاردی

ترکیب کنند و به ادغام گرانی بی رحم در شرکت های کوچک تر تبدیل شوند. آن ها توانایی گرفتن تصمیمات خیلی سخت را دارند و می توانند کاملاً خود را از واکنش احساسی کسانی که تصمیماتشان بر روی آن ها اثر می گذارد جدا کند. این توانایی مثل شمشیری دو لبه است چراکه می تواند آن ها را شدیداً کارآمد و یا به افرادی خودخواه و فقط به فکر خود تبدیل کند. وقتی شور و اشتیاق یک عطاردی با توانایی های سیستمی یک زحلی ترکیب شود صفات مورد نیاز برای یک مدیر موفق بدست آمده که می توانند ارگان ها را به جهت های جدید هدایت کرده و در عین حال امنیت و ثباتش را نیز حفظ کنند.

عطاردی- زحلی ها برای رهبری برنامه ریزی شده اند و اگر سریعاً به آن ها ارتقای را که انتظارش را دارند داده نشود شغلشان را عوض می کنند. آن ها دوست دارند تا کسب و کارشان را خودشان مدیریت کرده و استراتژی هایی را بیابند که بتوانند به سرعت از نردبان موفقیت در شرکت های بزرگ بالا بروند. ترکیب استثنایی دلسوزی زحلی و انعطاف عطاردی سبب می شود تا در مواردی که حوادث غیرمترقبه اتفاق می افتد بتوانند با سرعت کمک های مردمی را جمع کرده و به محل مورد نیاز ارسال کنند. تا کنون چندین مرد مریخی- زحلی دیده ام که نقش بسیار خاصی را در اینجا انجام می دهد. آن ها خود را در رهبری گروه کمک قرار داده و نقششان آن است که از هر ارگانی که بین افراد نیازمند و آن ها قرار بگیرد رشوه گرفته و یا تهدیدشان کنند. این مثالی دیگر از اراده عطاردی برای خروج از قانون و استفاده از تمامی وسایل مورد نیاز به نفع خودشان برای رسیدن به اهداف والا و نجات جان انسان هاست.

عطاردی- زحلی ها در شغل های زیر به خوبی می درخشند:

توسعه سازمانی و مدیریت، مربیان مشاغل، مدیر عاملان (به ویژه در موسسات مالی)، پیشخدمت در رستوران های باکلاس، پلیسان عالی رتبه یا

افسران نظامی، مشاوران سیاسی، مشاوران برندسازی، مدل‌های مد، مشاوران مالی، مدیران صندوق قرض‌الحسنه، وکلا در امور مالیاتی، معاونان دانشگاه، فروشندگان اسلحه، مربیان رسانه، وزیران جوانان، مدافعان حقوق مدنی، جمع‌آوری‌کنندگان کمک‌های خیریه، معماران، نمایندگان املاک و مستغلات و معماران بازسازی مدارس قدیمی.

زحلی - مریخی

در این ترکیب طبیعت زاهدانه زحلی با عملگرایی بی‌چون و چرای مریخی تقویت می‌شود و پیشگامان راسخی را پدید می‌آورد که حاضرند برای رسیدن به رستگاری راه طولانی را طی کرده و با هر مشکلی در این راه بجنگند. زحلی‌ها قوانین را در جهت نفع همگانی وضع کرده و مریخی آن‌ها را به اجرا در می‌آورد. این نشان‌دهنده آن است که این شخصیت استانداردهای بالایی برای زندگی خود و دیگران در ذهن دارند.

اگر مردان زحلی-مریخی قفقازی باشند موی کمی داشته و چشمانشان تورفته است. همچنین صورتی مربعی، فیزیک بدنی قدرتمند، استخوان‌بندی درشت، صدایی کلفت و دستان و پاهایی بلند دارند. همچنین ممکن است در فیزیک بدنیشان بسیار قوی بوده و بتوانند سرما، گرما، گرسنگی، مریضی و ریاضت را به خوبی تحمل کنند. آرنولد شروزینگر^۱ چه در فیلم‌ها و چه در زندگی واقعیش کارش را بر همین مبنا بنا نهاده است. مردان زحلی-مریخی برای کار فیزیکی ساخته شده‌اند و ممکن است در تلاش و استقامت همانند یک روبات عمل کنند. اگر زنان زحلی-مریخی قفقازی باشند تقریباً همیشه چشم آبی و بلوند هستند. دستان و پاهایی بلند داشته و بدنی باریک بدون اینکه ظریف باشد دارند.

¹ Arnold Schwarzenegger

آن‌ها از نظر فیزیکی قوی و فعال‌اند و وقتی جوان هستند فیزیک بدنیشان به پسران شبیه است. همواره رک بوده و طبیعتشان به فعالیت‌های فیزیکی منعطف است. آن‌ها به ورزش به خصوص گلف و تنیس علاقه وافری دارند که همواره برای آن‌ها جسمی سالم و زیبا را به ارمغان می‌آورد. آنجلا بست و کیت بلانچت^۱ در این گروه‌اند و کلر دینس^۲ نیز انرژی زنان زحلی- مریخی را در سریال «میهن» گرفته است. فرهنگ‌های غربی فیزیک زنان زحلی- مریخی را به عنوان بهترین بدن برای زنان در نظر می‌گیرد. بنابراین همین دلیل جراحی‌های پلاستیک و حتی جراحی‌های افزایش طول قد در کشورهای مثل چین می‌باشد.

تضاد درونی یک زحلی-مریخی آن است که کشمکشی بین زحلی متفکر و باملاحظه با مریخی بی‌رحم و بی‌فکر باشد. زحلی قصد دارد قبل از تصمیم‌گیری با توجه و بررسی تمام موارد با دقت، نقشه‌ای ایده‌آل برای عملکرد خود تعریف کند. این درحالی است که مریخی فقط می‌خواهد هر چیزی را همین الان انجام دهد. تقریباً می‌توانیم بشنویم که درون مریخی‌ها برای انجام کار در لحظه می‌جوشد درحالی که زحلی‌ها برای آن نیاز به زمان دارند. رسیدن به نتیجه معمولی اصلاً برای زحلی‌ها قابل قبول نیست چراکه باید پیش از شروع کار کاملاً از آن مطمئن باشند. اما مریخی وقتی اطمینان پیدا می‌کند که کار را شروع کرده و با هر چیزی که پیش آید مبارزه کند. زحلی دوست دارد با مردم و علایقشان به صورت کاملاً بررسی شده پیش رود اما مریخی دوست دارد بر علیه همه باشد و با مشکلاتش بعداً مواجه شود. زحلی‌ها دوست دارند تا آنجا که می‌توانند به احساسات بقیه ضربه نزنند اما مریخی‌ها دوست دارند همه چیز را درهم بشکنند. لوییس برمن در این مورد دید و نظری جالب دارد:

¹ Angela Bassett and Cate Blanchett

² Claire Danes

تفاوت بین انسان‌های تئوری (کسانی که جهانی را در ذهن خود جای می‌دهند اما نمی‌توانند حتی زندگی خود را مدیریت کنند) با انسان‌های عملگرا (کسانی که موفق هستند و همه چیز را به اجرا در می‌آورند همانند مهندسان و مردان صنعتی) آن است که غدد هیپوفیز و آدرنالین‌شان در هماهنگی کامل است. گویا آدرنالین مریخی به اندازه کافی مورد استفاده قرار گرفته است.

دو دل بودن بیش از حد برای این افراد خطرناک است چراکه اگر یک پایشان بر روی پدال گاز و پای دیگرشان بر روی ترمز باشد از لحاظ فیزیکی و ذهنی دچار مشکل می‌شوند. محبت یک زحلی می‌تواند در برابر صفت‌های نه چندان عالی مریخی شدید و قضاوت‌گر باشد. مریخی وقتی قضاوت شود سر باز زده و با بدرفتاری بیشتری به جنگ ادامه می‌دهد که این نیز باز موجب قضاوت و سرزنش بیشتر از طرف زحلی می‌شود. این چرخه می‌تواند آنقدر ادامه یابد که تمامی تاثیرات خوب اجتماعی‌شان را از بین برده و فرد را به ورطه نابودی بکشانند. عموماً این افراد آرام بودن و لذت بردن را خیلی راحت نمی‌دانند. اگر از جوک گفتن لذت می‌برید قطعاً این افراد شنوندگان خوبی برای شما نیستند.

تنها جایی که زحل و مریخ در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند در قلمرو عدالت است. زحلی‌ها به نقش قانون‌باور داشته و شدیداً از بی‌عدالتی بی‌زارند. مریخی‌ها نیز طرز فکری سیاه و سفید دارند و وقتی چیز ناعادلانه‌ای ببینند شدیداً از خود واکنش نشان می‌دهند. شخصیت‌های زحلی-مریخی می‌توانند فداکاری‌های عظیمی را از خود نشان دهند تا عدالت و برابری را به اوج خود برسانند. این ترکیب به راحتی از کنار موقعیت‌های ناعادلانه عبور نمی‌کند و سریعاً وارد عمل می‌شود تا غلط را به درست تبدیل کند. تعداد زیادی از فعالان محیط‌زیست همین شخصیت را دارند و همان کسانی هستند که در خط اول مبارزه حضور پیدا کرده و از پل‌ها برای بستن راه کشتی‌ها استفاده می‌کنند.

اینجاست که وضوح زحلی در تصمیم‌گیری خط راستی را ترسیم می‌کند که انرژی مریخی می‌تواند درون آن تخلیه شود.

طفره رفتن در این شخصیت بسیار کم است: آن‌ها ناعدالتی را دقیقاً در مقابل خود دیده و به هیچ وجه خود را عقب نمی‌کشند. افراد با شخصیت زحلی-مریخی احتمالاً عمل‌گراترین افراد این سیستم هستند. وقتی برنامه‌ریزی زحلی با آتش و انگیزه مریخی ترکیب شود شخصیتی غیر قابل کنترل پدید می‌آید که می‌تواند غیرممکن‌ها را ممکن سازند. زحلی‌ها اهداف بلندمدت را در نظر می‌گیرند و می‌دانند که هدف ارزش تعهد را دارد و مریخی به آن ترکیب اطمینان را اضافه می‌کند؛ این ترکیب هیچ وقت به عقب نگاه نکرده و همواره به راه خود رو به جلو ادامه می‌دهد. این خستگی ناپذیری و تداوم مصرف انرژی ممکن است در دید بقیه شخصیت‌ها از نظر آسیب‌شناسی نامتعادل باشد. در دیدگاه زحلی-مریخی‌ها همه ما تنبل و بی‌نظم هستیم. زحلی‌ها بسیار مشتاق‌اند و وقتی بر روی هدفشان تمرکز کنند نیازهای خود را در نظر نمی‌گیرند درحالی که مریخی‌ها خودمحوری را یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های خود می‌دانند. این ترکیب از خود بی خود شدن و عزم راسخ با دیدن موانع تقویت شده و مقاومت را چیزی می‌بیند که گویا باید انرژی بیشتری برای عبور از آن صرف شود.

مسیحیت ویکتوریا یک دین زحلی-مریخی بود. هیچ ترکیب دیگری نمی‌تواند آهنگ‌هایی مثل «سربازان مسیحی به پیش» و شرکت‌هایی مثل ارتش نجات را تولید کند. جنرال ویلیام بوث^۱ بنیان‌گذار این شرکت وقتی کسی در رژه‌های خیابانی به وی حمله می‌کرد خوشحال می‌شد چراکه می‌دانست این امر تعهدش را به هدف بیشتر می‌کرد. وقتی این افراد به خود بقبولانند که کارشان

^۱ General William Booth

درست است و تنها کسانی هستند که از حقیقت واقعی خبر دارند هر چیزی که سد راهشان شود به آن‌ها انگیزه‌ای دو چندان خواهد داد. تصویر ویکتوریایی‌ها از خدا فردی استخوانی با ریش است که می‌خواهد تمامی افراد راه باریک و راست دنبال کند و هر کس این را انجام ندهد شدیداً مجازات می‌کند یک تصویر زحلی-مریخی است. انتظار انعطاف از چنین افرادی انتظاری بی‌جاست چراکه با دید خود پیش رفته و فقط به حرف خودشان گوش می‌دهند.

جولیوس سزار یکی از بهترین مثال‌های زحلی-مریخی‌هاست که توانست با استعدادهای خود در نقش یک دیکتاتور به عنوان پادشاه امپراطوری روم به اوج برسد. هر قبیله یا ملتی که با ارتش سزار مقابله می‌کرد یا باید نابود می‌شد و یا باید به استثمار کامل آن کشور در می‌آمد. در سخنان وی «من آمدم، من دیدم، من تسخیر کردم» می‌توان به وضوح تسلط و نابودی را با یکدیگر مشاهده نمود. باور درونی زحلی-مریخی آن است که هیچکس نمی‌تواند هیچ کاری را سریع‌تر و کارآمدتر از آن‌ها انجام دهد و سزار از شکوه امپراطوری روم برای اثبات این امر به همگان استفاده نمود. او به بی‌رحم بودن در عین انصاف شهرت داشت و همواره با شمشیری آخته به دنبال چالش بعدی برای اثبات قدرت خود بود.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد امپراطوری انگلستان بر اساس مدل امپراطوری روم بنا شد و به گونه‌ای طراحی گردید که ارزش‌ها و قوانینش را بر روی کل جهان پیاده سازد. جهان‌گردانی همچون دیوید لیوینگ استون و هری مورتون استنلی^۱ نمونه‌های بارز این شخصیت هستند. با کمی دقت می‌توانید ببینید که لب محکم بالایی آن‌ها یکی از ویژگی‌های فیزیکی این شخصیت است. امپراطوری امریکا نیز بر اساس امپراطوری انگلستان طراحی شد که قصد دارد تا

^۱ David Livingstone and Henry Morton Stanley

عدالت و دموکراسی را به تمام جهان صادر کرده و شیوه زندگی امریکایی را در سرتاسر جهان گسترش دهد. آن‌ها کاملاً باور دارند که راه و رسم زندگی‌شان بهترین راه برای ملت‌هاست و در نتیجه استفاده از نیروی نظامی برای پیاده‌سازی آن عملی کاملاً عادلانه می‌باشد. فرهنگ کابوی یک زحلی-مریخی است و کلینت ایستوود^۱ تقریباً در تمامی فیلم‌هایی که بازی کرده است همین نقش را به اجرا درآورده است.

در بهترین حالت ممکن افراد زحلی-مریخی تلاش می‌کنند تا استانداردهای خود را بالا نگه داشته و همه را با اصول خود به پیش برند. آن‌ها می‌توانند خود را کاملاً وقف هدف کنند و به صورت عادلانه همه چیز را به پیش برند چه برنده و چه بازنده باشند. آن‌ها از ورزش‌های رقابتی به خصوص مواردی که نیاز به استقامت و تلاش بسیار دارد لذت می‌برند چراکه نیاز به تمرکز و تعلق خاطر دارند. در درون افراد زحلی-مریخی علاقه زیادی به رهبری و تشویق جوانان به خصوص گروهی که بی‌سرپرست بوده و نیاز به راهنمایی دارند نهاده شده است. آن‌ها در حمایت‌هایشان از دیگران بسیار راسخ‌اند و تلاش می‌کنند تا زندگی بقیه را تغییر داده و با صداقت بیشتر و مفیدتر زندگی کنند. آن‌ها می‌توانند بقیه را راهنمایی و حمایت کرده و چالش‌هایی را برای پیروانشان به وجود آورند که به آن‌ها انگیزه داده و سبب مثبت‌تر شدن الگوهای رفتاریشان شود.

همسایه‌ام پلیس بازنشسته است و همین الان که در حال نوشتن این کتاب هستم دو دنده شکسته دارد که وقتی با تیم جوانان فوتبال امریکایی بازی می‌کرد اتفاق افتاد. دردآور است اما او اصلاً برایش مهم نیست چراکه برای هدفی والا تلاش کرده و یک زحلی-مریخی است.

^۱ Clint Eastwood

استقامت خاص یک زحلی- مریخی در زمان ناامیدی و رو به شکست به کمکشان می‌آید: وقتی جایی برای فرار ندارند، تعداد دشمنان خیلی بیشتر است و یا مهماتشان تمام شده است باز به جنگ ادامه داده و تسلیم نمی‌شوند چراکه قبول دارند برای حق می‌جنگند.

شخصیت ترکیبی مخالف این شخصیت قمری- ونوسی است و این دو با یکدیگر نسخه آرام‌تر و راحت‌تری نسبت به ترکیب مریخی- ونوسی می‌سازند چراکه هر دو شخصیت قمری و زحلی درونگرا و کمی خاص هستند. این رابطه ثابت است و منجر به تولید محیط‌های پرورشی و راهنمایی برای کودکان می‌شود. در دو مورد ممکن است تضاد و کشمکش به وجود آید: اولاً وقتی که خستگی ناپذیری زحلی- مریخی با سرعت آرام و به نظر بی‌هدف ونوسی مورد حمله قرار گیرد و ثانیاً وقتی که غرور و تحریک‌پذیری مریخی یخ‌زدگی و سکون قمری را مورد حمله قرار دهد. وقتی این دو با یکدیگر ترکیب شوند شبکه‌ای را درست خواهند کرد که بتوانند بدون هیچ مانعی آرامش داشته و زحلی- مریخی بتواند به جلو پیش رود.

در بدترین حالت زحلی- مریخی‌ها سرد، قضاوت‌گر، سرسخت و کاملاً بی‌رحم هستند. آن‌ها توانایی آن را دارند که هر کسی را که متفاوت یا پایین‌تر از خود می‌دانند را نابود کرده و کاملاً غیر انسان دوستانه با آن‌ها رفتار کنند. نازی‌های مو بلوند و چشم آبی تصویر اغراق‌آمیز این نمونه است: قوی، راست‌گو، تلاش‌گر و تقریباً فراانسانی. همه باور داشتند که باید زمین را از گونه‌های ضعیف‌تر پاک کنند. وقتی تخریب مریخی با تسلط زحلی و پایه ذهنیشان ترکیب و آزاد شود نتایج به شدت بد و زشت خواهند شد. افرادی که زحلی- مریخی باشند می‌توانند کاملاً از نظر احساسی از دنیای طبیعی منفصل شده و به منظور سودآوری مالی طبیعت را نابود کنند. ممکن است به دین‌هایی گرایش پیدا کنند که آتش و

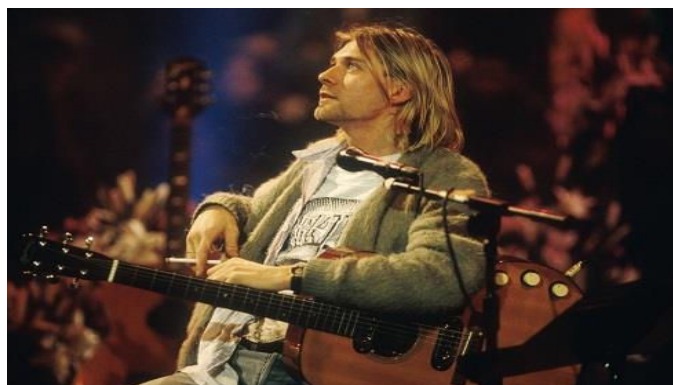
دوزخ را برای مجازات کافران در نظر گرفته باشد. بزرگ کلیسای اسکاتلند نمونه بارز همین مورد است.

نمونه‌های معروف زحلی - مریخی عبارت‌اند از: جیلیان اندرسون، مارگارت تاچر («خانم‌ها تنها برای شهوترانی نیستند»)، مرد مارلبورو، جودی فاستر، ارنست شاکلتون، لوئیس و کلارک، گلن کلوز، آن رایینسون، جرمی پاکسمن («زود باش جواب سوال را بده!»)، ملکه الیزابت اول، پرنس ویلیام، لیندا همیلتون، نیکول کیدمن، استینگ، باب مارلی، هلن میرن، مایکل کاین، ژنرالز پرشینگ، مک آرتور، کاستر و پاتون، کریس تارانت، کرک داگلاس، آملیا ارهارت، ماریا شاراپووا، کریس اورت، هیولا فرانکنشتاین، شارون استون، جان وین، رابرت ردفورد، نیک نولت، هریسون فورد، هنری فوندا، جین فوندا، بریجت فوندا، پل هوگان، تد ترنر، دونالد و کیفر ساترلند، جولی کریستی، کاندیس برگن، کورت کوبین، کورت راسل، برت لنکستر، کیم باسینگر و اما تامپسون^۱.



¹ Gillian Anderson, Margaret Thatcher, the Marlboro man, Jodie Foster, Ernest Shackleton, Lewis and Clark, Glenn Close, Anne Robinson, Jeremy Paxman, Queen Elizabeth I, Prince William, Linda Hamilton, Nicole Kidman, Sting, Bob Marley, Helen Mirren, Michael Caine, Generals Pershing, MacArthur, Custer and Patton, Chris Tarrant, Kirk Douglas, Amelia Earhart, Maria Sharapova, Chris Evert, Frankenstein's monster, Sharon Stone, John Wayne, Robert Redford, Nick Nolte, Harrison Ford, Henry Fonda, Jane Fonda, Bridget Fonda, Paul Hogan, Ted Turner, Donald and Kiefer Sutherland, Julie Christie, Candace Bergen, Kurt Cobain, Kurt Russell, Burt Lancaster, Kim Basinger and Emma Thompson.

جودی فاستر



کورت کوبین

حیوانات زحلی - مریخی شامل عقاب طلایی، پایک، ماهی قزل آلا چینی، آخوندک، کوسه سفید بزرگ، سگ الساتی، تیراسانوس، باراکودا، دارکوب، شتر، گوزن قرمز و تمساح می‌گردد.

کشورها و فرهنگ‌های زحلی-مریخی شامل جزایر اسکاتلند، وایکینگ‌ها، کینگ آرتور و شوالیه‌هایش، سوئد، نیوزلند، استرالیا، آلاسکا، وایومینگ، مونتانا و آیداهو می‌شود. گروه‌های خاص سعی می‌کنند تا زحلی - مریخی‌ها را به خود راه ندهند. گروه «کوه‌های کانادایی» یک شرکت زحلی - مریخی است که همیشه دقیقاً کسی را عضو می‌کنند که از قبل در نظر دارند. عبارت «دست بلند قانون» می‌تواند نماد استخوان‌های بلند زحلی و عزم راسخ مریخی برای تنبیه گناهکاران باشد.

محیط‌های شغلی که برای زحلی - مریخی‌ها مناسب است از نظم و قانون‌مداری زحلی با تعهد و عزم مریخی بهره می‌برد. این ترکیب در شرکت‌هایی که اهداف مشخص، دسته‌بندی قابل تشخیص و هدف کلی دارند می‌درخشند. هر چه به شخصیت زحلی نزدیک‌تر باشند احتمال اینکه تا آخر عمر شغل خود را تغییر ندهند بیشتر می‌شود. آن‌هایی که بیشتر مریخی باشند خستگی ناپذیرتر

بوده و همواره به دنبال جبهه‌های جدید برای جنگیدن هستند. این شخصیت خود را تغییر دهنده می‌بیند؛ در واقع کسی که روش‌های قدیمی و کهنه را کنار زده و ساختارهای جدید و کارآمد را جایگزین آن می‌کند. هر چه شخصیتشان به مریخی نزدیک‌تر باشد بیشتر از کنار زدن موارد قدیمی و حتی نابودی کامل آن خوشحال می‌شوند. هر چه بیشتر زحلی باشند تمرکز بیشتری به سیستم‌های سازمانی می‌کنند.

در نیروهای پلیس اروپای غربی هر چه درجه مامور پلیس بالاتر باشد بیشتر زحلی خواهند بود چراکه کسانی که بیشتر مریخی هستند ترجیح می‌دهند تا در خط مقدم بوده و از جدا کردن افراد خوب از افراد بد لذت می‌برند. همین تصویر در تمامی شاخه‌های نظامی، نگهبانان ساحل، آتش‌نشانان و در واقع تمامی سرویس‌های اورژانس وجود دارد. مهم نیست آن‌ها در جهان کاری چه نقشی را بازی کنند آن‌ها همواره حس خوبی نسبت به خودشان دارند و ترجیح می‌دهند تا قبل از اینکه کسی از آن‌ها بخواهد راهنمایی‌شان کنند. برایشان سخت است که برای مدت زمان طولانی از سرعتشان بکاهند و به همکاری‌شان گوش کنند اما وقتی تصمیم بگیرند که این کار را انجام دهند با تعهد تمام آن را اجرایی می‌کنند. ما شخصیت‌های زحلی-مریخی را در شغل‌های زیر می‌یابیم:

رانندگان، چوب‌برها، خلبانان آزمایشی، بدل‌کاران، جنگلبانان، گزارشگران تلویزیون و مفسران ورزشی، مربیان تناسب اندام، کارگران ساخت و سازهای مرتفع، عکاسان حیات وحش، پزشکان پرواز، محافظان، مدیران پروژه، معلمان ورزش، زمین‌شناسان، اقیانوس‌شناسان، راهنمای تور، مدیران مدرسه، متخصص‌های پوکی استخوان، مربیان تیم فوتبال و راگبی، تک‌تیراندازان، تور لیدرها، راهنماهای کوهستان، بازیکنان بسکتبال، مبارزان حقوق مصرف‌کننده، روسای شرکت، گزارشگران تحقیق، کارشناسان بقای محیط‌زیست و کلاهبرداران.

تا اینجا ما به ترتیب هر شخصیت را بررسی کردیم و سپس تمامی شخصیت‌های ترکیبی را بیان کردیم. بیشتر مردمی که در جامعه می‌بینیم ترکیبی از دو شخصیت است و شخصیت خالص بسیار نادر است.

عنصر دیگری باقی مانده که باید بررسی شود چون برخی از افراد عنصر سومی را دارند که به ترکیب شخصیتشان اضافه می‌شود. این شخصیت با خورشید نشان داده می‌شود که در مرکز چرخه وجود دارد. این شخصیت می‌تواند چرخشی را در ترکیب موجود اضافه کند که به آن خورشیدی گفته می‌شود. هر شخصیتی ممکن است این تاثیر خورشیدی را داشته باشد که مقدار تاثیر آن می‌تواند متفاوت باشد: بعضی از مردم هیچ تاثیری نداشتند، بعضی تنها گوشه‌ای از آن را داشته و بعضی اوقات افرادی را می‌یابیم که تاثیر بسیار زیادی از آن را در خود جای داده‌اند. اگر کسی ویژگی خورشیدی داشته باشد سه شخصیت متفاوت را در خود جای داده است به طور مثال آن‌ها را خورشیدی-زحلی-مریخی یا خورشیدی-مریخی-ژوپتری می‌نامیم. تاثیر خورشیدی ممکن است ویژگی اصلی شخص را ضعیف و یا تقویت کند و یا حتی آن را به شدیدترین حالت خود برسانند. برای فهم این امر بهتر است ابتدا شخصیت‌های سیاره‌ای را مطالعه کرده و با حالت‌های فیزیکی مختلف و ویژگی‌های اصلی آن‌ها آشنا باشیم.

ویژگی‌های فیزیکی

زنانی که تاثیرات خورشیدی بر روی آن‌ها زیاد است همانند پرنس‌های داستان‌های تخیلی هستند: پوستی زیبا، کم‌رنگ و شفاف دارند. چشمانشان روشن، بزرگ و درخشان است و از هم فاصله دارد که صورتشان را به حالت هیجان‌زده شبیه می‌کند. گردنشان بلند و باریک است. مویشان ممکن است رنگ عجیبی داشته باشد و حتی سفید یا خاکستری باشد. ممکن است کمی شکننده به نظر برسند و مضطرب به نظر بیایند. همیشه چیزی پسرانه در آن‌ها وجود دارد

که ممکن است حتی جذاب‌ترشان کند اما این اصلا در دید انسان‌ها مشخص نیست. جما وارد^۱ یک زحلی خورشیدی است.



جما وارد

مردان خورشیدی در اعضای بدنشان ظرافت دارند که اغلب به چشم می‌آید. چشمانشان باز و بزرگ است. حرکت‌هایشان معمولا خستگی ناپذیر و ناهماهنگ است و با حالت‌های چهره نمایشی همراه است. معمولا حالتی زنانه در رفتارشان دیده می‌شود و مردان خورشیدی تمایلات جنسی بسیار کمی دارند و یا برعکس بسیار شهوتی هستند. مایکل جکسون شیدای خورشیدی بود و این به توانایی ویژه و فعالیتش در جهان کمک زیادی کرد. هم زنان و هم مردان خورشیدی با کثیفی و گرد و خاک رابطه خوبی نداشته و به صورت طبیعی روشن‌تر و تمیزتر از بقیه به نظر می‌رسند.

^۱ Gemma Ward

لوییس برمن در مورد شخصیت خورشیدی توضیح داده و کودکان این شخصیت را بدین سان توصیف می‌کند:

افرادی وجود دارند که همانند غده تیموس هستند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. این افراد «بچه فرشته صفت» نامیده می‌شوند: از همه لحاظ خوب‌اند و همانند یک مجسمه با دقت بالا آفریده شده‌اند. پوستش به سرعت رنگ عوض کرده، مویش بلند خاکستری و ذهنش کاملاً آگاه است. گویا نماد زیبایی هستند اما برای زندگی خیلی مناسب نیستند. در ادبیات انگلیسی شخصیت‌های مختلفی وجود دارد که نماد و تصویر یک نوع شخصیتی است. به طور مثال پرستار پاول دامبی^۱ اذعان داشت که او برای این جهان آفریده نشده است.

در این فصل بیشتر از ویلیام بنهام نقل قول می‌کنم. نثر وی پر زرق و برق و اسطوره‌ای است اما مشاهدات خود را در مورد خورشیدی‌ها خلاصه کرده و به اسم شخصیت آپولونی بیان می‌کند:

آپولونی شخصیتی زیبا و مردانه دارد... خطوط بدنش بسیار زیباست و کاملاً روشن و نرم به نظر می‌رسد. چهره‌اش واضح، پوستش سفید و خوب و گونه‌هایش گلگون است. صورتی بودن این رنگ به معنای سلامت و جذابیت آن‌هاست. چشمانشان درشت، بادامی، قهوه‌ای یا آبی است و در انتهایش یک خمیدگی زیبا دارد. چشمانشان صافی و صداقتشان را به شما نشان می‌دهد که وقتی بحث احساسات در میان باشد به همدردی و شیرینی تبدیل می‌شود و درونشان زندگی و تفکر موج می‌زند. گونه‌هایشان محکم و گرد است و هیچ چالی ندارد. دماغشان صاف و بسیار خوش‌فرم است و شدیداً تحت شرایط احساسی از خود واکنش

^۱ Paul Dombey

می‌دهند. پاهایشان متوسط و پشت پایشان قوس‌دار است که سبب می‌شود تا در زمان راه رفتن حالت فنری و انعطاف داشته باشند.

این متفاوت‌ترین ویژگی آپولونی‌هاست. در این شخصیت تصویری از یک شخص سالم و زیبا نهاده شده که بدنشان تمامی عناصر جذاب برای یک شخص را در کنار هم آورده است. از تمامی جهات ممکن این افراد زیبا و مملو از عشق به زیبایی، هنر، رنگ و شکل هستند.

بد نیست که به بررسی تأثیرات خورشیدی بر روی هر شخصیت به صورت مجزا پردازیم و ببینیم که چه تأثیراتی بر روی هر شخصیت سیاره‌ای می‌گذارد. ویژگی اصلی این افراد سادگی آن‌هاست که سبب می‌شود تا نسبت به ابعاد منفی زندگی کاملاً بی‌خبر باشند.

یک قمری-خورشیدی بسیار پرحرف و اجتماعی‌تر از یک قمری است چرا که انرژی خورشیدی سرعت این افراد را افزایش داده و آن‌ها را بیشتر برون‌گرا می‌کند. در درون این افراد ممکن است کشمکشی بین حس فرار قمری از تنش و علاقه خورشیدی به مداخله وجود داشته باشد. ترکیب چانه قمری ضعیف و کوچک با چشمان درشت خورشیدی بسیار زیباست. از نظر فیزیکی این ترکیب بسیار ظریف می‌باشد. آن‌ها همچنین نسبت به کودکان و طبیعت احساس مسئولیت زیادی می‌کنند. نانسی ریگان^۱ توانست اراده قمری را با سادگی خورشیدی ترکیب کرده و شعار «فقط بگو نه» را برای مصرف مواد مخدر سرلوحه کار خود قرار دهد.

یک ونوسی-خورشیدی سریع‌تر از یک ونوسی معمولی عمل کرده و در مقابل آرزوهای دیگران کاملاً باز و همراه هستند. این ترکیب خاص چالش خاصی

^۱ Nancy Reagan

را در درونشان مبنی بر برطرف کردن نیازهای خود به عنوان یک ونوسی و بی‌توجهی به نیازهای درونی خود به عنوان یک خورشیدی وجود دارد. این شخصیت از لحاظ فیزیکی اغلب زیباست و چشمانی درشت و مشکی دارد. ریحانا عدم وجود ونوسی را با سادگی خورشیدی ترکیب کرده و آن را در رابطه‌اش با کریس براون^۱ مورد استفاده قرار داده است.

یک عطاردی- خورشیدی یک دینام انسانی است که همیشه اضطراب دارد. اعضای بدنشان بسیار خوش‌فرم است و سرعت عملکردشان بسیار بالاست. عنصر خورشیدی سبب نرم شدن صفات عطاردی شده و آن‌ها را کمتر می‌کند و هنرمندی که با اسم پرنس شناخته می‌شود بر همین اساس زندگی می‌کند. آن‌ها ممکن است بتوانند از تجملات عجیب غریبی استفاده کنند و طرز فکرهای جدیدی داشته باشند.

یک خورشیدی- زحلی بسیار استخوانی و لاغر است و بعضی اوقات استخوان‌هایشان پیداست. چشمانشان بزرگ‌تر، واضح و قابل توجه است. شور و هیجان زحلی با مثبت‌گرایی داخلی و سرور خورشیدی‌ها همراه شده و ترکیبی را به وجود می‌آورد که هر دو بدان اعتقاد دارند و برای رسیدن به نتایج خوشحال‌کننده تلاش می‌کنند. با کمی تمرین حرکاتشان زیباتر و جلب توجه‌کننده‌تر خواهد شد که وقتی داخل اتاق می‌شوند به صورت طبیعی توجه بقیه را به خود می‌کشاند. این ترکیب بیشتر در نمایش‌های مد دیده می‌شود وقتی که شخص بدون هیچ آرایشی و کاملاً ساده بر روی سن ظاهر می‌شود مثل کیت موس^۲.

¹ Chris Brown

² Kate Moss

یک خورشیدی- مریخی چشمان آبی روشن و موی براق دارد و پوستش کمرنگ با خال‌های زیاد بر روی آن است. اگر مریخی را به یک گاو وحشی تشبیه کنیم مریخی-خورشیدی بیشتر شبیه یک سگ کوچک است که انگیزه یک مریخی به یک شوق سرکش تبدیل شده است. این ترکیب چالش‌های خاصی را در زمان قبول اینکه دنیای جای عادلانه‌ای نیست تجربه می‌کند. مریخی به عدالت اعتقاد دارد و خورشیدی باور دارد که افراد خوب همیشه برنده‌اند. وقتی این در جهان واقعی اتفاق نیفتد این ترکیب خاص غرغر کرده و اخم می‌کند. آن‌ها همچنین دوست دارند تا در مرکز توجه قرار بگیرند و مدونا یکی از این افراد است.

یک خورشیدی- ژوپتری به ندرت می‌توانند سرخوشی خود را درونشان نگه دارند. لپ‌هایشان صورتی و براق، چشمانشان کشیده و زیبا و زندگی برایشان تنها یک شوخی است. این ترکیب در واقع بسیار گرم و بخشنده است. آن‌ها در مدیریت بودجه شدیداً مشکل دارند چون ژوپتری‌ها افراط را دوست دارند و خورشیدی‌ها محدودیت‌های زمینی را به راحتی قبول نمی‌کنند. پس بدون تفکر در مورد عواقب کارشان هر چه را بخواهند می‌خرند. خورشیدی-ژوپتری‌ها سریعاً احساسات خود را از عشق به تنفر تبدیل می‌کنند که زندگی اجتماعی‌شان را به یک چرخ و فلک تبدیل می‌کند. التون جان^۱ یک خورشیدی-ژوپتری-قمری است که موضوع مستندی در امریکاست.

^۱ Elton John



التون جان

ویژگی‌های خورشیدی

خورشیدی‌ها شخصیتی پرانرژی هستند و ممکن است کمی حساس به نظر برسند. گویا سیستم عصبی‌شان از بیرون تاثیر زیادی می‌گیرد. پوست نازک و کمرنگ آن‌ها آنقدر قوی نیست که از آن‌ها مراقبت کند. در حرکت‌هایشان مضطرب بوده و حتی ممکن است بسیار دست و پا چلفتی باشند. حتی ممکن است با وسایل خانه برخورد کنند که بدنشان را شدیداً کبود کند. توجه آن‌ها همواره به سمت موقعیت‌های جدید منعطف می‌شود و بقیه نیز مثل ماه به سمت آن‌ها کشیده می‌شوند. به محض بلند شدن از رخت خواب دوباره در همان چرخ و فلک یاد شده قرار می‌گیرند. آن‌ها اصلاً نمی‌توانند در یکجا ساکن باشند و همانند پرنده‌ها یا کودکان پیش‌فعال رفتار می‌کنند که در بدن یک انسان بالغ درآمده‌اند و نمی‌دانند چطور با آن کار کنند. آن‌ها به صورت غریزی نمی‌دانند چگونه از بدنشان مراقبت کنند و عملاً نمی‌دانند چه چیزی برایشان مفید و یا مضر است.

مفهوم علت و معلول برای بیشتر خورشیدی‌ها نامفهوم است و حتی ممکن است روزها غذا نخورند و علت سرگیجه و ضعف بدنی‌شان را نفهمند. یکی از دوستان خورشیدی‌م سردرد شدیدی داشت و علتش را نمی‌دانست تا اینکه به او

گفتم شب قبلش زیاد بیدار مانده است. بیشتر شخصیت‌های دیگر رابطه تقریباً مشهودی را بین بی‌خوابی و سردرد و همچنین غذا نخوردن و فشارخون پایین می‌بینند. باید این روابط را مداوم به خورشیدی‌ها یادآوری کرد ولی باز هیچ ضمانتی وجود ندارد که دفعه بعد آن را به یاد داشته باشند.

خورشیدی‌ها نسبت به بقیه شخصیت‌ها کمتر به گذشته توجه می‌کنند. آن‌ها همانند بچه‌ای با اشتیاق هستند بیشتر در زمان حال زندگی کرده و با امید به آینده‌ای روشن فکر می‌کنند. این حالت خورشیدی آن‌ها را جذاب می‌کند چراکه بقیه از بودن در کنارشان و دید منحصر به فردشان نسبت به زندگی لذت می‌برند و سر خود را به نشانه رضایت تکان می‌دهند. ممکن است بی‌پروا و بی‌فکر دست به عملی بزنند و به جمله‌هایی مثل خدا نگهدار همه است اعتقاد داشته باشند. وقتی با سر به زمین بخورند خیلی طول نمی‌کشد که بال‌های نامرئی خود را باز کرده و به سمت سفر بعدی خود پرواز کنند. گویا آن‌ها ذوق کودکی خود را با خود همراه دارند و هر جا ایده خام آن‌ها جواب ندهند سریعاً ایده دیگری را در پیش گرفته و ادامه‌اش می‌دهند.

ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

این شخصیت خودجوش، متفکر و تطبیق‌پذیر است که به هنر و زیبایی در همه چیز علاقه دارند. طرف سیاه زندگی همیشه در پس‌زمینه ذهنی این افراد وجود دارد و همانگونه که به زحلی برای چک کردن اشتیاق وجود دارد به آپولونی نیز نیاز داریم تا از تسلط تاریکی و غم و اندوه بر زندگی جلوگیری کنیم. اگر می‌خواهیم خودمان را سالم و سلامت نگه داریم باید به بازی و تفریح پردازیم و از جدیت و سرسختی برای مدت کوتاهی دست بکشیم. به بازیگران کمدی نیاز داریم تا مغز خسته ما را به خنده بیندازد.

خورشیدی‌ها کاملاً به پایان خوش اعتقاد دارند؛ به اینکه روزی شاهزاده‌ای می‌آید، آدم خوب‌ها همیشه در پایان پیروز می‌شوند، در انتهای رنگین‌کمان کوزه‌ای پر از طلا وجود دارد و رویاهایی که در ذهن داریم به تحقق می‌پیوندد به خصوص اگر ستاره دنباله‌داری را ببینند. آن‌ها باور دارند که سرمایه‌گذاری‌های مالی تنها با دریافت ایمیل تایید نشده کار درستی است و فکر می‌کنند که شعری که در اتاقشان می‌نویسند همه دنیا را فرا خواهد گرفت. همچنین باور دارند که اولین رمانشان پر فروش‌ترین کتاب سال، طبع شعریشان شکوفا و باهوشی منحصر به فردشان در همه جا مشخص می‌شود. قلباً فکر می‌کنند که شکر واقعا برای بدن خوب است، سابقه‌داران خالکوبی‌دار قلباً انسان‌های خوبی هستند و این حس خوب آن‌هاست که برایشان نتایج خوبی را به ارمغان می‌آورد. مدیریت بودجه خودشان را بهتر از دیگران دانسته و اعتقاد دارند عشق همیشه کارساز است، بهترین کسی که باید از وی اتومبیل دست دوم بخرند لبخند زیبایی دارد، افکار مثبت بسیار کارآمدتر از تلاش مداوم است و قطعاً الگویی بین اعداد برنده در قرعه‌کشی وجود دارد.

این چشم‌انداز ساده‌لوحانه سبب می‌شود تا خورشیدی‌ها از اشتباهاتشان درس عبرت نگرفته و سعی کنند تجربیات منفی خود را که برای ما شدتی و عجیب است کوچک و جزئی جلوه دهند. عبارت «مار گزیده از ریسمون سیاه و سفید می‌ترسه» برای خورشیدی‌ها جواب نمی‌دهد. ممکن است بارها توسط یک سگ، در یک زمان و مکان گاز گرفته شوند اما باز دفعه بعد که آن اتفاق می‌افتد شگفت‌زده شوند. این خصلت سبب می‌شود تا سودجویان بتوانند به راحتی این افراد را فریب دهند.

اما در حضور آن‌ها حسی به انسان دست می‌دهد که قابل توصیف نیست گویا درونشان چیزی وجود دارد که با تجربیات سخت و منفی تغییر نکرده است.

خورشیدی‌ها بی‌گناه و معصوم به نظر می‌رسند و حاضرند این حس خوب را با هر کسی که بیرون از موج منفی‌نگری باشد قسمت کنند و دید باز و زیبایی کودکانه را به ما بدهند. وقت‌گذرانی با خورشیدی‌ها فرصتی برای نگاه دوباره به جهان با دیدی تازه و امیدوارانه است و اینکه باور کنیم هنوز معجزه در زندگی انسان‌ها و این سیاره موجود است.

اگر ذهنی باز و پویا داشته باشیم دوست خورشیدی می‌تواند هیجان روزهای اول جوانی را برای ما تداعی کند. گویا این افراد هیچوقت به کسی آسیب نمی‌رسانند و همیشه قلب انسان‌ها را با انگیزه و شاد نگه می‌دارند. آیا تا به حال به چهره کودکی که برای اولین بار با اسباب‌بازی جدید خود بازی می‌کند دیده‌اید؟ همین احساس است که خورشیدی‌ها در اکثر مواقع حس می‌کنند و ممکن است با دیدن یک روسری جدید، شنیدن موسیقی پاپ یا حتی تار عنکبوت فعال شود.

"آید" یک مرد رنسانسی مدرن است. او خواننده، موسیقی‌دان، نویسنده، طراح گرافیک، ناشر کتاب، فیلسوف، معلم علوم، موسیقی‌نویس و سخنران کنفرانسی با تمرکز خاص بر روی خلاقیت و نوآوری است. شخصیتش مشخصاً خورشیدی است و چشمانش بزرگ و روشن است. موهایش طلایی فر و ذوق و شوق کودکانه‌ای دارد. از آید در مورد روش‌های انگیزشی‌اش پرسیدم و او پاسخ داد:

همیشه وقتی در طبیعت هستم به آسمان نگاه می‌کنم، دور دایره‌ها می‌چرخم، با خودم حرف می‌زنم و آنقدر به راه رفتن ادامه می‌دهم تا انرژی‌م همیشه در جریان باشد. فوق‌العاده خلاق هستم. کتابی را می‌نویسم اما به دنبال فروشش نمی‌روم و ترجیح می‌دهم در عوض کتاب دیگری بنویسم. با موسیقی‌هایم نیز همین کار را می‌کنم. تعدادی موسیقی ضبط کرده و ترکیبشان

می‌کنم و به جای فروختنشان موسیقی‌های دیگری ضبط می‌کنم. کنفرانس‌های کاری را مثل تله می‌دانم چراکه مشتری دوست دارد تا حرف‌های همیشگی را گوش دهد درحالی که من چیزهای جدید را ترجیح می‌دهم و در غیر اینصورت خسته می‌شوم.

برایم جالب بود که بدانم یک خورشیدی چگونه به این کودکان شلوغ موضوعاتی مثل علوم را یاد می‌دهد:

بسیاری از معلمان درون تله می‌افتند. یا مثل یک افسر نظامی عمل کرده و یا با دانش‌آموزان طرح دوستی می‌ریزند. روش من متفاوت است چون من نه رییس آن‌ها هستم و نه دوستشان. من فقط کودکی کمی بزرگ‌تر هستم و حتی از خودشان عجیب‌ترم. وقتی سر کلاس می‌روم با کت گل‌گلی و کراوات هستم. اولین روزی که علوم درس دادم با یونیفرم جنگ جهانی اول و ماسک سر کلاس رفتم. موضوع گار کلر بود و من می‌خواستم تا این را برایشان نهادینه کنم. در واقع در قالب مفهوم برایشان توضیح دهم. از من درباره روش تدریسم سوال شد و من گفتم «بیگانه خیرخواه».

دانش‌آموزانم مرا پلی بین ویلی وونکا^۱ و تام بیکر^۲ می‌دانند. من داستانی را از خودم روایت می‌کنم مثل اینکه دیسکی از طلا ساخته و به فضا فرستاده شد تا بتوانیم با دیگر سیارات صحبت کرده و قبل از اینکه نسل انسان‌ها از بین برود نجاتش دهیم. من این را به صورت تمرینی برای کلاس تعریف می‌کنم. آن‌ها باید دیسک‌های طلای خود را طراحی کنند و با موجودات فضایی صحبت کنند. برای

^۱ Willie Wonka: در فیلم اصلی نیز توسط بازیگر خورشیدی به نام جین ویلدر به اجرا درآمد.

^۲ Tom Baker: توماس استوارت بیکر بازیگر و نویسنده انگلیسی است. وی بخاطر ترسیم چهارمین تجسم دکتر در سریال تلویزیونی علمی تخیلی Doctor Who از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ به خوبی شناخته شده است.

انجام این کار باید خیلی فکر کنند. روش من مثل مالیدن کره بر روی نان است. بیشتر افراد کاری کره را وسط نان می‌مالند و گوشه‌هایش را رها می‌کنند. اما من دوست دارم تمام سطح آن را چرب کرده و مفاهیم را به صورت کامل جا بیندازم. اینجاست که متوجه می‌شویم وسط آن نیز کاملاً پوشش داده شده است.

"آید" استعداد ویژه‌ای برای رسوخ کردن به قلب دانش‌آموزان درس‌نخوان دارد. این بازتاب واضحی از مثبت‌نگری خورشیدی‌ها و نگاه یک کودک به جهان اطراف است:

وقتی دانش‌آموزی خسته و کسل می‌شود فرضم بر این است که نبوغی در وی نهفته شده که باید به هر قیمتی شکوفا شود. به یاد داشته باشید که همه فکر می‌کنند نبوغ و شکست به صورت همزمان درونشان وجود دارد. همه همین فکر را می‌کنند و تمام زندگی خود را بین این دو می‌گذرانند. دانش‌آموز چالش برانگیزی داشتم که تمریناتش را سفید تحویل می‌داد و هیچ چیزی را نمی‌نوشت. بنابراین درون کتابش نوشتم «لیزا، تو نبوغی داری که در زیر پازلی پنهان شده است. حسم به من می‌گوید که تو باهوش هستی. ممکن است استعدادت در علوم نباشد و مثل کوه یخی باشد که بیشترش زیر آب پنهان شده است. حدس من این است که تونابغه هستی اما هیچ چیزی برای اثبات حرفم ندارم. من بر این باور دارم». نیم صفحه از این موارد را برایش نوشتم و وقتی لیزا متن را خواند ساکت شد. در درس بعدی او کاملاً متفاوت بود: در بحث‌ها شرکت می‌کرد، یادداشت برداری می‌نمود و سوال می‌پرسید چرا که اولین باری بود که مورد توجه قرار می‌گرفت. به گونه‌ای با شاگردانم رفتار می‌کنم که دوست دارم در آینده ببینمشان نه به عنوان یک مشکل. فرض می‌کنم جان لنون یا انیشتین^۱ آینده در

¹ John Lennon or Einstein

کلاس هم حضور دارد. وظیفه من آن است که مطمئن شوم آن‌ها را در مسیر درست قرار داده‌ام.

خورشیدی‌ها اصلاً دوست ندارند جایی گیر بیفتند و دوست دارند مثل یک پروانه به همه جا سرک بکشند. آید نیز تمام انرژی خود را صرف خلاقیت و طرز فکر نوآورانه کرده است:

در شغل یکنواختی گیر افتاده بودم. سعی کردم کسب‌وکار خودم را شروع کنم. اما دوباره در شغلی که خودم طراحی کرده بودم گیر افتادم و به سخنرانی در کنفرانس‌ها گیر افتادم. اما باز در سخنرانی‌های مشابه گیر کردم و به معلمی روی آوردم چراکه فرصتی برایم ایجاد شد تا بتوانم ابزار ارتباطی جدیدی را طراحی کنم. این یک فعالیت مستمر است که همواره بازخورد افراد در آن وجود دارد. من باور دارم که می‌توانم مطالب خشک را در قالب داستان، استعاره، طرز فکر عامل و ارتباطات سوپرایزی به دانش‌آموزان بیاموزم. می‌توانم تمام چیزهایی که یاد گرفته و تجربه کرده‌ام را به داخل کلاس درس بیاورم. در مصاحبه اولین سوالی که از من شد این بود: «نظرت راجع به مدرسه چیه؟». من اینگونه جواب دادم: «مثل بالا و پایین - نشانه‌گذاری‌ها و قوانین کاملاً مشخص است و به همین علت باید با توجه به دستورالعمل‌های جادویی اداره شود». مطمئنم آن‌ها هیچوقت چنین جوابی را نشنیده بودند. پس شغل را گرفتم.

یکی از علایم خورشیدی بودن نگاه به دور و علاقه آن‌ها به بودن در دوردست‌ها با پری‌های جادویی است.

"آید" نیز همانند تمامی خورشیدی‌های دیگر پارادوکس و تناقض را دوست دارد و در جهانی خیالی زندگی می‌کند. اگر از او بپرسید که به پری‌ها اعتقاد دارد قطعاً جوابش بله خواهد بود. اگر بیشتر بررسی‌شان کنید خواهید دید که به

بعدهای دیگری اعتقاد داشته و حتی برای آن سند و مدرک نیز دارند. کتاب آخرش «دگرگونی جادویی یک بچه» نام دارد... .

به طور خلاصه آید قطعا از آن دسته معلمان است که همه دوست داشتند در زمان مدرسه داشتند.

فراغ بال، خلاقیت و ذوق آن‌ها می‌تواند خورشیدی‌ها را به اعمالی وا دارد که هیچ شخص دیگری زیر بار آن نمی‌رود. بیشتر ما لیستی از بهانه‌هایی که برای فرار از کاری نیاز داریم را در ذهن خود آماده کرده‌ایم. خورشیدی‌ها چنین لیستی ندارند و به همین خاطر به راحتی به پیش رفته و هیچ محدودیتی برای انرژی خود قائل نمی‌شوند. اگرچه این امر اکثرا باعث شکست آن‌ها می‌شود و کاملاً از قبل مشخص است اما بعضی اوقات جواب می‌دهد. وقتی این افراد در زمان و مکان درست قرار بگیرند و انرژی‌شان را در راه درست مصرف کنند شدیداً موفق می‌شوند و هیچ شخص دیگری نمی‌تواند مثل آن‌ها اینقدر خطر کند. از جهات بسیار خورشیدی‌ها به برگه جوکر شبیه هستند که بر روی هوا بوده و حس می‌کنند هر لحظه ممکن است گیر بیفتند.

یکی از دوستان خورشیدیم با کارگردان تئاتر صحبت می‌کرد و نقشی را در نمایش می‌خواست. بلافاصله بعد از اینکه به طرف گفت یک بازیگر حرفه‌ای است از روی پله‌ها افتاد. کارگردان نقش را به وی نداد.

ویلیام بنهام در این باره می‌گوید:

اگر این افراد بیشتر بر روی تلاش به جای فکر تمرکز کنند به شهرت بیشتری می‌رسند. اگر بتوانند استعدادهایشان را اعم از ذکاوت ذهنی، فیزیک بدنی و حتی طرز کارشان در کنار هم قرار دهند تمام دنیا را تصرف خواهند کرد. او در کنار ما به عنوان موجودی خارق‌العاده از لحاظ فیزیکی و ذهنی، لذت‌بخشی، علاقه‌مندی و سودآوری باشد اما اغلب اوقات از طریق تطبیق پذیری عمل می‌کند.

پاتریک ۱۰ ساله است. او فردی شدیداً خورشیدی با شخصیت عطاردی-زحلی است. این وی را شدیداً فعال می‌کند و سبب می‌شود تا با عزمی راسخ و بدون توجه به عواقب اعمالش به کاری دست بزند. او نیز چشمان درشت و براق خورشیدی‌ها را دارد، گونه‌هایش کشیده و شبیه یک عطاردی و استخوان‌هایش همانند یک زحلی بلند است. والدینش جو و کلیر هر دو معلم هستند و درباره روش‌های کاملاً متفاوت وی در زندگی روزمره نسبت به دیگر بچه‌ها توضیح می‌دهند:

پاتریک کاملاً رویاپرداز است. همیشه سرش داخل ابرهاست. او کاملاً می‌داند که جمعیت زیادی در مدرسه حضور دارند اما اصلاً اهمیتی نداده و ترجیح می‌دهد در جمع بچه‌ها حضور نداشته باشد. وقتی می‌خواهد به مدرسه برود جوراب‌های عجیب غریبی را می‌پوشد و در انتخاب لباس‌هایش اصلاً به این فکر نمی‌کند که ممکن است بقیه او را مسخره کنند. طبیعت رویاپرداز وی می‌تواند بسیار جذاب و سرگرم‌کننده و در عین حال ترسناک باشد: در هفته اخیر دو کیف ورزشی خود را گم کرده است. سخنان عینی معلمش درباره وی این است: «توانایی پاتریک در گم کردن چیزها و ناتوانیش در نظم دادن افسانه‌ای است».

صبح‌هایی که می‌خواهد به مدرسه برود چالش برانگیز است:

او هیچ چیز را نمی‌تواند پیدا کند حتی وقتی که جلوی چشمش باشد. آماده شدن برای مدرسه یک کار هر روزه است اما او هیچوقت نمی‌تواند لباس‌ها، کیف‌ها، کفش‌ها و یا ناهارش را پیدا کند. بعضی اوقات تسلیم می‌شود و دو لنگه کفش متفاوت می‌پوشد. شدیداً محو صفحه نمایش یا کتاب‌های مصور می‌شود. وقتی در جهان خودش است باید اسمش را داد بزنیم تا توجهش را جلب کنیم که در همین لحظه است که به یکباره به این جهان باز می‌گردد و با چهره‌ای بهت‌زده به ما نگاه می‌کند.

در مورد رویاپردازی پاتریک اینگونه گفتند:

هر وقت بیرون می‌رویم فوق‌العاده اجتماعی است و با هر کسی که ببیند ناخودآگاه بدون هیچ خجالتی صحبت می‌کند. از کمدی لذت می‌برد و همیشه نقش جوک کلاس را بازی می‌کند. طرز فکرش بسیار سریع است و از لغات نو و جدید استفاده می‌کند اما بیشتر از مغزش برای تفریح و شادی استفاده می‌کند. اگر به او اجازه داده نشود تا با کامپیوترش بازی کند در ذهنش این کار را می‌کند. تمرکزش به سرعت از بین می‌رود و هیچ علاقه‌ای به ساخت اسباب‌بازی یا اطاعت از دستورالعمل‌هایی که جالب نیستند را ندارد. بیشتر کلاس شنای خود را به حباب درست کردن می‌گذراند. اگر ببیند چیزی بامزه است وقت بیشتری برای یادگیری‌اش صرف می‌کند.

جو و کلیر وقتی فهمیدند که لغتی برای توصیف طرز فکر پاتریک در جهان وجود دارد آسوده خاطر شدند. آن‌ها فهمیدند که مثل دیگر بچه‌ها نیستند اما نمی‌دانستند چگونه این را به زبان بیاورند. حالا می‌توانند به راحتی بگویند پاتریک خورشیدی است.

کلمات و مفاهیمی که به خورشیدی‌ها انگیزه می‌دهد عبارت‌اند از: جادویی، امکانات، هیجان انگیز، اختصاصی، بی‌هوش، دارای عنوان، زرق و برق دار، نادر، درخشان، ستاره، هاله، انرژی، شهود، مثبت، طلایی، جن، پری، قلعه، دوشیزه، شوالیه با زره درخشان، اسب سفید، صندوق گنج و طلسم.

کلماتی که انگیزه خورشیدی‌ها را از بین می‌برد عبارت است از مستندات، عواقب، تلاش، نتایج، انصاف کامل، قرارداد، محدودیت، کار زمینی، روتین، واقع‌بینی، سنگین، غرغرو و مرز.

دیگر شخصیت‌ها خورشیدی‌ها را افرادی احمق، دلگیر، خیالاتی، کودکانه، نابالغ، غیرواقعی، دمدمی مزاج، جلب توجه‌کننده و افرادی می‌دانند که جهان را با دیدی گل و بلبل می‌بینند.

خورشیدی‌ها نیز بقیه را منفی، کسل‌کننده، آهسته، ریشه‌دار، پراکنده، محدود، مثل خرچنگ، کوتاه‌فکر، چشم و گوش بسته و افراد لوس که بازی بقیه را خراب می‌کنند می‌بینند.

خورشیدی‌ها خودشان را سبک‌بال، خلاق، مشتاق، مثبت، بااستعداد، روشن فکر، بازیگوش، موجوداتی از سیارات دیگر، خاص، متفاوت، رویاپرداز، حساس و ارواح آزاد هنری می‌دانند.

ویژگی اصلی

ویژگی اصلی خورشیدی‌ها سادگی آن‌هاست. این به خورشیدی‌ها حس تازگی و روشن‌فکری می‌دهد گویا همه چیز را اولین بار است که تجربه می‌کنند و هیچ مقایسه و خاطرات منفی در ذهنشان وجود ندارد. اجازه دهید معنی کلمه «ساده» را در دیکشنری ببینیم:

۱. نشان دادن یا داشتن سادگی در طبیعت و یا نداشتن چیزهای مصنوعی، صاف و ساده.

۲. نداشتن تجربه، قضاوت و یا اطلاعات، ساده‌لوح. مثال: آنقدر ساده‌لوح است که هر چیزی را می‌خواند باور می‌کند.

۳. داشتن یا مشخص شدن به روشی ساده و بی‌تاثیر که هیچ تمرین یا تکنیک خاصی ندارد.

ساده‌لوحی خورشیدی بدین معناست که آن‌ها در طول زندگی بدون تکیه بر هیچ نقطه ثابتی عمل می‌کنند. عدم تبعیض در آن‌ها بدان معناست که دقیقاً می‌دانند چه زمانی باید از صیانت نفس خود بگذرند. سفر آن‌ها در زندگی

هیچوقت احمقانه نیست اما ممکن است آن‌ها را به نقاط سیاه و موقعیت‌های خطرناک بکشاند. ساده‌زیستی آن‌ها برای دیگران جذاب و دوست‌داشتنی است و حتی ممکن است بقیه به این صفت خورشیدی‌ها غبطه بخورند اما این صفت مشکلات خود را نیز دارد. شعار «زود زندگی کن و زود بمیر» سرلوحه زندگی بسیاری از خورشیدی‌هاست چراکه خیلی در مراقبت از خود قوی نیستند. خورشیدی‌ها همانند کودکانی با دندان شیری بسیار قوی هستند که به مواد غذایی بدنشان وابسته است؛ این بدان معناست که اگر می‌توانستند همیشه با شیرینی و خوبی زندگی می‌کردند.

در حالت خوب این صفت، خورشیدی‌ها ما را با کاریزمای خود طلسم می‌کنند و ما را مجبور می‌کنند تا انرژی بیشتری داشته و با انگیزه بیشتری به زندگی خود ادامه دهیم. آن‌ها می‌توانند نقطه مثبت هر چیزی را به راحتی ببینند. آن‌ها با قلب‌هایی که هیچ بدی را در خود جای نداده به بقیه انگیزه حرکت می‌دهند. وقتی ایده‌آل‌گرایی یک خورشیدی با انرژی فراوانشان همراه شود جریان خلاقیتی شکل می‌گیرد که جهانی شگفت‌آور و بدیع را پدید خواهد آورد. ارتباط معصومانه آن‌ها با کودکان و حیوانات به ما یادآوری می‌کند که می‌توانیم مهربان‌تر و آرام‌تر باشیم. بی‌گناهی آن‌ها در این جهان پر هیاهو نقطه عطفی در قلب همه ما می‌باشد.

ویلیام بنهام در جایی دیگر درباره خورشیدی‌ها می‌گوید:

تمامی آپولونی‌ها زیبایی را در لباس، خانه، محیط کاری و هر چیزی که در آن قدم بگذارند دوست دارند. با طبیعت خودجوش خود از زندگی لذت می‌برند و باعث لذت بردن بقیه نیز از زندگی می‌شوند. همه چیزهای زیبا و هنری بدین افراد باز می‌گردد. آن‌ها اغلب بدون هیچ تمرینی می‌درخشند و بدون هیچ مطالعه‌ای می‌آموزند.

سادگی خورشیدی‌ها در بهترین حالت خود فقط استشمام هوایی تازه نیست بلکه شریانی از اتمسفری مثبت است که روح را جلا داده و ذات پاک انسانی را بهبود می‌بخشد.

در حالت بد این ویژگی، ساده‌لوحی سبب می‌شود تا این افراد برای زندگی در جهانی مادی و زمینی آمادگی کافی را نداشته باشند. وقتی آن‌ها نمی‌توانند همانند بقیه شخصیت‌ها اولین نیازهای انسانی را برای خود رفع کنند در درون دنیای فانتزی خود که همه چیز در آن ایده‌آل است پناه می‌گیرند، به کلی کار کردن یا پرداخت اجاره را از یاد برده و خود را از تمامی محدودیت‌های انسانی مستثنا می‌کنند. باور حقیقت برایشان بسیار سنگین است پس به رویاهای خود پناه می‌برند و بقیه به راحتی می‌توانند از این حالت آن‌ها سوءاستفاده کنند.

این صفت می‌تواند مشکلات عظیمی را در روابط ایجاد کند. وقتی خورشیدی نخواهد جنبه منفی شریک زندگی‌اش را ببیند در انتها از لحاظ مالی و روحی مورد سوءاستفاده قرار خواهد گرفت. عبرت نگرفتن از تجربیات تلخ قبلی سبب می‌شود تا این افراد در نهایت به ورشکستگی و نابودی روحیه کشیده شوند. آن‌ها دقیقاً نماد هنرمندی هستند که کارهای خلاقانه و عالی را به تصویر می‌کشد اما در خرابه‌ای زندگی می‌کند و هیچکس تابلوهایش را نمی‌خرد.

رابطه با قانون

رابطه خورشیدی‌ها با قانون دو جانبه است. ممکن است بدون هیچ اعتراضی مانند یک بچه از قوانین پیروی کنند و امید داشته باشند که با این کار خود را از دردسر دور نگه داشته و حتی پاداش بگیرند. به همین جهت اکثر اوقات می‌بینیم که این افراد شدیداً با سیستم منطبق بوده و پیروبی بی چون و چرا هستند. اما از لحاظ مخالف ممکن است بدون هیچ ترسی قانون را نادیده گرفته و خود را به دلیل تخصصشان در موضوع استثنا بدانند. اینجاست که درک درستی از عواقب

شکستن قوانین ندارند. وقتی در هنگام ارتکاب جرم دستگیر و تنبیه می‌شوند به سرعت آن را فراموش کرده و دوباره دست به همان کار می‌زنند. اگرچه باید گفت که این دفعه نتیجه بدتر هم می‌شود. بعید نیست که یک خورشیدی را درحال ارتکاب عملی نادرست ببینید و به او اجازه دهید این بار بدون تنبیه به راهش ادامه دهد چراکه طبیعت ساده‌لوحانه آن‌ها اصلاً تهدیدکننده نبوده و معصومیتشان طبیعی و تاثیرگذار است.

موقعیت‌های اجتماعی

در موقعیت‌های اجتماعی خورشیدی‌ها همدیگر را جذب کرده و همانند پرندگانی هستند که با همدیگر مهاجرت می‌کنند و در مورد چیزهای خوب و زیبایی‌های زندگی با یکدیگر صحبت می‌کنند. ورود گروهی از خورشیدی‌ها به درون مهمانی شور و نشاط قابل ملاحظه‌ای را به ارمغان می‌آورد. اگر این افراد در مهمانی تنها باشند سرانجام با استفاده از افراد دیگری که نیاز دارند تا با یک نفر همراه شدند جلب توجه می‌کنند. برای خورشیدی‌ها دشوار است که از گروه بقیه افرادی که همیشه با آن‌ها هستند جدا شوند. ممکن است حتی مناسبت‌هایی را بیابید که بیشتر شرکت‌کنندگان آن خورشیدی هستند. اینجاست که سطح انرژی بسیار بالا بوده و شکنندگی ملموس و فشارهایی که به نظر ناشی از جهانی دیگر است در فضا وجود دارد.

موقعیت‌های شغلی

خورشیدی‌ها با کار در محیط‌هایی که شرایط زیر را برایشان مهیا کند می‌درخشند:

- هنر
- خلاقیت
- سبک

- تازگی
- انحصاری بودن
- تغییر مداوم
- نمایش
- توطئه
- زرق و برق

خورشیدی‌ها به شغل‌هایی جذب می‌شوند که به آن‌ها حجم وسیعی از خلاقیت‌های گوناگون را عرضه کند و خیلی یکنواخت و با مسئولیت زیاد نباشد. آن‌ها در محیط‌هایی که فضایش عجیب غریب و پر از هنر متعالی باشد می‌درخشند. به نظر می‌رسد که چشمان بزرگشان همیشه دید بسیار وسیع و خوبی از زندگی دارد. همواره شاهد آن هستیم که به جشن‌ها، مغازه‌های شیشه‌فروشی، اتفاقات هنری و غوغا جذب می‌شوند.

شغل‌های خورشیدی عبارت‌اند از: خوش‌آمد گویان، گل فروشان، طراحان مد، تشویق‌کنندگان، مدل‌ها، نویسندگان و تصویرگران کتاب کودکان، رقصندگان باله، عکاسان، طراحان مجموعه، یا صاحبان بوتیک‌های عجیب و غریب. بسیاری از خورشیدی‌ها به عنوان مهمان‌داران خطوط هواپیمایی کار می‌کنند که باعث می‌شود تا بتوانند پاسخ‌گوی نیاز خود به نبودن بر روی زمین باشند. آن‌ها ایده‌های روح‌های نسل جدید را به راحتی می‌پذیرند و این سبب می‌شود تا این افراد را در سمت‌های زیر نیز بیابیم:

روحانیان، خوانندگان ذهن، شفابخش‌ها، متعادل کنندگان انرژی درونی، فالگیران، روانشناسان، رسانه‌ها، معلمان، هیپنوتیزم کنندگان، شفا دهنده‌های پرانیک، سوامی‌ها^۱، معلمان دینی و غیره.

روزی خورشیدی را دیدم که متخصص ذهن خوانی بود. او بدون هیچ تلاشی و به راحتی می‌توانست انرژی ذهنی افراد را با هر تغییر کوچکی تشخیص دهد و زندگی‌اش را با کشیدن این موارد بر روی کاغذ می‌گذراند. متأسفانه همیشه با وسایل خانه برخورد می‌کرد و در رانندگی مشکل داشت چرا که اجسام به هیچ‌وجه از خود چیزی را ساطع نمی‌کردند و به همین دلیل وی نمی‌توانست آن‌ها را به درستی ببیند.

نیکی یک عطاردی- ونوسی با صفت خورشیدی قابل ملاحظه است. چشمانش بزرگ و براق بوده و با هر انرژی و چیز مثبتی به وجد می‌آید. او کارش را به گونه‌ای با شخصیتش انطباق داده که خود را به یک متخصص برنده شدن جوایز تبدیل کرده است. او به مدیران صنعتی آموزش می‌دهد تا چگونه کاریزمای درون خود را تقویت کرده و سطح انگیزه و حس به کار را در خود افزایش دهند. وقتی دیدم که چگونه همه را متقاعد می‌کند تا با میله‌های مسی سطح انرژی افراد را اندازه بگیرند شگفت‌زده شدم چیزی که اصلاً در شان یک مدیر بالا رتبه نیست. او می‌گوید:

همه ما انرژی هستیم و در سطوح کوانتومی با تغییر مداوم مرکز حالت آزادسازی آن لحظه به لحظه فرق می‌کنیم. ما همگی چه بدانیم و چه ندانیم انرژی و ذهن دیگران را درک می‌کنیم و وقتی میدان انرژی شخصی خودمان

^۱ گونه‌ای لقب احترام‌آمیز برای ریاضتکش یا یوگی یا یک آموزگار مذهبی است که برای گسترش آموزه‌های رهبانی مذهبی کوشیده باشد.

بزرگ باشد همانجاست که با شخصیت واقعی خود همراه‌است هستیم. من مردم را دعوت می‌کنم تا ذهن خودآگاه خود را رها کرده و به زمزمه‌های ذهن ناخودآگاه خود گوش فرا دهند. این سبب می‌شود تا کم‌کم چیزی را باور کنند که قبلاً برایشان غیرممکن بوده باشد. به شخصه برای من بسیار دشوار است که مغز خودآگاه خود را کنار بگذارم و ۱۰۰٪ به ناخودآگاهم اطمینان کنم. باید در محیط کاری برای افراد منطقی را به وجود بیاورم که در مورد اشیا و موارد عجیب غریب فکر کند. من خودم تقریباً منطقی هستم و با احساساتم و غریزه‌ام رهبری می‌شوم. وقتی بازخوردم را در مورد ذهن افراد به آن‌ها بازتاب می‌دهم شدیداً شوک‌زده می‌شوند و نمی‌توانند باور کنند چگونه در چند ثانیه اینقدر می‌توانم راجع به آن‌ها بفهمم.

از نیکی پرسیدم که آیا تا به حال غریزه‌های وی در ابتدای زندگیش او را گمراه کرده است (به محض دیدنش فهمیدم که سفر فوق‌العاده‌ای را در زندگیش داشته است). پاسخ اولیه او شاید کمی خنده‌دار به نظر برسد:

می‌توانم داستان‌های جذابی را برایتان تعریف کنم. تنها وقتی حس خوبی به چیزی داشتم آن را انجام دادم و همان لحظه بدون هیچ ترسی تصمیماتم را عملی کردم. وقتی جوان‌تر بودم و کمتر می‌توانستم احساساتم را کنترل کنم و از خودم مراقبت کنم، خیلی اوقات برای خودم دردسر درست می‌کردم. وقتی نوجوان بودم به عنوان فرزند نمونه انتخاب شدم و اینجا بود که سرکش شدم و حتی سر از زندان درآوردم. در بیشتر اوقات زندگی‌م حس کردم که خلاف جهت رودخانه شنا می‌کنم. در اوایل زندگی‌م این اعمال سبب شد تا خودم را نابود کنم و تصمیمات بدی بگیرم. هیچوقت عهد و پیمانی با کسی نمی‌بندم. واقعاً راه آسانی را در پیش نداشتم. وقتی راهنمایی درونیم را نادیده می‌گرفتم سیستم عصبیم دچار مشکل می‌شد. باید همیشه در مسیر شکوفایی باشم.

ترکیب خورشیدی- ونوسی- عطاردی وقتی با نیازهای واقعی هر یک از این شخصیت‌ها هماهنگ نیست شدیداً برایش مشکل‌ساز می‌شود. نیکی با تجربه‌های زیادی که در طول زندگیش به دست آورده توانسته تا هر سه عنصر شخصیتی خود را مدیریت کند: احساس ترحم ونوسی که باید به مردم کمک کند. توانایی عطاردی در برقراری ارتباطات برای پیام‌رسانی و مثبت اندیشی و اعتماد به همه که از جمله صفت‌های یک خورشیدی سالم احساسی است:

گویا چاره‌ای ندارم به جز اینکه چیزی را که باور دارم و حس می‌کنم دنبال کنم. این روزها درک بهتری نسبت به چیزهایی که حس می‌کنم دارم و می‌دانم به کدام حس درونیم اعتماد کنم. شرکت بسیار موفق داشتم که حتی در سطوح جهانی مطرح بود اما آن را فروختم تا پروژه‌ای را شروع کنم که سودش بسیار کمتر ولی در جهت کاریزمای وجودیم بود. همه فکر می‌کردند عقلم را از دست داده‌ام. اما من انسان‌ها را ذهن، بدن و روحی می‌دانم که تنها روح آن باقی خواهد ماند. تصمیمات در جهت آن است که روحم به پرواز درآید و جلا یابد. پول فقط یک وسیله است و میراث من باید چیزی بسیار والاتر از تنها موفقیت‌های مالی و اقتصادی باشد. اندازه‌گیری من از زندگی آن است که بر روی چند نفر در این بازه زندگی می‌توانم تاثیر مثبت بگذارم و این است که معنای واقعی موفقیت است.

نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و راجع به انتهای شغلش از او سوال نکنم. وی پاسخ داد:

من فقط یک چرخه ذهنی ساده را اجرا می‌کنم. در مورد موجودات و انرژی‌های ماوراءالطبیعه تحقیق می‌کنم و به وجود آن‌ها اعتقاد دارم. به همه کسانی که فکر می‌کنند عقلم را از دست داده‌ام باید بگویم که ذهن ناخودآگاه ما میلیون‌ها اطلاعات مختلف در هر ثانیه پردازش می‌کند درحالی که خودآگاه ما

تنها ۷ چیز را می‌تواند با هم انجام دهد. پس نمی‌توان حقیقت را به درستی فهمید. همه چیز با حس‌های محدود ما فیلتر می‌شود و وقتی انسان‌ها تنها به حس خود تکیه کنند درهای ذهن را به روی حس ششم خواهند بست. همه ما حس ششم داریم و من توانسته‌ام بفهمم با چیزهایی که بقیه غیرعادی و از جهان دیگر می‌نامند چگونه در محیط تغییر ایجاد کنم. باور دارم که اگر ما به قلبمان گوش کنیم و درهای ذهن را به روی مهم‌ترین منابع حسی ببندیم جهان به جایی بهتر تبدیل خواهد شد. هدف من آن است که به مردم کمک کنم تا مثل من به صدای قلبشان گوش دهند.

مثال‌های معروف: در زیر نام تعدادی از افرادی که شخصیت ترکیبی با خورشید دارند آورده شده است:

خورشیدی- مریخی: شرلی مک لاین، جودی گارلند، برد پیت، بیورک، پاملا اندرسون، آن هچه، آنی لنوکس، ماکسین پیک.^۱



جودی گارلند

¹ Shirley Maclaine, Judy Garland, Brad Pitt, Bjork, Pamela Anderson, Anne Heche, Annie Lennox, Maxine Peake

خورشیدی- مریخی- ژوپیتري: شرلی تمپل، بریتنی اسپیرز، بت میدلر، ویلیام بلیک، ادی ایزارد، کریس یوبانک، زنجبیل راجرز، ون موريسون، گلدی هون، پینک.^۱



ویلیام بلیک

خورشیدی ژوپیتري: کریس فارلی، دیواین.^۲
خورشیدی- ژوپیتري- قمری: بنی هیل، جین ویلدر.^۳



جین ویلدر

^۱ Shirley Temple, Britney Spears, Bette Midler, William Blake, Eddie Izzard, Chris Eubank, Ginger Rogers, Van Morrison, Goldie Hawn, Pink

^۲ Chris Farley, Divine

^۳ Benny Hill, Gene Wilder

خورشیدی- قمری: توییگی، پی وی هرمن، مگ رایان، بادی هالی، کالیستا فلاکهارت، شلی دووال (در واقع بسیار خورشیدی)، پیت دوهرتی، بندیکت کامبریج.^۱

خورشیدی- قمری- ونوسی: میراندا ژوئی، جکی اوناسیس، سیسیلی مری بارکر، کلوه سویینی، ایمو فیلیپس، باستر کیتون، درو بریمور، بود کورت، کیت بوش، آنتونی هگارتی، فلیسیت کندال، لرد، بیتریکس پاتر.^۲

خورشیدی- ونوسی- عطاردی: راسل برند، لیدی گاگا، مرلین مونرو، لیزا مینلی (شخصیت او در نقش سالی بولز در کاباره تصویری دقیق از این ترکیب است)، جنت جکسون، الویس پریسلی، لیزا ماری پریسلی، سوفی دال، کلارک گابل، الیزابت تیلور، کیتی پرایس، کیلی مینوگ، دالی پارتون، هارپو مارکس، بتی بوپ.^۳

خورشیدی عطاردی: جولیان کلاری، ریچارد کوچک، جوئل گری، آدری هپبورن، لاتویا جکسون (بسیار خورشیدی)، گراهام نورتن، کنت ویلیامز، ادیت پیاف، ویتنی هیوستون، دامه مارگوت فونتین، سلی استون.^۴

^۱ Twiggy, Pee Wee Herman, Meg Ryan, Buddy Holly, Calista Flockhart, Shelley Duvall, Pete Doherty, Benedict Cumberbatch

^۲ Miranda July, Jackie Onassis, Cicely Mary Barker, Chloe Sevigny, Emo Philips, Buster Keaton, Drew Barrymore, Bud Cort, Kate Bush, Antony Hegarty, Felicity Kendal, Lorde, Beatrix Potter

^۳ Russell Brand, Lady Gaga, Marilyn Monroe, Liza Minelli, Janet Jackson, Elvis Presley, Lisa Marie Presley, Sophie Dahl, Clark Gable, Elizabeth Taylor, Katie Price, Kylie Minogue, Dolly Parton, Harpo Marx, Betty Boop

^۴ Julian Clary, Little Richard, Joel Grey, Audrey Hepburn, Latoya Jackson, Graham Norton, Kenneth Williams, Edith Piaf, Whitney Houston, Dame Margot Fonteyn, Sly Stone

خورشیدی- عطاردی- زحلی: کالین مورگان، اوری گلر، ماکولی کولکین، آنیا، دیوید بووی، کریسپین گلوور، رودولف نورایف، فرد استرایر، گریس جونز.^۱

خورشیدی- زحلی: کریستوفر واکن، پل نیومن، ماتیو مودین، بو درک، سیدنی پویتیر، لورنس اولیویه، کیت ماس، لیندسی دی پل، بامی، آماندا سیفرد، درام واکر (شدیدا خورشیدی و انتخاب کاملاً درست وی به عنوان قربانی در فیلم انطباق).^۲

خورشیدی- زحلی- مریخی: نیکول کیدمن، تیلدا سوینتون، پرنسس دایانا، الیاس وود (بسیار خورشیدی، بنابراین در نقش هابیت می‌درخشد)، کامرون دیاز، رابرت ردفورد، پرسبی بیشه شلی (بسیار خورشیدی)، موتزارت، بت دیویس، سیناد اوکانر، میشل پفیفر، شارون تیت، ماری فلدمن.^۳

مکان‌ها و فرهنگ‌های خورشیدی: ایسلند شهروندان خورشیدی بسیاری را در خود جای داده است. دولت ایسلند ساخت جاده را عقب انداخت تا بتواند پیش از آن «قلعه الف»^۴ را به جایی امن منتقل کنند. وودابی در نیجر نیز قبیله‌ای خورشیدی- عطاردی- زحلی است. گلاستونبری، سنتافه و باغ کوت^۵ در لندن را نیز به این لیست اضافه کنید.

¹ Colin Morgan, Uri Geller, Macaulay Caulkin, Enya, David Bowie, Crispin Glover, Rudolph Nureyev, Fred Astaire, Grace Jones

² Christopher Walken, Paul Newman, Mathew Modine, Bo Derek, Sidney Poitier, Laurence Olivier, Kate Moss, Lyndsey de Paul, Bambi, Amanda Seyfried, Dreama Walker

³ Nicole Kidman, Tilda Swinton, Princess Diana, Elijah Wood, Cameron Diaz, Robert Redford, Percy Bysshe Shelley, Mozart, Bette Davis, Sinead O'Connor, Michelle Pfeiffer, Sharon Tate, Marty Feldman

⁴ elf castle

⁵ Glastonbury, Santa Fe and Covent Garden



پرچم ایسلند

حیوانات خورشیدی شامل ماهی صورتی، گوزن کوهی، پروانه‌ها، اسب‌های دریای، گوزن و آلیکا می‌باشد.



آلیکا

چقدر زندگی بدون خورشیدی‌ها تیره و تار می‌شد و هیچ کسی نبود که بتواند دیدمان را روشن و موقعیت‌های جدید را برای ما مشخص کنند. سخن آخر را به ویلیام بنهام می‌سپارم:

مردم زیادی وجود دارند که صفات خورشیدی را در خود جای داده‌اند اما تعداد افرادی که تماماً این شخصیت را داشته باشند بسیار کم است. مایه و سرشت آپولونی‌ها با انسانیت ترکیب شده تا جهان را روشن‌تر کرده و به سودی دائم برسانند. این تنها برای خودشان نیست و این ذهن روشن و رفتار جذاب را به تمامی اطرافیان‌شان نیز ساطع می‌کنند.

فصل هشتم:

تراکنش بین گونه‌های شخصیتی

وقتی ما شخصیت خودمان و با ترکیب آن‌ها را درک کنیم می‌توانیم دید عمیق‌تری به زندگی داشته و انتخاب‌های جدیدی را برای خود رغم بزنیم. با فهم ارتباط بین شخصیت‌های مختلف، گزینه‌های روی میز در روابط ما با دیگر افراد افزایش پیدا کرده و راه‌های بیشتری برای تصحیح رفتارمان با خود، درک از خود، تاریخچه شخصی و انتظاراتمان می‌یابیم. می‌توانیم از قضاوت خود مبنی بر تمایل به تغییر تنها در عوض هزینه گزاف آن در سلامتمان دست بکشیم. تغییراتی که با استفاده از تکنیک‌های توسعه شخصی می‌توان ایجاد نمود محدود است. ممکن است بتوانیم گوشه‌های سخت شخصیتی‌مان را نرم‌تر کنیم، به خود برای رسیدن به اهدافمان انگیزه دهیم و یاد بگیریم که احساس دلسوزی بیشتری نسبت به بقیه داشته باشیم اما سخت‌افزار وجودی ما همیشه در پس ذهن در حال فعالیت خواهد بود.

به عنوان مثال مرتباً قمری‌هایی را می‌بینم که در عموم تلاش می‌کنند تا خود را به گونه‌ای جلوه دهند که قمری به نظر نیایند. با کمی تفحص کاملاً مشخص می‌شود که آن‌ها یاد گرفته‌اند چگونه سختی حضور در جمع را در خود

مدیریت کنند و قبل از رفتن بر روی صحنه چه چیزی در درونشان اتفاق می‌افتد. آن‌ها نرم‌افزار خود را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که در جمع بهتر عمل کند در حالی که سخت‌افزار وجودیشان اخطار داده و به آن‌ها می‌فهماند راه‌های زیادی برای بازنویسی بر رویشان وجود دارد. نمونه بارز این امر استیو جابز^۱ است؛ کسی که سخنرانی‌هایش همگی در دنیای تکنولوژی مدح و ستایش می‌شد و به عنوان یک سخنران موفق از وی یاد می‌شد. اما باید بدانید که در پشت صحنه هفته‌ها در مورد کوچک‌ترین جزئیات هر سخنرانی‌اش عذاب می‌کشید. وقتی سخنرانی‌اش به اتمام می‌رسید همیشه مستقیماً از آنجا به خانه‌ای که برای تنهایی اجاره کرده بود رفته و درها را به روی خود قفل می‌کرد.

ما می‌توانیم سخت‌افزارهای وجودی خود را مدیریت کرده و حتی آرزو کنیم که شخصیت دیگری داشتیم (که البته این در بسیاری از افراد دیده می‌شود) اما این سخت‌افزار هیچوقت قابل تغییر نیست. وقتی این امر را قبول کنیم می‌توانیم از ویژگی‌های درونی‌مان بهترین استفاده را کرده و خود را با نقاط قوت طبیعی‌مان هماهنگ‌تر کرده و نقاط ضعفمان را پوشش دهیم. در نهایت بیشترین فایده وقتی است که بتوانیم آن را در سیستم ذهنی خود پیاده‌سازی کرده و در قبول خود واقعی‌مان به ما کمک کند.

من خودم بیشتر شخصیتی مریخی دارم اما تا حدودی ژوپتری در من وجود دارد که باعث می‌شود در اجتماع بهتر رفتار کنم. کم و بیش بعضی اوقات صفت تخریبی من تمام وجودم را فرا می‌گیرد و وسیله‌ای که در مقابل تلاش‌هایم مقاومت کند را نابود می‌کنم تا چیزی را که دوست دارم انجام دهد. این کار کاملاً غیرمنطقی و برخی اوقات هزینه‌بر است.

^۱ Steve Jobs

اگر روز خوبم باشد به جای اینکه با مشتش به پرینتر لیزری ضربه بزنم، کتاب خوانده و با تبر چوب‌ها را تکه‌تکه می‌کنم. این انرژی مثل آتش در وجود من در جریان است و سرکوب آن ناسالم است؛ پس باید این را به عنوان امری غیرقابل تغییر و اساسی (البته نه غیرقابل کنترل) قبول کنیم. بعد از این من هیچوقت خودم را برای این ویژگی سرزنش نمی‌کنم. این پذیرش را برای من فوق‌العاده آسان‌تر می‌کند و انتظاراتم از بقیه برای تغییر را از بین می‌برد. این آگاهی آرامش درونی خاصی را در روابطم ایجاد کرده است. وقتی فراتر از تمایلاتمان برای برخورد و کنش بین شخصیت‌های مختلف برویم انسانیت درونی هر کس را بهتر خواهیم دید. اینجاست که زندگی به همان میزان پرمعناتر شده و شبیه به مثال سوفی درون قایق در اول فصل می‌شود.

در اینجا استراتژی‌های مناسبی برای جلوگیری از اصطکاک بین شخصیت‌ها آورده شده است. این بدان معناست که با دانستن شخصیت خود و طرف مقابلتان می‌توانید به راحتی مشکلاتتان را کنار گذاشته و تفاوت‌هایتان را جشن بگیرید. هر شخصیتی چیزی برای ارائه به دیگر شخصیت‌ها دارد حتی اگر به شکل هدیه و بسته‌بندی شده مد نظر ما نباشد.

هر بخش در اینجا به ترتیب زیر خواهد بود:

۱. ویژگی‌هایی که به احتمال زیاد شما در مورد آن شخصیت دوست دارید.
۲. تمایلات آن شخصیت که احتمالاً شما را آزار می‌دهد.
۳. بهترین روش برای برقراری رابطه بین شخصیت شما و طرف مقابلتان.

من یک مریخی هستم

چگونه با یک مریخی دیگر کنار بیایم؟
وقتی با یک مریخی دیگر طرف باشید به سرعت آن را می‌فهمید. هیچ چرت و پرت، مزخرف‌گویی، ظاهرسازی و دورویی وجود ندارد. چیزی که می‌بینید دقیقاً

با چیزی که دریافت می‌کنید یکسان است. ممکن است با همدیگر جوک بگویید، داستان‌های جنگی تعریف کنید و یا جای زخم‌هایتان را با هم مقایسه کنید. مریخی‌ها تمایل دارند تا در دیدار اول همدیگر را سنجیده و قدرت ذهنی یکدیگر را بیازمایند. البته باید در نظر گرفت که احتمال تنش بین دو مریخی که هر فکر می‌کنند حرف خودشان درست است وجود دارد چراکه هر دو دوست دارند تا با زور و جدل حرف خود را به عنوان حقیقت به دیگری تحمیل کنند. در بدترین حالت، ممکن است کار به جدال و دعوای فیزیکی بینجامد. وقتی کل ماجرا خاتمه بیابد و با فرض اینکه هیچ استخوانی نشکسته و کار به شکایت و قانون نکشیده باشد، هر دو می‌توانند پس از جدالی عادلانه دوستان صمیمی یکدیگر شوند.

برای اینکه این رابطه را به بهترین نحو ممکن به پیش ببرید باید با مفهوم موضع‌گیری آشنایی داشته باشید. در نتیجه بهتر است در یک هدف یا علت مشترک با این افراد هم پیمان شوید. اگر نتوانستید چنین کاری را انجام دهید اشاره به دشمن مشترک می‌تواند دو مریخی را به سرعت در کنار یکدیگر قرار دهد.

چگونه با یک ژوپیتری کنار بیایم؟

وقتی در اطراف این افراد هستید احتمالاً همه چیز را کمتر جدی می‌گیرید و از نگرش آسوده و بی‌خیال آن‌ها در مورد پول و پیروزی خوشحال‌تر می‌آید. شما هر دو می‌دانید چگونه با یکدیگر جشن بگیرید و حتی ممکن است از ژوپیتری یاد بگیرید چطور از زندگی لذت بیشتری ببرید. حتی ممکن است ببینید که چقدر این افراد بر خلاف روش‌های تحمیلی شما می‌توانند با گرمی رفتار و تاثیرگذاری پیروز باشند.

احتمالا اینکه چقدر می‌توانند به دیگران چیزی را تحمیل کنند و با بقیه جدال نکنند شما را آزار خواهد داد. آن‌ها را خیلی محکم ندیده و حتی ممکن است تصمیم بگیرید که «برای صلاح خودشان» آن‌ها را کنار بزنید. این کار معمولا به احساساتشان لطمه زده و منجر به پیدایش پاسخی عصبی در پس ذهنشان خواهد شد.

اگر می‌خواهید بیشترین استفاده را از این شخصیت بکنید چیزی را که واقعا در آن‌ها دوست دارید پیدا کرده و به اطلاعاتشان برسانید. آن‌ها برای حرکت صادقانه شما ارزش قائل شده و به سرعت به شما اعتماد خواهند کرد. همچنین با احتمال بالاتری به مهمانی‌های شگفت‌انگیزشان دعوت خواهید شد.

چگونه با یک قمری کنار بیایم؟

می‌توانید از طبیعت آرام و رک این افراد لذت برده و از وضوحشان بهره ببرید. شما توانایی این افراد را در آرام و ساکت بودنشان در عین حفظ حقوق خود تحسین می‌کنید. شجاعت اخلاقی که این افراد با مقاومت بی سر و صدای خود در مقابل ناعدالتی نشان می‌دهند را خواهید دید. یکی از بهترین مثال‌های این امر در تاریخ، مشارکت روزا پارکس^۱ قمری با مارتین لوتر^۲ مریخی در طی مناقشه‌های داخلی در امریکا بود. روزا پارکس با سکوت و قاطعیت به تبعیض نه گفت و مارتین لوتر با حمله‌های نظامی و تحریم‌های عادلانه این را به پیش برد. به احتمال زیاد با دیدن توجه شدید این افراد به جزییات و دستورالعمل‌ها عصبی شده و با بی‌صبرانه از سرعتشان رنج ببرید. حتی ممکن است در ذهن خود فکر کنید که این یک توهین است و شما را از رسیدن به آرزوهایتان باز

^۱ Rosa Parks

^۲ Martin Luther King

می‌دارد. این عملکرد به مرور شما را عذاب می‌دهد تا جایی که هر دو شخصیت باور دارند حق با خودشان است و در طرز فکر خطی خود قفل می‌شوند. حقیقت اینکه قمری تحت این شرایط شدید می‌تواند آرام و خونسرد باشد شعله‌های آتش مریخی را شعله‌ورتر می‌کند چراکه او به دنبال یک دعوی بلند و تمیز است. بهترین کار برای شما آن است که نفس عمیق بکشید و خودتان را آرام کنید. سعی کنید خود را با روشمندی آن‌ها وفق دهید. این می‌تواند از عصبانیت بیشتر شما بکاهد.

چگونه با یک ونوسی کنار بیایم؟

شما به صورت طبیعی به سمت ونوسی‌ها کشیده می‌شوید چراکه در چرخه شخصیت‌ها در نقطه مقابل شما قرار گرفته و در کنارشان احساس مقبولیت و آرامی می‌کنید. این همان شخصی است که در حضورش احساس امنیت دارید و می‌توانید خود واقعیتان را نمایش دهید. شخصیت ونوسی چیزهای زیادی برای آموزش مقبولیت و آرام بودن به مریخی دارد. در زمینه‌های خدمات اجتماعی همکاری شما بسیار موفقیت‌آمیز خواهد بود چراکه مریخی در خط مقدم با سوءاستفاده‌کنندگان مبارزه کرده و ونوسی به التیام قربانیان این امر کمک می‌کنند.

بی‌ارادگی و همینطور نداشتن هدف و انگیزه در زندگی در این افراد ممکن است اذیت‌تان کند. در روابط عاشقانه همواره تنشی در پس‌زمینه به دلیل میزان کشش متفاوت وجود خواهد داشت. در اینجا بسیار مهم است که خشم و انتظارات خود را مدیریت کنید چراکه می‌توانید برای پرورش خود به این افراد تکیه کنید. چنین چیزی ممکن است در وجود هر دو احساس نارضایتی را پدید آورد؛ شما حس می‌کنید که برای بهتر شدن احساساتان به توجه این افراد نیاز دارید در حالی که ونوسی از اینکه تنها حامی احساسی شماست خسته شده باشد.

این رابطه ممکن است در دنیای حرفه‌ای راحت و طبیعی برسد اما حتما احساس خواهید کرد که نیاز است هر از چند گاهی به سرعتشان بیفزایید. وقتی اطراف این افراد هستید از نوشیدن بیش از حد خودداری کنید چراکه ممکن است تمایلات بد درونی خود را آزاد کنید.

چگونه با یک عطاردی کنار بیایم؟

از سرعت، سرزندگی و عشق به آدرنالین در این افراد لذت می‌برید. ممکن است حتی از سرعت و انعطاف طرز فکرشان در عجب باشید. اگر از دور به اعمال یک عطاردی نگاه کنید خیلی زود خواهید فهمید که نه تنها مثل آن‌ها فکر نمی‌کنید بلکه اگر بخواهید هم نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

این رابطه پتانسیل آن را دارد که اصطکاک زیادی را در زندگی شما ایجاد کند. شخصیت‌های عطاردی از قوانین سرپیچی کرده و آن‌ها را نقض می‌کنند. حرف و عملشان اصلا یکسان نیست و وقتی چنین چیزی را به آن‌ها بگویند از آن شانه خالی کرده و به راحتی از کنارش رد می‌شوند. تمایل شما برای اجرای قانون و همچنین عدالتی که شما در ذهن دارید ممکن است سبب پدید آمدن جر و بحث شود. در واقع این داغ‌ترین جدال بین تمامی شخصیت‌های داخل چرخه می‌باشد که در افسانه‌شناسی نیز ما همواره جدال بین لوکی و تور را مشاهده می‌کنیم.

هوشمندانه‌ترین استراتژی آن است که مشکلات شخصیت خود را نیز به یاد آورید، مشکلاتی که قصد تصحیح کردنش را ندارید و بدانید که عطاردی‌ها نیز مثل شما چنین خصلت‌های غیر قابل تغییر دارند و از قضا این خصلت‌ها دقیقا در برابر خصلت‌های شما قرار گرفته است. با دوری کردن از تمایل اعمال فشار بر روی این افراد به راحتی می‌توانید از نقاط قوت یکدیگر استفاده کنید. البته باید خاطر نشان شود که این خیلی آسان نیست.

چگونه با یک زحلی کنار بیایم؟

دیدگاه کلی این افراد حس حمایت به شما منتقل می‌کند. شما نیز از حس صداقت و عدالت که مهم‌ترین موارد در ذهن یک زحلی است لذت می‌برید. صداقت کامل و همچنین فداکاری این افراد در جهت ارتقای زندگی انسان‌ها چیزی است که شما واقعا آن را تحسین می‌کنید.

وقتی می‌خواهید چیزی را انجام دهید، حس تردید و دودلی که با دیدن این افراد به شما دست می‌دهد عصبانیتان می‌کند. برای شما زمان مشورت در مورد چیزی تنها چند لحظه قبل از انجام آن است. اما برای یک زحلی زمان مشورت باید طولانی‌تر باشد که البته شما این را در قالب دودلی و تردید می‌بینید. این ترکیب می‌تواند شدیداً سودآور باشد به شرط اینکه زحلی مسیر استراتژیک را فراهم کند و مریخی آن را عملی سازد. تصور کنید مدیریت و مدیر اجرایی با یکدیگر هماهنگ باشند.

برای اینکه بیشترین استفاده را از رابطه با این افراد داشته باشید کمی سخت‌گیرید و درک کنید که یک زحلی می‌تواند شما را از برخورد با موانعی که با بی‌توجهی خود ممکن است به وجود آیند جلوگیری کند. در واقع مثل انجام دادن چیزی که اصلاً مفید نیست اما با ذوق و شوق فراوان انجام می‌دهید. چند نفس عمیق بکشید و خودتان را با آگاهی بر اینکه هر دو شما با گوش کردن به پیشنهاد واعظانه زحلی می‌توانید موفق‌تر باشید خود را آرام کنید.

من یک ژوپیتری هستم

چگونه با یک ژوپیتری دیگر کنار بیایم؟

در کنار هم بسیار خوشحال خواهید بود و پتانسیل آن را دارید که فضای یک سالن را با خرد و یادگیری خود بترکانید. وقتی کسی دقیقاً مثل خودتان به چیزهای زیبا علاقه داشته و برای کیفیت، هماهنگی و بصیرت ارزش قائل شود واقعا خوشحال می‌شوید. دیدن دو ژوپیتری در کنار هم همانند نگاه کردن به

موج باشکوهی از عظمت روشن فکری است که به همدیگر کمک کرده و یکدیگر را تقویت می کنند.

جدال زمانی پدید می آید که تزلزل های ذهنیتان به خودتان بازتاب داده شود و سعی کنید برای رسیدن به جلب توجه با یکدیگر رقابت کنید. البته این کار باطعنه، کنایه و کمی سرکوبی انجام می شود. هر دوی شما نقاط ضعف یکدیگر را می دانید و دوست دارید با پوزخندی قاطع نقطه ضعف همدیگر را مورد هدف قرار دهید.

این ارتباط با ادب، احترام و تمرکز دو طرفه بر روی خصلت های دیگر افراد به اوج خود می رسد. این امر باید با نادیده گرفتن حرف های طعنه دار یا رفتارهای ناراحت کننده همراه باشد. یا حداقل باید تا دفعه بعد برای تلافی صبر کنید.

چگونه با یک قمری کنار بیایم؟

از ادب و سکوتی که قمری ها دارند و اینکه به راحتی تحت تاثیر قرار نمی گیرند لذت می برید. شما خونسردی و عدم نیاز این افراد به تایید بقیه را نقطه قوت این شخصیت دانسته که از ته قلب دوست داشتید می توانستید این خصلت ها را کمی از آن ها قرض بگیرید.

البته باید گفت که همین خونسردی گاهی شما را آزار می دهد چون به جک های شما با صدای بلند نمی خندد و داستان شما را لغت به لغت دنبال نمی کند. شما به راحتی این افراد را برای خالی کردن زندگی تان کنار می زنید و در واقع آن ها را هدفی آسان برای نظرات مغرورانه خود در نظر می گیرید.

برای استفاده درست از این رابطه نیاز دارید تا خود را از مرکز توجه خارج کرده و از توانایی خود برای گوش دادن و فریفتن افراد استفاده کنید. اگرچه باز این حس تنفر در اعماق شما وجود دارد اما می توانید از تفاوت نمایش خود با احساسات عمیق و ساکت یک قمری لذت ببرید.

به جای اینکه سعی کنید به آن‌ها نقش خاصی را تحمیل کنید، به آن‌ها اجازه دهید تا محل مناسب خود را در گستره دوستان و یا محیط شغلی‌تان بیابند. تحت این شرایط هر دوی شما خوشحال‌تر خواهید بود.

چگونه با یک ونوسی کنار بیایم؟

نیازی به تحت تاثیر قرار دادن یک ونوسی نیست. آن‌ها خودشان از داستان‌هایتان انرژی گرفته و مشتاق‌اند تا به عنوان نقش کمکی در کنار شما فعالیت کنند. برای پذیرش بی چون و چرا و دیدگاه مثبت آن‌ها ارزش قائلید و از اینکه در مهمانی‌هایتان با فراغ بال برای مهمانان نوشیدنی و غذا سرو می‌کنند لذت می‌برید. وقتی حال خوبی ندارید دوستان ونوسی بهترین نامزد برای شنیدن داستان‌های شما هستند.

وقتی به کمی نشاط یا انرژی نیاز داشته باشید ونوسی شما را ناامید می‌کند. ممکن است با دیدن تفاوت این افراد با دیگر شخصیت‌های سرزنده ناامیدتان کند و از اینکه همیشه تلاش می‌کنید تا آن‌ها را به وجد بیاورید خسته شوید.

بهترین راه برای این رابطه آن است که قبول کنید ونوسی‌ها در نقش خود غرق شده‌اند و به این حقیقت برسید که همه مثل شما نیستند و به انگیزه و توجه نیاز ندارند. ممکن است حتی کنجکاو شوید که چه چیزی آن‌ها را به وجد می‌آورد و از اینکه همیشه دوست دارند همه چیز را از کنار زمین نگاه کنند شگفت‌زده شوید.

چگونه با یک عطاردی کنار بیایم؟

این شخصیت نقطه مقابل شما در چرخه شخصیت‌هاست. از شوخ طبعی و شیطنت‌شان لذت برده و از اینکه با شخصی هستید که قدرت تفکر بالایی داشته و می‌توانید با تمامی پیچ و خم‌های آن‌ها همراه باشید خوشحال می‌شوید. با همدیگر از فرهنگ و هنر لذت برده و قطعاً می‌خواهید آن‌ها را به مهمانی بعدی

خود دعوت کنید. هر دو چیزهای جالب در زندگی را دوست دارید به خصوص اگر شخص دیگری هزینه آن راپردازد. فردیناند مارکوس^۱ عطاردی و همسر ژوپتری اش ایملدا این امر را به بهترین شکل به نمایش کشیدند: وی پول در می آورد و همسرش کفش می خرید.

از آنجا که عطاردی نمی تواند جلوی خود را بگیرد تا اذیتان نکند همه چیز ممکن است کمی ناخوشایند و ناراحت کننده شود. ممکن است حتی حس کنید که هر وقت بخواهند می توانند احساساتتان را خاموش و روشن کنند. حتی ممکن است اراده و بخشندگی خوبتان را به کار گرفته و شما ندانید دقیقا در چه مرحله ای از رابطه با وی هستید.

تطبیق و سازگاری زمانی در رابطه شما حاصل می شود که شما توطئه گری و بازیچه بودن عطاردی ها را کنار بزنید و از آن ها کمی فاصله احساسی بگیرید. پیدا کردن فاصله ایده آل بین این دو باعث به وجود آمدن هیجان و جرقه می شود بدون اینکه ضربه های احساسی شدیدی را ایجاد کند.

چگونه با یک زحلی کنار بیایم؟

هر دوی شما از ادب، رفتار مودبانه و ملاحظه کردن برای دیگران لذت می برید. هر دوی شما بودن در محیط محترمانه و هماهنگ را دوست دارید و با کمی صبر به شوخی های خشک و بی مزه زحلی ها عادت می کنید. این رابطه پتانسیل آن را دارد که در کسب و کار بسیار کارآمد باشد البته به شرط اینکه زحلی استراتژی ها را تبیین کرده و جذابیت ژوپتری افراد را به سمت آن برنامه و پیروی از آن بکشاند.

¹ Ferdinand Marcos

جدال زمانی پدید می‌آید که هر دو بخواهید به شخص سومی کمک کرده و یا او را رهبری کنید و هر دو حس کنید که بهتر از دیگری می‌فهمید. باید گفت که شما این افراد را خیلی زحلی و جدی و آن‌ها نیز شما را خیلی ژوپیتری و سبک‌سر می‌بینند. ممکن است از محدودیت‌سازی‌ها و دستورالعمل‌های آن‌ها متنفر باشید و این کارها را چیزی خسته‌کننده و محدودکننده بدانید.

استراتژی وجود دارد که قطعا در راهبرد این روابط جواب می‌دهد؛ باید از زحلی‌ها در زمینه تخصصان مشورت بخواهید. ممکن است برایتان آسان نباشد که غرور خود را بشکنید و این کار را انجام دهید اما ارزشش را دارد. چنین کاری به شما کمک می‌کند تا تفکرات زحلی‌ها را به صورت تفکری عمودی و فکری در نظر گرفته و به آن‌ها اجازه دهید میدان مبارزه فکری را در اختیار گیرند. این درحالی است که شما بیشتر در محدوده احساسی عمل می‌کنید. احترام متقابل وقتی به اوج می‌رسد که هر دو شخصیت ترسی راجع به مالکیت محدوده خود نداشته باشند.

چگونه با یک مریخی کنار بیایم؟

از انگیزه و شوخ‌طبعی این افراد لذت می‌برید و هر دو اشتیهای زیادی برای زیاده‌روی در لذت‌های زمینی دارید. می‌توانید تمایل آن‌ها به افراط کاملاً قابل فهم است و می‌توانید آزادانه علاقه مریخی به نوشیدنی‌ها را با خودتان تقسیم کنید.

وقتی از طرف مقابل انتظار دارید تا با ملاحظه سخن بگوید، اگر بی‌ادب بوده یا بی‌پروا سخن بگویند احتمالاً بینتان تنش به وجود خواهد آمد: یک مریخی اصلاً علاقه‌ای به چاپلوسی ندارند و برخی اوقات این ممکن است به احساسات شما آسیب بزند. این افراد ممکن است کمی خام رفتار کرده و حس کنید که باید همانند بچه‌ای سرکش جلوی خواسته‌هایشان بایستید. بد نیست بدانید که

در موقعیت‌های خاص ممکن است از شما تعریف کنند که در این حالت ۱۰۰ درصد جدی بوده و اصلاً قصد فریب شما را ندارند. ممکن است برای صداقت محض این افراد ارزش قائل شوید؛ اگر قرار است به شما حقایق تلخ را گوشزد کنند هر چیز خوبی که به شما بگویند نیز واقع‌بینانه و دقیق خواهد بود.

به راحتی می‌توانید با رد و بدل کردن داستان‌هایی از سختی‌های زندگی‌تان برای عبور از موانع نظر این افراد را جلب کنید. همچنین آن‌ها دوست دارند راجع به موقعیت یا شخص سومی غر بزنند. هر دو کار بسیار آسان است و سبب می‌شود تا مریخی در خود احساس خوشایندی داشته باشند.

من یک قمری هستم

چگونه با یک قمری دیگر کنار بیایم؟

قمری شخصیتی است که اغلب بقیه رفتارشان را اشتباه برداشت می‌کنند. در حضور یک قمری می‌توانید آرام باشید و خیلی تلاش نکنید چون به راحتی همدیگر را درک می‌کنید. از عجله نکردن و تحت فشار نبودن لذت برده و شوخ‌طبعی قمری یکسانی دارید. از دیدگاه شما در چرخه شخصیت‌ها تمامی شخصیت‌های دیگر کمی غیر عادی و تحمیل‌کننده هستند. از توجه ویژه و تمرکز همدیگر به جزئیات و حتی علایق عجیب غریب خود لذت می‌برید.

احتمال جدل وقتی بالا می‌رود که محدوده مشترکی در کار داشته و یا مرزها مشخص نباشد. احساساتی که انتظارش را ندارید ممکن است باعث سلب اعتماد و فاصله‌گذاری بین شما شود و ممکن است حس کنید این افراد هم شما را جذب و هم دفعتان می‌کنند. قمری‌ها به چیزهایی از بقیه که آزارشان می‌دهد دقت می‌کنند و همین احتمالاً باعث می‌شود تا جو بدون هیچ جر و بحثی، متشنج باشد.

برای اینکه با یک قمری دیگر به صلح برسید نیاز به زمان دارید. به عنوان یک مشتری آن‌ها بیشتر در مورد کار صحبت می‌کنند و نه ارتباطات. برای شما بزرگ‌ترین خشنودی در دوستی نگاه به جهان از طریق دیدگاه منحصر به فرد و جزییات نگر خود و نظر دادن راجع به عجیب بودن بقیه است. در عین حال باید دقت داشته باشید که این خصلت را نباید علیه یکدیگر به کار ببرید.

چگونه با یک ونوسی کنار بیاییم؟

سطح پذیرشی که در زمان بودن در کنار ونوسی‌ها دارید شدیداً برایتان آرامش‌بخش است. وقتی در کنارشان هستید هیچ نیازی به تحت تاثیر قرار دادن و حتی حرف زدن با این افراد ندارید. همینکه پیش‌شان هستید برای آن‌ها کافی است. در اطراف این افراد می‌توانید خود واقعی‌تان باشید و با سرعت خود به پیش روید که این امر نسبت به بودن با بقیه شخصیت‌های بانگیزه‌تر تسکین‌بخش‌تر است. به راحتی می‌توانید موارد احساسی خود را با آن‌ها در میان بگذارید چراکه هیچ پیش‌داوری و قضاوتی در ذهن آن‌ها وجود ندارد.

چیزی که در مورد ونوسی‌ها شما را آزار می‌دهد شلختگی آن‌هاست: لباس‌هایشان همه جا پخش است، ظرف‌ها داخل ظرفشویی مانده و لوازمشان همه به گوشه‌ای پرت شده است. نبودن توصیف برای همه چیز می‌تواند کمی بی‌نظم باشد: گویا اتمسفر پر از تردید است و هیچ حد و مرز مشخصی وجود ندارد. بنابراین ممکن است حس کنید احساساتتان سرکوب شده و نسبت به آن‌ها پیش‌داوری کنید تا در مقابل این حس بایستید.

چیزی که می‌تواند شدیداً در این رابطه تاثیرگذار باشد آن است که در یک حرکت نامحسوس بتوانید چیزی را راجع به زندگی درونی آن‌ها بیابید (در حقیقت گول بخورید). آن‌ها از اینکه زمانی را برای توجه به آن‌ها اختصاص داده‌اید خوشحال شده و هر دو می‌توانید شخصیت واقعی خود را بهتر بشناسید.

هر دو سعی خواهید کرد که نقطه اشتراکی را در تفاوت‌های خود بیابید. در واقع شما دوست دارید تا از مردم و شرکت‌ها حمایت کرده و به آن‌ها کمک کنید تا به مسیری مشخص برسند در حالی که ونوسی این عمل را با شروط کمتر و فراغ بالی بیشتر انجام می‌دهد. با صرف زمان در محدوده سرویس‌ها می‌توانید یاد بگیرید که در سطوح عمیق‌تر به یکدیگر احترام بگذارید.

چگونه با یک عطاردی کنار بیایم؟

صفات ستودنی زیادی در یک عطاردی وجود دارد البته تا زمانی که کمی از آن‌ها فاصله داشته باشید. از باز کردن و فهم طنز پیچیده آن‌ها و طرز فکر خلاقشان همانند دانشمندی که ساختار کریستال و ترکیبات شیمیایی را تحسین می‌کند لذت می‌برید. می‌توانید خود را عقب کشیده و به آن‌ها اجازه دهید تا همه کارها را در دست گرفته و هیچ فشاری بر روی خودتان اعمال نکنید. اگر بتوانند در لحظه درست به شما میدان بدهند و کمی اذیتتان کنند ممکن است شما را نیز بر روی سن آورده و بذله‌گویی خشک و تعجب‌آورتان را به نمایش بکشند.

اما باید بدانید که احتمال رنجش بسیار زیاد است. در خیلی از موارد خواهید دید که شخصیت عطاردی کاملاً عصبی‌تان می‌کند. طریقه قایق‌رانی در نزدیکی باد، قانون‌شکنی‌ها و به طور کلی رفتار لوس‌شان اعصابتان را به هم می‌ریزد. حال اگر اینکه وقتی می‌فهمند عصبی شده‌اید آن کار را بیشتر انجام می‌دهند بدین اضافه کنیم همه چیز بدتر می‌شود. گویا عصبانیت و خشم شما برای این افراد خوشایند است و شما نمی‌توانید آنقدر سریع فکر کنید که در جمع وی را کوچک کنید. پس شعله‌ور می‌شوید و صبر می‌کنید تا هر کجا که دست بالا را دارید انتقام این کارشان را بگیرید. با اعمال قانون می‌توانید حقه‌ها و شخصیت واقعی این افراد را به نمایش بکشید و وانمود کنید که این اصلاً مشکلی شخصی نیست.

صلح با یک عطاردی نیازمند آن است که قبول کنید سرعت آن‌ها در لغات، افکار و عمل بسیار بالاتر است. اصلاً درست نیست که با آن‌ها رقابت کنید و باید محدوده‌ای را برای این امر مشخص نمایید. بنابراین در نظر بگیرید که آن‌ها در قلمرو خود دور از دسترس بوده و آن‌ها را به حال خودشان رها کنید. اگر به شوخی‌هایشان بخندید به رابطه کمک می‌کنید. بدانید که ساکت بودن و پیروی از قوانین برای این افراد دشوار است همانگونه که بودن در جمع و محیط‌های شلوغ برای شما دشوار است.

چگونه با یک زحلی کنار بیاییم؟

این شخصیت نقطه مقابل شما بر روی چرخه شخصیت‌هاست و مخالفان کاملاً یکدیگر را جذب می‌کنند. شما احساس خوبی به نظم، عدالت و ساختارگرایی این افراد دارید و صبر کافی برای هضم دانایی و دید وسیع آن‌ها در مورد چیزهای ممکن را دارید. هر دوی شما دوست دارید که کاری را درست انجام دهید و دیگران را نابالغ و دمدمی می‌بینید. در یک کلام سوییس کشوری است که پر از زحلی‌ها و قمری‌هاست. هر دوی شما در روابط شغلی و شخصی خود با این اصول ثبات پیدا می‌کنید که هیچ نمایشی در کار نیست و هر دو به گونه‌ای به انجام کار درست حس تعهد دارید.

بیشتر اوضاع وقتی بهم می‌ریزد که در نگاه شما زحلی‌ها خودخواهانه عمل کرده و بدون مشورت با شما تصمیمی را می‌گیرند. این به همین جا ختم نشده و از شما انتظار دارند تا این تصمیمات را به اجرا در بیاورید. شما این افراد را سلطه‌طلب، سرد و سرکوب‌گر دیده که باید در مقابلشان بایستید. هر چه زحلی بیشتر فشار بیاورد و بیشتر تلاش کند که به شما بفهماند چیزهایی که خودشان می‌دانند ما با سرسختی بیشتری در مقابل آن‌ها خواهید ایستاد. زحلی‌ها به

صورت طبیعی فرض می‌کنند که شما نمی‌توانید فواید مشهود دیدگاه آن‌ها را ببینید و به همین منظور فشار بیشتری اعمال می‌کنند.

برای رسیدن به توافق در این رابطه نیاز دارید تا در درونتان کمی محاسبه‌گر باشید: به این فکر کنید که یک زحلی چقدر می‌تواند در زندگی شخصی و کاری خود به شما کمک کند و آن را با میزان عصبانیتی که بودن آن‌ها در کنارشان باعث عصبانی شدنشان می‌شود مقایسه نمایید. نفسی عمیق بکشید و اگر ارزشش را دارند کمی به آن‌ها و خودتان فضا دهید و اجازه دهید همه چیز آرام بگیرد. یکی از روش‌هایی که به سرعت می‌توانید زحلی را به طرف خود بکشید آن است که در مورد مشکلی از آن‌ها نظر بخواهید. این باعث می‌شود تا با یکدیگر سازش کرده و روز خود را بسازید.

چگونه با یک مریخی کنار بیایم؟

عزم راسخ مریخی‌ها بسیار مسرت‌بخش است و با دیدن توانایی این افراد در تمرکز بر روی هدفشان انگیزه می‌گیرید. وقتی با یک مریخی کار می‌کنید از انگیزه آن‌ها روحیه می‌گیرید.

وقتی این رابطه از کنترل خارج می‌شود که مریخی‌ها را بی‌ادب، خام و منفور ببینید. آن‌ها توجه شما به جزییات را مسخره کرده و آن را حواس‌پرتی و عملی بی‌نتیجه می‌داند. اینجاست که با شوخی‌های توهین‌آمیزشان شما را ناراحت می‌کنند. اگر بفهمند که این امر شما را ناراحت می‌کند اینک همیشه فکر می‌کنید حق با شماست را مسخره می‌کنند. وقتی این رابطه پتانسیل تنش را دارد که هر دوی شما در ویژگی اصلی خود گیر کرده مشابه این شود که مریخی بخواهد به زور نظرش را به قمری بقبولاند. کنش بین دپارتمان‌های مالی و عملکردی در شرکت‌های بزرگ می‌تواند تا چندین دهه ادامه پیدا کند. در روابط شخصی

مریخی می‌تواند با تلاش برای انرژی دادن به قمری که گویا تفاوت‌های شدیدی با او دارد عصبانی شود.

این رابطه دیگری است که بهترین استراتژی برای آن پیدا کردن فاصله مناسب از طرف است. آنقدر نزدیک که هر دو بتوانید با یکدیگر صحبت کرده و آنقدر دور که با یکدیگر اصطکاک پیدا نکنید. بعضی اوقات خنده به لطیفه‌های مریخی ارزشش را دارد تا بتوانید مدت زمان زیادی را با یکدیگر در آرامش در رابطه باشید. عبارت «یکسال بخور نون و کره، صد سال بخور نون و تره» از همین نشات می‌گیرد.

چگونه با یک ژوپتری کنار بیایم؟

گرمی یک مشتری نقطه مقابل خونسردی شماس است. در زندگی مشترک این ارتباط می‌تواند بسیار سودمند باشد وقتی که یک قمری طریقه عملکرد را مشخص کرده و ژوپتری با کسب‌وکار درون فردی عمل کند. مثال خوبی از این مورد وقتی است که یک ژوپتری می‌گوید: «نبوغم را هم با خودم می‌آورم» گویا یک خصلت خاص برای مشتریان مخصوص است. هم شما و هم ژوپتری می‌توانید با کمک هم چیزی که در آن خوب هستید را انجام دهید. از هوشمندی ژوپتری لذت برده و آن‌ها نیز از داشتن شنونده‌ای ساکت برای داستان‌هایشان خوشحال می‌شوند. ژوپتری‌ها هر وقت به یک همدم نیاز داشته باشند سعی می‌کنند تا شما را از لاک خود خارج کنند.

این رابطه خیلی تنش ندارد اما بعضی اوقات بلندی صدا و نیاز آن‌ها برای جلب توجه را خسته‌کننده می‌دانید. در عوض آن‌ها نیز شما را کمی کسل‌کننده و مقید می‌بینند. وقتی تنش بالا بگیرد تمایل دارید که محل را ترک کنید و درگیر نشوید. ژوپتری‌ها در عوض به دنبال شنونده بوده ولی شما خارج می‌شوید

تا کمی هوا بخورید. به طور کلی هر دوی شما ترجیح می‌دهید که دیگری را تنها بگذارید چراکه شخصیت اجتماعی‌تان متفاوت است.

شما به دسیسه‌چینی علیه یکدیگر ادامه می‌دهید و رسیدن به سازگاری در اینجا کار دشواری نیست: به سادگی از تمایل خود برای نقد ژوپیتری جلوگیری کنید. سر خود را به نشانه تایید داستان‌هایشان تکان دهید و به طنزهایشان بخندید تا به خوبی در کنار هم به دوستی ادامه دهید. وقتی یک ژوپیتری خلوت کرده و در خود است بهترین فرصت برای شماست که دوستی خود را عمیق کرده و اعتماد را بالا ببرید.

من یک ونوسی هستم

چگونه با یک ونوسی دیگر کنار بیایم؟
زمان استراحت و آرامش فرا رسیده است چراکه دقیقاً می‌دانید چگونه آرام شده و با همدیگر آرامش داشته باشید. وقتی با یک ونوسی دیگر هستید هیچ فشاری مبنی بر حرکت و تصمیم‌گیری سریع همانند دیگر شخصیت‌ها وجود ندارد. می‌توانید با سرعت طبیعی خود حرکت کرده و طرف مقابل، شما را فردی کند قضاوت نکند. با دیگر ونوسی می‌توانید بر روی مکالمه با همکاران، خانواده، اعضای تیم و یا افراد داخل شرکت ساعت‌ها صحبت کرده و فقط گاهی برای نوشیدن چای یا خوردن تکه‌ای کیک حرف خود را متوقف کنید. اگر یکی از شما یا هر دو بچه‌ای را به همراه داشته باشید تصویر بهشت در ذهن ونوسی تکمیل خواهد شد چراکه می‌توانید در مورد بچه و نیازهایش برای مدتی طولانی صحبت کنید.

تنها مشکل این ترکیب کسالت و رکود است چراکه هیچ چیز خاصی قرار نیست اتفاق بیفتد. ممکن است عصبی شوید که چرا ونوسی دیگر هیچ کاری را شروع نمی‌کند و این حس دو طرفه است. در سطوح عمیق‌تر ممکن است تصویر خودتان را مقابل چشمانتان ببینید و این برایتان آزار دهنده باشد. ممکن است

حتی خودتان را در حال رقابت با یک ونوسی دیگر در مراقبت از شخص سوم بیابید.

هر دوی شما توسط بقیه تایید می‌شوید. بنابراین سازگاری یکی از شرایط پیش‌فرض در این رابطه است. ارزش‌های عمیق‌تر برای هر دو را می‌توان در جست‌وجوی چیزی دانست که فرد دیگر معنادار و تشویق‌کننده می‌داند. ممکن است به کمی هل دادن و انرژی اولیه نیاز داشته باشید اما می‌توانید یک حامی عالی برای یک ونوسی دیگر باشید و به عنوان نیروی کمکی اهداف و رویاهای خود را به یاد داشته باشید.

چگونه با یک عطاردی کنار بیایم؟

خوب باید گفت که این ترکیب جالب است. وقتی یک عطاردی در اطراف شماست می‌توانید آرامش داشته و تا ساعت‌ها خود را سرگرم کنید. از جنبش و فعال بودن این افراد و همین‌طور اینکه نیازی نیست کار زیادی انجام دهید لذت می‌برید. زرق و برق یک عطاردی به تفکر و فعالیت‌های شما انرژی می‌دهد. از جذابیت و توانایی آن‌ها در برقراری ارتباط با بقیه لذت می‌برید. عطاردی شما را نیز به وجد خواهد آورد و اینکه به شما توجه شده و برای یک مرتبه هم که شده در مرکز توجه قرار بگیرید حس خوبی به شما می‌دهد. ممکن است حتی در دلتان آرزو کنید که هر از چند گاهی کمی از این انرژی آن‌ها را داشتید.

چیزی که در یک عطاردی عصبانیت شما را به اوج می‌رساند خود محوریت آن‌هاست. حتی وقتی سعی دارند تا شما را به مهمانی ببرند باز به خودشان فکر می‌کنند. در مورد اینکه اصلاً به بقیه عمیقاً اهمیت نمی‌دهند و حتی از آن‌ها در جهت رسیدن به اهدافشان سواستفاده می‌کنند قضاوتشان می‌کنید. عطاردی ممکن است ونوسی را مبهم و سرسخت ببینند و به این فکر کنند که چرا نمی‌توانید کمی بیشتر ادعا کنید. شما هوش و ذکاوت یک عطاردی را ندارید و

ممکن است حتی حس کنید فقط شما را به بازی گرفته‌اند چرا که نمی‌توانید از خودتان در مقابل نظرات نیش‌دار آنها دفاع کنید. تنها توانایی که دارد این است که آنها را نادیده بگیرید که همین دیوانه‌شان می‌کند. متأسفانه حرکت بعدی آنها ضربه زدن دوباره و شعله‌ورتر کردن آتش اختلاف شماست.

این یکی دیگر از روابطی است که موثرترین راه برای پیشبرد آن قبول متفاوت بودن دو شخصیت و روش برخوردشان با مسائل است. ونوسی‌ها در جهت کمک به بقیه قدم بر می‌دارند و عطاردی‌ها دوست دارند بقیه به نفع آنها عمل کنند. با یک قضاوت آرام می‌توانید به عطاردی‌ها اجازه دهید تا کار خود را انجام داده، برای هیجان و کلامشان ارزش قائل شده و از آن صرف نظر کنید. همچنین حتی یک عطاردی هم هر از چند گاهی در زندگی به یک دوست نیاز دارد تا بتواند با او صحبت کرده تا بتواند اعمالش را برای او به اجرا کشیده و در کنارش باشد. فقط کافی است کمی صبر کنید تا خودشان به سراغ شما بیایند.

چگونه با یک زحلی دیگر کنار بیایم؟

به عنوان یک ونوسی به قلمرو ساکت و خونسردی زحلی کشیده می‌شوید. انتظار آنها از شما خیلی بالا نیست ولی اگر مدتی را با هم بگذرانید حتی ممکن است به زندگیتان علاقه‌مند شوند. آنها به حریم شخصیتان احترام گذاشته و از سوال کردن بی‌مورد خودداری می‌کنند. هم زحلی و هم ونوسی هر دو خصلت‌های پدر و مادر بودن را در خود جای داده‌اند اگرچه این خصلت‌ها کاملاً متفاوت است. زحلی‌ها (هم مرد و هم زن) طبیعت الگوگرایی را دارند که خیلی خونسرد و درست‌کار است. ونوسی‌ها (هم مرد و هم زن) طبیعت ماده‌گرایی دارند که نرم، گرم و پرورش‌دهنده است. ترکیب این دو شدیداً مشاغلی که بر روی سلامت و تربیت کودکان تمرکز دارد مفید است چراکه زحلی به وسیله ساختار و راهنمایی،

امنیت را به ارمغان می‌آورند و ونوسی‌ها چاشنی محبت و حمایت را به آن اضافه می‌کنند.

تنش بین این دو شخصیت خیلی زیاد نیست اما به آرامی سبب تخریب رابطه می‌شود: ونوسی‌ها در چشم زحلی‌ها افرادی خیلی نرم و احساساتی هستند که ممکن است سلامتی دیگران را به خطر بیندازند؛ ونوسی‌ها نیز زحلی‌ها را افرادی سرد و بی‌روح می‌دانند. این ممکن است به رقابت در محبت کردن نسبت به فرد سوم شود و هر دو حس کنند که فرد مقابل نمی‌تواند آن‌ها را درک کند. این تنش ممکن است به عادت و چیزی عادی تبدیل شود چرا که هر دو به آرامی تغییر می‌کنند.

به عنوان یک ونوسی وقتی در رابطه‌ای به سازگاری می‌رسید که فراتر از رفتار فکر کرده و قصد فرد را برای انجام کاری در نظر بگیرید: حس درونی این افراد دوست دارد که با راهنمایی‌ها و استانداردهای مداوم و مشخص خود به بقیه کمک کنند. با توجه به اینکه هر دو شما بهترین‌ها را برای بقیه آرزو می‌کنید می‌توانید برای رسیدن به هدفی مشترک تفاوت‌هایتان را کنار بگذارید. وقتی بفهمید که زحلی‌ها به خودشان حتی بیشتر از بقیه سخت می‌گیرند احساساتتان تحت تاثیر قرار می‌گیرد. زمانی که پس از نجات جهان به کمی استراحت نیاز داشته باشند بهترین فرد برای برقرار ارتباط خود شما هستید.

من یک ونوسی هستم

چطور می‌توانم با یک مریخی کنار بیایم؟

در دایره تیپ‌های شخصیتی مریخ درست در نقطه مقابل شما قرار دارد و در اینجا جذابیتی جدی وجود دارد! مریخ تیپی تنومند، با انگیزه، قوی، بسیار مردانه و پر از انرژی است. ونوس تیپی نرم، شاداب و احساسی است از این رو به شدت به سمت یکدیگر جذب می‌شوید. صرف نظر از جنسیت یا گرایش جنسی مریخ

و ونوس از نظر مغناطیسی به سمت یکدیگر جذب می‌شوند. در اساطیر هم مریخ و ونوس عاشق یکدیگر بوده‌اند. پتانسیل درگیری و کشمکش در این رابطه بسیار زیاد است و می‌تواند شدید باشد. ممکن است دریابید که بودن در اطراف یک مریخی خسته کننده است و خواسته‌های تملک گرایانه آن‌ها برای جلب محبت شما در یک رابطه عاشقانه می‌تواند وسواس برانگیز شود. فرد مریخی می‌تواند بسیار ناامید شود زیرا اتکا به نفس معمول آن‌ها به دلیل وابستگی آن‌ها به همراهی با فرد ونوسی تضعیف شده است. در بدترین حالت، این پویایی می‌تواند خود را در جرایم ناموسی و خشونت فیزیکی نشان دهد به ویژه هنگامی که الکل سوخت‌رسان این وضعیت به شدت ناپایدار باشد.

به عنوان یک ونوسی برای به دست آوردن بهترین نتیجه در این رابطه بهترین ابزار شما داشتن چشم انداز و داشتن حد و مرزهای واضح و روشن است. اطمینان حاصل کنید که ساده‌انگارانه و بی‌مه‌با در کنار یکدیگر نیستید! در سطح عاطفی، مریخ بهترین همراهی را دارد.

من یک ونوسی هستم

چطور می‌توانم با یک ژوپتری کنار بیایم؟
شما به عشق و گرمای مناسبی متصل می‌شوید؛ چیزی که در مشتری بسیار طبیعی است. آن‌ها شما را به مهمانی‌های خود دعوت می‌کنند تا نقطه عاطفی برای مهمان‌های غیر قابل کنترل باشید. شما از حس شوخ طبعی و جذابیت آن‌ها لذت برده و حس با هم بودن را از آن‌ها دریافت می‌کنید. به عبارتی پس از اینکه زمانی را با این افراد بگذرانید بودن در گروه را به تنهایی ترجیح می‌دهید. اینجاست که باید اجازه دهید آن‌ها هدایت‌گر باشند و شما در پس‌زمینه لذت برده و موارد مثبت آن را جذب کنید.

چیزی که شاید توجه شما را جلب کند این است که شخصیت مشتری چقدر دوست دارد در مرکز توجه قرار گرفته و خود را در محوریت همه چیز قرار دهد. ممکن است از اینکه آن‌ها مدام از شما می‌خواهند تا تشویق و همراهیشان کنید خسته شوید. چرا که در موقعیت مشابه آن‌ها سریعاً از تشویق شما دست می‌کشند حتی اگر این موقعیت بسیار مهم و خوبی برای شما باشد. ممکن است در خفا به این همه اعتماد به نفس آن‌ها در برخورد با افراد دیگر حسادت کنید. اما باید دقت داشت که احتمال جر و بحث بین شما بسیار کم است مگر اینکه هر دو همزمان سعی کنید تا نظر فرد سومی را جلب کنید. شما قصد دارید تا بدون توجه به هیچ چیز دیگر به وی کمک کنید در حالی که مشتری می‌خواهد تنها خودش عامل کمک باشد.

روش کار بسیار ساده است. از مشتری تعریف کنید و کار خودتان را انجام دهید. در بدترین حالت ممکن است کمی همدیگر را برنجانید اما این نمک دوستی شماست و چیز خیلی خاصی نیست.

من یک ونوسی هستم

چطور می‌توانم با یک قمری کنار بیایم؟
یک قمری افراد را به حال خود رها می‌کند و اصلاً به آن‌ها فشار وارد نمی‌کند. پس شما باید به این امر احترام بگذارید. حتی ممکن است به تمرکز آن‌ها بر روی کارشان غبطه بخورید و آرزو کنید کاش می‌توانستید کاری را به اندازه آن‌ها خوب انجام دهید. هر دو شما افراد آرامی هستید و به راحتی می‌توانید در محیط آرامش‌بخش در کنار یکدیگر کار کنید.

تنها چیزی که شما را می‌رنجاند ایان است که قمری‌ها نشان می‌دهند که به شما هیچ نیازی ندارند. پس از مدتی شاید شما حس کنید که آن‌ها باید به شما نیاز داشته باشند و این حس در شما تقویت شود. اینجاست که ممکن است

این حس تبدیل به سردی و فاصله در رابطه شما شود و سعی کنید تا بار دیگر این دوستی را به دوران اوجش بازگردانید. در این ساختار نیز احتمال جر و بحث بسیار کم است. یک قمری به هیچ وجه به دنبال مشکل‌سازی نیست و معمولاً خودش را از بحث کنار می‌کشد. وی اغلب با بقیه خوب است و این حالت را دوست دارد.

برای اینکه در این رابطه حس رضایت داشته باشید بهترین راه آن است نیازهای خود را به درستی درک کرده و بدانید که یک قمری به تعریفات شما در مورد یک شخص اهمیتی نمی‌دهد. این هیچ ارتباطی به خوب یا بد بودن شما نداشته و در ذات آن‌هاست. دوری و دوستی بهترین روش پیشبرد این رابطه می‌باشد و حتی ممکن است بعداً وقتی اوج اهمیت و مهربانی این افراد را نسبت به خود ببینید شگفت‌زده شوید. آن‌ها هیچ علاقه‌ای به تملق و بزرگ‌نمایی چیزها ندارند و به همین علت علاقه خود را خیلی نشان نمی‌دهند.

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با یک عطاردی دیگر کنار بیایم؟
چه این ارتباط در دوستی باشد و چه در کار و عشق، شما از این ترکیب آنقدر لذت می‌برید که گویا نیمه گمشده خود را یافته‌اید؛ کسی که تمامی افکار شما را می‌فهمد، کاملاً با شما همسو است و تمامی رفتار و اعمال‌تان را درک می‌کند. تمامی مهارت‌های خود را آینه‌وار در طرف مقابل نیز می‌بینید. گویا عاشق کسی شده‌اید که دقیقاً تصویر شماست و در احساس شادی، اعتماد به نفس، خودنمایی، جلب توجه و تجملات دقیقاً شبیه شماست. وقتی با این شخص هستید حس می‌کنید که دیگر نیازی به افراد دیگر نداشته و همین شخص برای کامل کردن زندگی شما کافی است.

البته باید دقت کرد که همین صفاتی که شما در یک عطاردی مورد ستایش قرار می‌دهید ممکن است منجر به خشم شما شود. ممکن است در جایی که سود آن‌ها در میان باشد و یا دانش سطحی آن‌ها را ببینید کمی خود را عقب کشیده و در نهایت انگیزه‌هایشان را نابود کنید. چقدر سریع سرعت فکر آن‌ها به تهدیدی برای شما تبدیل می‌شود! ممکن است ببینید که تک تک رفتارهایشان را تحت نظر دارید. گویا تبدیل به دوئل شده است. هیچ یک از شما تمایل به انجام کاری را ندارد تا اینکه ببیند فرد مقابل چه کاری را انجام می‌دهد و تصمیم نهایی را بگیرد.

این رابطه وقتی به اوج می‌رسد که به عنوان یک عطاردی به خودتان سخت بگیرید و تمامی موارد خوب و بد را با قضاوت کمتری قبول کنید. البته باید گفت که انجام این بسیار سخت‌تر از گفتن آن است. اما این کار باعث می‌شود تا یک عطاردی دیگر نتواند شما را به راحتی تحریک کند و باعث شود تا رابطه ساده‌تری داشته باشید. اگر هر یک ناراحتی‌های خود را از رابطه به دیگری بگویید پرده‌های بین شما پاره شده و می‌توانید رابطه آرامش‌بخشی را در کنار هم داشته باشید.

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با یک زحلی کنار بیایم؟
مهم‌ترین سختی که در این رابطه وجود دارد جدیت بیش از حد یک زحلی در مقابل بی‌خیالی شما و همینطور افراط آن‌ها در تعریف از موفقیت‌های شماست. نظم فکری و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت آن‌ها سبب می‌شود تا خون در رگ‌هایتان سریع‌تر جریان پیدا کند. حتی ممکن است در مواقعی آرزو کنید که کاش تمرکز و صبر آن‌ها را داشتید.

اما در جهت مخالف ممکن است آن‌ها را فردی محافظه‌کار و سخت ببینید چرا که هر جا بروند سریعاً برای خود و دیگران قانون وضع می‌کنند. شما ممکن

است حس کنید که نیاز است تا آن‌ها را تحریک و حتی اذیت کنید تا از این قانون‌مداری و حس قدرت آن‌ها جلوگیری کنید. معمولاً بودن در کنار یک عطاردی برای شما کمی دشوار است و گذراندن زمان در کنار آن‌ها کار بسیار لذت‌بخشی برای شما نیست.

اما برخلاف آنچه گفته شد هنوز می‌توان رابطه نتیجه‌داری را با این افراد داشت. بدین منظور می‌بایست اجازه دهید تا عطاردی قوانین را وضع کرده و برنامه‌ریزی کند درحالی که شما به میانبرهای انجام آن عمل و راه‌های ساده‌تر آن می‌پردازید. اگر از آن‌ها در موارد مختلف نظرسنجی کنید رابطه شما بسیار قوی‌تر خواهد شد. اگر واقعا دوست دارید که رابطه شما به طول بینجامد، به پیشنهاداتشان عمل کرده و به آن‌ها بگویید که چقدر این پیشنهادات مفید بوده‌اند.

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با یک مریخی کنار بیایم؟ در اینجا اگر به سرعت نسبی مریخ نگاه کنیم می‌توانیم بفهمیم که با یک عطاردی تقریباً برابر است. استحکام و یکنواختی آن‌ها کاملاً هم جهت با شماست و شما همیشه می‌خواهید بدانید این تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند. در برخی مواقع از رک بودن آن‌ها در مورد تحلیل شرایط سود می‌برید چرا که می‌دانید آن‌ها همیشه حقیقت را به همان شکلی که هست به شما می‌گویند.

احتمال پدید آمدن بحث در بین شما بسیار زیاد است. شما از طرز فکر واقع‌گرایانه مریخی‌ها اذیت شده و ممکن است حتی آن‌ها را ناخوشایند، سمجانه و ناشی از ترس ببینید. نمی‌توانید از اذیت کردن آن‌ها، گول‌زدنشان و تحریک ترس آن‌ها دست بکشید. اصلاً نمی‌توانید او را به حال خود رها کنید. البته او هم نمی‌تواند شما را به حال خود رها کند. حس می‌کنید که نیاز است تا آن‌ها را از

این منطق سیاه و سفید خارج کرده و یا اگر این کار را نمی‌کنند و به راه خود ادامه می‌دهند بهایش را بپردازند.

برای اینکه بهترین نتیجه را از این رابطه داشته باشید نیاز است تا کمی عقب بکشید چرا که با این کار نه تنها خواسته‌های بد خود را تحریک نمی‌کنید بلکه بیشتر با یکدیگر هم‌دردی می‌کنید. تنها راهی که در بین شما باعث اعتمادسازی می‌شود آن است که ارزش راستگویی و وفاداری مریخی را بفهمید. نیاز است تا ببینید که نقش آن‌ها در جهان هستی دقیقا عکس شماس است و در آن مهارت ویژه‌ای دارند. به عنوان یک عطاردی قطعا به دنبال میانبری می‌گردید تا این اعتماد را سریعاً بسازید. پس اینجاست که پیش مریخی رفته و به او می‌گویید که جایی اشتباه کرده‌اید. پس باید بگوییم که کاری را غلط انجام داده و حق کاملا با آن‌ها بوده است. ممکن است حالتان از این کار به هم بخورد اما رابطه عمیقی را با مریخی‌ها می‌سازد. در نهایت نیز نباید آن‌ها را اذیت کرده و از مسخره کردن آن‌ها دست بکشید.

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با شخصیت مشتری کنار بیایم؟
خوب باید گفت که مشتری دقیقا نقطه مقابل شما و در نتیجه بهترین انتخاب برای عشق و حال و کارهای فرهنگی است. شما از دوستی، سخاوتمندی و ذهن باز آن‌ها لذت خواهید برد. آن‌ها کاملا با حاضر جوابی شما کنار آمده و هر شوخی را با شوخی دیگری پاسخ می‌دهند. مثل سیاره‌ای که به دور خورشید می‌چرخد، نه به او خیلی نزدیک می‌شوید که بسوزید و نه آنقدر از آن دور می‌شوید که رابطه‌تان رو به سردی بگذارد. این فرمول اساسی برای داشتن رابطه‌ای دوستانه و یا بسیار سودمند در تجارت است.

چیزی که از یک مشتری اعصاب شما را بهم می‌ریزد این است که آن‌ها همیشه به دنبال تایید و تصدیق هستند. این اگر چه شبیه به ویژگی‌های خود شماست اما آن‌ها در پنهان کردن این خصلت به اندازه شما مهارت ندارند. اینجاست که آن‌ها همیشه شما را وارد مباحث و گروه‌های خود می‌کنند و سپس از شما می‌خواهند تا در عوض آن‌ها را تایید کنید. وقتی یک مشتری شما را ناراحت کند تقریباً غیرممکن است که نخواهید این را با شکستن غرورشان یا نشان دادن تزلزل شخصیتشان در جمع تلافی کنید.

برای اینکه این رابطه را بیش از پیش تقویت کنید راه‌کار بسیار ساده و خنده‌دار است. تا می‌توانید از آن‌ها تعریف کنید. این افراد از تعریف و تمجید لذت می‌برند. همچنین هیچ وقت از آن‌ها در جمع انتقاد نکنید.

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با یک قمری کنار بیایم؟
عدم واکنش‌دهی قمری شما را به این سمت می‌کشد تا همیشه سعی کنید واکنش آن‌ها را برانگیزید. اگر کمی از این کار دست بکشید می‌بینید که این افراد چه توانایی بزرگی در انجام کارهای طولانی دارند و چگونه با تلاش مداوم در سکوت و راه خودشان به همه چیز می‌رسند. اگر با این افراد شریک تجاری شوید همواره سعی می‌کنند تمامی رویاهای شما را به حقیقت تبدیل کنند و برای رسیدن به اهدافتان تمام تلاش خود را می‌کنند. اما در همین حین به مشکلات نیز اشاره خواهند کرد. ما چنین همکاری‌هایی را در انتشارات و شرکت‌های بزرگ می‌بینیم. این شرکت‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تا حیل‌بازی عطاردی‌ها را با دام‌های گفتاری قمری مهار کنند. فکر می‌کنید چه کسی آن همه قانون را بالای محل تیک زدن در حین نصب برنامه‌ها و ورود به وبسایت‌ها قرار می‌دهد؟

این رابطه زمانی بد می‌شود که شما آنچه یک قمری برایتان تعیین می‌کند تا با انجامش به هدفتان برسید را مانع ببینید. به عنوان یک عطاردی شما ترجیح می‌دهید تا قوانین را دور زده و هر چه سریع‌تر کاری را انجام دهید. اما قمری‌ها به قوانین علاقه دارند و مطمئن می‌شوند که همه چیز طبق قانون پیش برود و به همین دلیل سرعت آن‌ها خیلی زیاد نیست. به همین علت است که احتمال تنش و بحث در اینجا بالا رفته و هر کدام سعی دارید تا دیگری را به راه خود بکشید و دیگری را بی‌منطق می‌بینید.

برای اینکه رابطه خوبی با یک قمری داشته باشید نیاز است تا از سرعت خود بکاهید. کمی صبر کنید و نفس عمیقی بکشید. بفهمید که این مسئله شخصی نیست و اگر واقعا دوست دارید از این افراد بهره ببرید نیاز است تا از آن‌ها بابت کارهایشان توضیح بخواهید. در مرحله بعد با توضیحاتشان موافقت کرده و یا حداقل اینگونه نشان دهید. ما می‌دانیم که شخصیت شما چگونه است!

من یک عطاردی هستم

چطور می‌توانم با زهره کنار بیایم؟
وقتی در کنار فردی با شخصیت زهره هستید شدیداً احساس امنیت می‌کنید. هیچ نیازی به تحت فشار قرار دادن آن‌ها نیست. آن‌ها همیشه به داستان‌های شما گوش می‌کنند و هیچ موقع از این کار خسته نمی‌شوند. با نفس آرام این افراد آرامش می‌یابید و حتی ممکن است آرام‌تر و افتاده‌تر شوید. حتی فکرش هم زیباست! این افراد احتمالاً تنها کسانی هستند که وقتی افسرده هستید با لیوان چایی به کنارتان می‌آیند و حتی شانه‌های شما را مالش می‌دهند. بالاخره این گروه خدایان شفا و فروش‌اند. همچنین یک زهره به شما اجازه می‌دهد تا همواره در مرکز توجه باشید و هیچ وقت در گرفتن این جایگاه با شما رقابت نخواهد کرد.

چیزی که شما را برمی‌انگیزد آن است که این افراد هیچ وقت از حق خود دفاع نمی‌کنند. در واقع همیشه مورد ظلم واقع می‌شوند و نمی‌توانند از حق و حقوقشان دفاع کنند. شما هیچ وقت به کسی اجازه نمی‌دهید که حق شما را پایمال کند اما آن‌ها به راحتی شانه خالی کرده و به راحتی از کسی که حقشان را ضایع کرده می‌گذرند. همچنین ممکن است در کنار آن‌ها حس لاکپشت به شما دست دهد. این افراد واقعا آهسته هستند و اگر سریعاً کاری انجام ندهید ممکن است به شدت عصبی شوید.

برای بیشترین بهره‌وری از این افراد نیاز است تا به آن‌ها عشق ورزیده، کمی آن‌ها را تحریک کرده و تکان دهید. اگر به واکنش در آوردن آن‌ها یک چالش ببینید اینکه چه چیزی در درونشان در حال اتفاق افتادن است برایتان جالب خواهد شد. مناسب‌ترین راه برای دسترسی به درون این افراد آن است که به راحتی از آن‌ها بخواهید کاری را برای شما انجام دهند؛ و بعد از انجام این کار با یک لبخند بسیار گرم از آن‌ها تشکر کنید.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک زحلی دیگر کنار بیایم؟
با کنار هم قرار گرفتن هر دو حس می‌کنید که جهان بسیار بی‌نظم شلوغ است و برنامه‌های خوبی را برای منظم کردن آن در ذهن دارید. پس الگوی جهان، زیبایی عدالت و راستی را شناخته و احساس می‌کنید با ساختاربندی و دستورالعمل جهان به سوی پیشرفت خواهد رفت. از صحبت‌های مودبانه با یکدیگر لذت می‌برید و وقتی طرفتان با سکوت تمام به حرف‌هایتان گوش می‌دهد از خود بی‌خود می‌شوید.

اما مشکل وقتی به وجود می‌آید که هر دو می‌خواهید بهتر از دیگری باشید. در این حالت هر کدام حس می‌کنید که کمی بیش از فرد دیگر می‌دانید و

می‌خواهید آن را به گونه‌ای به فرد دیگر بفهمانید. این برتری می‌تواند در هر چیزی باشد حتی ورزش‌های رزمی یا هر چیز کوچک دیگر. این حس خود برترینی منجر می‌شود تا کمی پرده‌های دوستی شما بالاتر رود و کمکم رابطه شما آسیب ببیند. پس این بحث کمکم در رابطه ریشه دوانده و منجر به سرد شدن آن می‌شود. حتی ممکن است تا آنجا پیش رود که همدیگر را فردی بی‌روح و بی‌احساس ببینید که گویی از دماغ فیل افتاده است.

میانبری وجود دارد که می‌تواند این فاصله را به راحتی پر کند. برای اینکار کافی است نظر زحلی‌ها را بپرسید. این باعث می‌شود تا علاوه بر احترام به آن‌ها مسیر را هم‌جهت با یکدیگر نشان دهد. در اینجا است که می‌توانید با ادامه به اهداف خود به راحتی از مهم‌ترین اصول فرد دیگر نیز پیروی کنید.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک مریخی کنار بیایم؟ شاید در خفا آرزو کنید که ای کاش به اندازه یک مریخی رک و رو راست بودید و همیشه به راستگویی و صداقت آن‌ها غبطه می‌خورید. شجاعت آن‌ها مثال‌زدنی است و نمی‌توانید از شوخی‌های آن‌ها بگذرید. گویا خود را با در معرض جسارت‌های آن‌ها به چالش می‌کشید. شما هر دو به دنبال عدالت هستید و در دعاها همیشه طرفدار فرد ضعیف‌ترید. انرژی و انگیزه او را تحسین می‌کنید و حتی ممکن است کمی از آن را در خود ایجاد کنید. اگر با آن‌ها کاری را شروع کنید این خاصیت آن‌ها به شما کمک می‌کند تا کار خود را در وسعت جهانی گسترش دهید. زحلی برنامه‌ریزی کرده و مریخی آن را به عمل در خواهد آورد. این ساختاری بود که در امپراطوری بریتانیا استفاده می‌شد که در آن زحلی‌ها در لندن نقشه می‌کشیدند در حالی که نیروهای مریخی در خط مقدم جنگ را به پیش می‌بردند.

البته مریخی می‌تواند راه غلط را به شما نشان دهد. در نظر شما ممکن است این افراد خام و بی‌نظم به نظر بیایند و نیاز باشد تا تصحیح شده و تربیت شوند. سیاستمدار نبودن آن‌ها ممکن است کمی شما را اذیت کند و همچنین امکان دارد در یک لحظه با عملی احمقانه تمامی نقشه‌های شما را نقش بر آب کنند. با خود فکر می‌کنید که آیا واقعا نیاز است هر بحث کوچک به جدالی بزرگ تبدیل شود؟ برای جلوگیری از جر و بحث نیاز است تا مریخی‌ها را قضاوت نکرده و این حالت آن‌ها را بپذیرید.

میانبر تشکیل رابطه دوستانه با مریخی‌ها آن است که آن‌ها را به انجام کارهای سخت تشویق کنید چرا که باعث می‌شود از درون به شما وفادار شوند. سعی کنید راست بگویید حتی وقتی این کار دشواری است. همچنین وقتی عملی را با موفقیت به انجام می‌رسانند به آن‌ها جایزه دهید. به خاطر خدا هم که شده کمی از جدیت خود بکاهید.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک مشتری کنار بیایم؟ حتی شخصی با شخصیت شما هم نمی‌تواند در کنار شخصیت مشتری جدی باشد. گرمی وجود این افراد را با آغوشی باز پذیرفته و سیاستمداری و تطبیق آن‌ها با شرایط را به راحتی در خود نیز می‌بینید. به تدبیر آن‌ها احترام گذاشته و راه و روششان را کاملاً قبول دارید. هر دوی شما از دیدن آثار هنری و مبلمان باکیفیت لذت می‌برید اگرچه در کمیت کمی با یکدیگر همسو نیستید. بر خلاف شما مشتری دوست ندارد محیط را با وسایل پر کند. این همکاری در مدرسه بسیار سودمند است چرا که زحلی اهداف و قوانین را بنیان می‌دهد و معلمان مشتری به آن عشق ورزیده و با تمام تلاش پرورشش می‌دهند. هر دو شما از

تبادل دانش به یکدیگر لذت می‌برید و اینجاست که شما احترام ویژه‌ای را برای هوش مشتری قائل می‌شوید.

جایی که شما با یکدیگر دچار مشکل می‌شوید وقتی است که به دنبال رهبر و مدیر بگردید چرا که هر دوی شما دوست دارید راهنمای بقیه باشید. اینجاست که ممکن است فکر کنید مشتری بی‌پروا و خودپسند است و دانش و علم آن‌ها را زیر سوال ببرید چرا که هر کجا دانششان کامل نیست سعی می‌کنند با شوخی و مزاح آن را پنهان کنند. به نظر شما مشتری همانند یک فرد نظامی تازه به دوران رسیده است که اعتماد به نفس بیش از حدش می‌تواند به شما ضربه بزند. راحت‌ترین راه رسیدن به قلب مهربان یک مشتری درخواست کمک و نظرسنجی از آن‌هاست. تنها وقتی با یکدیگر همراهی می‌شوید که قضاوت خود را کم کرده و اعتراف کنید که گاهی آرزو می‌کنید کمی از خوش‌قلبی این افراد را داشتید. کمی بایستید و ببینید مزاح و شوخی این افراد چه ابزار قوی برای آن‌هاست. باور کنید آن‌ها با همین مزاح و شوخی چنان مطالب علمی را انتقال می‌دهند که شما هیچ وقت با یک سخنرانی علمی نمی‌توانید چنین کنید.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک قمری کنار بیایم؟
این شخص در چرخه شخصیت‌ها در نقطه مقابل شما وجود دارد جایی که ثبات و آرامش سر منشا روابط دوستانه، عاشقانه و کاری است. شما می‌توانید از صبر یک قمری و جزییاتی که وی به رابطه اضافه می‌کند لذت ببرید. هر دو شما کیفیت و راندمان را به کمیت و خودنمایی ترجیح می‌دهید. درون هر دوی شما با رویکردهای مراقبه‌ای، سرد و منطقی به پرسش‌های عمیق این زندگی پاسخ می‌دهید از مزاحمت و بی‌روحي با دیگران اجتناب می‌کنید.

تنها چیزی که شما درباره یک قمری دوست ندارید لجبازی و حماقت آن‌ها در رد کردن دید شماست. این ویژگی سبب می‌شود تا در برخورد با مسائل تمامی تحلیل‌ها و تفکرات شما را نادیده گرفته و آن‌ها را با جزییات به درد نخور جابجا کنند. این برایتان خسته کننده است که از جایگاه فکری بالای خود به پایین آمده و مسائل را به زبان ساده به آن‌ها توضیح دهید. شما با پایه‌گذاری اهداف خود سعی دارید تا به آرامی به آن‌ها برسید درحالی که خودسری این افراد سنگ بزرگی در این راه است. پس هیچ یک در مقابل دیگری تسلیم نشده و به راه خود ادامه می‌دهید.

بهره‌وری از یک قمری بدین معناست که باید ابتدا طرز تفکر خود را تغییر داده و از کلی‌گرایی به سمت جزئی‌نگری بروید. وقتی بهترین رابطه را با این افراد خواهید داشت که به نظرشان به اندازه نظر خودتان احترام گذاشته و هر دو را مساوی ببینید. این ممکن است خیلی راحت نباشد چرا که شما وقت زیادی را صرف تحلیل‌های دقیق خود می‌کنید اما این بهایی است که باید برای همراهی و دوستی با یک قمری بپردازید.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک زهره کنار بیایم؟ شما از هاله آرام و بدون عجله یک زهره‌ای لذت می‌برید و در کنارشان احساس آزادی دارید. احساس دلسوزی شما برای افراد و قشر ضعیف با این افراد کامل می‌شود چرا که آن‌ها نیز به افرادی که جامعه به آن‌ها ظلم می‌کند اهمیت می‌دهند. همچنین از دیدن اینکه چگونه حمایت و دلسوزی آن‌ها بر روی افراد تاثیر مثبت می‌گذارد لذت می‌برید. این ترکیب در موسسات خیریه بسیار کارآمد است وقتی که تعریف یک زحلی از هدف آن توسط دلسوزی و اهمیت‌دهی یک

زهره‌ای به واقعیت می‌انجامد. شما بدون اینکه نیاز باشد کار خاصی انجام دهید تنها با در کنار این افراد بودن، به آرامش و تسلی خاطر می‌رسید.

اما در مقابل عدم وجود اعتماد به نفس در این افراد باعث می‌شود تا آن‌ها را تایید نکنید. از آن‌ها انتظار دارید تا در زندگی خود هدف مشخصی را دنبال کنند و بی‌هدفی آن‌ها در زندگی را حتی ممکن است توهین به شخصیت هدفمند خود بدانید. راحت‌طلبی و تنبلی همراه با شهوترانی این افراد باعث می‌شود تا شدیداً آن‌ها را مذمت کنید. شما دوست دارید که این افراد سرانجام به راه راست هدایت شوند و هیچ مسیر دیگری را ادامه ندهند.

برای اینکه این رابطه را عمیقاً تقویت کنید نیاز است تا در مقابل تمایل خود برای قضاوت ایستاده و آن را سرکوب کنید. اگر اختلافی بین شما به وجود آمده به احتمال زیاد خود شما شروع‌کننده آن بوده‌اید. زهره را همانگونه که هست قبول کنید. اینجاست که می‌توانید آن‌ها را برای رسیدن به اهداف و تمایلاتشان راهنمایی کرده و پیشنهادات هوشمندانه خود را به آن‌ها عرضه کنید. اما فقط وقتی این کار را انجام دهید که خودشان بخواهند.

من یک زحلی هستم

چطور می‌توانم با یک عطاردی کنار بیایم؟
پویایی و باهوشی شخصیت عطاردی شدیداً شما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. واقعاً برای شما عجیب است که چگونه امکان دارد شخصی به این سرعت فکر کرده و آن را عملی کند. ممکن است حتی وقتی قدرت عجیب آن‌ها در حل مشکلات و حذف موارد ناخواسته را می‌بینید کمی حسادت کنید چرا که در مقایسه با روش‌های شما بسیار متفکرانه‌تر و کارآمدتر هستند. در روابط کاری نیز همکاری یک زحلی با یک عطاردی تیمی خلاق و نوآور را حاصل می‌شود. این تیم به خصوص در شرکت‌هایی که اهداف اجتماعی دارند به بهترین شکل شکوفا می‌شود.

به احتمال زیاد راه شما از یکدیگر جدا خواهد شد و در اکثریت مواقع وقتی به قانون‌های خاصی می‌رسید نظرات متناقض دارید. زحلی‌ها دوست دارند تا قانون و دستورالعمل‌هایی را وضع کنند که به نفع همه باشد اما این تنها تا زمانی جواب می‌دهد که همه از این قوانین پیروی کنند. اما شخصیت عطاردی حس می‌کند که این قوانین او را محدود می‌کند. حتی بسیاری از آن‌ها باور دارند که قوانین برای افراد آهسته و بدون خلاقیت است. پس در نظر آن‌ها این اصلا عادلانه نیست که هوش و خلاقیت آن‌ها توسط این حصارهای ناکارآمد و بی‌اهمیت محصور شود. پس به عنوان یک زحلی ممکن است عطاردی‌ها را سست پیمان دیده و فکر کنید که نیاز است تا راجع به قوانین به آن‌ها تذکر داده شود. شاید حتی به اشتباه فکر کنید که تذکر به آن‌ها سبب می‌شود تا کاملاً از قوانین پیروی کنند. این همانند صحنه‌ای است که مقررات در آن بیشتر و بیشتر می‌شود اما عطاردی به راحتی تمامی آن‌ها را زیر پا می‌گذارد.

بهترین راه کنار آمدن با عطاردی آن است که برای فهم شخصیت وی و پیچ و خم‌های فکریش تلاش نکرده و آن‌ها را به حال خود رها کنید. راهی را بیابید که از توانایی و خلاقیت آن‌ها به نحو احسن استفاده کنید. سپس همه چیز را به آن‌ها سپرده و از روند کار لذت ببرید.

فصل نهم

سوالات متداول

در هنگام سخنرانی در مورد این تیپ‌های شخصیتی با طیف وسیعی از مخاطبان در سراسر جهان، اغلب از من سئوالات متفاوتی پرسیده می‌شود که در زیر بدان‌ها خواهم پرداخت.

این شما و این هم سئوالاتی که معمولاً به ذهن بیشتر شنوندگان یا خوانندگان می‌رسد:

سوال ۱. آیا لازم نیست که افراد را آزمایش کنید؟

جواب ۱. این ایده که آنچه در خارج از ما قابل مشاهده است به نوعی با درون ما نیز مرتبط است به نوعی برای برخی از افراد غیر قابل قبول است. این ایراد اغلب از سوی کسانی می‌آید که آزمایش‌های روان‌سنجی را انجام می‌دهند، بدین صورت که:

من به راحتی می‌توانم بپذیرم که انواع مختلفی از افراد وجود دارند که می‌توانیم آن‌ها را بشناسیم اما برای انجام این کار پرسشنامه‌هایی وجود دارد که باید آن‌ها را پر کرد و به آن‌ها امتیاز داد.

این در مورد تفاوت میان سخت افزار و نرم افزار که پیشتر در مورد آن بحث شد صحبت به میان می‌آورد. نتایج آزمایش روان‌سنجی شخص، غالباً با دقت بسیار زیاد، نرم افزار درونی شخص و گاهی اوقات رابطه میان نرم افزار و سخت افزار شخص را مورد بررسی قرار می‌دهد.

سوال ۲. من می‌توانم برخی از تیپ‌های سیستم شما را به برخی از تیپ‌های سیستم خود مرتبط سازم، اما نه به طور دقیق. چطور می‌توانم به نحو بهتری آن‌ها را با یکدیگر متناسب سازم؟

جواب ۲. نمی‌توانید، بنابراین خودتان را اذیت نکنید. این تله‌ای است که وقتی اطلاعات جدید به گوشمان می‌رسد به راحتی در آن گرفتار می‌شویم: بخشی از ما سعی می‌کند که این اطلاعات را در یک جایگاه ذهنی آشنا جای دهد تا در نتیجه آن اضطراب کمتری احساس کنیم. این سیستم به تنهایی می‌تواند روی پای خود بایستد، تقریباً به طور کامل بر روی سخت افزار تیپ‌های شخصیتی متمرکز شده است و مستقل از سیستم‌های دیگر است.

سوال ۳. آیا این سیستم منفی‌گرا و جبری نیست؟ به نظر می‌رسد که در این سیستم انسان محکوم به این شده است که تیپ شخصیتی خاص همراه با گزینه‌های محدود را داشته باشد.

جواب ۳. این سوال ریشه در این ترس انسان دارد که تیپ شخصیتی زندان مادام‌العمری است که فرار از آن غیر ممکن است.

این ایراد اغلب توسط افرادی مطرح می‌شود که تمایل دارند باور کنند که افراد می‌توانند با کمی تلاش به راحتی و به طور مثبت تغییر کرده و توسعه پیدا کنند. درک و باور این موضوع که بخشی از وجود ما بنیادین است و از بسیاری جهات تنها تغییری که ما می‌توانیم بکنیم این است که رابطه خود با الگوهای مکانیکی خود را تغییر دهیم برای آن‌ها بسیار دشوار است. بعضی اوقات این ایراد

توسط مربیانی ابراز می‌شود که با موفقیت افراد را در ایجاد تغییر در زندگی خود یاری کرده‌اند. باز هم می‌گوییم که مطابق با این سیستم، این تغییر باید در نرم افزار صورت بگیرد؛ ممکن است این تغییری اساسی، عمیق، مثبت و پایدار باشد اما سخت افزاری که نرم افزار را در خود جای داده است یکسان است.

دوست من ویلیام جی بنهام می‌گوید:

بنابراین، به نظر می‌رسد که حقیقتی بزرگتر از این نیست که ما قطعاً عوامل آزاد هستیم، برای سرنوشتی از پیش تعیین شده برنامه ریزی شده‌ایم، اما همیشه می‌توانیم تغییر کنیم در صورتیکه به طور مستمر در پی آن باشیم. هیچ چیزی به معنای جبرگرایی مطلق وجود ندارد.

این سیستم به طور انحصاری بر روی سخت افزار متمرکز شده است. من مشاهده کرده‌ام که تغییر واقعاً موثر مستلزم شناخت قسمت‌هایی از نرم افزار شخص و عناصر سالم نشان‌دهنده تیپ شخصیتی فرد است.

سوال ۴: آیا این سیستم افراد را محدود نمی‌کند؟

جواب ۴: در ظاهر شاید به نظر برسد که ما به دنبال بررسی و مشاهده افراد به صورت انفرادی هستیم به همین دلیل تشخیص نوع شخصیتی و ویژگی اصلی آن‌ها چیزی است که ارزشش را دارد.

حقیقت داستان: سال‌ها پیش وقتی در اتاقی پر از افسران نیروی انتظامی نشسته بودم شخصی از من پرسید: «آیا با این کار افراد را درون جعبه قرار نمی‌دهی و آن‌ها را محدود نمی‌کنی؟».

یکی از ویژگی‌های تیپ شخصیت مریخی من چیزی است که «حقیقت مکانیکی» نامیده می‌شود. طبق این ویژگی وقتی کمی تدبیر نیاز باشد معمولاً یک مریخی از گفتن حقیقت به صورت رک و مستقیم اجتناب می‌کند. من می‌دانستم که این موضوع داغی است چرا که این شرکت اخیراً در تمرینات تنوع

شخصیتی سرمایه‌گذاری کرده بود. اما با این وجود با جسارت تمام پاسخ دادم: «بله همینطور است. من همیشه این کار را می‌کنم».

این صحنه بسیار به یاد ماندنی بود. وقتی حرفم را زدم سکوت تمام اتاق را فراگرفت و فقط صدای نفس کشیدن شنیده می‌شد. حتی نمی‌دانستم چه بگویم. پس اجازه دادم تا دهانم خود به گفت‌وگو ادامه داده و کلمات بعدی را تولید کند: «دلیل اینکه من مردم را درون جعبه قرار می‌دهم این است که از برخورد این جعبه‌ها به یکدیگر جلوگیری کرده و بتوانم به بهترین شکل رابطه بین آن‌ها را شکل دهم».

اینجا بود که همه به نشانه رضایت و فهم کامل موضوع سر تکان دادند. با استفاده از ویژگی‌های اصلی شخصیت (صداقت محض) توانستم تا سوال را به روشی کاملاً متفاوت پاسخ دهم. حال مذاکره به بحثی مفید و بامفهوم تبدیل شد. همه ما انسان‌ها همواره به صورت خودکار در حال قضاوت و ارزیابی افراد هستیم و با استفاده از این سیستم سعی داریم تا درون جعبه افراد دیگر را ببینیم. اما اگر در عوض به درون جعبه خود نگاه کنیم می‌توانیم با بقیه بهتر تعامل داشته باشیم. اگر بتوانیم بفهمیم که چرا شخصی راه اشتباهی را به ما تحمیل می‌کند و چگونه این در نوع شخصیتی ما تاثیر منفی می‌گذارد شاید بتوان راحت‌تر از کنار آن‌ها گذشت و آن را موضوعی شخصی نکرد.

هدف قلبی من از استفاده از این علم بهبود روابط با تغییر قضاوت مردم به ارزیابی است. با این کار می‌توان آن‌ها را همانگونه که هستند پذیرفت و همکاری هدفمند و احساسی داشت. این فرآیند می‌تواند در درون یک شخص و یا در روابطش با دیگران اتفاق بیفتد که یکی از اصلی‌ترین اهداف این کتاب می‌باشد.

سوال ۵: آیا می‌توان گفت این سیستم نژادپرستانه طراحی شده است؟

جواب ۵: همانگونه که در فصل‌های ابتدایی توضیح داده شد این تهمت ناروایی است. این ایده از جایی آمده که ما اذعان داشتیم این صفات به ویژگی‌های فیزیکی و چهره افراد وابسته است. بگذارید کمی جهانی‌تر و جامع‌تر به این موضوع نگاه کنیم: هر یک از ۶ شخصیت بیان شده به صورت طبیعی در جای جای جهان هستی پخش شده است. پس طبیعی است که در برخی مناطق یکی از این شخصیت‌ها غالب باشد. طبیعی است که وقتی شما قصد رفتن به جاده‌های خاکی را دارید از اتومبیل شاسی‌بلند استفاده کرده و در عوض در جاده اتومبیل‌های تندرو و کوچک‌تر را ترجیح می‌دهید. نکته دیگر آن است که تعداد انواع شخصیتی در نژادهای مختلف نامتناسب است. اگر اینگونه نبود در هر کشور، قاره و حتی جهان دقیقا یک ششم جمعیت به هر یک از تیپ‌های شخصیتی اختصاص می‌یافت. بیایید نگاهی به معنی «نژادپرستی» در لغت‌نامه بیندازیم:

نژادپرستی عبارت است از باور بر متفاوت بودن افراد با توجه به نژادشان که منجر به موفقیت و برتری‌های فردی و فرهنگی می‌شود. این باور معمولا با این ایده همراه است که نژاد یک فرد از بقیه بهتر بوده و می‌بایست آن‌ها را رهبری کند.

من در انگلستان بزرگ شدم. جایی که طرز فکر اجتماعیش به همراه بسیاری از چیزهای دیگر زندگی مرا تغییر داد. در دوران کودکیم آنقدر طرز فکر نژادپرستانه در جامعه رواج داشت که بخشی سرگرم‌کننده و کاملاً قبول شده در رسانه‌های مردمی بود. امروزه بیشتر مردم این حقیقت را انکار کرده و برنامه‌های تلویزیونی مبتنی بر آن را تفسیر دیگری می‌کنند. اما اکنون به جایی رسیده‌ایم که غرور بر اساس نژاد را شدیداً غیرمعمول دانسته و از تبعیض نژادی در قانون‌گذاری و روابط اجتماعی دوری می‌کنیم.

اگر چه تساوی حقوق افراد در تمامی اقصی نقاط جهان کاملاً پذیرفته شده است اما غیر ممکن است که همه را دقیقاً برابر ببینیم. در پس ذهن همه ما گروهی برتر از بقیه مردم هستند. در این سیستم فهم و پرداختن به تفاوت‌های نژادی و فرهنگی بیشتر ما را به سمت غرور بر حسب نژادمان می‌برد. با بررسی فرهنگ انسان‌ها بر اساس نوع شخصیتشان، می‌توان به درک و تصور بهتری از افرادی رسید که از لحاظ نژادی بسیار متفاوت با ما می‌باشند.

پس ما در اینجا به صورت کامل شخصیت افراد بدون در نظرگیری نژادشان بررسی می‌کنیم تا نژادپرستی را بیش از پیش تضعیف کنیم. با استفاده از این قالب ما خواهیم دید که بیشتر شعارهای نژادپرستانه از پایه‌ترین تا جامع‌ترین، از تمایلاتی نشأت می‌گیرد که در نوع شخصیتی افراد حضور دارد. مهم‌ترین اصل در این سیستم شناخت انسانی آن است که هیچ‌کس از یک از شخصیت‌ها بر دیگری برتری نداشته و در نتیجه همه شرکت‌ها، مناطق یا کسب‌وکارها نیاز به تمامی این افراد دارند و هیچکس نمی‌تواند نقش فرد دیگری را در آن‌ها بازی کند. با فهم آنکه کدامیک از این شخصیت‌ها از لحاظ آماری در منطقه‌ای بیشتر است می‌توانیم فرهنگ یک کشور را بهتر درک کنیم چرا که همین فرهنگ است که منجر به افزایش شخصیت خاصی شده است. این آگاهی سریعاً طرز کار را برای برقراری ارتباط بین دو فرهنگ متفاوت مشخص می‌کند. تاثیر این فرآیند می‌تواند غیر قابل پیش‌بینی و یا قطعی باشد. پس از دانستن این اطلاعات دیگر نمی‌توانید آن را نادیده بگیرید.

حقیقت داستان: وقتی در حال سفر در غرب آفریقا بودم به ساحل لیمبه در کامرون رفتم. محلی‌ها شگفت‌زده بودند که من چگونه به راحتی بر روی آب خوابیده‌ام. آن‌ها سعی کردند تا دقیقاً همین کار را انجام دهند و من هم به آن‌ها کمک زیادی کردم اما در نهایت هیچکس نتوانست این کار را انجام دهد. اگر به

صورت افقی در کنار من روی آب می‌خوابیدند سرشان سریعا به زیر آب می‌رفت. مهم نبود که بچه باشند یا بزرگ، زن یا مرد. هیچکس نتوانست این کار را انجام دهد. اجزای تشکیل‌دهنده بدنشان با من متفاوت بود. ما این تفاوت را فهمیدیم و آن را به راحتی پذیرفتیم. تا آنجا که به یاد دارم هیچ کدام از ما فکر نکرد که بهتر از دیگری است.

بد نیست در اینجا سخنان ویلیام جی بنهام^۱ را نقل قول کنیم:

تئوری قدیمی ۷ نوع شخصیتی این طرز فکر را به وجود می‌آورد که خدا افراد را با اهداف خاص آفریده است. در هیچ جا کم و کاستی در خلقت و گرد هم‌آوری انسان‌ها قرار داده نشده است. در ابتدا ۷ شخصیت مختلف خلق شدند. این شخصیت‌ها هر یک نقاط قوت، ضعف، خطا و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را داشتند که در روح و بدن انسان‌ها وجود دارد. علت بررسی این شخصیت‌ها نیز آن است که افراد هر چه بهتر در کنار یکدیگر قرار گرفته و به شکل بهتری نظم جهان را رعایت کنند. اگر تمامی انسان‌ها یک شخصیت داشتند پیشرفت جهان از بین می‌رفت و توانایی‌ها و افکار مختلف در جهان پیدا نمی‌شد. پس هیچ یک از این موارد در جهان امروزی به وجود نمی‌آمد. حذف کردن تنها یکی از این شخصیت‌ها از جهان هستی همانند خارج کردن یک چرخ‌دنده از ساعت است. ساعت کار نخواهد کرد. پس هر شخصیت به منظور خاصی بر روی کره زمین قرار داده شد و نمایانگر عنصر خاصی در نظام هستی است.

سوال ۶. این مطالب بسیار جالب است و من می‌خواهم در مورد آن با دیگران صحبت کنم، چگونه می‌توانم این کار را انجام دهم؟

¹ William G Benham

جواب ۶. موفق باشید! صحبت در مورد این مفهوم آسان نیست. بسیاری از افراد گزارش داده‌اند که هنگامی که در مورد نکات کلیدی این سیستم با دوستان یا همکاران خود صحبت کرده‌اند با سردرگمی و حتی خصومت روبرو شده‌اند. بهتر این است که در ابتدا به آرامی شروع کنید و ببینید که آیا در درجه اول علاقه‌ای به موضوع وجود دارد یا خیر. خود را برای پاسخ دادن به سوالاتی که در این بخش بدان‌ها اشاره شده است آماده کنید. شاید بهتر این باشد که مدتی این سئوالات را نزد خود نگه دارید.

سوال ۷. چگونه می‌توانم این سیستم را در زندگی خود به کار گیرم؟

جواب ۷. مشاهده کنید، مشاهده کنید، و مشاهده کنید. هنگامی که درحال مسافرت هستید، به افرادی که از کنار شما عبور می‌کنند نگاه کرده و نمونه‌های بارز تیپ‌های مختلف را مشاهده کنید. دقت کنید که کدام تیپ‌ها با یکدیگر ازدواج کرده‌اند. گروه‌های دوستانان را مشاهده کنید. به همکاران و اعضای خانواده خود توجه کنید. در برابر این وسوسه که دیگران را برای پیشرفت یا تغییر نصیحت کنید مقاومت کنید مگر اینکه از شما درخواست کنند. مهم‌تر از همه خود را به عنوان غریبه‌ای جالب توجه مورد مطالعه قرار دهید. مشاهده کنید که چطور ویژگی‌های اصلی شخصیتان در زندگی‌تان نمود پیدا می‌کند و از تلاش برای قضاوت یا تغییر خود جلوگیری کنید. این موضوع را خیلی جدی نگیرید و از تفاوت میان تیپ‌های مختلف لذت ببرید گویی درحال تماشای یک فیلم هستید.

سوال ۸. چطور می‌توانم تیپ خود را تغییر دهم؟

ج ۸. نمی‌توانید. بر روی ویژگی‌های ذاتی خود تمرکز کنید و هنگامی که در جریان هستید قدرت ویژگی‌های اصلی خود را مشاهده کنید. هرگز خودتان را

قضاوت نکنید. این ویژگی‌های شما است که کنترل سخت افزار شما را در دست دارد. پس به جنبه سرگرم کننده قضیه نگاه کنید و از سواری لذت ببرید.

فصل دهم

گزارش افرادی که از این موارد استفاده کرده‌اند

در ادامه چند مصاحبه با افرادی از پیشنهادهاى مختلف آورده شده است که چند سالی است با موفقیت این دانش را به کار گرفته‌اند. روند یادگیری با آگاهی و گذشت زمان ادامه می‌یابد و تجربیات دیگران منبع خوبی برای شما است تا در این راه به خوبی تصمیم‌گیری کنید.

فیل مدیر اجرایی بخش انگلستان یک شرکت تلفن همراه است. وی بیش از پنج سال است که از اطلاعات شخصیت‌شناسی به طور مداوم و مستمر استفاده می‌کند. تیپ او قمری ونوسی است، با رفتاری پایدار و رویکردی دلسوزانه که تیمش از آن بسیار استقبال می‌کند. او در مورد این سیستم می‌گوید:

«در ابتدا متوجه نبودم که این سیستم چه تأثیری می‌تواند داشته باشد. من دوست داشتم که بتوانم افراد را طبقه‌بندی کنم و این سیستم روشی را برای برخورد با افرادی که هرگز ندیده بودم در اختیار من گذاشت. من انسانی کاملاً منطقی و واقع‌گرا هستم، و بیشتر بر روی ضریب هوشی تمرکز دارم تا هوش هیجانی. این سیستم الگویی در اختیار من قرار داد تا بتوانم آن را در تعاملات انسانی به کار گیرم. من به همراه مدیر عامل شرکت که یک زحلی است برای

شام به بیرون رفته بودم؛ بقیه هیأت مدیره هم همگی تیپ زحلی دارند به جز یک نفر که عطاردی بود. وقتی غذا تمام شد، فردی که تیپ عطاردی داشت حالم را پرسید زیرا من خیلی ساکت بودم. برای او توضیح دادم که در چنین شرایطی من ترجیح می‌دهم ساکت باشم. از آنجا که به تازگی تمایلات قمری خود را در یک وضعیت اجتماعی تشخیص داده بودم سعی نکردم که شخص دیگری باشم. من همچنین در موقعیت یک به یک با افراد بسیار موثرتر هستم از این رو صبر کردن را ترجیح می‌دادم».

فیل رویکرد معمول قمری‌ها برای شبکه سازی را دارد:

«من دوست دارم به جای چندین گفتگوی سطحی یک گفتگوی عمیق و معنی دار داشته باشم؛ من بیشتر به دنبال کیفیت هستم تا کمیت. من بر خلاف عطاردی‌ها که دور و بر اتاق می‌چرخند و یک مشت کارت ویزیت جمع می‌کنند ترجیح می‌دهم که یک گفتگوی آرام و مفید داشته باشم».

فیل در مورد همکاران قمری‌اش می‌گوید:

من به طور مرتب با یک همکار ژوپیتری- قمری در ارتباط هستم که به اندازه من لجوج و سرسخت است، بنابراین به منظور جلوگیری از تجاوز به حریم شخصی او با دقت با او صحبت می‌کنم. من می‌دانم که می‌توانم به طرز حیرت‌انگیزی نسبت به چیزهای کوچک سرسخت باشم از این رو خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنم تا از بروز چنین واکنش‌هایی در قمری‌های دیگر جلوگیری کنم. من یاد گرفته‌ام که منعطف‌تر باشم و به جای اینکه در الگوهای منفی گیر بیفتم مکالمه‌ای شخصی داشته باشم.

فیل در مورد عطاردی‌ها می‌گوید:

هنگامی که برای اولین بار توضیحات مربوط به یک عطاردی را خواندم شخصی را می‌شناختم که دقیقاً در این دسته قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسید که

کتاب تک تک جنبه‌ها و ویژگی‌های مدیر فروش ما را توصیف می‌کند؛ از نوع لباس پوشیدن گرفته تا اعمال، تفکر و حتی الگوهای رفتاری. سیم کشی ما به صورت متفاوتی انجام گرفته است؛ آن‌ها صرفاً به خاطر اذیت کردن من کاری را انجام نمی‌دهند و تنها نوع برنامه‌ریزی آن‌ها اینگونه است.

دیوید مدیر سیستم اطلاعات جهانی منابع انسانی یک سازمان جمع آوری داده‌ها است و از بینش‌هایی که از خواندن این کتاب به دست آورده است استفاده می‌کند. تیپ شخصیتی دیوید زحلی - مریخی است که البته تیپ مریخی در او کمی غالب‌تر است. او سابقه خدمت در ارتش را دارد و نسبت به انجام پروژه‌هایش رویکردی بسیار جدی و منظم دارد. او در این باره می‌گوید:

من عادت به استفاده از روش‌هایی دارم که داده‌های مستدل و مستحکم پشت آن‌ها وجود دارد از این رو با شک بسیار زیادی به این سیستم نزدیک شدم. در یک مقیاس یک تا ده از شکاکیت من نمره هشت را به شک خود می‌دادم اما می‌خواستم این سیستم را به روش خود امتحان کنم. من باور داشتم که به هیچ یک از این‌ها نباید اعتماد کرد مگر اینکه با مشاهدات خود به درستی آن‌ها پی ببرم. از این روی شروع به بررسی سیستم کردم. در ابتدا به مشاهده رفتار پرداختم و سپس ویژگی‌های جسمانی را مورد بررسی قرار دادم تا ببینم که آیا می‌توانم آن‌ها را با هم مطابقت دهم یا خیر. ممکن است عجیب به نظر برسد، اما به جای اینکه به رفتارهای مردم نگاه کنم، به کارهایی که انجام می‌دادند نگاه می‌کردم و سپس تیپ شخصیتی آن‌ها را در نظر می‌گرفتم.

از دیوید پرسیدم که آیا نقطه عطفی در تجربیات او وجود دارد:

با شخصی به نام پاتریک قرار ملاقات داشم. گرچه او از من درخواست انجام کاری را داشت، اما به گونه‌ای مرا به دفتر خود فراخواند که گویی مدیر یک مدرسه دانش آموزی مشکل‌ساز را به دفتر مدرسه فراخوانده است. به محض اینکه

وارد اتاق شدم با خود فکر کردم که او قطعاً یک زحلی است. گفتار و کلمات او به گونه‌ای بود که انگار می‌داند چه چیزی برای شرکت خوب است و چقدر مسیر پیش رو را به خوبی تشخیص می‌دهد. هنگامی که پاتریک ایستاد یک سروگردن از من بلندتر بود از این رو شکم به یقین تبدیل شد که او یک زحلی است. مدیران وی تمایلی به صحبت در حضور او نداشتند و تنها راهی که من می‌توانستم بر روی او تأثیر بگذارم این بود که با آوردن مثال‌های مستدل با او صحبت کنم. شناخت تیپ شخصیتی پاتریک برای من بدین معنا بود که من می‌دانستم او به شنیدن چه چیزی نیاز دارد تا به من احترام بگذارد.

دیوید از تجربه خود درمورد برخورد با یک تیپ شخصیتی دیگر با من صحبت کرد- در شرایطی که امکان سوء تفاهم و بی‌اعتمادی در تمامی روابط وجود داشت:

من بیش از یک سال با یک عطاردی به نام نیت بر روی پروژه‌ای کار می‌کردم. نیت لبخند، جذابیت و کاریزمای یک عطاردی را داشت. من به عنوان کسی که نود درصد از شخصیتش مریخی است می‌دانستم که ممکن است با عطاردی‌ها اصطکاک پیدا کنم به همین خاطر استراتژی من این بود که به دنبال نقاط مشترکی باشم که هر دوی ما در پروژه داشتیم. نیت از آن زمان به جاهای مختلفی از شرکت رفته است و فرصت‌های بسیاری را برای من به وجود آورده است. او واقعاً از طرف من از شبکه سازی لذت می‌برد زیرا می‌داند که می‌تواند برای انجام کار درست به من اعتماد کند. این کار یک همکاری مشترک دو طرفه است که می‌توانست بدون آگاهی از تیپ شخصیتی دو طرف در جهت دیگری پیش برود. یافتن راه‌هایی برای مخالفت با دیگران بسیار آسان است اما آنچه من از این سیستم یاد گرفتم این است که مسئولیت ایجاد روابط با من است.

از دیوید پرسیدم که آیا از افتادن در دام اختلاف میان تیپ‌های شخصیتی آگاهی دارد:

بله، در واقع چند روز پیش این اتفاق افتاد. من در حال ارائه سخنرانی بودم. احساس خستگی می‌کردم که ناگهان شخصی سئوالی را مطرح کرد و من فرض را بر این گذاشتم که او می‌خواهد خود را در برابر جمع خوب نشان دهد. با ناراحتی درحالی‌که جنبه مریخی من بر رفتارم غالب شده بود گفتگو را تمام کردم و محل را ترک کردم. بلافاصله متوجه شدم که رفتارم غیرحرفه‌ای بوده است و شخصی که سئوال را مطرح کرده بود یک ژوپیتری بوده است. رفتار من به غرور او آسیب رسانده بود و باید عواقب ناگواری که در پیش بود را می‌پذیرفتم. او گفتگویمان را با استعاره‌ای مریخی به پایان رساند:

آگاهی از تیپ‌های شخصیتی مانند دیدن محل قرارگیری مین‌ها در یک میدان مین است، از این رو انتخاب با شما است که بر روی مین‌ها پا بگذارید یا نه.

جوزی روان درمانگر هنری است که در فصل مربوط به ونوسی‌ها با او آشنا شدیم. او از بینش‌هایی که از این سیستم در زندگی حرفه‌ای خود به دست آورده استفاده کرده است:

مدت‌ها بود که نمی‌فهمیدم چرا رفتار رئیس‌م نسبت به من خیلی دوستانه نیست: از نظر من او کسی بود که از کاه کوه می‌ساخت؛ انگار آنجا نشسته بود تا کارهای کوچکی که من انجام داده‌ام را برداشته و آن‌ها را به موضوعات بزرگی تبدیل کند. برای مثال، او ایمیل‌هایم را در جستجوی علایم نگارشی بررسی می‌کرد، کاری که به گمان من هیچ سنخیتی با پیام اصلی ایمیل نداشت. با این حال، هنگامی که متوجه شدم که تیپ شخصیتی او قمری است دیدگاه‌های او را درک کردم. او را بیشتر درک کردم و کارها و اعمال او را کمتر به خود گرفتم. به

عنوان یک ونوسی کمتر به جزئیات توجه می‌کنم اما می‌توانم ببینم که جزئیات چقدر برای او مهم است به ویژه هنگام برقراری ارتباط با افرادی که در حرفه حقوق دستی دارند.

حکایت فوق نمونه‌ای عالی از چگونگی نزدیک شدن تیپ‌های مختلف به نقش‌های مشابه است؛ به عنوان یک ونوسی، جوزی تنها می‌خواهد که به کمک مشتری‌های خود بشتابد و رئیسش به دنبال این است که علامت کاما در ایمیل‌ها در جای درستی قرار گرفته باشد.

«مدیر من یک مریخی است و همیشه به دنبال جواب‌های فوری است؛ نسبت به من مانند یک سگ بولداگ است. رئیس من می‌خواهد که همه چیز به درستی انجام شود و مدیر من دوست دارد که همه چیز به سرعت انجام شود. اگر من از تیپ شخصیتی آن‌ها آگاهی نداشتم این عدم آگاهی برای من استرس زیادی را به وجود می‌آورد. اکنون اجازه نمی‌دهم که بی‌صبری مدیرم بر من تأثیر بگذارد. پیش خود احساس می‌کنم از دانشی پنهانی برخوردارم که تعامل من با همکارانم را آسان‌تر می‌کند. گاهی اوقات فراموش می‌کنم که این ابزار را در اختیار دارم به همین خاطر نفس عمیقی می‌کشم و پویایی تیپ‌های شخصیتی که با آن‌ها سروکار دارم را به یاد می‌آورم؛ آن وقت است که همه چیز برایم آسان‌تر می‌شود». جوزی با افراد جوان کار می‌کند و از این سیستم برای تعامل با مراجعان خود استفاده می‌کند:

من با بچه‌ای شش ساله کار می‌کردم که مدام دور و بر اتاق در حرکت بود، وسایل هنری را بر می‌داشت، سؤال می‌پرسید و دائماً حرکت می‌کرد. پس از اینکه با او جلسه اول را به اتمام رساندم، با خود فکر کردم که در جلسات بعدی چطور می‌توانم با او تعامل بهتری داشته باشم. کاملاً مشخص بود که تیپ شخصیتی او مریخی است و مدام باید دستش به کاری بند باشد. من تلاش زیادی

کردم تا مرزهای شخصی را تعیین کنم؛ تابلوهایی درست کردم که مضمون آنها بدین شرح بود: چیزی را پرت نکن، به چیزی ضربه نزن. همین که توانستم منظورم را به او بفهمانم، کار ما نتیجه بخش شد. به عنوان یک مریخی او به یک ساختار نیاز داشت.

دختری بود که مدام با جملات شرطی با من حرف می‌زد و با لحنی قانع کننده چیزهای نادرست را به من قالب می‌کرد. او دختری پنج ساله، گستاخ و سرگرم کننده بود. به وضوح مشخص بود که تیپ شخصیتی او عطاردی است. هنگامی که متوجه این موضوع شدم می‌دانستم که باید تعادل قدرت را حفظ کنم و گرنه او اختیار تمام جلسات را در دست می‌گیرد. هر قدم در روند کاری ما همانند مذاکره بود: اگر از او می‌پرسیدم که کدامیک از اشیاء را می‌خواهد بدون درنگ هر دو را می‌خواست. او مرتباً به دنبال راهکارها، معافیت‌ها یا راه‌های دور زدن قوانین بود. من با شناخت رفتارش به عنوان مظاهر تیپ شخصیتی او موفق شدم به جای اتلاف وقت و انرژی برای کنترل خلاقیت او، رفتارش را بپذیرم و با او همراه شوم. با دو کودک متفاوت من دو نوع رفتار متفاوت در پیش گرفتم: ایجاد یک چهارچوب قانونی با پسر مریخی و در پیش گرفتن یک استراتژی منعطف‌تر با دختر عطاردی. اگر من از این تیپ‌های شخصیتی آگاهی نداشتم و رفتاری مغایر با این تیپ‌های شخصیتی را در پیش می‌گرفتم فرآیند برخورد و تعامل با هر دو بچه به فاجعه منجر می‌شد.

ویل مدیر عامل دو شرکت است، یکی از آنها نمایشگرهای گرافیکی تولید می‌کند و دیگری یک شرکت پخش بین‌المللی است که فناوری خنک کننده لباس را در سراسر اروپا، استرالیا و خاورمیانه عرضه می‌کند. او با چشمانی تیره تقریباً یک عطاردی کامل است. ویل به طور مداوم از این سیستم شخصیت‌شناسی استفاده می‌کند.

در اولین جلسه در حال یادداشت برداری درباره سرحسابدار خود بودم. ما در آن زمان رابطه وحشتناکی داشتیم. او به وضوح تیپ قمری دارد و ما در سرعت انجام کارها و نیاز به جزئیات درست در نقطه مقابل یکدیگر قرار داریم. من به جواب‌های فوری نیاز دارم بدون پرداختن به جزئیاتی که از نظر او توجه به آن‌ها لازم است. او پیش از اینکه به من پاسخ دهد به پردازش عمیق اطلاعات و جزئیات نیاز دارد. هنگامی که من تیپ شخصیتی او را تشخیص دادم رویکرد خود را تغییر دادم و برای پاسخ عملاً یک روز به او وقت می‌دهم. این کار رابطه ما را دگرگون کرد. متوجه این موضوع شدم که هرآنقدر که من می‌توانم شخصیت خود را عوض کنم او هم می‌تواند بنابراین رابطه ما با یکدیگر خیلی بهتر شده است.

من اکنون از مطالب این سیستم به طور روزانه استفاده می‌کنم. همکارانم از من برای حل مناقشات در محیط کار دعوت به عمل می‌آورند.

من اغلب می‌فهمم که سوتفاهم‌ها بر اساس حقایق نیست بلکه به دلیل شخصیت‌هاست. پس تمام تلاشم را می‌کنم تا خود را به جای شخصیت دیگر قرار داده و سپس به مسائل نگاه کنم. پس راهی را انتخاب می‌کنم که بتوانم موضوع را حل کنم. برای مثال در مقابل یک مریخی به شدت مخالفت می‌کنم تا احترامش را کسب کنم. وقتی باید با یک زحلی دست و پنجه نرم کنم به دانش زیاد آن‌ها احترام می‌گذارم تا نتایج مطلوب را بدست بیاورم. هر چه نباشد من یک عطاردی هستم و می‌دانم که نمی‌توانم همیشه در مقابل این افراد پیروز میدان باشم.

ویل توانسته تا این روش‌ها را به نحو احسن در زندگی خود پیاده کند. وی می‌گوید:

من پدری نیستم که فقط فرزندش را تا مدرسه برده و برمی‌گرداند. روزی به مدرسه رفتم تا مشکل کنار نیامدن دخترم با یکی از معلمان را حل کنم. در همان

لحظه اول فهمیدم که شخصیت او مشتری است. پس در همان ابتدا به او گفتم که چه معلم دانا و فروزنده‌ای است. با یک تعریف ساده از آن به بعد رفتار معلم با دخترم خیلی خوب شد. این موقعیت بدی بود که به راحتی و کمترین زمان حل شد. همیشه دوستانم در روابط خود از من سوال می‌کنند و من بر اساس همین انواع شخصیتی به آن‌ها کمک می‌کنم.

واقعا جذاب است که ببینیم ویل چگونه توانایی‌های زهره خود را استفاده کرده و کسب و کارش را رونق داده است. او واقعا توانایی‌های اقتصادی شخصیت خود را فهمیده و در سفرها و ارتباطاتش استفاده می‌کند. وی می‌گوید:

من از شناخت افراد برای کنار آمدن با مشتری‌ها و همکارانم استفاده می‌کنم. در واقع روابطم را بر پایه و اساس این اطلاعات قرار داده‌ام. در هر دو شرکتی که فعالیت داشته‌ام یکی از موفق‌ترین افراد در بخش ارتباط با مشتریان بوده‌ام و اطلاعاتم به من کمک کرده است تا به بهترین نحو اعتماد مشتریان را جذب کنم. یکی از بخش‌های سازمانی ما که سریعاً در حال رشد است آسیای مرکزی است و من به راحتی توانستم نکات فرهنگی آن‌ها را تشخیص داده و به راحتی به سطوح عمیق‌تر فرهنگ آن‌ها نفوذ کنم. به نظر من طریقه مبادله در آسیای مرکزی بسیار مشابه با یک مریخی است که سعی دارد با عطارد و زهره مبادله کند. با فهم نوع شخصیت واقعی این افراد من سریعاً توانستم با آن‌ها ارتباط برقرار کرده و از سپر دفاعی شخصیت زهره آن‌ها رد شوم. من می‌دانم که فهم شخصیت افراد در استرالیا و چین بسیار آسان‌تر از آسیای مرکزی است. این اطلاعات همه چیز را در زندگی شخصی و کاری من تغییر داده است.

راس مدیر عامل یک شرکت پخش گوشت است. مشابه با ویل وی نیز ۱۰۰٪ شخصیت عطاردی دارد. چهره او جوان است و همیشه لبخندی بر روی لبانش جاری است. او می‌گوید:

من دیگر عطاردی‌ها را سریعاً تشخیص می‌دهم. وقتی شخصی را در یک مهمانی ببینم می‌فهمم که او دردسرساز خواهد بود. گویا هر دو ما فرزندان خود شیطان هستیم و زاده شدیم تا مردم را گمراه کنیم. واقعیت این است که من اخیراً رابطه‌ام را با دوست صمیمیم که یک عطاردی است قطع کردم چرا که همدیگر را به بدترین شکل ممکن خنثی می‌کردیم. من همیشه وقتی دیگران را گول می‌زدم، خودم را قضاوت و سرزنش می‌کردم. همیشه دوست دارم تا بدون توقف به سمت اهداف خود حرکت کنم. کاری که من انجام می‌دهم استفاده از این شخصیت در جهت مثبت است. در پیش پا افتاده‌ترین حالت من به راحتی مردم را راضی می‌کنم تا به مسافرت برویم. همچنین آن‌ها را مجبور می‌کنم تا با ترس‌های خود رودررو شوند و تصمیمات بهتری برای زندگیشان بگیرند. این اطلاعات در تدریس نیز کاربردی است. من کاملاً از تاثیرات شخصیت عطاردی بر روی انتخاب افراد آگاهم. گویا می‌توانم به راحتی دید آن‌ها و موقعیت را بدون اینکه خودشان بفهمند تغییر دهم.

همین توانایی در تغییر افکار مردم است که منجر شده تا بیشتر عطاردی‌ها به دنبال علوم زبان‌وری و بازی با کلمات بروند. تونی رابینز^۱ یکی از معروف‌ترین عطاردی‌هایی است که توانسته الگویی برای بسیاری از افراد شود. راس فهمیده که این دانش در کسب‌وکار خانوادگی آن‌ها تاثیر بسزایی دارد. وی می‌گوید:

هم خواهرم و هم پدرم هر دو مریخی هستند. در واقع به نظر می‌رسد که خواهرم می‌تواند به راحتی رهبر یک جنگ خونین باشد. پدرم هم همیشه اهل دعوا بوده است. پس شخصیت عطاردی من بر روی آن‌ها کارساز نیست و

¹ Tony Robbins

نمی‌توانم آن‌ها را مجبور کنم تا ایده‌هایم را بپذیرند. بسیار لجباز هستند. حداقل الان دلیل این امر را می‌دانم پس موضوع را شخصی نکرده و وقتم را با این افکار تلف نمی‌کنم. باید بگویم که بیشتر افرادی که در روز با آن‌ها سروکله می‌زنم مریخی هستند. راه حل من برای این مشکل آن است که هر وقت آن‌ها بر روی چیزی تمرکز کرده و حرف خود را می‌زنند من جمع را ترک می‌کنم. این باعث می‌شود که کمی به خود بیایند و نسبت به نظر خود نرم‌تر شوند. اینجاست که به دنبال من آمده و قول می‌دهند ایده‌های جدید را بهتر قبول کنند. گویا به یکباره شوکه شده‌اند که چقدر بر روی حرف خودشان سماجت به خرج داده‌اند. قبول شخصیت خود یکی از مهم‌ترین فوایدی است که راس از شخصیتش به ارث برده است:

همیشه برای اینکه در سطح انتظاراتم منظم نبودم خودم را سرزنش می‌کردم. اما حالا می‌فهمم که این بخشی از شخصیت من بوده و در واقع به همین شکل از زندگی لذت می‌برم و خود واقعیم هستم.

فصل یازدهم

نتیجه گیری

این اطلاعات تأثیری عمیق و ماندگار روی بسیاری از افراد دارد. با خواندن این اطلاعات می‌توانید تیپ‌های مختلف را در جایی که حضور می‌یابید تشخیص دهید. فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار به مکانی بسیار جالب برای مشاهده این تیپ‌های شخصیتی تبدیل می‌شوند زیرا مشاهده می‌کنید که بر اساس هر فرد بر اساس تیپ شخصیتی خود رفتار و عمل می‌کند. در ابتدا تنها می‌توانید تیپ‌ها و نمونه‌های مشهود را مشاهده کنید، اما با تمرین و حوصله دید شما گسترده‌تر خواهد شد و می‌توانید افراد را به طور دقیق‌تری در دسته بندی‌های تیپ‌های شخصیتی قرار دهید. حتی ممکن است بتوانید رفتار شخصی را که با تازگی با وی ملاقات کرده‌اید را پیش بینی کنید و درک عمیق‌تری نسبت به خصوصیات افراد نزدیک به خود به دست آورید. حتی ممکن است دیدگاه شما نسبت به روابط شخصی و حرفه‌ای به طرز چشمگیری تغییر کند.

حتی ممکن است به دنبال این باشید که در مورد این سیستم با دیگران صحبت کنید. البته این احتمال وجود دارد که آن‌ها فکر کنند که شما عقل خود را از دست داده‌اید و آن‌طور که امید دارید توسط آنان پذیرفته نشوید. اگر دیدید

که در برابر شما مقاومت می‌کنند متوجه خواهید شد که هر چه بیشتر به آن‌ها فشار بیاورید آن‌ها بیشتر مقاومت می‌کنند و این به خاطر این است که آن‌ها از ویژگی‌های درونی خود پیروی می‌کنند. اگر در این مرحله متوجه ناامیدی خود شدید باید متوجه باشید که شما نیز از ویژگی‌های درونی خود پیروی می‌کنید. دیدن این پویایی‌ها کاملاً یک تجربه جدید است و نمی‌توان تنها با انتقال اطلاعات چیزی را تغییر داد. به قول جورج گورجیف، «تلاش برای تغییر ویژگی‌های درونی (ویژگی‌های اصلی) همانند تلاش برای بلند کردن تخته‌ای است که خودتان روی آن ایستاده‌اید».

این رنج و سختی هزینه‌ای است که باید در این راه پردازید. هیچ سواری مجانی وجود ندارد و روند یادگیری عمیق پر از سردرگمی و سرخوردگی است. بنابراین نفس عمیق کشیده و آرامش خود را حفظ کنید. ما در طول این کتاب بر روی سخت افزار که همان بدن انسان است تمرکز کردیم و سعی در تعریف و ساخت مدل‌های مختلف این سخت افزار به عنوان ابزاری برای پیشبرد روابط هماهنگ‌تر داریم.

از خواندن کتاب لذت ببرید.



هولدينگ پارس پندار نهاد

انتخاب برتر حرفه اي ها

The Best Choice of Professionals

www.parspn.com

دکتر کاظم آریا پارسا

مجموعه کتاب های منحصر به فرد دکتر ماکان آریا پارسا



خرید اینترنتی و انبوه:
www.Macan.Ir



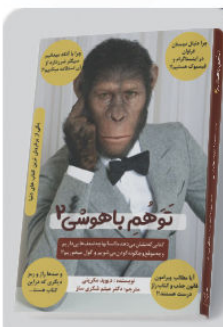
توهم باهوشی ۱

طرز فکر شناختی متشکل از الگوهای قابل پیش بینی افکار و رفتارهاست که باعث می‌شود تصمیمات غلطی بگیرد. همه افراد از بدو تولد با این طرز فکر و دید اشتباه به دنیا می‌آیند و به همین دلیل است که متوجه آنها نیستیم. این کتاب به شما کمک می‌کند که ابتدا این طرز فکر را به طور کامل شناسایی کنید و بر آن غلبه و آن را اصلاح کنید.



توهم باهوشی ۲

در کتاب قبلی به بررسی برخی از توهمات که منجر به باهوش پنداشتن خود می‌شود پرداختیم و در ادامه در این کتاب می‌خواهیم به این توهمات بیشتر دامن بزنیم. امروزه علم در حال ترسیم تصویری از نقص‌ها و کاستی‌های شماسست و این تنها با روش‌های جدید روانشناسی میسر شده است. در این کتاب تعدادی از جالب‌ترین توهماتی که تاکنون یافته شده گردآوری شده است.



بازاریابی و کسب و کار اسلامی

بر خلاف باور عمومی، دین اسلام یک ایدئولوژی مبتنی بر بخشی نسبتاً کامل از آن حلال می‌باشد. در این کتاب سعی شده است از میان آیات و روایات دین مبین اسلام نکاتی که در بازاریابی کاربرد دارد را استخراج کرده و مفاهیم بازاریابی اسلامی از آن استنتاج شود.



بازاریابی نوگرا

بازاریابی و بازاریابی از جمله عوامل مهمی است که می‌تواند به فروش یک کالا و محصول و یا فروش خدمات مختلف کمک کند. یکی از مهمترین بخش‌های یک تجارت بازاریابی است و موفقیت در آن می‌تواند تمامی جنبه‌های مختلف یک کسب‌وکار را تحت تأثیر قرار دهد. قطعا فروش بیشتر به درآمد زایی بیشتر کمک خواهد کرد. بهترین و مرغوب‌ترین کالاها نیز نیاز به بازاریابی دارند چون بدون تبلیغات قطعا مصرف‌کننده شناختی نسبت به محصول پیدا نخواهد کرد.



مذاکره با دستان خالی

یکی از مهمترین مهارت‌های مورد نیاز هر مدیر، دارا بودن توان مذاکره است. اهمیت بیشتری دارد که در این مذاکره دستان شما خالی باشد و مجبور باشید در موقعیت حساس مذاکره کنید. در این کتاب به شما آموزش داده می‌شود که چگونه با دستان خالی منافع مذاکره را به سمت خود معطوف کنید.



ناگفته‌های تاریخ تفکرات مدیریت

علم مدیریت یک دالان تو در توست. تاکنون کسی نتوانسته بر بخشی نسبتاً کامل از آن اشراف یابد. پدران علم مدیریت هر کدام بر قطره‌ای از این دریای بیکران مطالعه کردند و در این میان ناگفته‌هایی از دنیای کشف نشده مدیریت وجود دارد. این کتاب به بررسی برخی از شاخه‌های مذکور می‌پردازد.



مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته

از آنجایی که هنر مدیران این است که بتوانند امور سازمان را بوسیلهٔ روش‌ها، هم‌تزمان و زیردستان انجام دهند، بنابراین داشتن دانش و مهارت‌های مرتبط در رفتار سازمانی اهمیت زیادی دارد. رفتار سازمانی به وضاحت شغلی، طرز تلقی افراد از کار و محل کارشان توجه بسیار دارد و از این طریق تئوری‌ها و چارچوب‌هایی فراهم می‌آورد که به توضیح و پیش‌بینی رفتار کمک می‌کند. هدف این کتاب، کمک به پرورش و توسعه مهارت‌های رفتاری لازم در فراگیران دوره آموزشی مدیریت رفتار سازمانی است.



مدیریت کسب و کار نوین

مدیریت کسب و کار نوین، نتیجه تحولاتی در اقتصاد دانش مدار جهانی است، که باعث حرکت فزاینده در دنیای مدیریت شده است. مدیریت، یکی از پایه‌های اساسی و بنیادین تغییر و تحول و تعالی یک ملت است. سازمان‌های رسمی، تحت نظم، ترتیب و قواعد و مقررات معینی فعالیت می‌کنند که گرداننده اصلی آنها انسان‌ها هستند. آنانند که به کالبد سازمان‌ها جان می‌بخشند و تحقق هدف‌ها را میسر می‌سازند.



سیاحت و مهاجرت تحصیلی و شغلی از دیدگاه اسلام

تقویم مسیحیت با میلاد عیسی مسیح آغاز می‌شود و «تقویم میلادی» نامیده می‌شود، ولی تقویم اسلامی با «هجرت» پیامبر از مکه به مدینه آغاز می‌شود و «تقویم هجری» نامیده می‌شود. همین نکته، نشان از اهمیت هجرت در زیربنای فرهنگ اسلامی و اجتماعی دارد. آیات قرآن و سیره عملی رسول گرامی اسلام (ص) بیانگر تأثیر شگرف این پدیده اجتماعی در ساختار جامعه اسلامی هستند.



به کانادا خوش آمدید

مطالعه این کتاب برای کسانی که قصد سفر، مهاجرت و تحصیل در کانادا را دارند یا اینکه اقامت دائم یا موقتشان به کانادا صورت گرفته است بسیار مناسب می‌باشد. در این کتاب به قوانین مهم و نکاتی پرداخته شده که هر شخص غیر کانادایی برای زندگی در این کشور به آن نیاز دارد.



تویی که ذهن برنده ای

در کتاب جالبی که پیش روی شماست، کریس روی کرافت، دیویس، که استاد برقراری ارتباط است، شیوه فکر و عمل شما را تغییر می‌دهد. او مهارت‌های شکست انگیزی از دانش NLP را به شما می‌آموزد که با استفاده از آنها، پیام‌هایی که در هر لحظه از زندگیتان به سایر افراد منتقل می‌کنید، شکل دیگری به خود می‌گیرد.



بازاریابی گوریلی

بازاریابی گوریلی داستانی یک شرکت هواپیمایی پیشرو و نازنجی رنگ است که توسط مالکش استیلوهایچی اینانو در میان شرکت‌های غول هواپیمایی اروپا سر بر آورد و دربردی فرسایشی بر سربازان بازاریابی پیروزی‌های بی‌نظیری به دست آورد به طوری که پس از چند سال خودش تبدیل به یکی از غول‌های صنعت هواپروبی شد.



استتار

سال ۲۰۰۸ وقتی بحران مالی به شدت به اقتصاد جهانی صدمه زد ما به یاد می‌آوریم؟ چه احساسی داشتید؟ زمانی که به نظر می‌رسید جهان در حال نابود شدن است، ترس، اضطراب و عدم اطمینانی که وجود همه ما را گرفته بود به خاطر می‌آورید؟ بازاریابی سهام سقوط کرد. بازار املاک نابود شد و احتمالاً ارزش خانه شما یا کسانی که دوستان دارید از بین رفت. بانک‌های بزرگ مانند سربازهای اسباب بازی به زمین افتادند. میلیون‌ها نفر از انسان‌های خوب و زحمت کش شغل خود را از دست دادند.



بازاریابی ویژه MBA

اغلب مردم فکر می‌کنند مسئله اساسی در بازاریابی این است که مشتری را متقاعد کنید که محصول و خدمات شما بهترین است. شما باید اولین باشید نه بهترین زیرا در این صورت توسط رقبای بزرگتر شکست خواهید خورد. اگر واقعاً قصد دارید یک بازاریاب خبره، مدیر محصول، فروشنده یا حتی یک مدیر شرکت معتبر باشید، به شما خواندن کتاب بازاریابی ویژه MBA را پیشنهاد می‌نمائیم.



رازهای بازاریابی قدرتمند

یک کتاب راهنما برای کسب و کارهای کوچک است تا بتوانند گفته‌ی کرکوت را دنبال کنند که می‌گفت: «وقتی سبز هستید در حال رشد هستید اما وقتی رسیده شدید، شروع به گندیدن می‌کنید.» همانطور که شما هم معتقدید چالش‌های زیادی پیش روی ماست که در میان ما آنها همیشه فرصت‌هایی برای رشد و شکوفایی هم از نظر شخصی و هم از نظر شغلی وجود دارد.



آسایش در آرامش

آسایش در آرامش مهارت‌های ضروری که برای برقراری ارتباط با دیگران لازم است را به شما آموزش می‌دهد. وقتی شما این مهارت‌ها را به کار می‌گیرید، از اینکه دیگران از شما چنین سوألی بپرسند تعجب نکنید: «شما از کجا توانایی صحبت کردن موفق و ماهرانه با دیگران را آموخته اید؟» حتی اگر آنها سوأل می‌پرسند، قطعاً در مورد آن فکر می‌کنند. آسن: یکی از مشهورترین کارشناسان زبان بدن است.



هنر شناخت مردم

توانایی شناخت افراد یکی از ارزشمندترین مهارت‌های تجارت است روزانه با افرادی که ارتباط دارید پیامپی را به شما انتقال می‌دهند و اگر پیام‌زود در ذهن و دید افراد چه هست بسیار در کار برآی تان مؤثر خواهد بود. پیام‌های کلامی، زبانی، دیداری همان مواردی هستند که وقتی به جزئیات آن توجه می‌کنید هرکدام حامل پیامی هستند اما چون افراد مختلف اند یک تکنیک برای همه یکسان نیست.



رژیم کتوزیک

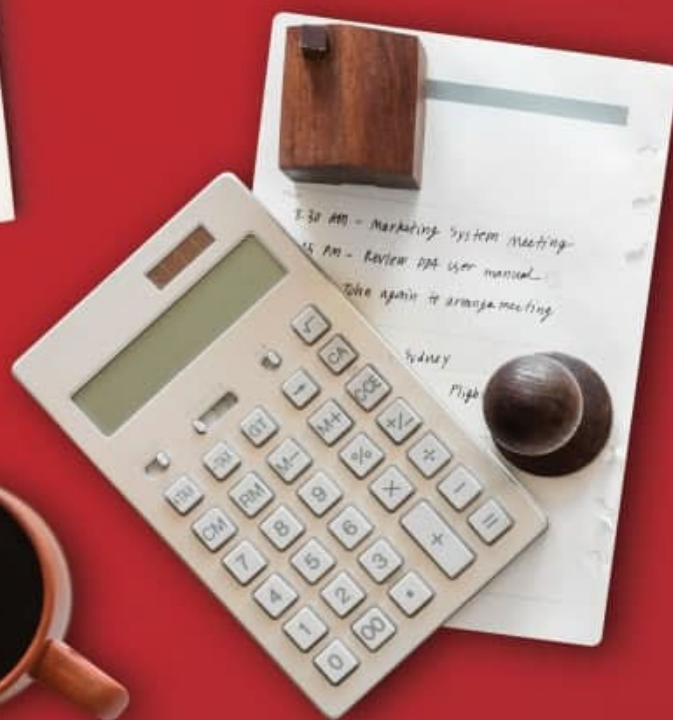
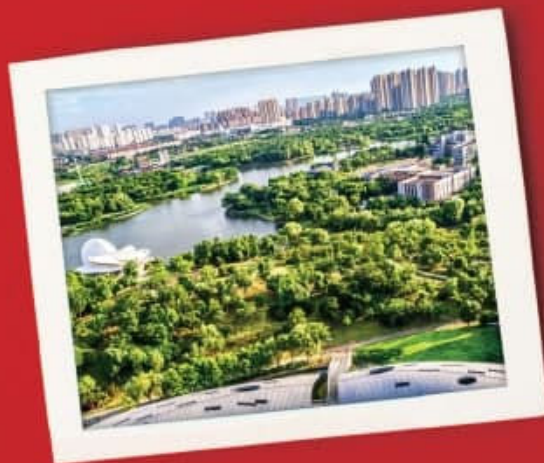
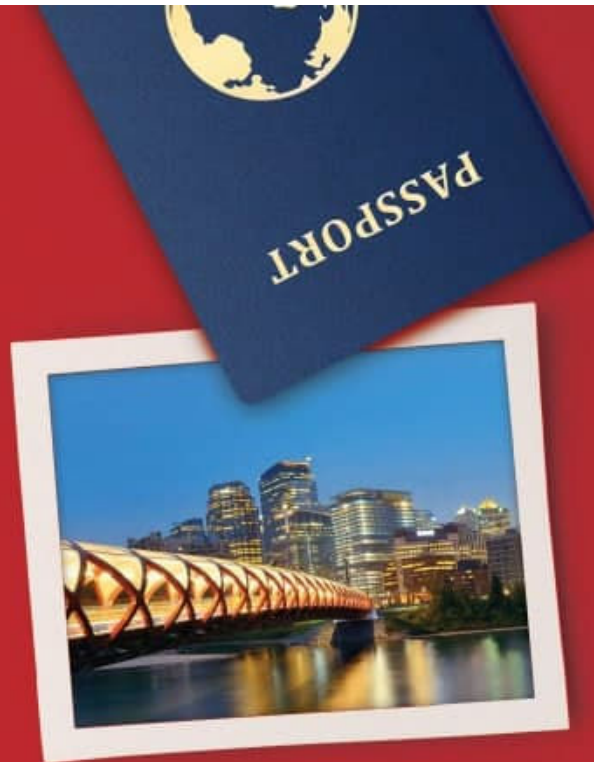
کتاب پرفروش رژیم کتوزیک نوشته دکتر جاش آکس، مرجعی بسیار مفید برای یادگیری روش و چگونگی عملکرد رژیم کتوزیک در بدن شماست. این نویسنده خود مربی تغذیه و متخصص حوزه رژیم‌های غذایی است که ساکن ایالات متحده است. ادعا می‌شود که ایشان و متد کاهش وزن مورد تأییدشان توانسته است تاکنون به ۵ میلیون نفر در کاهش وزن کمک کند.



فراتر از استراتژی

این کتاب به شما می‌گوید مدیران فهمیداند که پیاده‌سازی یک استراتژی مهم، به همان سختی طرح ریزی آن است (حتی شاید از آن هم سخت‌تر باشد). به دلیل شکست‌های ناباورانه و بسیار زیاد در پیاده‌سازی استراتژی، این موضوع حتماً مورد توجه مدیران در جلسات هیات مدیره در سراسر دنیا تبدیل شده است.







تولدی دیگر در آن سوی مرزها

پاسپورت کانادا در جیب شماست!

فرصت های شغلی فراوان
جامعه چند فرهنگی
اقتصاد با ثبات
بهداشت و درمان رایگان

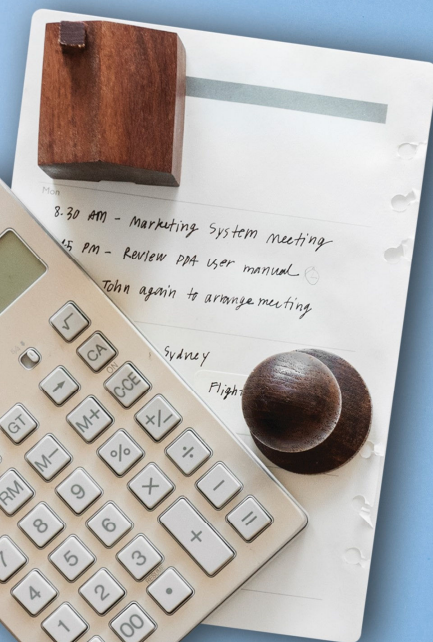


🌐 WWW.PARSICANADA.COM

📷 P A R S I C A N A D A

☎ 021-91300007-8

☎ 031-91009701





در دل اقیانوس "آرام" زندگی کنید!

درآمد بسیار بالا
معاف از پرداخت مالیات
بدون نیاز به مدرک زبان



 WWW.PARSICANADA.COM

 P A R S I C A N A D A

 021-91300007-8

 031-91009701



پارسی کانادا

تولدی دیگر در آن سوی مرزها

اقامت دائم در کشور
زیبای پرتغال
با امکان دریافت
پاسپورت بعد از ۵ سال

سفر به کشورهای شینگن
تحصیل رایگان فرزندان
بدون محدودیت سنی



🌐 WWW.PARSICANADA.COM

📷 P A R S I C A N A D A

☎ 021-91300007-8

☎ 031-91009701





تولدی دیگر در آن سوی مرزها

شرایط ایده آل برای
پزشکان و پرستاران
زندگی و کار در
کشور ثروتمند امارات



درآمد بسیار بالا
معاف از پرداخت مالیات
بدون نیاز به مدرک زبان

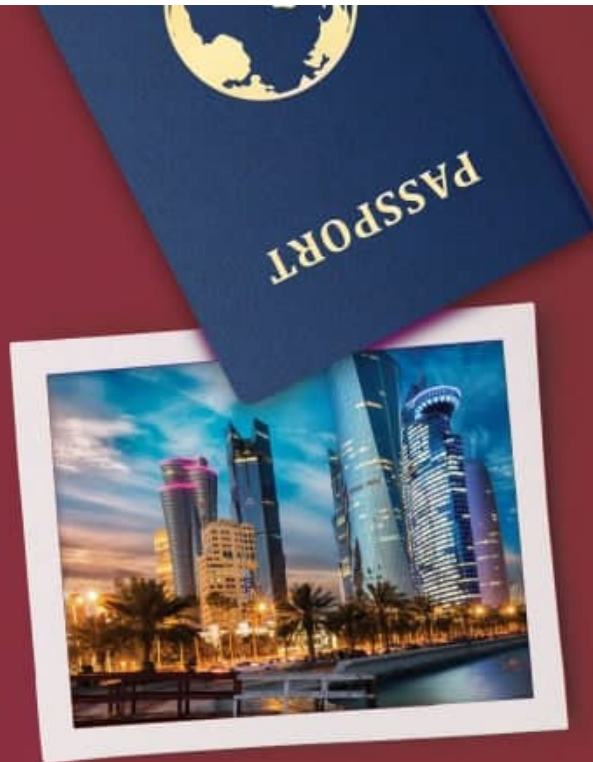


🌐 WWW.PARSICANADA.COM

📷 P A R S I C A N A D A

☎ 021-91300007-8

☎ 031-91009701





تولدی دیگر در آن سوی مرزها

زندگی آرام در قلب خلیج فارس؛ قطر



پذیرش پزشکان و کادر درمان
با درآمد بالا و زندگی مرفه
بدون نیاز به مدرک زبان

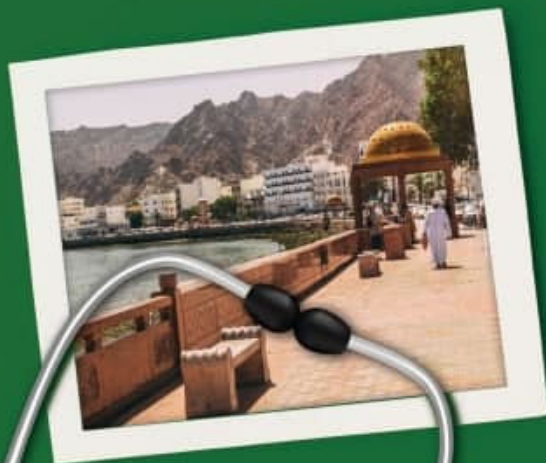
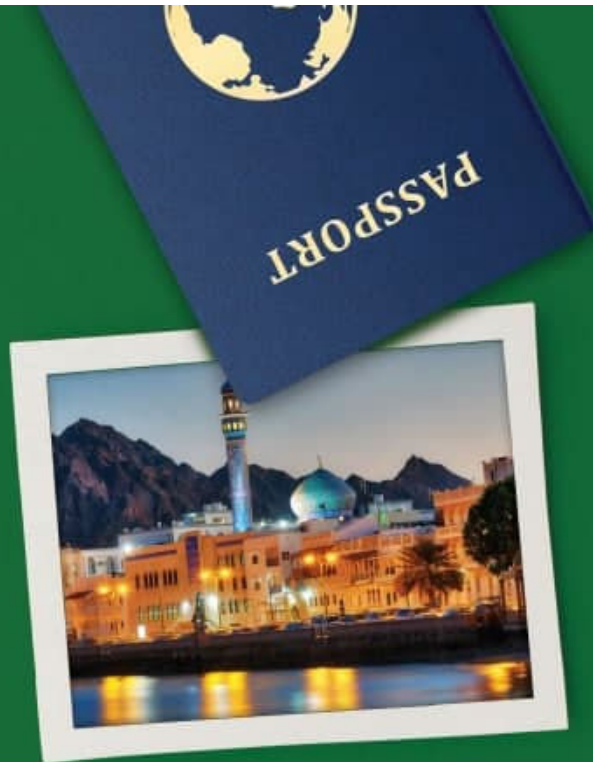


 WWW.PARSICANADA.COM

 P A R S I C A N A D A

 021-91300007-8

 031-91009701



پارسی کانادا

تولدی دیگر در آن سوی مرزها

فرصت ایده آل زندگی و
کار در عمان
ویژه پزشکان و
پیراپزشکان



به همراه خانواده
بدون نیاز به مدرک زبان
بدون محدودیت سنی



🌐 WWW.PARSICANADA.COM

📷 P A R S I C A N A D A

☎ 021-91300007-8

☎ 031-91009701